

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

پایان کارایی سرکوب نزدیک می شود	د. ناطقی
در حاشیه سیاستگذاری «برنامه پنجساله» رژیم	یزدان حاج حمزه
کفر «امام» برای مصلحت نظام!	جلال گنجه ای
مرثیه نازنین	یوسف جوان
دوباره می شود آری، خودی تکاند و دوید	محمد علی اصفهانی

. گزارش، نقد، نظر، یادداشت

. گاه شمار مهر تا آذر ۶۸

. ضمیمه: نقض حقوق بشر در ایران

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

شماره ۵۰ - مهر تا آذر ۸۰

پایان کارآیی سرکوب نزدیک می شود

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

د. ناطقی

فهرست

در پایان دهمین سال حکومت ملاها، بی تردید هیچ یک از سردمداران رژیم، مثل آن روزهای اول رسیدن به قدرت، دیگر علاقمند نخواهد بود که بر سر این که اقتصاد «زیربنا»ست یا مذهب، در مناظره تلویزیونی شرکت کند و اگر امروز بر سر این موضوع که «سیب زمینی می خواهید یا جمهوری اسلامی» همه پرسی شود، اگر سیب زمینی به اندازه «آری» ۱۲ فروردین ۵۸ رأی نیاورد، بی تردید به مراتب بیشتر از آرای رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری رأی خواهد آورد و «جمهوری اسلامی» بیشتر از دکتر شیبانی رأی نخواهد آورد. با گذشت چهار ماه از آغاز زمامداری رفسنجانی، او نتوانسته است هیچ گام مؤثری در جهت حل مسائلی که پیش رو داشت، بردارد. هیچ نشانی هم از بهبود اوضاع به نفع رفسنجانی دیده نمی شود؛ به عکس، نشانه های متعدد گواه آن است که او ناچار شده است این جا و آن جا، در برابر مخالفان خود در داخل عقب بنشیند. مخالفت های جناح خط امام، اوضاع درهم ریخته اقتصادی، معضلات سیاست خارجی و مسأله آتش بس و اجرای قطعنامه ۵۹۸ در این چند ماه وضع وخیم تری را پیش روی رفسنجانی قرار داده است.

سیاست خارجی

رفسنجانی در اجرا و پیشبرد سیاست خارجی خود هم چنان با مخالفت شدید خط امامیها در داخل روبه روست. موضع گیریهای رفسنجانی ۱۸۰ درجه با اظهارات خط امامیها اختلاف دارد؛ مثلاً موضع گیری بسیار نرم او در ماجرای اعدام ۱۶ کوییتی

- * پایان کارآیی سرکوب نزدیک می شود د. ناطقی ۳
- * در حاشیه سیاستگذاری «برنامه پنجساله» رژیم یزدان حاج حمزه ۱۷
- * کفر «امام» برای مصلحت نظام! جلال گنجه ای ۳۳
- * مرثیه نازنین یوسف جوان ۵۳
- * دوباره می شود آری، خودی تکاند و دوید محمدعلی اصفهانی ۶۰
- * تفکر نوین اکبر فلاح زاده ۶۳
- * از طلا بودن پشیمان گشته ایم ا. ش. مفتر ۶۸
- * وسیله ایمان ۷۱
- * گاهش مهر تا آذر ۶۸ ۷۴
- * ضمیمه: نقض حقوق بشر در ایران ۱۳۵

توسط عربستان سعودی، یا اظهارات وی در روز سیزده آبان، در دیدار با استاندار خوزستان و مسئولان بازسازی خرمشهر و آبادان، مبنی بر این که «بازسازی مخروبه‌های جنگ از قویترین انواع مبارزه با آمریکا است»، اساساً با مواضع خط امامیها در زمینه سیاست داخلی و خارجی تضاد دارد. رفسنجانی با حکمی که در ۲۰ مهر ماه به موسوی خویینی‌ها داد، وی را مأمور تأسیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک کرد. وی با این اقدام در واقع می‌خواست هم محلی برای خط امامیها و دانشجویان سابق «پیرو خط امام» که از دستگاههای دولتی رژیم تصفیه می‌شدند، به وجود بیاورد تا در آنجا جمع شوند و دفتر و دستکی داشته باشند و سرشان گرم شود، و هم با گماردن موسوی خویینی‌ها، که چهره شاخص روزهای اشغال سفارت آمریکا بود، چنین وانمود کند که استراتژی مورد نظر وی همان است که دانشجویان پیرو خط امام می‌خواهند. قطعنامه‌یی که «دفتر تحکیم وحدت» در پایان راه‌پیمایی روز سیزده آبان صادر کرد، نشان داد که اختلاف بین خط امامیها و دولت رفسنجانی چندان است که نه تنها رسیدن به توافق در این زمینه امری بسیار مشکل است، بلکه حتی پیدایش بحران در رابطه رفسنجانی با تندروهای رژیم امر غیرمترقبه‌یی نیست. مثلاً در قسمتی از قطعنامه دفتر تحکیم وحدت علناً به روزنامه اطلاعات، به خاطر «دادن قلم به قلمدارانی که راه آمریکا را ترویج می‌کنند»، اخطار شد که در صورت ادامه اهانت به خط امام، خود مستقیماً وارد عمل خواهند شد. چند روز بعد، عطاالله مهاجرانی، معاون رفسنجانی، در مقاله‌یی در روزنامه اطلاعات با اشاره به این قسمت قطعنامه به نوبه خود به آنان هشدار داد که «اگر فردا عده‌یی، به عنوان عمل مستقیم، از در و دیوار ساختمان اطلاعات بالا آمدند و در و پنجره و کاسه و کوزه را به هم زدند، به نظر شما ما چگونه تشخیص دهیم که آن عده با آمریکا مسأله دارند یا با انقلاب». حمله‌های تند خط امامیها به تمایلاتی که برقراری رابطه با آمریکا را تجویز می‌کنند، چه از سوی نمایندگان مجلس و چه از سوی بعضی چهره‌های سرشناس مثل موسوی اردبیلی، موسوی خویینی‌ها و محتشمی، در ماههای اخیر بارها تکرار شده است، به طوری که به نظر می‌رسد رفسنجانی فعلاً در موضعی تدافعی قرار گرفته و احتمالاً تلاش در زمینه گشایش رابطه با آمریکا را برای مدتی مسکوت خواهد گذاشت یا به نحوی پنهانی و بدون سر و صدا به آن خواهد پرداخت.

اظهارات رفسنجانی در ۱۳ آذرماه در مجلس، در مورد برنامه پنجساله، گویای تنگنایی است که وی، بر اثر فشار مخالفان، در آن گیر کرده است. رفسنجانی در آن جلسه، با اشاره به سخنان یکی از نمایندگان که توسعه صادرات را مستلزم داشتن روابط عالی با غرب دانسته بود، آن را مورد انتقاد قرار داد و ضمن این که داشتن روابط عالی با کشورهای مثل فرانسه، آلمان، یونان و اسپانیا را حسن شمرده،

مسائل اقتصادی

اقدام فوری رفسنجانی در زمینه حل مشکلات اقتصادی، فروش ارز «رقابتی-ترجیحی» بود. او انتظار داشت که با این اقدام، قیمت دلار در برابر ریال رفته رفته کاهش یابد و بازار خرید و فروش ارز هم به انحصار دولت درآید. او از طرف دیگر انتظار داشت که پولهایی که در گردش است جمع‌آوری شود. این جنبه مسأله برای رفسنجانی مهمتر هم بود، چرا که برای آن اثرات ضد تورمی تصور می‌شد. اما این اقدام با مشکلاتی همراه شد و به نظر می‌رسد که نتیجه‌یی که از آن انتظار می‌رفته به دست نیامده است. شاید علت اصلی عدم موفقیت، آن بوده که رژیم آن قدر ارز برای عرضه به بازار ندارد که بتواند بازار را اشباع کند و از پس پولهای کلانی که می‌توانند چون بهمن روی هر اقدام اقتصادی فرود آیند، برآید. روزنامه رسالت که مدافع منافع بخش خصوصی تجارت است، در شماره ۱۷ آبان نوشت: «کاهش پله‌یی نرخ ارز رقابتی در زمانهای کوتاه و بدون برنامه اعلان شده، باعث گردیده است که حالت انتظاری در تمام متقاضیان ارز رقابتی پیدا شود. چرا که کمتر تاجر تولیدکننده‌یی حاضر به تحمل این خطر است که با ارز مثلاً یکصد تومانی به ورود مواد اولیه اقدام نماید در حالی که نمی‌داند تا روزی که آن را تبدیل به کالا

کرده و به بازار عرضه می‌کند، قیمت ارز چقدر پایین آمده، آیا او در بازار تازه‌یی که پیدا شده به سودی خواهد رسید یا خیر». به هر حال، گر چه در روزنامه‌های رژیم گزارشها و خبرهایی مبنی بر کاهش قیمت بعضی از کالاها در پی اتخاذ این سیاست، انتشار یافت، اما به فرض واقعی بودن این گزارشها، اثر آن در کم کردن فشار خردکننده گران و کمبود بر توده مردم، به ویژه حقوق‌بگیران، چندان محسوس نخواهد بود؛ چرا که مثلاً کاهش قیمت جاروبرقی از ۳۰ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان یا ماشین‌لباشویی از ۷۳ هزار تومان به ۵۶ هزار تومان (ابرار ۲۵ آبان) — که تازه اینها قیمت عمده فروشی است — در حالی که متوسط دریافتی حقوق‌بگیران بیشتر از ۶ تا ۷ هزار تومان نیست و در حالی که اجاره بهای یک آپارتمان کوچک دو اتاقه بیشتر از ۱۵ هزار تومان است (اطلاعات ۴ آذر) که باید با همین حقوقها تأمین شود، تهیه جاروبرقی ۲۰ هزار تومانی همان قدر غیرممکن است که اگر قیمتش همان ۳۰ هزار تومان باقیمانده بود، یخچال و ماشین‌لباشویی که جای خود دارد. از آن گذشته اکنون مردم گرفتار چنان وضع آشفته‌یی هستند که مساله و مشکل اصلیشان «سیر کردن شکم» است و اگر چیزی باقی ماند صرف کفش و لباس و... می‌شود. گذشته از قیمتهای سرسام‌آور و کمی درآمد مردم، که اصولاً بسیاری از کالاهای مصرفی را به صورت کالای لوکس درآورده، به خاطر کمبودهای موجود، حتی تهیه نان روزانه به صورت امر طاقت‌فرسایی درآمده است. این امر مورد تصدیق روزنامه‌های رژیم هم هست. مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی ۱۱ آذر، در گزارشی از قول یکی از «شهروندان» نوشته است: «من و همسرم کارمند هستیم و به همین لحاظ وقت ایستادن در صفهای طویل برای خریدن نان تازه را نداریم. یک روز در هفته خرید نان مورد نیاز خانواده را انجام می‌دهم. روزی که قرار است نان بخرم، ساعت زنگدار را روی ساعت ۲/۵ نصف‌شب کوک می‌کنم تا بتوانم بدون دغدغه نان تهیه کنم، ولی هر وقت به نانوائی می‌رسم می‌بینم، ۸-۷ نفر زودتر از من در نانوائی ایستاده‌اند. این وضعیت طی چند هفته اخیر شدیدتر [بدتر] شده است.»

«مشکل سیب‌زمینی» نیز هم‌چنان لاینحل باقی مانده است. روزنامه ابرار اول آبان در این مورد نوشت: «در حالی که توزیع روزانه دویست تن سیب‌زمینی در تهران می‌توانست پاسخگوی نیاز هزاران متقاضی باشد، اما توزیع نامناسب آن در بین مردم نه تنها تاکنون کمبود سیب‌زمینی را برطرف نکرده، بلکه مشکل خریداران آن را دو چندان کرده و دوباره نیازمندان را روانه بازار آزاد کرده است... در میدان تره‌بار دولتی از سیب‌زمینی خبری نیست. قیمت یک کیلو سیب‌زمینی در بازار آزاد ۴۵۰ ریال است». خود رفسنجانی نیز در نماز جمعه ۲۶ آبان، به طور ضمنی به عدم موفقیت طرح وزارت بازرگانی رژیم در مورد توزیع سیب‌زمینی اشاره کرد و گفت:

«این مساله توزیع سیب‌زمینی که وزارت بازرگانی نظم می‌خواست به آن بدهد، ما چیزهایی از آن فهمیدیم. جریانهایی هستند که به حق خودشان قانع نیستند». این طرح، آن طور که از سخنان رفسنجانی در جلسه ۱۳ آذر مجلس رژیم پیداست، «طرح آبکی» نام گرفته است. وی، که در آن جلسه در مورد برنامه پنجساله سخن می‌گفت، اظهار داشت: «همین طرح سیب‌زمینی که آقایان می‌گویند طرح آبکی، خوب دیدید که آبکی نبود. برخورد کردیم آزمایش کردیم و اگر قدری خشونت نکردیم، برای این بود که سروکارمان با کشاورزان افتاد و نمی‌خواستیم با کشاورزان برخورد کنیم. چرا که آنها تروریست اقتصادی نیستند». باین همه او، در ادامه صحبتش به کشاورزان چنگ و دندان نشان داد و گفت «یعنی آن نقطه ضعف ما این بود که کشاورز می‌گفت من این را به ۹ تومان نمی‌فروشم. البته بی‌خود هم می‌گفت، ۹ تومان سود داشت. کشاورز بیشتر طمعکار شده بود و طمعکارش کرده بودند. همه قبول دارند که سیب‌زمینی بیش از ۷ تومان حتی با جنس آزاد بیشتر خرج آن نیست». بدین ترتیب رفسنجانی در حالی کشاورزان را تهدید به کاربرد خشونت می‌کند که سیب‌زمینی ۹ تومانی (یا یکی دو تومان بیشتر) کشاورزان در بازار آزاد به ۴۵ تومان فروخته می‌شود، کشاورز برای درخواست ۲ تومان بیشتر در برابر ماهها کار طاقت‌فرسا، طمعکار است، اما واسطه‌هایی که در مدت کوتاهی — که شاید به چند روز نرسد — سودهای کلان یک چنین تفاوت قیمت را به جیب می‌زنند، اگر هم تروریست اقتصادی خوانده شوند، تا به حال صحبتی از به کار گرفتن خشونت در قبال آنان به میان نیامده است. به هر حال رفسنجانی که جلب و هدایت میلیاردها تومان پول حاصل از سودهای کلان تجارت و غارت مردم در بازار آزاد (بازار سیاه) را هدف برنامه خود قرار داده بود، ناامیدی خود را در این زمینه در نماز جمعه ۲۶ آبان اعلام کرد. او با اشاره به این که «عمده‌ترین اهرم دولت برای سامان دادن به امور همکاری مردم است»، گفت «اما هنوز در کشور ما عوامل مودی فراوانند که در مسیر کارها می‌خواهند کارشکنی بکنند. کسانی که پولهای بادآورده دارند و حاضر نیستند این پولها را به طرف تولید ببرند، خُب باید فکری برای آنها بکنیم و فکری هم کرده‌ایم». تردید نیست که این «خالی‌بندی» نه تنها سبب جلب پولهای بادآورده به سمت تولید نمی‌شود، بلکه بیشتر نوعی احساس عدم امنیت در دارندگان ثروتهای کلان به وجود می‌آورد و باز هم آنها را به سمت فعالیتها و کارهایی سوق خواهد داد که سود آتی به آنان برگرداند و پولشان در جایی نخواست که قابل دست‌اندازی باشد. اقدام دیگری که دولت رفسنجانی برای جمع‌آوری پولهای «در دست مردم» کرده است، فعال کردن بازار بورس اوراق بهادار و فروش سهام شرکتهای تولیدی تحت مالکیت و اداره دولت است. این اقدام که با تبلیغات زیادی برای جلب و

تشویق مردم، از طریق گزارشها و برنامه‌های رادیویی، همراه بود، معلوم نیست تا چه اندازه با استقبال روبه‌رو خواهد شد و تا چه حد نظر طراحان آن را تأمین خواهد کرد. این طرح، در عین حال، نوعی رقابت با سرمایه‌های فعال در شرکتهای مضاربه‌یی است، که سودی معادل ۴۸ درصد برای سرمایه‌گذاری می‌پردازند، یعنی برای ۱۰۰ هزار تومان سرمایه، ماهی ۴ هزار تومان سود پرداخت می‌کنند. این امر نشان‌دهنده ابعاد غارت بی‌حساب و کتابی است که در حکومت آخوندها جریان دارد. رادیو تلویزیون و مطبوعات دولتی متمایل به «خط امام» تبلیغات گسترده‌یی را علیه این شرکتها به راه انداخته و، خصوصاً با تأکید بر غیرقابل اعتماد بودن این شرکتها (که در مواردی پولهای مردم را بالا کشیده‌اند)، سبب شده‌اند که گروهی از کسانی که پول به این شرکتها سپرده بودند، آن را پس بگیرند. کیهان اول آذر، درشتترین تیتر صفحه اول خود را به نامه «دهها نماینده مجلس به رئیس‌جمهور» که طی آن خواهان برجیده شدن شرکتهای مضاربه‌یی شده بودند، اختصاص داد؛ اینان هشدار داده بودند، «در صورت گسترش و تداوم این قبیل شرکتها سیاستهای پولی و مالی بانکها و تصمیمات و سیاستگذاریهای اقتصادی دولت مختل خواهد شد». به هر حال این اقدامات اقتصادی رفسنجانی اگر هم تأثیری داشته باشد، کم دامنه و بی‌دوام خواهد بود، چرا که هیچ دلیلی ندارد که در اوضاع درهم‌ریخته کنونی و در حاکمیت چپاولگران، کسی سود ۴۸ یا حتی ۶۰ درصدی (کیهان ۲۲ آبان) را رها کند و به بهره‌تضمین شده ۶ تا ۸/۵ درصد بانکی یا کارها و فعالیتهای کم درآمدتر قانع باشد. این بهره‌های کلان، از کارهای غیرمولد و بیشتر از دست به دست کردن کالا، که به گفته یک اقتصاددان «با سرعت وحشتناکی که گاه به ۱۰ بار در روز یا حتی در یک ساعت می‌رسد» (کیهان ۲۲ آبان) و اکثراً تلفنی انجام می‌شود، به دست می‌آید. به علاوه اگر قرار است پولهای کلانی که از تجارت در بازار سیاه به دست آمده، به طرف سرمایه‌گذاری تولیدی هدایت شود، اول باید یک سلسله مسائل دیگر حل شود تا صاحبان سرمایه حاضر به سرمایه‌گذاری در بخش تولید بشوند، والا تهدید، اگر چه توخالی باشد، اثر منفی به جای می‌گذارد و زمینه مساعد به وجود نمی‌آورد. از جمله این مسائل، مسائل حقوقی و قانونی است. مثلاً وقتی سرمایه‌داری بخواهد در بخش تولیدی سرمایه‌گذاری کند، طبقاً با کارگرانی سروکار پیدا می‌کند که این تولید را انجام می‌دهند. رابطه او با کارگران نیز طبق قوانین و ضوابطی تنظیم می‌شود که به طور معمول در حیطه قانون کار قرار می‌گیرد. اما در رژیم آخوندها هنوز پس از گذشت ده سال، تکلیف قانون کار روشن نشده است. همان قانون کاری که خمینی، در دیماه ۶۶، برای زدودن تردیدهای شرعی در مورد آن، فتوا صادر کرد و چندی بعد، وقتی خامنه‌ای در اظهار نظر در مورد آن نشان داد که برداشت نادرستی از فتوای

خمینی دارد، خمینی با مطرح کردن «ولایت مطلقه» لایحه وزارت کار را تأیید کرد، همین قانون، هم‌چنان در شورای نگهبان گیر کرده است. این لایحه را، که دفتر تحکیم وحدت در قطعنامه ۱۳ آبان خود خواهان تصویب و اجرای آن شد، شورای نگهبان با وارد کردن ۳۲ اشکال از نظر شرعی و ۳۳ اشکال از نظر قانون اساسی، به مجلس برگردانده است. این تنها یک مورد از مسائل حل نشده‌یی است که رفسنجانی تا کنون نتوانسته است گرهی از آنها بگشاید.

قطعنامه ۵۹۸ و «بازسازی»

اجرای قطعنامه ۵۹۸ هم‌چنان در بن‌بست است. سفر هفده روزه الیاس، نماینده دبیرکل سازمان ملل، تنها نتیجه‌یی که داشت این بود که دو طرف قبول کردند که وزیران خارجه‌شان دیداری با دبیرکل سازمان ملل داشته باشند. این دیدار در حوالی ۲۰ آذرماه انجام گرفت، اما هیچ دستاوردی نداشت. دبیرکل سازمان ملل در ۱۵ آبان، در مصاحبه‌یی با روزنامه فرانسوی فیگارو، گفته بود که «اگر طرفهای درگیر تمایلی به حل مسائل سیاسی نداشته باشند، ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم». عراق این اواخر با صراحت بیشتری به رد قرارداد ۱۹۷۵ اشاره می‌کند و در این زمینه از حمایت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز برخوردار است. این حمایت در بیانیه پایانی اجلاس وزیران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در ۱۵ آبان در مسقط انتشار یافت، به روشنی دیده می‌شود.

لاریجانی، مشاور وزیر خارجه رژیم، در جلسه پرسش و پاسخ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، در پاسخ به سؤالی در مورد آینده قطعنامه ۵۹۸ پیش‌بینی کرد که «تا یک سال دیگر ممکن است مذاکرات صلح به نتیجه نرسد و پس از یک سال قدمهایی در جهت اجرای قطعنامه ۵۹۸ برداشته شود». از طرفی هم گروههای فشار، چه در مجلس و چه در خارج مجلس، خواهان آن هستند که با توسل به نیروی نظامی، عراق از مناطق اشغالی بیرون رانده شود. از جمله محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران، در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم در ۱۰ آبان، گفت: «اگر دشمن در پشت میز مذاکره حاضر نشود به قطعنامه عمل نکند، ما بایستی با قدرت نظامی انشاءالله دشمن را از سرزمینمان خارج کنیم». البته این ادعاها بیشتر برای مصرف داخلی و کوتاه نیامدن برای حفظ ظاهر است. چرا که اگر رژیم توان چنین کاری را می‌داشت، اصلاً پای پذیرفتن آتش‌بس، قبل از عقب راندن نیروهای عراق، نمی‌رفت. به هر حال شواهد و اخباری که در رسانه‌های بین‌المللی و نیز در رسانه‌های رژیم انتشار می‌یابد، نشان دهنده آن است که عراق امر بازسازی را به سرعت پیش می‌برد، در

حالی که به اعتراف خود رفسنجانی، در بازدید اخیرش از خوزستان، رژیم کار زیادی در این زمینه انجام نداده و تازه باز هم کاسه گدایی را طرف مردم دراز کرده و از شهرهای «مُعین» می‌خواهد که فعال شوند. پیشبرد امر بازسازی خود نشانه‌یی از ثبات و استحکام حکومتی است که از یک جنگ خونین ۸ ساله بیرون آمده است و این به نوبه خود به نیروهای طرف مذکور اعتماد به نفس می‌دهد. به هر حال روشن نبودن وضع اجرای قطعنامه ۵۹۸ امکان دست یافتن به صلح و تهدیدهای این یا آن مقام رژیم مبنی بر امکان توسل به راه حل نظامی، نوعی حالت صبر و انتظار پیش آورده که سبب شده است اظهارات و ادعاهای مسئولان رژیم در مورد برنامه‌های بازسازی در داخل و خارج چندان جدی گرفته نشود. از جمله رفسنجانی، در پایان سفرش به خوزستان - که پیشتر از آن یاد کردیم -، علت «کندی بازسازی» را «جدی نگرفتن صلح» در منطقه دانست و گفت «ما نباید نگران تجدید جنگ باشیم و باید بازسازی را از این به بعد جدی بگیریم». اگر بخواهیم به برآورد مشاور وزیر خارجه رژیم استناد کنیم، لااقل تا یک سال دیگر از پیشرفت در امر برقراری صلح خبری نیست بنابراین بن بست فعلی و اثر آن بر سایر زمینه‌ها هم چنان ادامه خواهد داشت.

مسأله نیروهای مسلح

با پایان یافتن جنگ، مسأله نیروهای مسلح رژیم به صورت مشکل بزرگی قد برافراشته است. تا وقتی جنگ بود، با همه اختلافها و تضادهایی که وجود داشت، به هر حال این نیروها سرگرم بودند. اما حالا که آتشبس برقرار شده و قرار است روزی صلح شود، مسأله وضعیت این نیروها در زمان صلح و این که چه نقشی به عهده خواهند داشت، باعث دل‌مشغولی بزرگی برای رژیم شده است. ارتش البته از جهاتی با مسأله کمتری مواجه است، چرا که وضعیت جنگی برای ارتش یک وضع غیرعادی بود. در واقع، در زمان شاه، به غیر از صف‌آرایی نظامی در مرزهای ایران و عراق و دخالت نیروهای هواپرد در سرکوب جنبش ظفار، ارتش سالیان دراز را در حالت غیرجنگی و زمان صلح به سر برده بود. بنابراین قطع جنگ برای ارتش می‌تواند بازگشت به روال عادی باشد، اما برای سپاه پاسداران، که رشد و گسترش خود را مدیون جنگ است و قبل از آن نیز با سرکوب تظاهرات مردمی و کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا علت وجودی پیدا کرده بود، قطع جنگ وضعی غیرعادی است. این وضع غیرعادی و بلا تکلیفی برای سپاه پاسداران، در مصاحبه رسالت ۴ مهر (ویژه‌نامه دفاع مقدس) با لاریجانی به روشنی منعکس است. سؤال رسالت از لاریجانی این است:

«در حال حاضر مشکلی که در نیروهای مسلح، خصوصاً سپاه، وجود دارد این است که چون تولد سپاه با جنگ و درگیری همراه بوده و همواره در کردستان و سپس در جبهه جنگ با عراق، صرف نیرو می‌کرده است و از آن جا که سپاه تجربه کار در شرایط صلح را ندارد با یک علامت سؤال در مقابل خود مواجه است و به عبارت دیگر دنبال خانه و جایگاه خود در نظام می‌گردد؛ برای حل این مشکل چه باید کرد». البته، همان طور که می‌دانیم، خامنه‌ای که اکنون فرماندهی کل قرا را خود به عهده گرفته است، به عکس سیاستی که رفسنجانی پیش گرفته بود، با اقدامها و اظهاراتش جایگاه برتری در ساختار رژیم به سپاه داده است. وی که قبلاً، در پیام خود به گردهمایی فرماندهان سپاه، ضمن تقدیر بسیار از آنان مأموریت تشکیل «ارتش بیست میلیونی» را به عنوان وظیفه‌یی سنگین به سپاه محول کرده بود، در ۲۹ آبان، در مراسم افتتاح ششمین دوره «فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین» سپاه، به نحوی بسیار روشن و صریح ارج و منزلت برتر سپاه را اعلام کرد. خامنه‌ای گفت: «سپاه پاسداران این خصوصیت را دارد که از درون و دامن انقلاب روییده است... دیگران انقلابی شدند، اما سپاه انقلابی به وجود آمد». روشن است که «انقلاب» از دهن خامنه‌ای، همان موجودیت رژیم معنی می‌دهد. به گفته او دیگران، که عبارتند از ارتش و نیروهای مسلح بازمانده از زمان شاه، به حاکمیت رژیم گردن نهادند و تسلیم آن شدند، اما سپاه زاییده رژیم و جزء موجودیت رژیم است. خامنه‌ای همان‌جا مأموریت اصلی سپاه را «دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی» ذکر کرد و گفت که در مورد لزوم، برای دفاع از مرزها نیز سپاه وارد عمل خواهد شد. او، با تأکید بسیار بر افزایش توان کیفی سپاه، مأموریت ارتش را در دفاع از مرزها خلاصه کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که سپاه پاسداران یک ارتش سیاسی است و رسماً حق مداخله در اموری را دارد که به سیاست داخلی ربط پیدا می‌کند، از جمله در مواردی که خامنه‌ای یا سران حکومتی یا سرکردگان سپاه آن را خطری برای «انقلاب» آخوندی تشخیص بدهند، حتی اگر این مسأله، امری در حد اشغال یک ساختمان از سوی دانشجویان برای استفاده از آن به عنوان خوابگاه باشد. اقدام دیگر خامنه‌ای برگزیدن شمخانی به سمت فرماندهی نیروی دریایی ارتش بود که در واقع این نیرو را تحت فرماندهی مستقیم سپاه قرار داده است. نیروی زمینی سپاه، با در اختیار گرفتن موشکهای دوربرد زمین به زمین (البته در مقیاس سلاحهای رژیم)، قبلاً به لحاظ تجهیزات در مواردی برتری آشکاری بر ارتش پیدا کرده بود. در زمینه تشکیل نیروی هوایی برای سپاه نیز رژیم از سالها پیش فعال بود. طبق برخی اخبار، تعدادی از پرسنل سپاه در کشورهایی مثل کره شمالی و چین به فراگیری فن خلبانی مشغول بودند و گفته می‌شد که هواپیماهای جنگنده نیز - که تعدادشان تا ۱۰۰

فروند هم ذکر می‌شد - از این کشورها خریداری شده است. نشریه «پیام انقلاب»، ارگان سپاه پاسداران، در شماره ۲۲۴ (۳۰ مهر ۶۷)، در گزارشی از مراسم اعطای گواهینامه فارغ التحصیلان خلبانی سپاه نوشت: «تاکنون بیش از ۱۲۰ نفر از پرسنل نیروی هوایی سپاه آموزشهایی را در خارج از کشور طی کرده و اینک در یگانهای هوایی مشغول انجام وظیفه هستند». روزنامه ابرار در شماره ۱۱ آذر نوشت که صفوی، قائم مقام فرماندهی کل سپاه پاسداران، در یک سخنرانی در دانشگاه علوم پزشکی شیراز گفت که «هم‌اکنون سپاه، با حمایت مقام معظم رهبری، از اسکادران جنگنده و دیگر تجهیزات نظامی برخوردار است». بدین ترتیب سیاست تقویت سپاه به منظور برتری دادن آن بر ارتش، به رغم همه مشکلات، همچنان به پیش می‌رود. در مسأله ادغام وزارت سپاه و وزارت دفاع نیز آن که ضرر کرد، ارتش بود. مهندس ترکان، وزیر وزارتخانه نوبنیاد، در واقع نقشی جز در حد رئیس اداره کارپردازی یا رئیس حسابداری تشکیلات نیروهای مسلح رژیم ندارد. او وظیفه دارد که مراحل اداری خریدهای سپاه را ثبت و ضبط کند و اگر محلی بود، درخواستهای ارتش را پیگیری کند. سفر اخیر محسن رضایی به کره شمالی و امضای موافقتنامه همکاری دفاعی از سوی رژیم با وزیر نیروهای مسلح آن کشور، در هفدهم آذر در پیونگ یانگ، در واقع نشان می‌دهد که اختیارات عملی وی فراتر از فرماندهی بخشی از نیروهای رژیم و در حد یک مقام سیاسی (مثلاً وزیر دفاع و پشتیبانی) است. با این همه سپاه با مشکل زندگی کردن در زمان صلح همچنان روبه‌روست. تعیین لباس جدید و درجات نظامی برای سپاه را می‌توان اقدامی در زمینه حل این مشکل دانست. محسن رضایی در مصاحبه‌یی که در کیهان ۹ آذر منتشر شد، در مورد تعیین لباس جدید و درجات نظامی برای سپاه، گفت: «لباس سپاه عوض نشده و همان لباس کار سابق سپاه است. منتها چون در مراسم رسمی و تشریفاتی سپاه ساکت بود، می‌خواهیم در مجامع بیرونی و تشریفات از لباس سپاه استفاده کنیم» (تأکید از نگارنده). به هر حال با آن که رژیم در ده سال گذشته، پیوسته این منت را بر سر ارتش گذاشته که دیگران خواهان انحلال ارتش بودند اما خمینی و آخوندها آن را حفظ کردند، اما سرکوب و اختناق اداره‌های سیاسی - عقیدتی و سازمان حفاظت اطلاعات، این وضع امروزی و حرف آخر خامنه‌ای، در حالی که ارتش ۸ سال در جنگی که خمینی و آخوندها آن را برای صدور انقلابشان می‌خواستند شرکت داشته است، و آن کشف شبکه جاسوسی در ارتش، اکنون، پس از ده سال، باید معیارهای معتبری برای قضاوت در مورد خدمتی که آخوندها به ارتش باقیمانده از شاه کردند، به دست داده باشد. هنوز داستان ادغام سپاه و ارتش یا شایعه انحلال این یا آن، پایان نیافته است. پس از انتخاب شمخانی به فرماندهی نیروی دریایی سپاه، این بار شایعه ادغام نیروهای

دریایی و سپاه و ارتش به زبانها افتاده که شمخانی در گفتگو با اطلاعات ۱۳ آذر آن را تکذیب کرد.

تضادهای بی‌حضور خمینی

آن روزها که خمینی زنده بود، وقتی بر سر مسأله‌یی اختلاف به اوج می‌رسید و باندهای مختلف رژیم می‌خواستند یکدیگر را بدرند، خمینی به میدان می‌آمد و با سرزنش یکی و «نصیحت» دیگری مسأله را موقتاً حل می‌کرد. اما، همان‌طور که در چند سال گذشته دیده‌ایم، فتواها و پادرمیانیهای خمینی مثل مسکنی بود برای یک بیماری عفونی؛ درد را به طور موقت ساکت می‌کرد، اما بیماری به پیشروی و حاد شدن ادامه می‌داد و اندکی بعد، در جایی دیگر، مسأله وخیم‌تری به وجود می‌آورد. حالا، بعد از خمینی، آخوندهایی که هر کدامشان کلی ادعا دارند باید بنشینند و بر سر یافتن راه و روشی برای اداره امور و «سهم» بردن از «ارث» خمینی با یکدیگر کنار بیایند. اما مگر ممکن است؟ واقعیت این است که خمینی پانزده خرداد ۴۲ را پشت سر خود داشت و در سال ۵۷ مجموعه عوامل داخلی و بین‌المللی سبب شده که او بتواند بر امواج خونین مبارزه و قیام مردم سوار شود. اما آخوندهایی که امروز در مسند قدرتند، همه‌شان مقام و موقعیت خود را از خمینی کسب کرده‌اند. این مقام و موقعیت تا خمینی زنده بود، مقام و موقعیتی «اعتباری» بود، هم چنان که یک بار میرحسین موسوی این نکته را به باند مخالف یادآوری کرد. حالا خمینی، یعنی آن مرجعی که به اینان «اعتبار» می‌داد، مرده است و دیگر وجود ندارد. رهبر شدن یک شبه خامنه‌ای هم واقعیت را عوض نمی‌کند. آن خط و نشان کشیدنهای «دفتر تحکیم وحدت» و تهدید روزنامه اطلاعات یا آن درخواست اعدام راجر کوپر از قوه قضاییه، اگر خمینی زنده بود، مجال بروز نمی‌یافت، چرا که این هواداران «خط امام» جرات نمی‌کردند جلوتر از خمینی حرکت کنند. در ماجرای افشا شدن معاملات پنهانی اسلحه با آمریکا وقتی هفت نماینده مجلس فقط از وزارت خارجه درباره آن توضیح خواستند، خمینی آنها را پوچ و بدتر از اسرائیل خطاب کرد و فوراً افسار آنها را کشید و ساکت و متوقفشان کرد. حالا می‌توان انتظار داشت که این تضادهای، از تهدیدهای لفظی به اقدامهای عملی و درگیری منجر شود. شاید سرکوب دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، که یک ساختمان متعلق به بسیج را برای استفاده به عنوان خوابگاه اشغال کرده بودند، پاسخ دندان‌شکن رفسنجانی به آن تهدیدهای دفتر تحکیم وحدت بوده باشد. باید توجه داشت که اقدام به اشغال یک ساختمان متعلق به بسیج (با آن که خالی و بلا استفاده مانده بود) در رژیم سرکوب و خفقان ملاها،

نمی‌توانست بدون برنامه‌ریزی و شرکت یا تأیید «دفتر تحکیم وحدت» صورت بگیرد. در اوج‌گیری تضادها باید ورود محتشمی، وزیر کشور سابق خط امامی، را نیز به حساب آورد. محتشمی از زمانی که کنار گذاشته شد، به طور مکرر فکر برقراری رابطه با آمریکا و کشورهای مثل فرانسه و انگلستان را مورد حمله شدید قرار می‌داد. وی در آستانه انتخابات نیز بر مواضع پیشین خود پافشاری می‌کرد. او، در مصاحبه با کیهان ۲۰ آذر، ضمن تعارفاتی در تمجید از رفسنجانی، برنامه پنجساله وی را، که فقط به «شکم» مردم و مسائل اقتصادی پرداخته، مورد انتقاد قرار داد. حالا محتشمی به مجلس راه یافته است. از جمله امکاناتی که، با ورود به مجلس، در اختیار محتشمی قرار می‌گیرد اختیاراتی است که ماده ۸۹ قانون اساسی رژیم به نمایندگان داده است. بر اساس ماده مذکور، نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزیران را استیضاح کنند و برای این کار کافی است که ده نفر از نمایندگان متن استیضاح را امضا کنند. پس از پاسخ به استیضاح هیأت وزیران یا وزیر مذکور باید از مجلس رأی اعتماد بخواهد و اگر مجلس رأی نداد، هیأت وزیران یا وزیر مذکور عزل می‌شود. وزیر یا وزیران عزل شده نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود، عضویت پیدا کنند. البته خیلی محتمل نیست که، در مدت باقیمانده از دوره فعلی مجلس، کار به این جا بکشد؛ ولی این که محتشمی از حق استیضاح خود استفاده کند، امر بعیدی نیست. علاوه بر این محتشمی می‌تواند، مثلاً با حضور در کمیسیون سیاست خارجی مجلس، بر اقدامات دولت رفسنجانی در سیاست خارجی اثر بگذارد. تضادها و درگیریهای خط امامیها با حامیان رفسنجانی از جناح راست رژیم، یعنی باند رسالت، تا ایجاد اختلال در گرده‌های و سخنرانیها و کتک زدن خبرنگار و عکاس روزنامه رسالت (رسالت، ۲۰ آذر) هم کشیده شده است.

سرکوب «مسأله‌ساز» می‌شود

ناتوانی رژیم در حل مسائل و مشکلات مختلف پاسخگویی به نیازها، به نوبه خود به مسائل و مشکلات تازه‌یی راه می‌برد. در پیچ و خم این مشکلات و در زیر فشارهای روزافزون آن، وقتی راههای اصولی و مشروع پیدا نشود، طبعاً راههای غیرمشروع (به مفهوم عرفی آن)، مورد توجه قرار می‌گیرد. این چنین است که بیکاری و فقر، خود سبب گسترش روزافزون اعتیاد می‌شود، چرا که وارد شدن در امر توزیع مواد مخدر - که درآمد زیادی دارد - خیلی زود شخص را به دام اعتیاد می‌کشد؛ چون دست‌اندرکاران این تجارت، با زنجیر اعتیاد می‌توانند قربانیان را برای مدت طولانی، یا شاید همه عمر، در خدمت خود نگهدارند. سقوط ارزشهای اخلاقی،

گسترش فحشا، دزدی، رشوه‌خواری و... همه زاینده چنین شرایط درهم ریخته اقتصادی و بحران‌زده و بی‌آینده از نظر سیاسی است. رژیم آخوندها خود منشا و علت همه نابسامانیهاست. قاچاقهای کلان مواد مخدر و دزدیها و اختلاسهای بزرگ، از طریق روانه کردن اجناس و کالاهای جیره‌بندی شده و دولتی به بازار سیاه (حتی نخ بخیه جراحی) - که ثروت بادآورده‌یی برای عده‌یی معدود و خانه خرابی و فلاکت برای توده‌های مردم دارد - همه توسط باندهای همین حکومت صورت می‌گیرد. آنها برای مقابله با مشکلاتی که خود آفریده‌اند، با توسل به سرکوب، با معلول مبارزه می‌کنند نه با علت. مثلاً قانون مبارزه با گرانفروشان و محتکران در شورای نگهبان رژیم رد می‌شود و در مورد کلاهبرداریها و اختلاسهای بزرگ و احتکارهای کلان، کسی مجازات نمی‌شود، اما در عوض با دستفروشهای نگویندخت مبارزه می‌شود و به گفته خودشان «بساط گستران را اکیپهای رفع سد معبر»، یا در واقع واحدهای ضربت، «جمع‌آوری می‌کنند» (رادیو رژیم ۱۱ آبان). هر روز صحنه‌های اعدام در میدانهای شهرهای مختلف، تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر، به اجرا در می‌آید. رژیم محیط رعب و وحشت را، هر چند وقت یک بار، به بهانه‌یی شدت می‌بخشد، گاه با عملیات «والعادیات» و دستگیری افراد مشکوک به اعتیاد یا فروش مواد مخدر، گاه با عملیات «خندق» و ایجاد پستهای ایست و بازرسی در سطح شهر. فریاد مبارزه با بدحجابی هم که همیشه هست. اما دولت رفسنجانی - که غربیها روی او به عنوان آدمی «میان‌رو»، «معتدل» بسیار تبلیغ کرده بودند و ادعا می‌کردند که قادر است، و خود این تمایل را دارد، که اوضاع را نظم و روال قانونی بخشد و آزادیهای فردی را امکانپذیر کند - نه تنها هیچ قدمی در جهت توقف اعمال سرکوبگرانه بر نداشته، بلکه آنها را شدت نیز بخشیده است. امروز مردم در خانه خود نیز از تهدید و ارباب نیروهای سرکوبگر در امان نیستند. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ آبان نوشت که «پاسداران کمیته ۲ در بازرسی دو منزل در شهرکهای اکباتان و غرب ۱۸ زن و دختر و ۲۲ مرد را به همراه یک گالن ۲۰ لیتری مشروب در جشن نامشروعی که تشکیل داده بودند دستگیر کردند و متهمین به همراه پرونده متشکله و ابزار منکراتی تحویل اداره امر به معروف استان تهران شدند». روزنامه ابرار ۲۸ آبان، به نقل از فرمانده کمیته انقلاب اسلامی خوزستان، نوشت که بر اساس طرحی که کمیته به تصویب شورای تأمین استان خوزستان رسانده است، برگزار کنندگان عروسی باید فرمهای مخصوصی را از کمیته دریافت و تکمیل کنند که شامل آدرس افرادی که می‌خواهند ازدواج کنند و کروکی محل برگزاری مراسم می‌شود و در ضمن ضامن آنان باید تعهدی هم بسپارد. اقدامات سرکوبگر دیگری هم از این قبیل توسط پلیس صورت می‌گیرد که عنوان «مبارزه با افراد شرور و ولگرد» به آن داده

در حاشیه سیاستگذاری

«برنامه پنجساله» رژیم

یزدان حاج حمزه

با مرگ خمینی، راه بر کشورداری «امام‌گونه» باز ماندگانش نیز بسته شد. حاکمیت دیگر نمی‌تواند، مانند دهسال گذشته، قائم به فرد باشد و با سیاستهای روزانه و تلاطمی به زندگی ادامه دهد. رژیم، برای گریز از تهدیدهای نظامی - سیاسی مشخصی که موجودیتش را نشانه رفته‌اند، به رغم ماهیت خود، به سوی نوعی تنظیم رابطه با دوام با داخل و خارج و شکل‌بندی سیاسی - اقتصادی مشخص رانده می‌شود. ارائه «برنامه دراز مدت» در واقع نوعی پاسخگویی به این ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. دستگاه اجرایی کنونی رژیم، با آن که به موانع عظیم اجرایی این «برنامه» واقف است، در سودای آن است که با این برنامه منافع شرکای حاکمیت و جهان خارج را به هم گره بزند و به قراردادی «مرضی‌الطرفین» دست یابد. این برنامه تلفیقی است از سیاست استراتژیک نظامی‌گری، که مورد علاقه تندروها و میانه‌روهای رژیم است، و سیاست «درهای باز اقتصادی»، که جناح تجارت پیشه رژیم و غرب و شرق عالم از آن استقبال می‌کنند. در صدر اهداف این برنامه آمده است: «الف - بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی و تأمین نیازهای ضروری آن بر مبنای اهداف نظامی تعیین شده».

برای پرداختن به این اولیترین اولویتهای «اقتصادی»، دولت «میانه‌رو» رفسنجانی، که بر «اهداف نظامی تعیین شده» رژیم اشراف کامل دارد، بودجه هنگفتی را که دولت «تندرو» موسوی پیش بینی کرده بود کافی نیافت و علی‌الحساب ۱/۵ میلیارد دلار بر بودجه ارزی و ۳۰ میلیارد تومان بر بودجه ریالی «بازسازی بنیه دفاعی» رژیم اضافه کرد (۱). جهت‌گیری «برنامه پنجساله»

شده است. اما روشن است که این اقدامات چاره مسائل و مشکلات جامعه نیست و بهترین دلیل آن تجربه چند سال گذشته است. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که بالاخره این وضع تا کی ادامه خواهد داشت و اوضاع به کدام سمت می‌رود؟ اگر چه در بالا و رأس هرم قدرت - با همه ناهمگونیها - بر سر مسأله سرکوب توافق وجود دارد و هنوز هم این وسیله برای جلوگیری از جنبش توده‌یی به کار گرفته می‌شود. اما درگیری در میدان تره‌بار (در ۱۴ یا ۱۵ آبان) که رژیم در مورد آن سکوت کرد، زد و خورد پاسداران با دانشجویان به خاطر اشغال ساختمان بسیج، درگیری و زد و خوردی که کیهان ۶ آبان از آن با عنوان «درگیری گروهی از اراذل و اوباش با مأمورین پلیس در حین اجرای طرح جمع‌آوری افراد ولگرد و اوباش در پارک ملت» نام برد که منجر به دخالت گردان ویژه کمیت‌ه شده بود، و درگیری و زد و خورد مردم ایزده در ۲۰ آبان با پاسداران رژیم و اشغال برخی اماکن دولتی آن شهر نشانه‌هایی است حاکی از این که خشم توده‌ها علیه رژیم به مرحله‌یی رسیده است که چنگ در چنگ شدن آنان را با نیروهای رژیم، در مقیاس وسیع‌تر نوید می‌دهد. از طرفی به کار گرفتن سرکوب در مواردی مثل مورد دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، واکنشهایی را در درون رژیم بر می‌انگیزد که انعکاس آن را در اظهارات برخی نمایندگان رژیم می‌توان دید. به علاوه اظهار تأسف شورای انقلاب فرهنگی، که پس از آن ماجرا با حضور رؤسای سه قوه تشکیل جلسه داد، و بالاخره و مهمتر از همه، اعلام آمادگی رژیم بر پذیرفتن هیأتی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل * برای تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران و مسأله شکنجه و اعدامها، گواه آن هستند که پایان کارآیی سلاح سرکوب، نزدیک می‌شود و رژیم دیگر نخواهد توانست بی‌دردسر از آن استفاده کند. مجموعه مسائلی که یاد کردیم آن شرایطی را فراهم می‌کند که «فرصت مناسب» برای اقدام ارتش آزادیبخش ملی را به امری در چشم‌انداز نزدیک بدل می‌کند. حال بگذار رژیم با مانور خندق «آزاد کردن نقاط حساس شهر از اشغال دشمن فرضی» را تمرین کند! این رژیم در خندقی که برای خود کنده، دفن خواهد شد.

* این اعلام آمادگی، حتی اگر به قصد دست به سر کردن و از سر گذراندن اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل بدون صدور قطعنامه علیه رژیم بوده باشد، باز حاکی از آن است که رژیم دیگر در وضعیت سابق قرار ندارد تا بتواند به همه چیز بی‌اعتنایی کند. به علاوه این اقدام رژیم اگر به قصد دست به سر کردن سازمان ملل باشد و بخواهد زیر وعده خود بزند، در واقع به منزله تأیید همه اتهامات وارده خواهد بود. این امر، در شرایط کنونی که رژیم خواهان خروج از انزوای بین‌المللی است، وضع رژیم را دشوارتر خواهد کرد.

الف - نیروی نظامی

منشأ نظامیگری رژیم

یکی از معیارهای مهم برای پی بردن به وضعیت حال و جهت‌گیری حاکمیت بازماندگان خمینی، شکل‌بندی نیروهای نظامی و جایگاه مقوله نظامیگری در برنامه درازمدت آنهاست. اگر بقایای خمینی هم، مثل خود او، به این نتیجه رسیده‌اند که حاکمیتشان به دو نوع نیروی نظامی متفاوت، یکی برای «دفاع از مرزهای عقیدتی» و دیگری برای دفاع از «مرزهای جغرافیایی» نیاز دارد (۶)، اگر برای رسیدن به «اهداف نظامی تعیین شده» خود «تقویت بنیه دفاعی» را در رأس اهداف برنامه پنجساله قرار داده‌اند و اگر همه جناحهای رژیم از آن تقسیم‌بندی نظامی و این اولویت برنامه‌ی پشتیبانی می‌کنند، باید آن را ناشی از نیازی درونی و برآمده از بینش آنها نسبت به شیوه حاکمیت دانست. قائل شدن این حد از اهمیت برای تقویت نیروهای نظامی، قبل از آن که جنبه «دفاعی» داشته باشد، ماهیتی «تجاوزگرانه» دارد. آنها که طعم «دفاع» پاسداران از «مرزهای عقیدتی» رژیم را در داخل و خارج کشور چشیده‌اند، نیک می‌دانند که هیچ مرز پذیرفته شده حقوقی، در عرصه داخلی و بین‌المللی، از تجاوز آنها در امان نیست، و آنها که پس از پذیرش آتش بس - حتی پس از مرگ خمینی - اصرار رژیم در «دفاع از مرزهای اسلام» و دخالت‌های «قهرآمیز» عمده رژیم در امور داخلی لبنان، ترکیه و برخی از کشورهای مسلمان نشین آفریقایی را دیده‌اند، در این واقعیت شکی نباید داشته باشند که سیاست نظامی‌گری و توسل به قوه قهریه برای پیشبرد هدفهای سیاسی، ریشه در نهاد رژیم دارد (۷). اما در شرایط کنونی، علاوه بر انگیزه درونی، چند عامل بیرونی نیز رژیم را به سمت سیاست میلیتاریستی و تسلیح هرچه بیشتر سوق می‌دهد که مهمترین آنها دشمنی آشتی ناپذیر مردم ایران با رژیم و نشانه بارز تسلیم ناپذیری این مردم، یعنی ارتش آزادیبخش ملی ایران است. رژیم در صدد است که برای رویارویی حتمی و قریب‌الوقوعی که با مقاومت ایران در پیش دارد، قوه قهریه خود را هر چه بیشتر تقویت نماید. از این رو، در حالی که از سرگیری جنگ توسط عراق را منتفی اعلام می‌کند، نفرات کادر ثابت «سپاه» را افزایش چشمگیری داده (۸)، با آن دسته از بسیجیانی که مرخص شده‌اند ارتباط منظم برقرار کرده و برای جایگزین کردن جنگ‌افزارهای فراوانی که در ۶ ماهه آخر جنگ از دست داده - و به نوشته بعضی از مطبوعات خارجی قیمت آن به ۲۵ میلیارد دلار بالغ می‌شده (۹) - و نیز دستیابی به جنگ‌افزارهای پیشرفته و جدید، به هر فروشنده‌ی که او را بپذیرد روی آورده است.

به سوی سیاست «دروازه‌های باز اقتصادی» آن قدر روشن است که به دنبال مصاحبه تلویزیونی رفسنجانی در این باره، در ۱۶ مهر ۶۸، یکی از رسانه‌های «معتبر» بین‌المللی زیر عنوان «اقتصاد ایران لیبرالیزه می‌شود»، نوشت: «دولت ایران پس از دهسال خودداری شکننده، باز گشایی درهای اقتصادش را به روی سرمایه‌های خارجی اعلام کرد» (۲). برنامه با سهم حدود ۶۰ درصدی که برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی خارجی و داخلی قائل شده با گسترش قلمرو فعالیت بخش خصوصی تا مرز صنعت نفت و چشمداشت رژیم برای دریافت وام و اعتبارات خارجی، در واقع همین جهت‌گیری به سوی سیاست «دروازه‌های باز» را آشکار می‌کند. رفسنجانی با تلفیق این دو سیاست، در صدد آن است که برای رژیم احراز هویت کند و آن را به داخل و خارج بقبولاند. او و همراهانش احتمالاً نمونه مشخصی نظیر بازسازی مصر پس از جنگ اکتبر را الگو قرار داده (۳) و آن را تنها قرارداد قابل قبول برای داخل و خارج یافته‌اند. آنها، حتی قبل از شور دوم لایحه «برنامه پنجساله» در مجلس، برای نشان دادن در باغ سبز «ارز» به بخش خصوصی، به مانور فروش «ارز ترجیحی و رقابتی» و گشایش باب واردات بیشتر کالاهای مصرفی از خارج اقدام کرده‌اند. هر چند نخست وزیر سابق و مشاور کنونی ریاست جمهوری، به سخنگویی از جانب همپالکیهای «خط امامی» خود، نسبت به این «فتح باب» اعتراض و غرولند می‌کند (۴)، وزیر دارایی رفسنجانی، به سخنگویی از جانب دولت، قضیه را تمام شده اعلام کرده و گفته است «دولت بر سیاستهای جدید ارزی اصرار دارد و مطمئناً سیاستهای مذکور مورد تأیید مقامات و قوه مقننه خواهد بود» (۵). در عوض نسبت به «تقویت بنیه دفاعی کشور» اتفاق‌نظر کامل وجود دارد و همه مقامهای رژیم از رهبر و رئیس جمهوری گرفته تا مجلسیان و مقامهای قضایی، به کرات و در همه جا درباره ضرورت آن داد سخن می‌دهند. به هر حال، با چشم‌پوشی از موانع سیاسی - اقتصادی بیرونی، برای آن که برنامه جا بیفتد، شرط مبنا آن است که «نیروهای مسلح» و «اقتصاد» رژیم با آن قابلیت انطباق داشته باشند و این قابلیت میسر نمی‌گردد مگر آن که: ۱- همه نیروهای نظامی رژیم غیر سیاسی و فرمانبردار آخوندهای سیاستگذار باشند، یا خط سیاسی آنها با رهبری سیاسی رژیم هماهنگ شود و ۲- دولت به لحاظ عرضه ارز، پاسخگوی تقاضای فعالیتهای اقتصادی باشد و، با در دست گرفتن سیاستهای پولی و ارزی، نرخ برابری پول کشور در مقابل ارزهای خارجی را مهار کند. در این نوشته، با مروری بر وضعیت درونی نیروهای نظامی و بازار ارز در ایران، به سنجش توان پاسخگویی رژیم به شرایط مبنایی فوق می‌پردازیم.

بدین ترتیب نظامیگری، سیاست محوری رژیم را تشکیل می‌دهد و رفسنجانی در سودای آن است که در عین وفاداری به این سیاست، ناسازگاری نیرویی چون سپاه پاسداران را با سیاست درهای باز اقتصادی خنثی نماید. اما حل این تضاد به هیچ‌وجه آسان نیست. مروری بر وضعیت سپاه و دعوائی که در این خصوص در قلب حاکمیت جریان داشته و دارد، این امر را روشن‌تر می‌کند.

کشمکشها و ناسازگاریها

سپاه در آغاز از خرده جریانهای سیاسی - مذهبی مدعی «مبارزه مسلحانه» تشکیل شد (۱۵). خمینی بر قامت این ترکیب سیاسی لباس نظامی پوشاند تا آن را ابزار پیشبرد هدفهای حاکمیتش کند، اما این پدیده ذاتاً سیاسی به ایفای این نقش ابزارگونه خود اکتفا نکرد. سپاه، با تعبیر خاص خود از «خط امام»، همواره در امور سیاسی کشور دخالت و نقش آفرینی می‌کرد و با آن که خمینی به طور مداوم «قوای مسلح» را از «گروه گرای» بر حذر می‌داشت و حتی به دستور او در مقاطع مختلف تصفیه‌های سیاسی دامنه‌داری در این نیرو انجام گرفت، جوهره سیاسی سپاه محو نگردید. این جریان سیاسی - نظامی طی جنگ ۸ ساله رژیم، به خصوص پس از بازپس گرفتن خرمشهر، در رأس جریان «خط امام» قرار گرفت و با چسبیدن به شعار استراتژیک «جنگ، جنگ تا رفع فتنه از عالم»، قوای مجریه و مقننه و دیگر نیروهای رژیم را به دنبال سیاستگذاریهای جنگی خود کشاند. دستیابی چهره‌های سیاسی «خط امام» به مقامهای بالا نظیر وزارت و وکالت، به اعتبار خوش خدمتی اینان به سیاست جنگ‌افروزانیهی که سپاه مجری آن بود، میسر گردید؛ دست‌اندازی نامحدود سپاه بر امکانات کشور و بودجه هنگفت جنگ و مصرف بی حساب و کتاب آنها در همین روند امکان‌پذیر شد و نیز در همین روند بود که سپاه به «برکت جنگ»، طعم فرمانروایی و اعمال قدرت را چشید. اما وقتی سیاست جنگ‌افروزی با ناکامی مواجه شد و ناتوانیهای نظامی سپاه در جریان از دست دادن فاو (۲۹ فروردین ۶۷) و شلمچه (۴ خرداد ۶۷) آشکار گردید، رقیبان سیاسیش بهترین فرصت را برای به کل نشاندن زورق قدرت او به دست آوردند. روز ۱۲ خرداد ۶۷ خامنه‌ای در نامه‌یی به خمینی، از او درخواست کرد که «کلیه امور مربوط به نیروهای مسلح (ارتش، سپاه، ژاندارمری) به شخص واحدی محول گردد». او در این نامه «تنها فرد مناسب برای این مسئولیت مهم» را هاشمی رفسنجانی معرفی نمود. خمینی نیز حکمی برای رفسنجانی صادر کرد و وی را، با تمام اختیارات، به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب و «موظف» نمود تا «با ایجاد ستاد فرماندهی کل» به «هماهنگی کامل ارتش و سپاه» بپردازد. اما گویی آن «تنها فرد مناسب» در زیر سرپوش این مأموریت

نظامی، مأمور اجرای طرح سیاسی پیچیده و اعلام نشده‌یی بود. یک هفته بعد از شروع مأموریت نظامی رفسنجانی، مردم ایران با ناباوری شاهد آن بودند که رضایی، فرمانده پرمدعای سپاه، «با چهره‌ای خسته و وارفته» بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و ضمن انتقاد از خود «ادعان کرد که بر آوردی ناصحیح از وضعیت جبهه داشته و خود را به اهمال جدی در نحوه اداره عملیات نظامی متهم نمود» (۱۱). رفسنجانی تضعیف سپاه را به طور پیگیر دنبال می‌کرد و به مناسبتهای گوناگون، روی ضرورت «هماهنگی» و «وحدت فرماندهی» بین نیروهای ارتش و سپاه انگشت می‌گذاشت. در مصاحبه‌یی با مجله «صف»، به مناسبت روز ارتش، گفت «مسأله مهم دیگری که داریم انسجام تشکیلاتی است در ارتش و سپاه و ایجاد وحدت کامل فرماندهی که یک اصل بسیار مؤثر در جنگ است و ما از بعضی جهات از این نظر در مقاطعی نگرانیهایی داشتیم» (۱۲)؛ و بعد، در یک مصاحبه تلویزیونی (۱۶ خرداد ۶۷)، از نقشه‌یی که برای حل کردن تشکیلات سپاه در ارتش کشیده پرده برداشت و گفت «بایستی سازمان مناسبی برای نیروهای مسلح تأسیس شود. در این رابطه ارتش دارای یک سری سازمان تثبیت شده قدیمی است و یک سری کارهایشان نیز با سپاه یکی است، بایستی سازمان این دو نیرو یکی شود». پس از برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق، رفسنجانی به قصد خلع ید کامل سیاسی از سپاه وارد میدان شد و ابتدا، به دست عده‌یی از مجلسیان، طرح یک فوریتی «ادغام وزارت سپاه و دفاع» را در مجلس مطرح کرد (۱۵ شهریور ۶۷). دعوا بالا گرفت و با آن که سپاه با تمام قوا در مجلس به دفاع از موجودیت سیاسی خود پرداخت، تنها توانست فوریت این اقدام را از دستور کار مجلس خارج کند و قضیه را برای مدتی به صورت معلق نگاهدارد (۱۳). در زمستان سال ۶۷، در شرایطی که مقامهای سیاسی رژیم یکی بعد از دیگری از «جنگ» - یعنی محمل اقتدار سپاه - اظهار برائت می‌کردند و پای علم «بازسازی» سینه می‌زدند، سپاه به طور چشمگیری وارد صحنه سیاسی شد. ابتدا عوامل سیاسیش در روزنامه‌های تحت کنترل «دفتر امام»، ادعا کردند که «بازسازی ادامه انقلاب و جنگ به شیوه سازندگی است ... و تمام اهداف و آرمانهایی که در انقلاب اسلامی و جنگ دفاعی مد نظر بود، باید در فرایند بازسازی، به عنوان اصول راهنمای عمل، مورد تأکید و تعقیب باشند ... باید ستادهای مرکب از نیروهای انقلاب و فرماندهان جنگ در هر وزارتخانه تشکیل شود، تا سیاست بازسازی را مدیریت و رهبری نمایند» (۱۴). «پیام انقلاب»، ارگان رسمی سپاه، شعار «بازسازی تداوم دفاع مقدس» را مطرح کرد و خطاب به مدعیان نوشت: «اگر امروز جنگ به پایان رسیده و اصلی‌ترین وظیفه و مأموریت سپاه و بسیج خاتمه یافته است، نقش سپاه و بسیج در آینده انقلاب تمامی نداشته و نخواهد داشت» و سهم سپاهیان طعم قدرت چشیده را این چنین مطالبه

کرد: «در انتخاب مدیران کشور و دادن مسئولیتهای سیاسی به اشخاص، لازم است که نیروهای متخصص و متعهد سپاهی و بسیجی، که اداره کنندگان جنگ و جبهه‌ها به شمار می‌رفتند، از اولویت برخوردار باشند» (۱۵). درگیریهای سال ۶۷ سپاه با مدعیان، با دریافت یک امتیاز چشمگیر مالی و از دست دادن موقعیت ممتاز زمان جنگ به پایان رسید: در ماه پایانی این سال سپاه موفق شد با کمک دولت موسوی و عوامل سیاسی خود در مجلس، بودجه جاریش را به ۲ برابر افزایش دهد و به رقم ۲۴ میلیارد تومان برساند و از این لحاظ خود را به رقبیش ارتش نزدیک کند (۱۶). رفسنجانی در آستانه ریاست جمهوری خود، به یک حمله حساب شده برای تضعیف سپاه دست زد و قبل از ترک پست ریاست مجلس، به تصویب طرح انحلال وزارت سپاه و دفاع و ادغام این دو وزارتخانه نایل آمد (۲ خرداد ۶۸). واقعیت آن است که با مرگ خمینی، سپاه پشت و پناه اصلی خود را در رأس حاکمیت از دست داد. در فردای این حادثه بزرگ «فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران» با «رهبر» جدید رژیم، دیدار کردند. خامنه‌ای، به رسم دلداری به سپاه گفت «بعد از پذیرش قطعنامه، ناآگاهانه و یا بدخواهانه، زمزمه‌هایی در مورد مبهم بودن سرنوشت سپاه به گوش می‌رسد. اما در این جا به مسئولان سپاه تاکید می‌کنم که بسیار نابخردی است که مسئولان، مطمئن‌ترین بازوی قدرتمند نظام را از دست بدهند یا آن را تضعیف کنند...» (۱۷). با این همه خط تضعیف سپاه طبق برنامه به پیش می‌رفت. در جریان تشکیل کابینه رفسنجانی، به مطالبات سپاه مبنی بر دست‌اندازی به مقامهای بالای سیاسی پاسخی داده نشد و «نیروهای متخصص و متعهد سپاهی و بسیجی که اداره‌کنندگان جنگ و جبهه‌ها به شمار می‌رفتند از اولویت برخوردار» نشدند. این بی‌توجهی بر سپاه سخت ناگوار آمد، از این رو تمام هم خود را به کار برد تا حریف را از مقام «جانشینی فرماندهی کل قوا» برکنار نماید. فشارها بر خامنه‌ای مؤثر واقع شد و با وجود آن که او، پس از «رهبر» شدن، رفسنجانی را در پست جانشینی فرماندهی کل قوا نگاهداشته بود، در نهایت مجبور شد این «تنها فرد مناسب» را از این سمت برکنار نماید (۹ شهریور). سپاه با جان تازه‌یی که در آن روزها گرفت، به اظهار وجود چشمگیری پرداخت و حتی کار را به ماجراجوییهای مسلحانه کشاند: «در روزهای آخر اوت (اوایل شهریور) گذشته، بر اثر آتشباری واحدهای سپاه پاسداران به روی مواضع چند واحد از لشکر ۹۲ زرهی اهواز، گروهی از افراد تیپ ۳ لشکر ۹۲ منجمله سرتیپ هاشمی و سرهنگ گندمکار از فرماندهان این تیپ کشته شدند» (۱۸)، یا: «روز ۲۱ شهریور ۶۸، نیروهای سپاه پاسداران به بهانه دخالت ارتش در امور سپاه، در روستای "سبیولج"، واقع در منطقه آلان سردشت، به سوی نفرات ارتش تیراندازی کردند» (۱۹)، به دنبال این درگیریها، خامنه‌ای ضمن پیامی

از «مجمع بزرگ فرماندهان سپاه پاسداران سراسر کشور» خواستار «همکاری کامل و محبت برادرانه میان سپاه و ارتش» شد و گفت که «دشمن از روی کمال عناد و خصومت با القای شایعات، سعی در ایجاد تفرقه میان نیروهای مسلح را دارد و برخی از دوستان نیز از روی جهالت گاه‌به‌گاه به شایعات دشمن دامن می‌زنند؛ گاهی شایعه انحلال ارتش و گاهی شایعه انحلال سپاه بر سر زبانها افکنده می‌شود» (۲۰). اما با وجود آن که رفسنجانی، سرکرده آن «برخی دوستان»، در این مجمع حضور داشت و «از فرماندهان و مسئولان سپاه خواست تا با حفظ وحدت میان خود آمادگیهای خود را بیش از پیش بالا ببرند» (۲۱)، هنوز یک هفته از تشکیل این مجمع و بیانات خامنه‌ای نگذشته بود که «دوستان»، بار دیگر موجودیت سپاه را زیر سوال بردند. روزنامه رسالت در «ویژه‌نامه دفاع مقدس» خود (۴ مهر) در مصاحبه با لاریجانی، از او می‌پرسد: «در حال حاضر مشکلی که در نیروهای مسلح، خصوصاً سپاه، وجود دارد این است که چون تولد سپاه با جنگ و درگیری همراه بوده و همواره در کردستان و سپس جبهه جنگ با عراق صرف نیرو می‌کرده است و از آن جا که سپاه تجربه کار در شرایط صلح را ندارد، با یک علامت سؤال در مقابل خود مواجه است و به عبارت دیگر دنبال خانه و جایگاه خود در نظام می‌گردد. برای حل این مشکل چه باید کرد؟» پاسخ لاریجانی این است: «سپاه پاسداران در زمان صلح تبدیل می‌شود به یک نیروی کلاسیک. کلاسیک که می‌گویم یعنی نیروی منظم دفاعی». در واقع فشار ضرورتها و الزامات گرایش به سوی غرب قوی‌تر از آن بود که این جریان بتواند سپاه را به حال خود واگذارد. اما از آن طرف سپاه نیز دست به کار سفت کردن جای پای خود شد و پس از برداشتن مانع بزرگی چون رفسنجانی از «جانشینی فرماندهی کل قوا»، از کانال «رهبر و فرمانده کل قوا» به سمت دست‌اندازی به پستهای حساس «ستاد فرماندهی کل» روی آورد. این ستاد پس از تاکید خامنه‌ای بر این که «دو بازوی جمهوری اسلامی» یعنی ارتش و سپاه «هر یک مأموریتی جدا از مأموریت دیگری و مکمل آن خواهد داشت» (۲۲) کار اصلیش میانه‌گیری دعوا و تقسیم امکانات بین این دو نیروی نظامی رقیب شد (۲۳) و علی‌القاعده هر یک از دو طرف که می‌توانست پستهای کلیدی «ستاد فرماندهی کل» را از آن خود کند، در مسابقه رقابت برای جلب امکانات و توجه رژیم به سوی خود دست پیش را می‌داشت. به هر حال تا کنون از طرف خامنه‌ای «برادر بسیجی دکتر سید حسین فیروزآبادی» به ریاست این ستاد، و محمد فروزنده، فرمانده سابق قرارگاه خاتم‌الانبیای سپاه به سمت جانشین و معاونت لجستیک ستاد و «برادر غلامعلی رشید» به سمت معاونت اطلاعات و عملیات این ستاد گماشته شده‌اند. رضایی، فرمانده کل سپاه پس از این انتصابات اعلام کرد: «با تشکیل ستاد فرماندهی کل - که هماهنگی بین سپاه و ارتش را تداوم می‌بخشد -

سپاه پاسداران بهتر از گذشته از حمایت دولت، به ویژه مقام معظم رهبری، بر خوردار است» (۲۴). شاید بر اثر به دست آوردن همین امتیازها بود که رضایی، فرمانده سپاه، آن قدر جری شد که آشکارا «صلح طلب» های رژیم را مورد حمله قرار داد و حتی «اندیشیدن به صلح» را «ساده اندیشی» خواند (۲۵). انتصاب پاسدار شمشانی - کسی که «مسئولیت های حساس در سپاه پاسداران» داشت (۲۶) و آخرین وزیر وزارت منحل سپاه بوده - به فرماندهی نیروی دریایی ارتش را، که همزمان با درگیری رژیم با قایق های عراقی انجام گرفت (۸ آبان)، باید گام مهمی در پیشروی سپاه به سمت قبضه کردن قدرت نظامی رژیم و اعمال سیاست جنگ افروزانهاش بر کل «نیروهای مسلح» به حساب آورد، گامی که نمی تواند واکنش جریان سیاسی مقابل را بر نینگیزد.

به طوری که روند کشمکش های درون رژیم نشان می دهد، مسأله سپاه موضوع دعوایی جدی بین دو جریان سیاسی رقیب است که به قصد حذف یکدیگر از حاکمیت با هم سرشاخ هستند. جا انداختن برنامه درازمدت، مستلزم تضعیف و غیرسیاسی نمودن سپاه است. اما این نیروی سیاسی - نظامی که خود مدعی حاکمیت است. بعد از خمینی به زیر بلیت احدالتاسی نمی رود، با «مقام معظم رهبری» کنونی رژیم نیز رابطه ای سیاسی - و نه عقیدتی - تنظیم کرده تا هم او را در مقابل تعرض حریف سپر بلا کند و هم بر مرکب اختیارات قانونی او سوار شود و راه بازگشت به قدرت را برای خود هموار نماید. رفسنجانی در حالی که تنها راه نجات رژیم را تحقق «برنامه» می داند، توان رام کردن این غول سرکش را ندارد و در شرایطی که خطر نظامی ملموسی چون ارتش آزادیبخش ملی، موجودیت کل رژیم را تهدید می کند، نمی تواند فکر حذف این تنها وسیله دفاع رژیم در مقابل نیروی انقلاب را به مخیله اش راه دهد. از این رو در حالی که سپاه، بر خلاف الزامات برنامه، راه تقویت خود را می پیماید، رفسنجانی در جهت جا انداختن برنامه اقتصادی تلاش می کند.

ب - مسأله ارزی رژیم

رفسنجانی در طرح برنامه اش پیش بینی کرده است که به تدریج دست دولت را از دخالت در فعالیتهای تجاری، تولیدی و حتی آموزشی و بهداشتی کشور کوتاه کند و کارها را به صاحبان داخلی و خارجی سرمایه بسپارد. در این طرح محدودیتهای موجود از سر راه فعالیت بخش خصوصی تا حدود زیادی برداشته شده و تهیه کنندگان آن متوقع هستند که حدود ۶۰ درصد از سرمایه گذاری هنگفت برنامه توسط سرمایه گذاران داخلی و خارجی تأمین شود. دولت نیز برای تأمین ۴۰ درصد

بقیه سرمایه گذاری این برنامه، به جذب ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار وام از غرب چشم دوخته است (۲۷). رفسنجانی برای پیشبرد سیاست جدید اقتصادی خود، تکنوکراتهایی را مصدر کارهای مالی و پولی و بازرگانی کشور کرده است که از شاگردان مکتب «نئولیبرالیسم» معروف به «بچه های شیکاگو» هستند (۲۸). اینها، در آستانه بحث «برنامه» در مجلس، با وقوف بر آن که زمینه پذیرش سیاست جدید در داخل رژیم چندان مساعد نیست، دست به اقدامی نمایشی زده اند تا نظر مخاطبان مشخصی را به مزایای این سیاست جلب کنند. بانک مرکزی رژیم در روز ۱۶ مهر ضمن صدور اطلاعیه ای به مانور غیرمنتظره ای دست زد. رژیم در این اطلاعیه اعلام کرد که برای «رقابت» با بازار سیاه ارز، به مؤسسات تولیدی و تجاری تحت پوشش دولت، که تا به حال ارز مورد نیاز خود را از بازار سیاه تأمین می کردند، از این پس «ارز رقابتی» دولتی، به قیمت هایی که هر روزه اعلام خواهد شد، واگذار خواهد کرد. در فردای پخش این اطلاعیه، روزنامه های رژیم در صفحات اول خود خبر واگذاری «ارز ترجیحی رقابتی» را درج کردند. رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی در همان روز اعلام کرد که «برنامه اول توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، پس از انجام اصلاحات توسط دولت جدید، هفته آینده جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد شد» و درباره سیاست جدید ارزی دولت گفت «از منبعی که در اختیار دولت بوده پرداخت ارز ترجیحی را شروع کردیم؛ چنان چه مجلس برنامه پنجساله را مورد تصویب قرار دهد، این طرح [پرداخت ارز ترجیحی به صنایع و مردم] توسعه خواهد یافت» (۲۹). اما برخلاف تبلیغات وزیران دارایی و بازرگانی و رئیس بانک مرکزی رژیم در مورد نامحدود بودن میزان واگذاری این ارز و استمرار این طرح، از آن جا که پشتوانه این سیاست یعنی «منبعی که در اختیار دولت» است، طبق بودجه بندی ارزی مصوب مجلس، بسیار محدود است، ادامه کار و پیش بینی پشتوانه جدید و مستمر مشروط به موافقت مجلس و پیدایش منبع جدید درآمد ارزی برای دولت است و تازه در آن صورت هم نامحدود نخواهد بود. پیگیری تبلیغات روی این قضیه در رسانه های رژیم و اعلام «مرحله دوم سیاست جدید ارزی دولت» همزمان با اولین مصاحبه رفسنجانی با رسانه های خارجی در روز اول آبان، ابعاد دیگری از جوهر سیاسی این طرح را آشکار کرد. در این روز وزیر بازرگانی رفسنجانی اعلام کرد که سازندگان ۱۳۱ نوع محصول داخلی نظیر «فرآورده های گوشتی، رب گوجه فرنگی، بیسکویت و شیرینی و نوشابه، دستمال کاغذی، شامپو، پوشک، لوازم التحریر، صابون، تیغ اصلاح، نایلون، لامپ، خمیردندان، حشره کش و ...» مشمول دریافت ارز رقابتی هستند و «از ضوابط قیمت گذاری و توزیع معاف خواهند بود» (۳۰). بدین ترتیب علاوه بر ۴ گروه کالایی که قبلاً زیر عنوان «واردات بدون

انتقال ارز» مشمول معافیت از نظارت دولت شده بودند، قیمت‌گذاری و توزیع ۱۳۱ قلم دیگر از مایحتاج مردم نیز از نظارت دولت معاف گردید و در وانفسای کمبود عرضه کالا، به دست سلاطین بازار سپرده شد. در مورد چشم‌انداز آینده و نقش دولت در تهیه و توزیع «کالاهای اساسی که اهمیت سیاسی دارند» (۳۱)، رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود حذف تدریجی «سوبسید»ها و توقف دخالت دولت در کار قیمت‌گذاری و توزیع کالاهای کوپنی را نیز وعده داد (۳۲). به طوری که ملاحظه می‌شود او در باغ سبز لیبرالیسم اقتصادی را به مخاطبهای داخلی و خارجیش نشان می‌دهد تا شاید نظر سرمایه‌داران هفت‌خطی را که دم به تله کار تولیدی نمی‌دهند، جلب نماید. از سوی دیگر کارگزاران او مدعی آن هستند که با توسل به سیاست واگذاری «ارز رقابتی»، به سوی «استقرار تعادل پولی» و مهار نرخ برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی - که لازمه «اقتصاد بازار» است - به پیش می‌روند و از این طریق خواهند توانست به جمع‌آوری مازاد نقدینگی بخش خصوصی، پایین آوردن کسر بودجه دولت و مهار تورم - که سالهاست دستاویز بگومگوهای مجلسیان رژیم با دستگاه اجرایی است - نایل آیند. اما با تمام این ادعاها «رسالت»، روزنامه جناح تجارت‌پیشه رژیم، حدود ۴۰ روز پس از آغاز واگذاری «ارز رقابتی»، درباره میزان ارزی که دولت طی این مدت در اختیار متقاضیان گذاشته است گزارش داد که «با مقایسه ارقام ارائه شده در دو مصاحبه وزیر بازرگانی، تنها حدود ۵۰ میلیون دلار ارز رقابتی خریداری شده است» (۳۳). این رقم گویای حدود امکان دولت برای «رقابت» با بازار سیاه ارز است. برای ارزیابی بهتر ادعاهای دولت رفسنجانی، نحوه شکل‌گیری بازار سیاه ارز و کم و کیف نقش‌آفرینی آن در اقتصاد رژیم را از نظر می‌گذرانیم.

بازار سیاه ارز

ارز به مثابه سوخت موتور اقتصاد وابسته ایران است، تا آن جا که به قول وزیر اسبق برنامه و بودجه رژیم «آب خوردن از لوله‌کشی شهری هم بی‌ارز حاصل نمی‌شود» (۳۴). عرضه نیازمندیهای مصرفی و لوازم زندگی خانوار ایرانی به میزان قابل توجهی به واگذاری ارز کافی به واردکننده و تولیدکننده گره خورده است. تا هنگامی که الگوی مصرف جامعه و ساختار اقتصاد ایران تغییر نکند، میزان نیاز ارزی کشور، به موازات افزایش جمعیت، بیشتر و بیشتر می‌شود و برای پاسخگویی به این نیاز فزاینده می‌بایستی درآمد ارزی دولتی افزایش مستمر و هماهنگ داشته باشد. از آن جا که بیش از ۹۰ درصد از درآمد ارزی دولت از محل صادرات و فروش نفت به دست می‌آید، تا هنگامی که امکان تولید و صادرات نفت در حد نیاز ارزی کشور

موجود باشد، چرخ اقتصاد لنگلنگان حرکت خواهد کرد؛ در غیر این صورت دیر یا زود بحران اقتصادی و سیاسی دامگیر رژیم حاکم خواهد شد. این، قانونمندی ساختاری نظام اقتصاد وابسته ایران است که رژیم شاه با برخورداری از مدیریت طراز این نظام و حمایت غرب، آن را رعایت می‌کرد. حساسیت این وضع به قدری ملموس است که حتی رژیم خمینی هم، به رغم مدیریت قرون‌وسطائیش، نمی‌توانست به کلی از آن غافل بماند و به شیوه خاص خود به آن نپردازد. رژیم در سالهای جنگ، ضمن تحمیل امساک و کاهش مصرف به مردم برای آن که در مقابل فشار جمعیت و افزایش نیاز ارزی کشور کمر خم نکند، در برخی مقاطع، نظیر سال ۱۳۶۲، به ناچار تا حدی دروازه‌ها را به روی ورود کالا باز می‌کرد. سال ۱۳۶۲ نقطه اوج درآمد نفتی رژیم بود. در طی این سال رژیم ۲۲ میلیارد دلار نفت فروخت و از ۲۴/۲ میلیارد هزینه ارزش، ظاهراً ۲۲/۳۰ میلیارد دلار بابت واردات کالا از خارج پرداخت کرد (۳۵). در همین سال با این حد از واردات، «ورود کالا بدون انتقال ارز» (یعنی با ارز بازار سیاه)، نیز تا حدی آزاد بود و ورود کالا از راه قاچاق هم مانع چندانی نداشت. با این وجود کمبود عرضه و گرانی ناشی از تنگنای ارزی دولت به حدی رسید که به مشغله ذهنی دست‌اندرکاران تبدیل گردید و «مراتب» را برای کسب تکلیف به خمینی گزارش کردند (۳۶). از سال ۶۲ به بعد، به موازات افت درآمد نفت، دولت از تأمین ارز مورد نیاز بسیاری از فعالیتهای اقتصادی کشور شانه خالی کرد و، آگاهانه، جوابگویی به این نیازها را به بازار سیاه ارز حواله نمود. انبوه آییننامه‌هایی که دولت در این سالها درباره تغییر «مقررات گمرکی و ارزی کشور» صادر کرده، بر این واقعیت گواهی می‌دهد. در این میان، سال ۱۳۶۵، یعنی سالی که در آن بر اثر سقوط قیمت نفت در بازار جهانی درآمد رژیم از محل صادرات نفت به حدود ۶ میلیارد دلار رسید، سالی تعیین‌کننده بود، به طوری که، از آن سال به بعد، رژیم توان تأمین ارز مورد نیاز مؤسسات دولتی را نیز از دست داد و بسیاری از بنگاههای تولید و تجارت تحت پوشش دولت را روانه بازار سیاه ارز کرد. در شرایطی که کلیه صرافیهها - که مجموعاً نهادهای برای انجام معاملات ارزی در خارج از سیستم بانکی بودند - برچیده شده بود، حاشیه خیابانها، راهروهای ورودی بانکها و حتی دفتر برخی از کارمندان بانکها به کانونهای مبادله ارز آزاد تبدیل شد و بده و بستانهای ارزی، که در سایر کشورها به سازمان‌یافته‌ترین شکل ممکن و تحت کنترل دولتها انجام می‌گیرد، به دست گردانندگان طماع بازار سیاه افتاد. دولت، در حالی که به جز مصارف جنگی و چند قلم کالای کوپنی تأمین ارز برای سایر کالاها را به بازار سیاه سپرده بود، از باز کردن راه تغذیه این بازار نیز غافل نماند و از جمله انتقال ارزهایی را که منشأ خارجی داشتند، زیر عنوان معامله ارزی «پاسپورت به پاسپورت»، مجاز اعلام کرد.

بدین ترتیب واردکننده ارز به کشور، صرفنظر از آن که آن را چگونه به دست آورده، مجاز شد هر مقدار از آن را به هر قیمتی که می‌خواهد به خریدار انتقال دهد. بدین ترتیب معامله ارزی به یکی از سودآورترین معامله‌ها مبدل گردید و قیمت مایحتاج مردم به قیمت ارز در بازار سیاه و پرشهای مورد نظر گردانندگان این بازار وابسته شد. کار به جایی رسید که حتی برخی از مؤسسات مشتریهای خود را وادار کردند که بخشی از قیمت کالای خریداری شده را به پول خارجی بپردازند. بلیت مسافرت با شرکت هواپیمایی ملی ایران نیز چندی به این روش فروخته شد (از ۱۵ اردیبهشت تا آخر سال ۶۷) و این بنگاه دولتی آشکارا اعلام کرد که مسافران می‌توانند حتی از ارزهای «فاقد اظهارنامه ارزی»، یعنی ارزی که به صورت قاچاق وارد کشور شده، برای خرید بلیت استفاده کنند. این اقدام در واقع مُهر تأییدی بود که دولت بر بی‌اعتباری پول رایج کشور و اعتبار بازار سیاه ارز می‌زد. از سوی دیگر دولت در مقررات واردات و صادرات خود، سال به سال میزان مجاز «واردات کالا بدون انتقال ارز» را افزایش داد تا جایی که در ماههای پایانی سال ۱۳۶۷، محدودیت این نوع واردات به کلی برداشته شد و تجار صاحب ارز مجاز شدند که با امکانات ارزی خود یا ارز بازار سیاه، یکصد و چند قلم کالای مورد نیاز خانواده‌ها را به هر مقدار که بتوانند، وارد کنند و به هر قیمت و هر شکلی که بتوانند به فروش برسانند. بدین ترتیب رژیم، که از پاسخگویی به نیاز روزافزون اقتصاد کشور به ارز درمانده بود، نرخ برابری ریال را در مقابل ارزهای خارجی یله کرد و قیمت مایحتاج مردم را به قیمت ارز در بازار سیاه وابسته نمود. یعنی گردانندگان بازار سیاه ارز عملاً قائم مقام دولت در سیاستگذاری پولی و تعیین نرخ برابری پول کشور در مقابل پولهای خارجی شدند!

عرضه ارز به بازار سیاه

بنا به گزارش منابع غربی، یک سوم از فعالیتهای اقتصاد نیمه‌جان رژیم با ارز بازار سیاه انجام می‌گیرد (۳۷). باتوجه به کاربرد «ارز آزاد» در عرضه مایحتاج مردم و فعالیت مستمر بازار سیاه در ایفای این نقش، سؤال مقدر این است که منبع بی‌پایان این ارز کجاست؟ با در نظر گرفتن این که در شرایط سخت و شکننده کنونی و با نبود امنیت اقتصادی و قضایی، بازگشت سرمایه‌های فراری ایرانیان از خارج به داخل و نیز ورود سرمایه خارجی به ایران منتفی است، به این نتیجه می‌رسیم که بایستی بین ورود و خروج ارز و کالا به کشور از مجاری قانونی و غیرقانونی، موازنه برقرار باشد. به عبارت دیگر اگر رژیم در شرایط کنونی به ازای صادرات نفت و کالاهای غیرنفتی، به طور رسمی و قانونی حدود ۱۲ میلیارد دلار پرداخت ارزی برای واردات

دارد (۳۸)، بازار سیاه ارز نیز باید بابت تأمین یک سوم باقیمانده نیازها یعنی حدود ۶ میلیارد دلار ارز پرداختی خود، به صادرات غیرقانونی کالا (نفت و غیرنفت) و کش رفتن از پرداختهای ارزی قانونی متکی باشد. واقعیت آن است که هر دو شیوه توأماً مورد استفاده گردانندگان بازار سیاه ارز قرار می‌گیرد. «فاکتورسازی» در کار خریدهای کلان دولتی و غیردولتی رایج‌ترین شیوه کش رفتن از پرداختهای ارزی قانونی است. بنا به گزارش بانک مرکزی ایران، در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۴ - قبل از سقوط درآمد نفت - دولت بابت فاکتور واردات کالا توسط بخش خصوصی، ۶۰ میلیارد دلار ارز به نرخ رسمی پرداخت کرده است (۳۹). وزیر اسبق برنامه و بودجه رژیم چندی قبل گفت «در نشریات اطاق بازرگانی آلمان آمده بود که ایران سهل‌ال معامله‌ترین خریدار در سطح جهان است و هر بنجلی را به قیمت گزاف می‌توان به او فروخت» (۴۰) البته این صورت ظاهر قضیه است. در باطن امر کالای بنجل خارجی برای آن به قیمت گزاف به ایران فروخته می‌شود که فروشنده درصدی از مبلغ صورتحساب را باید به طرف ایرانی معامله و واسطه‌های معامله برگرداند. این فعل و انفعال، جریان‌وار، در مورد تمام ارزهایی که از خزانه دولت به حساب خرید دولتی یا به حساب خرید بخش خصوصی برداشت می‌شود، صورت می‌گیرد. در مورد نقش دولت در فروش قاچاقی محصولات داخلی به خارج، به نمونه آن یک کامیون هندوانه صادراتی که در راههای ترکیه واژگون شد و ۹ تن هندوانه آن خاویار از آب درآمد اکتفا می‌کنیم! ورود نامحدود و مستمر «کالا بدون انتقال ارز» و فروش آن به قیمت دلخواه واردکننده، و به طور کلی تغذیه بازار سیاه ارز، به پشتوانه منابع ارزی این چنینی میسر گشته است و گردانندگانی جز مقامهای دولتی و شرکای تجارت‌پیشه‌شان نمی‌تواند داشته باشد. اگر رفسنجانی در مصاحبه خود «یکی از منابع اصلی تورم در کشور» را «قرار گرفتن مبالغ هنگفت ارز در دست بخش خصوصی» (۴۱) اعلام می‌کند و با تمام ادعاهایی که برای «رقابت» با بازار سیاه ارز دارد، از معرفی این «بخش خصوصی» و فوت و فن دستیابی آنها به آن «مبالغ هنگفت ارز» حرفی نمی‌زند، برای آن است که خوب می‌داند چاقو دسته خودش را نمی‌برد. ناتوانی رژیم در کار مقابله و «رقابت» با بازار سیاه ارز، از حساب و کتابهای موجود و اظهارات مقامهای دولت رفسنجانی نیز پیدااست. در حالی که وزیر نفت رژیم از افزایش درآمد نفت و رسیدن آن به حدود ۱۲ میلیارد دلار در سال جاری دم می‌زند، وزیر دارایی اعتراف می‌کند که ۹۰ درصد درآمد ارزی دولت به نرخ رسمی، به مصرف تهیه سلاح و خرید کالاهای اساسی می‌رسد (۴۲). با این حساب دولت رفسنجانی مدعی است که با ۱۰ درصد بقیه درآمد ارزی خود می‌تواند هم به سایر هزینه‌های ارزی دولت پاسخ دهد، هم سهم سرمایه‌گذاری ارزی دولت در

بودجه و برنامه را تأمین کند و هم به عنوان رقیب بازار سیاه ارز، پاسخگوی تقاضای بازاری باشد که، بنا به برخی برآوردها، برای برآوردن آن در شرایط کنونی دولت باید سالانه ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار ارز در آن عرضه کند (۴۳). با این اوصاف مشاهده می‌شود که از دست «دولت کاری»، «واقعگرا» و «مصلحت‌اندیش» رفسنجانی هم جز دادن شعارهای بی‌محتوای «رقابت» با «بازار سیاه ارز»، «برقراری تعادل پولی» و «مهار نرخ برابری پول کشور» کاری بر نمی‌آید. سیاستگذاری «برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» رژیم هم مانند سیاست‌بافیهای صلح‌طلبانه و مستضعف‌گرایانه‌اش بی‌پشتوانه و عقیم است. بند حاکمیت بقایای خمینی را آب برده است و این باند سیاهکار در غرقاب گرفتاریهای گشایش‌ناپذیر به عبث دست و پا می‌زند.

منابع و توضیحات:

- ۱ - کیهان هوایی، ۲۶ مهر ۶۸.
- ۲ - لوموند، ۱۱ اکتبر ۸۹.
- ۳ - ایران و مصر هر دو نفت‌خیزند و به لحاظ جمعیت، پیشینه اقتصادی و جغرافیای سیاسی، از اهمیت بالنسبه همسانی برخوردارند.
- ۴ - اظهارات موسوی در نمایشگاه بین‌المللی، ابرار، ۲ مهر ۶۸.
- ۵ - اطلاعات، ۲۰ مهر ۶۸.
- ۶ - مقامات رژیم نسبت به مأموریت و نقش متفاوت سپاه و ارتش بارها تأکید کرده‌اند و خامنه‌ای نیز اخیراً از موضع فرمانده کل نیروهای مسلح و رهبر رژیم، این ضرورت را مورد تأیید قرار داد.
- ۷ - نهادی بودن نظامیگری رژیم خمینی از ماهیت ضد تاریخی آن بر می‌آید و یک چنین حاکمیتی با سیاستهای دموکراتیک نمی‌تواند استقرار پیدا کند.
- ۸ - نگاه کنید به مقاله «رد پای سه دولت در بودجه ۶۸»، شورا، ۴۷.
- ۹ - کریستین ساینس مانیتور، ۱۶ اسفند ۶۷.
- ۱۰ - در تشکیل سپاه، جریان «مجاهدین انقلاب اسلامی» که خود مرکب از هفت

گروه مذهبی - سیاسی بود، گروه «ساتجا»، وابسته به محمد منتظری و سید مهدی هاشمی، و بقایای گروه «حزبالله» که در رأس آن کاظم بجنوردی و عباس آقا زمانی (ابوشریف) قرار گرفته بود، مشارکت عمده داشتند.

- ۱۱ - لوموند، ۹ ژوئن ۸۹.
- ۱۲ - مصاحبه رفسنجانی با نشریه «صف»، خرداد ۶۷.
- ۱۳ - نگاه کنید به مقاله «دعوی ادغام سپاه»، شورا، شماره ۴۳ و ۴۴.
- ۱۴ - کیهان، ۹ شهریور ۶۷.
- ۱۵ - سرمقاله «پیام انقلاب»، ۲۱ اسفند ۶۷.
- ۱۶ - کیهان، ۲۳ اسفند ۶۷.
- ۱۷ - رادیو رژیم، ۱۷ خرداد ۶۸.
- ۱۸ - اطلاعاتیه دفتر مجاهدین خلق، ۲۷ شهریور ۶۸.
- ۱۹ - رادیو حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی، ۲۶ شهریور ۶۸.
- ۲۰ و ۲۱ - رادیو رژیم، ۲۶ شهریور ۶۸.
- ۲۲ - همان جا.
- ۲۳ - در حال حاضر «وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح» نقش اصلی تهیه امکانات برای نیروهای مسلح است و کار توزیع امکانات زیر نظر «ستاد فرماندهی کل» انجام می‌گیرد.
- ۲۴ - اطلاعات، ۱۷ مهر ۶۸.
- ۲۵ - ابرار، ۲۲ مهر ۶۸.
- ۲۶ - از حکم انتصاب شمخانی به فرماندهی نیروی دریایی، ۸ آبان ۶۸.
- ۲۷ - کنفرانس مطبوعاتی رفسنجانی، رادیو رژیم، ۱ آبان ۶۸.
- ۲۸ - یکی از نظریه پردازان معروف این مکتب «میلتون فریدمان» آمریکایی است؛ نمایندگان کنگره آمریکا به این اعتبار انتخاب وزیر دارایی رفسنجانی را گامی مثبت ارزیابی کردند.
- ۲۹ - کیهان، ۱۷ مهر ۶۸.
- ۳۰ - کیهان، ۱ و ۲ آبان ۶۸.
- ۳۱ - به نقل از اظهارات وزیر بازرگانی رفسنجانی، کیهان، ۱ آبان ۶۸.
- ۳۲ - کنفرانس مطبوعاتی رفسنجانی، ۱ آبان ۶۸.
- ۳۳ - رسالت، ۱۷ آبان ۶۸.
- ۳۴ - سخنرانی عزت‌الله سجایی در بنیاد «شط».
- ۳۵ - به نقل از آمار بازرگانی خارجی ایران.
- ۳۶ - خمینی در پاسخ به سؤال مقامهای رژیم راجع به گرانی، در سال ۶۲ به وزیر

کشورش گفت: «هی می‌گویید گرانی است، کمبود است... ما بیاییم نوامیس خودمان را، جان خودمان را، اسلام خودمان را به خطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است، مردم ناراضی هستند؟... یک قدر آدم شوید».

۳۷ - لوموند، ۱۱ اکتبر ۸۹.

۳۸ - واردات سال ۱۳۶۷ به نقل از قاسمی، رئیس سابق بانک مرکزی.

۳۹ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن و اسفند ۶۷، به نقل از گزارش سالانه بانک مرکزی.

۴۰ - منبع ۳۴.

۴۱ - منبع ۳۷.

۴۲ - نوربخش، وزیر دارایی رفسنجانی، اعلام کرد که «حدود ۹۰ درصد از نیازهای ارزی کشور با ارز رسمی تأمین می‌شود» اطلاعات، ۲۵ مهر ۶۸.

۴۳ - نگاه کنید به مقاله «موانع اقتصادی استحاله رژیم» شور، شماره ۴۹.

کفر «امام»

برای مصلحت نظام!

جلال گنجهای

طرفه روزگار، اجرای فرمان آخر عمری خمینی را خامنه‌ای عهده‌دار گردید، کسی که به گفته دجال پیر، «به کلی بر خلاف گفته‌های اینجانب» بوده است! خمینی او را، در نامه علنی ۱۶ دی ۶۶، به «عدم شناخت ولایت مطلقه الهی» متهم کرده بود، یعنی رفوزه مکتبی، آن هم در ماده «خداشناسی»! تازه، در همان نامه، بر سر خامنه‌ای منت هم گذاشته بود که «بالاخر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم». پیر دجال، اما، در همان فرمان آخر عمری (۴ اردیبهشت ۶۸)، به حل و فصل مشکلاتی دست زده بود که، دست آخر، رهبری همین خامنه‌ای از آن درآمد. این درست که «از تخم افعی، کبوتر در نمی‌آید»، اما از تخمی که خمینی گذاشته بود، آیا می‌بایست همین «آیت‌الله یکشبه» بزاید؟ و همین که دیروز، به تشخیص «امام»، متهم به «عدم شناخت ولایت مطلقه الهی» بود، به جای خمینی بنشیند تا هم «رهبر انقلاب اسلامی ایران» و هم «ولی امر مسلمین جهان» خوانده شود؟ در حقیقت اگر این سؤال را بازتر کنیم و درست بشکافیم، باید بپرسیم:

۱ - گیر این رژیم آیا همان است که خمینی در فرمان یادشده می‌گفت، یعنی «نقایص و اشکالاتی در قانون اساسی جمهوری» وجود دارد که «رفع آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است» و «چه بسا تأخیر در رفع آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد»؟

۲ - راه حلی را که خمینی در پیش گرفت، چرا تا بدین حد ضعیف و فزاینده بحران، از آب درآمد؟ آیا، مثلاً مناسبتر نبود که «حرمت» قانون اساسیش را نگهدارد و یک «فقیه» شناخته شده یا شورایی از فقیهان را با نوعی قید و شرطهای تضمین کننده به کار بگمارد تا در نهایت امر، قدرت در دست جانوران دست‌آموز

خودش بماند؟

در این نوشته کوشش خواهد شد که به بررسی پرسش نخستین پرداخته شود تا برای رسیدن به جواب درست پرسش بعدی، که به نوبه خود یک کلید مهم در فهم و تحلیل تحولات رژیم است، راه را باز کند. قبل از ورود به بحث، خالی از فایده نیست یادآوری شود که خود دست‌اندرکاران رژیم هم در این که آیا ترمیم قانون اساسی راه حل درستی بوده یا نه، ابراز تردید می‌کردند (۱) هر چند که، طبق معمول، باز هم به پاسخ ناصحیح دیگری راه می‌دادند.

به دور از «شریعت»، برای «مشروع»

از آغاز بنیان یافتن رژیم خمینی، هرگز از چشم ناظران مطلع پوشیده نمانده بود که این رژیم بر یک تناقض لاعلاج و تهدید کننده سوار است که به هیچ وجه پایداری رژیم را نوید نمی‌دهد. این تناقض، تعهد غلیظ رژیم به همان احکام ناکافی و جزمی معروف به «احکام فقهی» بود که، در یک التقاط سست، با تعهد به قانونگذاری عرفی آمیخته می‌شد. تعادل درونی این «التقاط»، البته هم به طور رسمی و هم به اقتضای موازنه واقعی قوا، روشن شده بود. رسماً پذیرفته شده بود که نمایندگان مردم حق قانونگذاری دارند، اما تا جایی که هیچ حکم شرعی را نقض نکنند. منتها نه تعیین حکم شرعی و نه تعیین موارد نقض آن، دیگر در صلاحیت نمایندگان مردم نبود و هر دو را فقیهان و علی‌الخصوص نمایندگان و دست‌نشانندگان «ولی فقیه» تعیین می‌کردند. رئیس رسمی کشور با آرای مردم تعیین می‌شد، اما هم صلاحیت نامزدیش، قبل از انتخاب و هم قطعیت یافتن مقامش بعد از انتخاب (تنفیذ ریاست جمهوری)، به دست «ولی فقیه» بود و تازه همین رئیس‌جمهوری «منتخب»، توسط ولی فقیه قابل عزل و البته قابل تعقیب و تکفیر و هرگونه مجازات هم بود. اما در تحلیل سرنوشت این رژیم و فهم عمیق‌تر و آموزنده‌تر تحولات ماههای اخیر رژیم، بسیار اهمیت دارد که از مضمون و موجبات این التقاط، به ویژه مهمترین دلیل آن، غافل نباشیم.

توضیح «التقاط»

با توجه به ادعاهای دیرینه این جماعت اندر جامعیت احکام فقهی و همچنین اسلامی بودن قوانین «جمهوری» خمینی، همیشه جای این سؤال باز بود که اساساً حضرات چه نیازی به قانون دارند و چرا برای مقاصد حکومتی دست به تمهیدات

«قانونی» می‌زنند؟ و در عین حال - هم چنان که خمینی قبلاً (در درسهای ولایت فقیه) تصریح کرده بود - به تصریح و کنایه اعلام کرده و می‌کنند که هرگونه قانون، فرع به اختیارات نامحدود ولی امر است و نقض قانون، هر گاه که لازم افتد، نه تنها کار سختی نیست، بلکه بنا بر اراده «ولی امر» واجب می‌شود! مثلاً به اقتضای وجود جنگ، یا آن چه «ضدانقلاب» نامیده می‌شود، در یک کلام بنا بر «مصلحت نظام» که تعیین و تفسیرش هم به عهده «ولی فقیه» است، زیر پا گذاشتن هر گونه قانون مزاحم، از اوجب واجبات می‌گردد.

برای قربانی کردن در پیش پای «مصلحت نظام»، البته حضرات این سخاوت و گشاده‌دستی را تنها در مورد «قوانین» ندارند، یا لاقلاً از این بابت جای گلایه نیست، چه همین قربانی کردن را در قبال احکام شرع هم مجاز و رایج کرده‌اند. شخص خمینی و دیگر سران این رژیم کم تصریح و تکرار نکرده‌اند که در قبال مصلحت نظام می‌توان و باید از احکام شرع صرف‌نظر کرد، «حتی از نماز و روزه و حج». اما همین اختیارات نامحدود اتفاقاً سؤال را پررنگ‌تر می‌کند که پس چرا؟ مگر نه که اینان دستشان پُر است از «علوم الهی» و «احکام خداوندی» که در آن تکلیف از پیش تعیین شده همه چیز روشن بوده و بیان شده است؟ پس چرا از آغاز آمدند و قانون و قانونگذاری را مشروع شناختند تا خمینی امروز ناچار شود به تجدید نظر در «قانون اساسی» نیازمند شود؟ مگر خمینی فراموش کرده بود که با اتصال علوم «فقیهان» به علوم خدایی، برای «مراجع عظام» فقط یک کار باقی می‌ماند: این که فقط تشخیص دهند که این «احکام خدا»، که بنا بر ادعا حتماً مفاد این یا آن آیه و حدیث است، آیا به «مصلحت نظام» هست که به اجرا گذاشته شود؟ یا «مصلحت» آن است که نوعی تفسیر شود تا بهانه به دست «عوام» نیفتد و کسی نفهمد که باید اساساً احکام خدا به آینده موکول شود یا در بعضی موارد نصفه - نیمه به اجرا درآید و در موارد دیگر منتفی و حتی انکار شود. فقیهان حتی اگر از سر تواضع و احتیاط نخواهند از اختیارات اجتهاد، در تعیین تکلیف برای احکام خدا (و تعیین تکلیف خود خدا) استفاده کنند، حداکثر به یک «مجلس تشخیص مصلحت» نیاز دارند که با همدیگر به بحث نشسته و به توافق فقهی و وحدت در فتوا دست یابند. مگر نه که هر قانونی را که بشر وضع کند، صرف‌نظر از نقض قوانین موضوعه بشری، چون با حکم «فقهی» خدا در همان مورد معارضه خواهد داشت، واضع این قانون حتماً جرم شرعی مرتکب شده است؟ چه رسد به این که قانونگذاران توسط عوام «کالانعام» معین شوند یا آن که در مورد قانون معین شده توسط علما، این عوام بخواهند، مثلاً به صورت رفراندم، رأی و نظر دهند. البته انصاف باید داد که در رفراندهای رژیم، «عوام» رأی و نظر نمی‌دهند، فقط نوعی تظاهرات بر پا می‌کنند و قطعنامه معین شده

را تأیید می‌نمایند. پس بگذار در پای قوطیهایی که صندوق رای نامیده می‌شوند، بدون کف زدن و هورا کشیدن و تکبیر و صلوات، «تظاهرات» بر پا کنند و این را از نوآوریهای این «آزادترین نظام» نه شرقی، نه غربی محسوب کنید.

به هر ترتیب آیا تمام اینها فقط نمایش و تشریفات است یا چیزی در گلوی حضرات گیر کرده بود که برای قورت دادن آن راه حل متعارف شرعی کفاف نمی‌داد و می‌بایست محمل دیگری می‌جستند؟ می‌دانیم که در بسیاری از ژستها، موضعگیریه‌ها و اقدامات حضرات «فقیهان»، علی‌الخصوص خمینی و مزدوران، البته عنصر عوام‌فریبی، همیشه سهم عمده‌یی دارد. به همین دلیل هم کلمه «جمهوری» را به نام نظامشان چسبانده‌اند تا گنده‌گوییهایشان را در مورد آزادیها، زحمتکشان، زنان و... به عوام بقبولانند؛ وگرنه بسیاری از همانها که بعداً برای خمینی، پاسدار، شکنجه‌گر، قاضی شرع، رئیس، وزیر و... شدند، از دستش می‌رفتند. این امر شامل بخش بزرگی از طلاب و آخوندها هم می‌شد، زیرا اغلب اینها قبلاً، تحت تأثیر سوابق جنبش انقلابی و دموکراتیک، به خواسته‌های متفاوتی دلبستگی داشتند. اما فراتر از مقتضیات عوام‌فریبی و بدون آن که اهمیت آن را فراموش کنیم، مشکلات جدی‌تری هم در میان بوده‌اند که لازم است به آنها بپردازم.

«فقاقت»، ابزار لازم و ناکافی قدرت

رژیم خمینی از آغاز، رژیم نیروهای متضاد و چموش بود. البته تحولات سیاسی تاکنون بارها و به طور جدی این موازیک بدریخت را دستخوش دگرگونی ساخته، اما این خصلت اساسی تا نفس آخر بر سر جایش باقی خواهد ماند. این رژیم ترکیبی شلوغ از تمایلات و منافع مختلف است که، همگی، به طور رسمی «اسلامی» هستند و حتی «اسلام ناب» کذایی لقب دارند، در واقع نمایندگان منافع متضاد و در عین حال متحد، یا سهل و ممتنعی هستند که ضمناً خوب احساس می‌کنند که امروز کدام موج قوی است تا بر آن سوار شوند. و فردا طعمه را از کدام جانور به زانو افتاده بربایند. آدمهای رژیم از تمایلات و منافع متضاد یا درهم آمیخته - و البته ارتجاعی - خود ضرورتاً همواره با زبان شرع دفاع می‌کنند، با تمسک به این یا آن اصطلاح فقهی یا متن مذهبی و در دوران اخیر هم با دست آویختن به جملاتی از گفته‌های مشخص و انتخاب شده خمینی، که خود در مجموع یک انبان فرمایشات پر تضاد و در عین حال تفسیر و تاویل‌پذیر است. این حضرات آن وقتی هم که به حکومت نرسیده بودند، با همین شیوه‌ها مسجد و منبر و مریدپروریهایشان را به پیش می‌برده‌اند. پس هوشیاری فوق‌العاده‌یی نمی‌خواست که بفهمند، در میان

خودشان و در حاکمیت، نباید با زبان شرع سخن بگویند، زیرا «باب شرع واسع است» و بحثهای طلبگی و جدلهای فقهی سابقه طولانی و سر دراز دارند. به علاوه صاحب‌نظران این باب واسع هم بسیارند و اگر این زبان می‌خواست رسماً به کار گرفته شود، اساساً مرزهای رژیم باز می‌شد و خلیه‌ها - همانها که به قول خمینی مصداق «اسلام آمریکایی» هستند - یک پا «فقیه» و «ولی امر» و «امام امت» شده و مدعی تخت و تاجی می‌گردیدند که تازه به دست خمینی افتاده بود. این یعنی جویده شدن قدرت خمینی به شیوه «کرم درخت از خود درخت». پس رژیم ولایت مطلقه فقها نیازمند راه حلی بود که از قضا قبل از هر چیز «خطر شرع» را چاره کند. این راه چاره چیست؟ این جاست که مقتضای عوام‌فریبی و «مصلحت نظام» کاملاً بر هم منطبق می‌شوند. «چماق قانون» و تعلیمی «مصوبات نمایندگان مردم» از همین بابت لازم افتاده است، تا هم برخی اغیار، مانند بازرگان، را که گفت «قانون بد از بی‌قانونی بهتر است» سرجایشان بنشانند و بهانه تسلیم و اطاعت به دستشان بدهد و، هم بر سر مردمی که انقلاب کرده بودند کلاه بگذارد. البته برای جریان آخوندی حاکم، التزام به قانون، فقط به منزله یک سپر دفاعی در مقابل دیگران یا آخوندهای غیرخودی نبوده است. این، نوعی قانون جنگل برای حل و فصل دعواهای بین خودشان هم هست. هر چند که با قانون هم می‌درند، اما در این صورت فقط واجدین شرایط «قانونی» چنگ و دندان را دارند: آنهایی که کرسی نمایندگی یا تربیون و روزنامه‌یی دارند. بدین ترتیب باندهای این رژیم با ابزار قانونگذاری، نوعی وسیله برای لگام زدن به چموشی خودیها را فراهم آورده‌اند، که نباید اهمیت آن دست کم گرفته شود.

مشروطه معکوس

همان تضاد طلبگی! در این رژیم وامانده و مرتجع هم دیگر بار، و این بار بر سر قانون، دامگیرشان است. زیرا اگر قرار شود چیزی به نام قوه مقننه و نمایندگان مردم، به هر ترتیب و با هر میزان کنترل «شرعی!»، در تصمیم‌گیریها مؤثر باشند، لااقل دو اشکال پدیدار می‌شود. اول آن که نسل مشروعه‌خواه، که در درون و بیرون رژیم فراوان است و رژیم را هم متعلق به خودش می‌داند، همیشه نگران خواهد بود که مبدا نفوذ شریعتمداران دین‌فروش، با وضع قوانین تازه کاستی بگیرد. دوم آن که وضع و اجرای قانون، اگر استوار شود، ناگزیر سنت و فرهنگ خودش را هم ایجاد می‌کند و این نه تنها نفوذ «شریعتمداران» بلکه قدرت انحصاری دولتمردان حاکم را هم ساییده و سست می‌کند، امری که «بنیانگذار جمهوری اسلامی» هرگز نمی‌توانست

از آن غافل یا به آن راضی باشد. پس تا آن جا که به ذات و ماهیت این نظام برمی گردد، وفاداری، نه به ایدئولوژی رسماً اعلام شده و همان «احکام فقهی» که نان مرجعیت و فقاہتش را می خورند، و نه به قوانین و مقرراتی که خودشان می گذرانند، «مصلحت» نیست. به همین دلیل بود که «نهاد» های گوناگون می خواستند جریان قانونگذاری را در چنگ خود نگه دارند. اما باز هم کفاف نداد و خمینی ناچار شد برخلاف قانون (به اعتراف خودش) دست به تأسیس «شورای تشخیص مصلحت» بزند. این لاجرم آخرین راه چاره هم نبود و اگر باز هم کم می آورند، به تأسیس یکی دیگر - مثلاً به نام «تشخیص درستی مصوبات شورای تشخیص مصلحت» - دست می زدند. در واقع این حرامیان شرزه، برای این نظام نکره، نوعی التقاط نامیمون بدعت کرده بودند که طناب دارشان شده بود: نوعی مشروطه معکوس که در آن، شکل اعمال «حاکمیت شرعی» به نسبتی مشروط به موازین «عرفی» و دخالت «عوام» است - درست به عکس مشروطه، که قدرت حاکم را به قانون مشروط می کرد و قوانین فقط نمی بایستی «ضد شرعی» باشند. این، در ورای عوامفریبی، بدعتی بود که راه فرار حضرات را از گیرکردن در بن بست «شرع» باز می کرد. آنها می دانستند که با این بن بست، هیچ امکانی نخواهند یافت که در پایان قرن بیستم، آن هم در کشوری همچون ایران، «مشروع» برپا کنند. وگرنه اگر دست خودشان بود هرگز این «خلاف شرع» را نمی گفتند که «میزان، رأی مردم است» و «مجلس در رأس امور قرار دارد». اما چاره یی را که در «ولایت فقیه» جستند، بسی بیشتر از مشروع به درد منافع «مشرع» و شریعتمداران می خورد.

«اکل میته»

در مباحثات فقهی «اکل میته» (خوردن مردار) رایج ترین مثال در بیان اضطرار است. موقعی که می خواهند توضیح دهند که چگونه در شرایط اضطراری، احکام شرایط عادی لغو می شود، کسی را مثال می زنند که در وضعیت قحطی، جنگ یا... از گرسنگی جانش در خطر است، مگر آن که از لاشه مرداری تغذیه کند. در چنین شرایطی، شخص مکلف است که، برای حفظ جان، چنین بکند. همین مثال ضمناً توضیح می دهد که با دفع ضرورت و تغییر شرایط اضطراری، مردار همان حکم قبلی را خواهد داشت و باید از آن اجتناب کرد. حال اگر توجه کنیم که حضرات از سر اضطرار و برای «مصلحت نظام»، با پذیرش قانون و قانونگذاری، نوعی «اکل میته» کرده اند، درمی یابیم که علی الاصول و در هر مورد که ضرورت حاکم نبود، شرعاً باید از تعهد به قانون دست کشید. اصل در شرایط عادی و غیر اضطراری، عمل به مقتضای

فتوا و نظر شرعی است، چه رسد به آن که یک اضطرار معکوس هم پیش بیاید. در همان مجلس خبرگان اول هم که می خواستند متنی تهیه کنند که «قانون اساسی» رژیم و «خونبهای شهدای انقلاب» باشد، دار و دسته خمینی در محافل نه چندان خصوصی این را می گفتند که آن چه تصویب می کنند، برای خودشان «الزام شرعی» نمی آورد و اگر خلاف رأی فقهی هرکدامشان بود، باید به رأی فقهی خود عمل کنند. اما در دیدگاه تبار خمینی، احکام شرعیشان هم استحکام چندانی ندارد (۲) تا چه رسد به قانون. در کتب مشهور فقهی، جا به جا مشاهده می کنیم که در کنار هر حکم فقهی، که قدری غلاظ و شداد جلوه کند، راه حل شرعی مربوطه هم، تحت عنوان «حیل شرعی» (کلاه های شرعی)، در درس و بحث رسمی، تعلیم داده می شود. با دقت در این «رویه» بیشتر روشن می شود که برای حضرات، مخصوصاً در بالای هرم «روحانیت»، هم قانون و هم شرع فقط ابزار پیش بردن صوابدیدها و سیاست های «مصلحت نظام» هستند و در عمل هیچ اصالتی ندارند. بنابراین، هم تغییرات قانونی و هم به اصطلاح نوآوری های موجود در فتوای حضرات را حتماً باید در این چارچوب مورد ارزیابی قرار داد. در ورای تبلیغات منافقانه حضرات، همیشه شرع و قانون (هر دو) تابعه ای از متغیر تعادل قوای مذهبی و سیاسی آنها بوده است. وصف حال آنان، این بیان حضرت علی (ع) در توصیف منافقین است که «در مقابله با هر حق، یک باطل می تراشند و برای هر اصل استوار یک محور کج می سازند». این رهبران رسوا شده «روحانی» و «اسلامی» حتی در بیان نظر شرعی یا نظر سیاسیشان هم همیشه تابع مصلحت سنجی های روز هستند. به هیچ وجه نباید سکوت یک «فقیه» یا اعلام نظرش را لزوماً بیان متعارف، روشن و بی شیله پیله رأی فقهی و نظر واقعیش انگاشت، چنان که موضع سیاسی رسمیشان هم لزوماً منعکس کننده خواست واقعی آنها نیست. همه اش نفاق است و نفاق اندر نفاق. خمینی بارها گفته است که چیزهایی را که قبلاً گفته ام، قابل استناد نیستند، «با کسی عقد اخوت نبسته ام». یا «حالا نظرم این است». آری این دستگاه، هم در اصل یک نظر و هم در بیان یا کتمان آن نظر، همیشه تابع «مصلحت نظام» است، حتی در خود تعریف «نظام» یا «مصلحت». در این جا هیچ «کلمه» یی هرگز دقیق و معتبر نیست.

درک خمینی از مشکل اساسی رژیم

بحث ما تا همین جا می تواند روشن کرده باشد که خمینی در ماه های آخر عمر، خوب احساس می کرد که بحران ماهیتی رژیم ساخته و پرداخته خودش، دیگر عمیق شده است. فرمان ۴ اردیبهشت ۶۸ هم به عنوان راه خروج از این بحران معنی

می‌یابد. بحران، در اصل همان نظام «مشروعاً مشروطه به قانون» بود که با سرمایه «نفاق» حیرتانگیز این شریعت سالاران بر پا شده بود. قبلاً در جمع عناصر تشکیل دهنده این ارکستر نفاق و التقاط با همه ناسازی و وحدت‌ناپذیری، خمینی شخصاً حضور داشت. اگر نمی‌بود، این عناصر ناهمگون، چونان ترکشهای یک انفجار، از هم گریخته و خرابی به بار می‌آوردند. خمینی که در تحقق خواستهای این عناصر متضاد و... نمی‌توانست همیشه موفق باشد و وعده‌هایش به ویژه در تحقق شعارهای اصلی، مانند مستضعف‌پناهی، انقلاب جهانی، پیروزی و... اندک اندک پوچ می‌نمود، اعتبارش در نزد ریزه‌خوارهای خودش هم زیر سؤال بود. شکست قطعی در جنگ و داستان معامله آبرو و زهرنوشی خمینی، به این اعتبار متزلزل به طور قطعی ضربه زد و نقش رهبری‌کننده و اعتمادانگیز وی دیگر ناکافی و کم اثر شد. خمینی، در موقعیت بالاترین مقام کشور و مذهب، از همه بهتر احساس می‌کرد که مسأله روز رژیم، ادامه یا تشدید بن‌بستها و تضادهای سابق نیست، بلکه بحران رهبری - یا فقدان رهبری - است که در حال پیشرفت و تعمیق است. منظور از این تعمیق بحران، بیماری جسمی خمینی نیست، که حتماً هم خودش و هم نزدیکانش از آن خبر داشتند. این بیماری هر چند میراننده بود، اما فقط باعث می‌شد خمینی برای یافتن راه حل بحران، که ته کشیدن و نیست شدن معنوی خودش بود، شتاب به خرج دهد. بحران چیزی بود که اگر خمینی به فرض از سرطان هم شفا می‌یافت، نه تنها منتفی نمی‌شد، بلکه برای نام و اعتبار خود او هم بدتر می‌شد. این سخن باور کردنی است که گفته‌اند: «امام می‌خواست برود». اگر می‌ماند، خودش هم تماشاگر تماشایی شدن این رهبر دغلباز انقلاب می‌شد.

وجه ایدئولوژیک بحران

رژیم در این سالها به تدریج، و در این اواخر به سرعت، به لحاظ عقیدتی موریانه خورده و پوک شد. ایستادگیهای مردمی در مقابل انواع شگرف تبهکاریهایی که خمینی به نام اسلام رواج می‌داد، مبارزه بی‌امان جنبش مقاومت در همه جبهه‌ها با رژیم خمینی و نقش تعیین‌کننده‌یی که این مبارزه در بی‌آبروکردن رژیم در سراسر جهان ایفا کرد، ناکام ماندن سیاست صدور تروریسم، تحت عنوان «صدور انقلاب اسلامی»، در همه جهان، به ویژه در کشورهای مسلمان، شکست مفتضحانه رژیم در «جنگ حق علیه باطل»! و... سرانجام به رژیم فهماند که دوران هوچیگری و دورویه‌کاری دیگر سپری شده است و رژیم باید خیلی چیزها، از جمله «اسلام‌بازی» اش را کنار بگذارد. به اعتراف خودشان هم دیگر دوران آن که مثلاً هم

نان «قدس» را بخورند و هم «کیک» کلیدنشان اسرائیلی دستخوش بگیرند، گذشته است. دیگر نمی‌شود هم از وحدت جهان اسلام تحت رهبری «امام» پلید حرف زد و هم در تنور جنگ و آتش تروریسم صدها هزار مسلمان و غیرمسلمان را جزغاله کرد یا خون شهیدان فلسطینی را به نفع «انقلاب اسلامی» معلوم‌الحال تهران بالا کشید. رفسنجانی در اواخر مهرماه گذشته، به مناسبت «هفته وحدت» گفت: «خیلی اختلافات الان در جامعه ما وجود دارد که به نام اسلام است. اگر نمی‌خواستیم به اسم اسلام حرف بزنیم، شاید بعضی از اختلافات نبود. من می‌پذیرم این کار دشوار است. یعنی دنبال اتحاد کلمه رفتن، اولاً قدمهای اولیش دشوار است و بعد هم که به نتیجه برسیم حفظش دشوار است» (تاکید از ماست). او صریح می‌گوید که «اسلام» برای این باند غاصب اختلاف‌زا، دشوار و علی‌الذوام دشواری‌آفرین شده است. اضافه کنید که، به گفته خمینی، مارکسیسم هم «باید به موزه سپرده شود». پس اگر رژیم چیزی را نمایندگی می‌کند، آن چیست؟ چیزی که به ادعای خودشان، «غربی» نباشد و «انقلاب» شمرده شود. افراد کاملاً بی‌مغز به کنار، همه کسانی که در رابطه با دستگاه خمینی احتمالاً به دستمزدی که می‌گیرند، بسنده نمی‌کنند، اینک با این سؤال مواجه هستند، در این میان آنها که رنج و آسیب بیشتری در راه خمینی دیده‌اند بیشتر از خود می‌پرسند که پس «انقلاب اسلامی» چیست؟ آیا همین است که فقط انبوهی کشته را پشته کرده و هر روز «استکبار جهانی» می‌خواهد با چند تار موی این زن یا آستین کوتاه پیراهن آن مرد آن را تهدید کند؟ همین است که بقایای خمینی، پس از ۱۰ سال حاکمیت، تنها چشم‌اندازی که در جهت پایان دادن به گرسنگی و بی‌خانمانی معرفی می‌کنند - تازه اگر شدنی باشد - شاهنشاهی شدن ایران و بازگشت به نظام وابسته پیش از انقلاب است؟ سرخوردگی و یاس نیروهای رژیم که حتی در مجلس و رسانه‌های رژیم مطرح می‌شود، تنها از آن کسانی نیست که چون جنگ پایان یافته، برای تسکین خون تشنگی خود دیگر راهی نمی‌شناسند. این دیوانگان جنگ حتماً اندک هستند، وگرنه خمینی باز هم نیرو می‌داشت و کارش به شکست نمی‌انجامید. خمینی می‌دید که «انقلاب اسلامی» و هر چه ساده‌لوحانه از آن انتظار می‌رفت، دیگر تمام شده است و دروغ و دغل «حضرت امام» که جز قتل عام نیروهای مقاومت کاری نکرد روز به روز بیشتر آشکار می‌شود. تازه، بیشتر معلوم می‌شود که همین کار هم بی‌موفقیت بوده است، وگرنه «مرصاد» به پا نمی‌شد. این زیر سؤال رفتن خمینی، تا بالاترین سطوح رژیم - هرکس به تناسب خود - و حتی در خلوت فکری شخص خمینی هم صدق می‌کند. یادمان نرود که همه چیز رژیم، حتی مفهوم «فقه»، «ولایت» و... در ماههای آخر عمر خمینی، بی‌خود با آن وسعت و صراحت مورد چون و چرا قرار نگرفته بود؛ همان که خمینی با فتوای قتل رشدی سعی کرد مهارش

کند. این پیر دجال اعتبار ۱۵ قرن اسلامی، نفوذ هزارساله مرجعیت، سابقه چهارصد ساله قدرتمنداری روحانیت در ایران و اعتبار چند ده ساله‌ی را که خودش، به عنوان معلم اخلاق، فلسفه، فقه و اصول کسب کرده بود و اخیراً هم به مقام و آبروی رهبری بلامنازع مذهب و کشور با آن محبوبیت و نفوذ بی‌سابقه رسیده بود، همه اینها را به قمار گذاشت تا «ولایت فقیه» را در پهنه جهان اسلام جا بیندازد، ولی در آخر در بیلان کارش چه داشت که تسکینش دهد؟ یادمان نرود که داریم درباره خمینی، یعنی سیاستمدار دجال و همه فن حریفی که با مانورهای تاکتیکش سیاستهای جهانی را آچمز و مات می‌کرد، بحث می‌کنیم. او که یک ملای روستا نبود که سرش به حساب نباشد. او وقتی هم به مزدورانش می‌گفت «مأمور به وظیفه هستیم» و «مأمور به نتیجه نیستیم»، حسابگرانه می‌خواست ذهن نیروهایش را از همین سؤالهای سنگین که اشاره کردیم آزاد کند. زیرا این خودش بود که می‌گفت که مسئول «حفظ مصلحت نظام» است. «نظام» را خودش طراحی کرده بود، معنی «مصلحت نظام» را خودش توضیح می‌داد و اقدامات یکایک سرکردگان رژیم را هم — چنان که بارها گفته‌اند — خودش واری می‌کرد، از جمله حساب «تشخیص مصلحت نظام» را. دیگر در این میان «مأمور به وظیفه» معنی نداشت.

«کفر» ناگزیر «امام خمینی»

پس او، به عنوان ترسیم کننده اوصاف اسلام خودش، حال که به پوک درآمدن کارکرد خویش می‌نگریست، چه کسی را و چه فکری را می‌توانست زیر سؤال ببرد؟ آیا جز شخص و اندیشه خودش را؟ آری، خمینی — ناگزیر — با خودش هم متضاد شده بود و دیگر به ریش ادعاهای خودش می‌خندید. خمینی اگر روزگاری دین و عقیده‌ی داشت، تفسیرش از دین همین بود که دیگر باید به آن بخندد. در یک قضاوت جدی نباید تردید کرد که قبل از رفسنجانی، این خمینی بود که پی برده بود «اسلام» عزیزش دیگر راه حل نیست، یعنی که اسلام را باید کنار بگذارد. این را هم می‌دانیم که این «فقیهان» برای بازگشتن به «اسلام غیرسیاسی» — همان که دهها سال پیش از آن عبور کرده بودند —، راهی ندارند. پس بهای شکست «اسلام» عزیزشان لاجرم کنار گذاشتن دین به تمام معانی کلمه است، هر چند که، مانند رضاخان و پسرش، اظهار دیانت را هنوز مفید بدانند. جادوگر پیر در بستر مرگ هم — که هیچ شرعی نگفته باید ایستاده و رو به قبله و... نماز خواند —، برای پنهان کردن بی‌دینی قابل فهمش، از آن نمازهای تلویزیونی که دیدیم می‌خواند. در این سطح که دیگر اعتقاد و دینی، نیاز به «مسکن» ندارد. دنیای آنها که دنیای افراد خرده‌پا نیست تا اگر گیر

کنند، بتوانند بگویند می‌رویم سراغ «آقای» دیگر، یا «آقا خوب بود اطرافیانش بد بودند» و... تردید نباید کرد که خمینی به لحاظ ایدئولوژیک — اگر هم روزی چیزی داشت — دیگر به پوچی رسیده بود و فقط به مقتضای حیوانی‌ترین مصلحت‌اندیشیهای حکمرانی بوده که اعمالش را روزمره تنظیم می‌کرده است. مگر آن که آدم خوش‌باور و علیه‌السلامی پیدا شود و فرض کند که این مسئول جهنمی‌ترین صاعقه‌های جنگ و خیانت، آخر عمری متنبه و «تواب» شده بود. لابد نشان توبه و تنبه هم یعنی فرمان بغایت شیطنت‌آمیزی است که انگیزه این بحث شده است. راستی که حالت این «پیغمبر» دروغگو در دوران ورشکستگی، چقدر عبرت‌انگیز است و این سرنوشت هر داعیه‌دار دیگری هم هست که بدون جدایی کامل از «اسلام» و «انقلاب» خمینی، هنوز دعوی «ارزش»، «انقلاب»، «مبارزه» یا «اسلام» را علم می‌کند. و همین جدایی همه جانبه باعث شده است که، درست به قیمت افول خمینی و در تنگاتنگ همین تحوّل ریشه‌ی تاریخی، مقاومتی به اوج شادابی، کارآیی و افتخار رسیده است که در محورش یک جریان اسلامی متضاد (مجاهدین خلق) قرار دارد. این ادعای نگارنده که خمینی دیگر مسلمان نبود، و این که اگر هم روزگاری — دست کم تا دوران حاکمیت — به اسلام کاری داشت، چندان در اسلام نماند و در زمره مسلمانان نمرد، اگر برای برخی عجیب بنماید چه بسا از این روست که احساس نمی‌کنند که دین و اعتقاد، به ویژه در موقعیت خمینی، دیگر نمی‌تواند در حدّ یک باور خصوصی و درونی و بی‌ارتباط به مواضع و عملکرد سیاسی — اجتماعی مشخص باقی بماند. برای کسی در موقعیت یاد شده، اگر چیزی از دین و اخلاق مانده بود، تناقض سنگین درونیش او را به بحرانهای روحی و جنون می‌کشاند و لااقل همین تناقض در کردارش هم حتماً دیده می‌شد.

اگر کسی جرأت می‌داشت آن گاه که خمینی گفت «فقیه مصطلح در حوزه‌ها، کافی نیست»، از وی بپرسد آیا «فقیه» کافی نیست؟ یا آن که «فقه» کافی نیست؟، پاسخ مربوطه بیشتر مطلب را روشن می‌ساخت. اگر رژیم روزی یک فقیه غیرمصطلح! تحویل داد، حتماً فقه غیرمصطلح هم همراه او خواهد بود. این، یعنی که متد اندیشه مذهبی فقیهانه باید تغییر کند. فقه مصطلح نتیجه حلال‌زاده متد «مصطلح» است، همان که در ساده‌ترین بیان می‌توان آن را چنین بازگو کرد: خدا همه تکالیف بشر را تعیین و ابلاغ کرده است و گرنه یا باید جاهل باشد یا بخیل و ناتوان، که این کفر است. پیغمبر هم «ادای امانت» کرده است، و گرنه هم پیغمبر نیست و هم اعتماد خدا به او غلط بوده است. این هم کفر است. کسی که می‌تواند از گفتار و کردار پیغمبر (و پیشوایانی که به این لحاظ حکم او را دارند) این تکالیف را کشف کند، فقط کسی است که بر مبنای این گفتار و کردار هم حرف می‌زند و این کس جز «فقیه» نیست و

حرفش هم، النهایه، پیام خداست. می‌باید کسی از خمینی می‌پرسید که جز «تشخیص مصلحت نظام»، چه چیزی می‌تواند عوض شود که اساس دین او متزلزل نگردد؟ این نه «فقیه» که «فقه» و دین خمینی است که «غیرمصلح» شده است! همین بود که او یک کلمه در تعریف این «غیرمصلح» پیشتر نرفت. پیرامونیان خمینی هم، که «اهل بخیه» بودند، می‌دانستند که چرا نباید از او بپرسند. در این میان ناظران متفرقه، بیشتر مسأله راجدی گرفتند.

در توضیح «استحاله»

باید باور کرد که هیاهوی آخوندها، به ویژه در این دهساله که حاکم مطلق‌العنان شده‌اند، برخی ناظران را در اندرون دل مرعوب کرده است، کسانی که مخصوصاً از علت واقعی ماندگاری رژیم غفلت (یا تغافل) می‌کنند. این قبیل اشخاص، حتی اگر بسیار هم به آخوندها حمله کنند و مرتجع و جنایتکارشان بخوانند، باور ندارند که اینان نه پایتبد دین و آیین و نه نماینده هیچ اصالت و حقانیتی نیستند. بعضاً می‌بینی که عین مطلب آخوندها را هم واگویی می‌کنند که در جامعه ایران، در مقابل «قدرت مذهبی» حضرات و نهاد مذهبی (روحانیت)، کسی در امر سیاست و جامعه نمی‌تواند قدم از قدم بردارد، مگر آن که هوای اینها را داشته باشد. چون اینها ایند که صاحب نفوذ فوق‌العاده معنوی هستند. سحر این القا، مع‌الاسف، به برخی روشنفکران ایرانی باورانده است که به خاطر این همه مسجد و هیات در هر شهر و روستای ایران، قدرت معنوی آخوندها از هر حزب و حرکتی، برتر و کارآمدتر است. این پندار علاوه بر تسلیم‌جویی، ضمناً نخواهد گذاشت که چنین روشنفکرانی به اهمیت واقعی جنبش توحید انقلابی و اسلام‌رهایی یافته از ارتجاع والتقاط آخوندی، آن چنان که شایسته است راه ببرند. واقعیت این است که بسیاری از آخوندهایی هم که از زیر و بم تجربه خمینی بی‌خبر مانده‌اند، از این بابت در واقع به خودشان هم کلک می‌زنند! چاره شیادی ساده‌تر است، اما مصیبت اینها نه شیادی زیرکانه، بلکه نوعی جهل مرکب و توهم ابلهانه است.

برای توضیح بیشتر باید یادآور شویم که دستگاه نظری آخوندها به هیچ وجه یک سیستم همبسته نیست، یعنی مجموعه‌ای هم‌نواخت که به اتکای همبستگی درونی، یک مقصود تاریخی را بتواند بیان کند تا هم قادر باشد انعطافها و تفسیرهای همراه آن را در جریان پیش‌رونده تاریخی آشکار نماید و هم بتواند عناصر ناساز را، هم‌چون ساز و نوای خارج از دستگاه، شناسایی و افشا نماید. در دیانت آخوندی - نظیر بسیاری از گرایشهای مذهبی و سیاسی دیگر - اصول، میراثها و تعالیم، هم جدا

جدا و پاره پاره رسمیت یافته‌اند - مثل مطرح شدن ولایت فقیه در عصر ما - و هم فاقد همبستگی هستند - مثل ممنوع بودن تقلید برای مجتهدان و لزوم اطاعت همانها از ولایت فقیه. پیداست در چنین وضعیتی، نه تنها کشف جای خالی یک تعلیم دگرگونی یافته و یا فراموش شده میسر نیست، بلکه تفسیرها و برداشتها یا به صورت نمودهایی متحجر، سنت‌گرا و متفرقه، در می‌آید یا بر پایه تمایلات و منافع خصوصی و اثرپذیریهای بی‌کنترل، به چپ و راست می‌زنند. در این ناموزونی و فقدان همبستگی، همانطور که خمینی از سر نادرستی گفته، این علما، گویا فقط «مأمور» به این «وظیفه»‌اند که هم خود را حامل برنامه حیات و جامعه و انسانیت جا بزنند (و این اواخر کلمه ایدئولوژی را هم مفت خرج کنند) و هم کوشش کنند که این حرفها را نفهمند! اینها فقط یک لیست حلال و حرام دارند که مدعی هستند بی‌چون و چرا و فارغ از دگرگونیهای تاریخی باید رعایت و عمل شود. فقط به همین «وظیفه» «مأمور» هستند و هیچ از الزامات تاریخی - اجتماعی نسخه‌های یکنواختشان سر در نمی‌آورند. قرنهایست که فقیه، در بهترین حالت، محصور در چندین کتاب معین و یک دستگاه به اصطلاح منطقی مانده از یونان قدیم، مثل اسب عساری دور خودش می‌چرخد. این دستگاه ذهنی هنوز هم با همان شیوه استدلال ارسطویی، متکی بر یک جهان‌نگری جزمی، زاگد و ضدتکاملی سر پا مانده است. یعنی در حقیقت هر چه زمان می‌گذرد او دارد از «اصل خویش» دورتر می‌شود. اصل و سرمایه اصلی او بخشی از گفته‌ها و رفتارهایی از پیشوایان اسلام است که درگیر حل مسائل ناهمسان دیانت و مبارزه در دوره خویش بوده‌اند. این بخش، در آغاز، سینه به سینه نقل شده و اغلب دو قرن طول کشیده تا باقیمانده‌های فراموش نشده، از حافظه راویان این مطالب، به روی کاغذ آورده شده است. نظر به میزان اعتبار نقل سینه به سینه و بعد، سبک ابتدایی نگارش و استنساخ، با آن که راویان مربوطه معتبر و اشخاص جدی و مسئولی بوده‌اند، اما آن چه که در دسترس مانده است حتی بیان کامل سنت پیشوایان در همان دوران محدود و جزئیات روشن این سنت نیست.

این نکته بسیار مهم است که کتاب آسمانی اسلام، یعنی قرآن، تماماً از همان آغاز مکتوب شده و دست‌نخورده باقی مانده است. اما سبک اجتهاد این فقیهان، کمتر به قرآن متکی است، زیرا که قرآن اساساً به بیان اصول و ارزشهای راهنما می‌پردازد. این رهبریهای جنبش در هر زمان هستند که باید بر پایه این اصول و ارزشهای راهنما، و به شیوه‌ی معتبر جزئیات مناسب دوران و شرایط را فهم کرده و «اجتهاد» خود را مشخص کنند - که البته قابل نقد، تکمیل و تصحیح و، در صورت لزوم و به مقتضای همان ارزشهای راهنما، قابل جایگزینی خواهد بود. در این میان سنت پیشوایان، حتی همین قدر که باقی مانده است، البته رویه آموزنده این «اجتهاد» و

تفسیر همان اصول و ارزشهاست. اما فقیهان دنبال جواب آسان و کلمه به کلمه می‌گردند و با همه ادعایشان به معنی درست کلمه اهل «اجتهاد» نیستند. این است که روایاتی از عملکرد مدتی کوتاه از گذشته و «صدر اسلام» را به جای قرآن، عمده می‌کنند و دوری جستن از قرآن را هم تئوریزه کرده و آموزش می‌دهند. این البته احوال نوع سالم «فقیهان مصطلح» است، وگرنه کسی مثل «امام خمینی»، که به همان گذشته هم پایبند نیست و فقط «مصلحت» قدرت را می‌شناسد، وضع آشفته‌تری دارد. این فقیهان متوهم از خود راضی، با همین در جازدن در گذشته، بر این باورند که اگر نبودند دین منسوخ شده بود. در نظر اینها که، برخلاف موحدین تاریخ، پایه دین را در متن نظام هستی نمی‌بینند، دینشان فاقد تضمین وجودشناسانه از حقیقت هستی و خداوند است. به همین جهت «اسلام عزیز» طایفه خمینی همواره در معرض نابودی و از همه سو مورد «توطئه» و تهدید است و به جای آن که نوری فزاینده باشد، شعله‌یی رو به خاموشی است. به گمان آنها، اگر بر خلاف ادیان پیغمبران سلف — که طبق همین گمان عموماً از اساس تحریف و معکوس شده‌اند اسلام باقی مانده است، این فقط از برکت وجود «روحانیت» بوده و بس، وگرنه چه کسانی — حکام و سلاطین یا «عوام کالانعام» — تکیه‌گاه دین بوده‌اند؟ به این ترتیب، فقها، از خدا و رسول چیزی هم طلبکار می‌شوند. هیچ پاسخی هم نمی‌دهند که چرا و بر سر چه چیزی پیغمبر اسلام — بنا بر متن قرآن — می‌خواسته با پیروان ادیان دیگر، همکاری کند یا چرا این همه فرقه‌های متضاد اسلامی اکنون وجود دارند؟ به هر ترتیب برای این «فقیهان» معنی ندارد که خود را مسئول پی‌آمدهای اجتماعی و تاریخی احکامشان بدانند. خمینی، ریاکارانه گفته بود که «انقلاب نکردیم تا خربزه ارزان شود». این روشن است که وقتی با احکام و اصولی فارغ از نتایج سروکار داشته باشیم، فقط صورت ظاهر و پوسته‌اش معتبر می‌ماند و اطاعت می‌شود. این که می‌گویند شرع به ظاهر حکم می‌کند، یک معنیش همین است. هر کس که مطابق ظاهر کلمات و الفاظ اسناد شرعی عمل کرده باشد، مبرا و «برئ الذمه» شناخته می‌شود. راستی چه خنده‌آور است که از وقتی همین اندیشه‌های سطحی با همین فراورده‌های «مکتبی» به حکومت رسیده‌اند، چه توجهات عجیب و غریب و تحلیلهای حیرت‌انگیزی که در سطح جهانی نثارشان نمی‌شود!

فتوای جنجالی، اما توخالی

همین سال گذشته بود که دو فتوای خمینی خیلی بر سر زبانها افتاد و جلب توجه کرد، یکی در مجاز شمردن بازی شطرنج، و دیگری در شل کردن ممنوعیت آواز

و موسیقی، این دو فتوا چنان مایه حیرت بسیاری شد و، به ویژه ذهن حسرت به دلان را آن چنان به سمت تحلیلهایی اندر «علائم الظهور» استحاله رژیم کشاند که جداً غم‌انگیز بود. آخوند دجال، با مشتی ادا و اطوار معمولی آخوندی، چنان به انبوه صاحبان ادعا خندید که راستی تأثرانگیز بود. انگار نه انگار که اگر «گشایش» اعتدالی در میان می‌بود، آیا می‌بایست نقطه شروع شطرنج باشد؟ به هر حال، گذشته از برداشت کسانی که معمولاً آرزوهای خودشان را در خواب می‌بینند، اصل مسأله بسیار ساده بود و علامت هیچ تغییری را به همراه نداشت. منشأ این فتواها، هرکدام، فقط اختلاف بسیار معمولی و رایج در مفهوم یک «لغت» بود که اشاره به آن عمق گرفتاری حضرات را با «اسلام»، که دیگر در آن «راه حل» نمی‌یابند، بهتر نشان می‌دهد. خمینی و فقهای دیگر، اتفاق نظر داشته و دارند که بازی کردن با وسایل قمار، خواه برد و باختی در میان باشد یا نباشد، حرام است. تفاوت فقط در این است که کلمه «وسيلة قمار» شامل چه چیزهایی می‌شود؟ در تعریف کلی مطلب هم اختلافی ندارند و عموماً قبول دارند که هر چیز که برد و باخت کردن با آن رواج داشته باشد، از وسایل قمار و هرگونه بازی با آن — حتی بدون برد و باخت — حرام و ممنوع است. می‌ماند بحث در تطبیق مسأله. کافی است که فقیه — جدا از ملاحظات عوام‌پسند! — این را بداند که قماربازان را در سطح جهانی با بازی شناخته شده شطرنج کاری نیست. البته در گذشته‌های دور، وقتی که شطرنج به بغداد خلفای عباسی رسیده بود و آنها با شطرنج به سر زنان و کنیزان هم برد و باخت می‌کردند، طبیعتاً مورد نکوهش پیشوایان شیعه قرار می‌گرفتند، چنان که در حج و نماز جمعه‌شان هم که برای فریب و شیادی بود، نکوهش می‌شده‌اند. پس می‌بینیم که خمینی با این فتوا هیچ پیام اجتماعی یا سیاسی صادر نکرده بود. این یک اختلاف معمولی بین طایفه فقها بود که عادت دارند با وجب کردن «کلمه» و «لغت» بین خودشان از این اختلافات طلبگی داشته باشند. البته تمایل به ایجاد توهم، چیزی است که کاملاً می‌تواند دجال دین‌فروش را حتی به سخن گفتن در مورد تشویق کند که قبلاً سکوت در آن بیشتر «خرمقدس» پسند بوده و نان و آب داشته است. در مورد آواز و موسیقی هم مسأله به همین ترتیب ساده بود و اصلاً اهل اطلاع را شگفت‌زده نکرد. در این مورد هم حضرات بر این توافق داشته‌اند که اگر آواز موسیقی از نوعی باشد که ویژه محافل خوشگذرانی است، حتماً ممنوع و حرام است. تا این جا بین خمینی و آنها فرقی نیست. تفاوت وی با برخی دیگر در این است که نکته‌یی را که سالها پیش در تدریس عنوان کرده بود، دیگر «مصلحت» نمی‌دید کتمان کند. این که آواز خواندن و استفاده از ساز، در طول قرون، بین خوشگذرانی و انگیزه‌های دیگر — از جمله در مناسبات مذهبی — مشترک بوده، مطلب مکتومی نبوده است. در

شرعی) را نمایندگی نمی‌کند. چنین راهبری کننده‌یی حتی اگر شاید و دجال نمی‌بود، این توانایی را نداشت که واقعیت اوضاع نیروها و سمت و جهت ضعف و قدرت نظام تحت رهبری خویش را به معنی درست کلمه، شناسایی کند، تا چه رسد که بتواند به تغییر کاستیهای این واقعیت و به دگرگونیهای انقلابی بپردازد. به عکس، او می‌تواند نقطه‌های قوت را، به خاطر آن که ممکن است مفهوم یک «لفظ» را تغییر دهد، ضعف و خطر ارزیابی کند و به نام «شرع» به سرکوب آن برخیزد. حتماً با محظورات رژیم از این بابت آشنا هستیم.

خمینی اما وضعیتش، از این بابت، پاشیده‌تر و پیچیده‌تر هم بود. او که در کلیت ذهن و عقل و دستگاه ارزش‌یابی طی یک عمر ۹۰ ساله با همین لفاظیها و ظاهرپرستیها آمیخته و عجین شده بود، به خاطر آن که با هوس «خلافت» درگیر حکومت کردن شده بود، به خاطر این که به طور عینی در همان جهت می‌جنگید و به خاطر آن که به طور واقعی از مردم و مقاومت مردمی احساس خطر می‌کرد، به نوعی عدول از «فقه مصطلح» رسیده بود. اما این عدول فقط یک اصلش روشن بود: این که «حفظ نظام» را شاخص «فقه غیرمصطلح» خویش بشناسد. بیش از این، اما، خمینی هیچ دستاورد و جاذبه دیگری نداشت. او تصویرش از «نظام» و از راههای «حفظ نظام»، همان تصویر صورت‌سازانه قدیم فقهاتی بود که واحد سنجش آن هنوز «شتر» و «درهم» است. او، اما، سعی داشت که فاصله عمیق این تصاویر ذهنی عقب مانده را با واقعیت عینی یک حکومت به اصطلاح شرعی که با هزار مسأله بی‌سابقه روبه‌رو بود و خمینی در چنته‌اش چیزی برای درمان آن نداشت، با آمیزه‌یی از دجال‌بازی و خشونت پرکند. مثلاً تا وقتی که تیغ خمینی می‌بزد؛ برای شروع جلوه دادن خونریزیهایش، بدون مشخص کردن معیارها، از جنگ ۱۹ ماهه علی با معاویه یا از جنگ علی با خوارج شاهد می‌آورد و اما همین که تیغش کند گردید و محتاج آتش بس شد، از صلح حضرت محمد در «حدیبیه» یا صلح امام حسن با معاویه، شاهد می‌آورد. در منطق او هیچ کدام از اینها از چنان اصالت، معنی، جایگاه و دلایل واقعی برخوردار نبوده است که فی‌المثل معلوم باشد جنگ خمینی تا کجا می‌بایست ادامه یابد و در چه شرایطی به صلح منتهی شود. او علناً می‌گفت تا رفع فتنه از عالم می‌جنگد و توضیح می‌داد که یعنی تا تسلیم شدن «استکبار» به «اسلام کتک‌خورده»؛ بی‌آن که دست «مکتب» او به جایی بند باشد که کلمات «استکبار» و «اسلام» یا «تسلیم» و «صلح» چه فرقی با همدیگر دارند؟ شاید عبرت‌انگیزتر از وضعیت خمینی، وضعیت کسانی باشد که نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهانی و با این همه ادعاهای «تمدن» و «ترقی»، به این پیر مفلوک ترهات باف دل بسته بودند و هنوز از بقایای مسخره‌اش دل نمی‌کنند. اما هر که خود جدی و کلماتش در عالم واقعیت

حقیقت این حال و هوای خوشگذرانی یا عارفانه یا مجالس روضه‌خوانی و... است، که ویژگی، و به دنبالش احکام متفاوت را ایجاد می‌کند. خمینی فقط با این استدلال، و نه به خاطر فرهنگ یا اخلاق یا هنر، این فتوا را صادر کرد تا نان سیاسی روز را بخورد. برخی دیگر قبلاً از او هم پیشتر رفته بودند و تا غزلی عارفانه با صدایی دلنواز نمی‌شنیدند، به محراب نماز نمی‌رفتند. این سبک و سباق فقیهانه، برای دار و دسته حاکم، البته تجارت پر خیر و برکتی بود وگرنه با این بیلان ننگین جرم و جنایت، که سطر به سطر بیلان حکومت دهساله خمینی را انباشته است، کوس افلاس و بی‌آبرویشان بسی زودتر به صدا درآمده بود. همین لفظگرایی بود که به این طرّاران امکان می‌داد تا با افسون کلمات ظاهرالصلاح، حکومت خود را چنان اسلامی جا بزنند که حتی از آخوندهای غیرحکومتی و مخالف هم طلبکار شوند. کسانی که در لوای همین حکومت، مسجد و منبرشان کساد شده و وجوهات را باخته بودند، باز هم در مقابل این همه الفاظ، از قبیل حدّ و تعزیر، مبارزه با منکرات و خصوصاً «جنگ حق علیه باطل» و مجازات «ملحدان و محاربان» و... چیزی در چنته نداشتند که بر پایه آن اعتراض قابل قبولی را بیان کنند. و این حال همه کسانی است که «اسلام» برایشان چیزی در ردیف همین گونه احکام به اصطلاح شرعی باشد یا انقلاب برایشان از معنی و محتوای عمیقاً ضدارتجاعی خالی نشده باشد. کسی که در این جا لنگ باشد، لاجرم هر قدر هم که علیه حکومت نق بزند و انتقاد بکند، النهایه رژیم خمینی را رژیم «انقلابی» و «اسلامی» خواهد شناخت و ایراد و انتقادهایش آن‌چنان فرعی خواهند شد که بالاخره نخواهد توانست در مقابل «برادران پاسدار» و هم «میهنان ارتشی» و «دولت ایران» و «رژیم ضدامپریالیستی امام خمینی» مقاومت کند. رژیم خمینی، اما، با همه رگ و ریشه‌ها و الفاظش، درست از همان نقطه که قدرتمند می‌نمود، سوراخ شد: از رأس هرم قدرت و از «رهبری» و «ولایت فقیه»، که تمام هیبت این رژیم وحشت‌گستر را منعکس می‌کرد. اما چرا؟

صلاحیت تخصصی در امور لفظی

اشاره کردیم که به مقتضای ادراک «فقیهانه» از هستی و جامعه، به مقتضای آن که اعتبار هر چیز در این دستگاه ادراکی، به نام و لفظی بسته است که بر آن اطلاق می‌شود و در هر مورد فقط «به ظاهر حکم می‌شود»، فقیهان قادر نیستند درون، محتوی و جوهره پدیده‌ها و تأثیرات واقعی هر کدام را در امور واقعی زندگی مد نظر قرار دهند. از همین جا می‌توان فهمید که رهبری این دستگاه حاکم، یعنی «ولی فقیه»، در بهترین حالت بیش از یک صلاحیت تخصصی در امور لفظی (الفاظ

دارای معنی بوده، از دیرباز می‌توانسته است دریابد که جبروت این رژیم جز صیحه طبل توخالی نمی‌تواند باشد. چنین عناصری که هرگز خود را چونان فقیهان با نام و دعوی و با سجاده و دلق معرفی نمی‌کنند، البته با عمل پیشرفته و دگرگون‌ساز خود قابل شناسایی هستند. چون کسی نمی‌تواند، به طور واقعی و جدی، مدعی ترقی و انقلاب، معتقد به برابری و نفی استثمار و دشمن تبعیض و ستمهای تاریخی باشد، بی‌آن که این ارزشها توانسته باشد، در هر مرحله، ذهن و ذهنیت، دل و دل‌بستگی و ظرفیتها و روابط او را دگرگون کنند و، خلاصه، ماهیت رابطه انسان با انسان، فرد با جمع و یا جهان پیرامونش را به اقتضای ترقی و انقلاب، تغییر و تکامل دهد. بر این پایه بر خلاف سرنوشت رژیم خمینی، که سنگینی سکون و سکوت لجوجانه، حتی در تعریف اصول «مکتب» و «فقه» مورد نظر، بیش از هر جا در رهبریش خودنمایی می‌کرد و مرگ و نیستی رژیم هم از لحظه پوسیدن و سپس مردن شخص رهبر شتاب بی‌سابقه‌ی گرفت، سرنوشت مقاومت ما نمی‌تواند جز پیروزی و اعتلا باشد. در عرصه این مقاومت عادلانه و انقلابی، شکسته شدن معیارهای کهنه و هموار گشتن بستر جریان زلال و خروشان عدالت و برابری، همیشه در سطح رهبری‌کننده آغاز شده و آن‌گاه تمامیت مجموعه را طراوت و جلای تازه بخشیده است. این را در تجربه چند سال اخیر شاهد بوده‌ایم. پرداختن به جنبه‌های نظری این تفاوت مقاومت عادلانه با رژیم ضدبشری (یا دیگران)، البته باید به جای خویش پی‌گرفته شود اما همین قدر باید گفت که مابه‌التفاوت را نبایستی در حد «دو تفسیر از اسلام» کوچک کرد. این در حقیقت رابطه معکوس با هستی و تاریخ و انسان است و مسائل آن هم باید با همین میزان ارزش‌گذاری شود. هر ضدارزش، که سزاوار خمینی است، این جا از بیخ و بن ریشه‌کن می‌شود و هر ارزش که او لوٹ و ناچیز کرده، این جا گل می‌دهد. بی‌دلیل نیست که درست به هنگامی که «ولایت فقیه» سر از تکرار تجربه شاه درمی‌آورد، ما راه‌حلهای ویژه خود را در قبال مشکلات تاریخی و اجتماعی با سرعت تجربه می‌کنیم و به پاسخهای غرورانگیزی در آزمایشهایمان دست پیدا می‌کنیم. این که مجاهدین، نیروی محوری این مقاومت، در عین جنگ در جنگ بودن دائمی با راه و رسم شاه و خمینی، مثلاً صلاحیت زن مجاهد را تا حد سطح رهبری - حتی بر تارک مردان مجاهد، با همه سابقه و صلاحیتهای شکفته شده اینان - رسانده است این که این رهبری از طرف همه مجاهدان، بی‌هیچ جدایی بین مرد و زن، با جان و دل پذیرفته می‌شود، چیزی جز انکشاف یک نظام ارزشی جدید و به غایت متفاوت نیست که همزمان، درک عمیق خود را از «انقلاب»، «صلاحیت»، «رهبری»، «نفی استثمار» و البته از «اسلام» ارائه می‌کند. هر کسی که از این مفاهیم سر در می‌آورد، حتماً می‌تواند دریابد که وقتی این مفاهیم در یک جنبش سازمان‌یافته گسترده

راهنمای عمل قرار می‌گیرد، به معنای آن است که جنبش، فراتر از دستاوردهای نظری، به آفرینش کادرها و سیستمهای مناسب خودش متکی است. این امر عمق ناسازگاری مقاومت عادلانه ایران با رژیم گورزاد و از پای افتاده خمینی را آشکارتر می‌کند.

منابع و توضیحات:

۱ - روزنامه اطلاعات (۲ اردیبهشت ۶۸ [۲ روز قبل از صدور فرمان]): «ما نمی‌دانیم این موضوع از دیدگاه امام چگونه ارزیابی می‌شود و نیز به قطع و یقین نمی‌دانیم که اصلاح یا ابقای برخی از اصول و فصول قانون اساسی تا چه حد می‌تواند واقعاً مشکل‌گشا و کارساز باشد...». روزنامه جمهوری اسلامی (۷ اردیبهشت ۶۸ [۳ روز بعد از صدور فرمان]): «عده‌ی را عقیده بر این است که مشکلات پدید آمده مربوط به نقص مجریان بوده و نه نقص قانون». جنتی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، از فقهای شورای نگهبان و امام جمعه موقت قم: «در صورتی که ما اصلاح مفاد قانون اساسی را به تعویق بیندازیم، جمهوری اسلامی، به ویژه از ناحیه رهبری، ضربات جبران‌ناپذیری خواهد خورد» (رجوع کنید به راه آزادی، شماره ۱، شهریور ۶۸، ص ۳۵ تا ۳۷).

۲ - معروف است که سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع تقلید بی‌رقیبی که معاصر رضاخان در نجف می‌زیسته و تمام شیعیان دنیا مقلد او بوده‌اند، بسیار هراس داشت که مبدا بحثهای سیاسی یک بار دیگر به حوزه راه پیدا کند. تا آن هنگام حوزه، به رغم رؤسا، دوبار و به فاصله کمی دستخوش تحولات سیاسی شده بود: مشروطیت ایران و پس از آن استقلال عراق (۱۹۲۵ میلادی). این آیت‌الله العظمی و امام آن موقع چنین «تشخیص مصلحت» داده بود که برای بستن راه دخالت در سیاست، به جای صدور فتوا از طریق توسل به فروع فقهی اقدام کند، زیرا فتوا، برای آخوندهای صاحب فتوا - که کم نبودند - نمی‌توانست الزام آور باشد. از این روی حضرتشان راه نقره‌داغ را پیش گرفتند. وی اعلام کرد: آن چه را من تحت عنوان «شهریه» (حقوق ماهانه) می‌دهم از «وجوه شرعی» نیست، بلکه فقط بخشش شخصی و از

اموال اختصاصی من است. من فقط به کسانی که در امور سیاسی مداخله نمی‌کنند، ماهانه مبلغی را از جیب خودم، هرچند به نام «شهریه»، می‌بخشم. اگر کسی در سیاست «مداخله» کند، این شهریه بر او حرام است و نماز و غسلش، اگر با این پول به گرمابه می‌رود، باطل خواهد بود. این آیت‌الله العظمی، در پاسخ به سؤال مقدر، می‌افزود که وجوهات زیادی را که دریافت می‌کند به طلبکارهایی می‌دهد که، به خاطر پرداخت شهریه‌های ماه قبل، به آنها بدهکار شده است. یعنی با وجوه شرعی فقط دین شخصی خود را ادا می‌کند. بدین ترتیب کسی از این «مرجع» نمی‌توانست وجوهات شرعی دریافت کند و آن را حق خودش بداند و هر کس از وی «شهریه» می‌گرفت، موظف بود به شرط مربوطه عمل کند. به این ترتیب و با این کلاه شرعی، «شهریه» بر هر کس که سیاسی بود، حرام می‌شد.

مرثیه نازنین

یوسف جوان

نیمه‌های شب وقتی که صدای غمگین نازنین از مهتابی به گوش می‌رسید، شاه‌بابا شبکلاهش را مرتب می‌کرد و بی‌سروصدا از خوابگاه به کنار فواره کوچک حوضخانه می‌آمد و دوباره نگاهی به تالار، که در دو طرف حوضخانه ادامه داشت، می‌انداخت و وسوسه عجیبی به جانش می‌افتاد که شبکلاهش را بردارد و روی فواره باریک بگذارد و جلو فوران آب را بگیرد و با این فکر چند بار دور حوض کاشی‌کاری قدم می‌زد و مثل همیشه نگران آن بود که آب یکمرتبه از حفره‌های کوچک باغچه، که اردکها به آن نوک می‌زدند، فوران کند و ناگهان برمی‌گشت، نگاهی به سقف می‌انداخت که ممکن بود آبچک کرده باشد و همان نیمه‌شب کسی را می‌فرستاد تا چاهک ته باغ را با آهک پر کند و تا دیگری از راه نرسیده زانو می‌زد و لبه قالی را کنار می‌کشید و گوشش را به زمین یخ‌کرده می‌چسباند و همان صدای لعنتی رودخانه‌یی را که در زیر ارک جریان داشت، می‌شنید و به یاد هشت سال از عمر عزیزش می‌افتاد که هر روز ساختن بزرگترین ارک تمام آسیا و شاید جهان را، که قرار بود از «اکسپوزیسیون» پاریس نیز دیدنی‌تر و زیباتر و باشکوه‌تر باشد، نظاره کرده بود و حالا هر وقت آغاچان بین ایوان و باغچه روی صندلی خاتم‌کاری می‌نشست و خنده لرزه بر اندامش می‌انداخت و نوک تیز پایه صندلی در خاک فرو می‌رفت، به یاد روزی می‌افتاد که رودخانه بی‌سروصدا از حفره‌های کوچک زیر چهار پایه صندلی سر باز کند و بیرون بجوشد و ارک را با خودش ببرد. همه می‌دانستند که باغ ارم شیراز زمین چوگان ندارد و چهار باغ اصفهان دریاچه پوشیده از نیلوفر آبی ندارد و ارک تبریز جانوران رنگارنگ و نایاب ندارد. ولی ارک شاه‌بابا، که دیوار خوابگاه و باغ و حتی آن دیوار نیمه تمام کنار ایوانش یکدست سفید بودند، همه اینها را یکجا

داشت و باغ ارم نبود که اگر فردا سیلاب ساختمانهایش را فرو ریخت یکی دیگر جای آن بسازند.

از وقتی شاهبابا ارک را ساخت، پرده‌دارهایی به چهار گوشه کشور فرستاد که، به جای کاخها و باغهای خیالی قدیمی، از ارک شاهبابا سخن می‌گفتند که با کنگره‌های سر به آسمان کشیده و درها و پنجره‌های منبت‌کاری و طاقهای ضربی بلند و گچ‌بریها و آینه‌کاریهای تالارهایش سرآمد تمام عمارتهای دیدنی جهان شده بود و نه تنها خواب و خیالی نبود که از پوست و گوشت آدمی هم ملموس‌تر و واقعی‌تر بود! و تا مدتها هر وقت شاهبابا با ماشین دودی از کنار ارک می‌گذشت و به شاه‌عبدالعظیم می‌رفت، یا وقتی که از میان قراولها رد می‌شد و در کنار آبگیر به تماشای طاووسها و قرقاولها و ستونهای سفید خوابگاه ارک که در آب می‌لرزیدند می‌ایستاد، و یا وقتی اردکهای پا کوتاه، مثل کسانی که زانوهاشان را بریده‌اند، از جلو او می‌گریختند، در این لحظه‌های کمیاب و گذرا، جرقه‌یی در چشمان قرمز می‌درخشید و لبخند کمرنگ رضایت بر چهره برافروخته‌اش نقش می‌بست و آن پدرسوخته‌ها را که پشت سرش دست به سینه می‌آمدند مرخص می‌کرد و خودش به تنهایی از زیر داربستهایی که لادن‌ها و پیچکها بر آنها پنجه انداخته بودند، می‌گذشت و از خوشه‌های انگور دانه‌یی می‌چید و، به جای بوی گلها و عطر خیس بیدمشک، بوی تند و زننده‌یی از دیوارها به مشامش می‌خورد و طعم تلخ انگور را در دستمالش تف می‌کرد و به سنگفرش گوشه باغ می‌رسید و از کنار قفسهای توری بزرگی که در آنها قناری و پوپک و طوطی و شاهین شکاری و یک جفت آهوی مشک و جانوران کمیاب دیگر را نگهداری می‌کردند، رد می‌شد و از کنار چنارها، که برگهایشان را با صدای یکنواختی بر سرش تکان می‌دادند، می‌گذشت و صدای نعره‌های باغبان را می‌شنید و به عرض او می‌رساندند که باغبان و درشکه‌چی پشت شمشادها یواشکی درد دل کرده‌اند و آغا جان دستور داده باغبان را، که به یاد پسرش افتاده و داغ دلش تازه شده، به فلک ببندند تا دیگر کسی پشت شمشادهای ارک حرف کریم‌بیگ را نزند. و دوباره به دیوار نیمه تمام کنار ایوان می‌رسید که مدتها پیش یک پنجه سفید آهکی از میان آجرهایش بیرون مانده بود و پیش از آن که سفیر کبیرها را به حضور بپذیرد، دستور داده بود پنجه خشکیده را از میان دیوار کنده بودند، و دوباره خون به چشمانش می‌دوید که چرا دیوار کنار ایوان باید نیمه‌تمام باشد، و تا سرش را برمی‌گرداند چشمش به آغا جان می‌افتاد که از خنده ریسه رفته بود و هر بار که می‌لرزید پایه‌های صندلیش در خاک فرو می‌رفتند و در سینه کریم‌بیگ می‌نشستند که در جریده‌اش به آغا جان توهین کرده بود و آغا جان گفته بود او را آتش بزنند و بدن نیمه‌جانش را زنده به گور کنند. صدای شکستن استخوانهای سینه کریم از زیر خاک می‌آمد و مثل

سرنیزه در گوش شاهبابا می‌نشست و او دوباره به خوابگاه می‌رفت و پس از آن که قراولها به اشاره او در تالار را می‌بستند، دور از چشم خاتون پیر و زنهای حرم، گوشش را به زمین می‌چسباند و صدای آن رودخانه‌یی را که در زیر ارک جریان داشت، می‌شنید و ظاهره را به یاد می‌آورد و کم کم چهره‌های بی‌نام بابک و حسنک و منصور و میرزارضا از جلو چشمش رد می‌شدند و یاد باران بهار در خاطرش نقش می‌بست که مثل دم اسب می‌بارید و هر بار مجبور بود از هراس باران قراولها را بفرستد تا نازنین را که در مهتابی گریه می‌کرد با شلاق آرام کنند.

به زودی صدای شیپور موزیکانچیا را از برج ارک می‌شنید که به آفتاب سلام می‌کردند و نمی‌دانست چرا آن روز آفتاب از پشت ابرها بیرون نمی‌آید، و از پنجره تالار نور نگاهی به چشم‌انداز قصیلی باغ سرسبز می‌انداخت که گروهی از رجال، با کلاه و سردارهای بلند، زیر طاق داربسته‌هایش ایستاده بودند و از سوی دیگر ستون ندیمه‌ها پشت سر اسب ابلق پیش می‌آمد و پیش از آن که اسب به عمارت برسد خسرومیرزا، پیشاپیش دیگران و در حالی که یک دستش را بر قبضه شمشیر جواهرنشانش تکیه داده بود، از در دیگری وارد تالار می‌شد و در بالای جایگاه نزدیک شاهبابای پیر می‌نشست، و یک مرتبه صدای ساز و دنبک از اندرونی می‌آمد و اسب ابلق، که نازنین بر آن کج نشسته و هر دو پا را از سمت راست آویخته بود، پیشاپیش صف ندیمه‌هایی که آینه و شمعدان و خوانچه می‌آوردند به عمارت می‌رسید، و دخترانی که جلیقه‌های مخملی و شلوارهای بلند و پاچینهای زردوزی به تن داشتند پشت سر نازنین وارد می‌شدند، و تا آب از فواره حوضخانه، که به تالار راه داشت، بیرون می‌جوشید دل شاهبابا می‌ریخت و از دور نگاهی به شیخ‌الملک، که شالمه سیاهی به سرش بسته بود، می‌انداخت که کی خطبه را تمام می‌کند و شیخ‌الملک در میان چراغانی شمعدانها و لاله و مردنگیها خطبه را تمام می‌کرد، و نازنین ساکت نشسته بود و جوابی نمی‌داد و ندیمه خاتون پیر بر سرش قند می‌سایید و یکی دیگر شال هدیه شاهبابا را روی دوشش می‌انداخت و هیچ‌کس حواسش نبود که ابر بهاری در زیر تور سفید می‌بارد، و فقط شاهبابا می‌دید و به یاد رودخانه می‌افتاد و از بی‌توجهی دیگران حرصش می‌گرفت و سر برمی‌گرداند تا به نازنین و خسرومیرزا، که جلو آینه و کتاب زرکوب نشسته بودند، نهیب بزند و می‌دید که نازنین در تالار نیست و خسرومیرزا رفته نازنین را پیدا کند و همه دارند پشت آینه سنگی تالار و بوته‌های باغچه سرک می‌کشند و لابلائی ستونها و زیر طاق ضربی بلند و در زیرزمین و پشت آبراه باغ دنبال نازنین می‌گردند.

شاهبابا، همان‌طور که در تالار قدم می‌زد، چشمش به کاشیهای ته حوض می‌افتاد و می‌دید که نازنین کنار ظاهره نشسته و با صورت شفاف و چشمهای ماتش به

ظاهره نگاه می‌کند، و بعد یکی از ماهیهای کوچک به پرده زلال روی آب نوک می‌زد و بر آینه آب موج می‌انداخت و عکس نازنین از روی کاشیهای شفاف و برجسته محو می‌شد، و به یاد آن روزی می‌افتاد که خبر آوردند نازنین دوباره به یاد ظاهره در مهتابی نشسته و بر خیمه گسترده بالای سرش خنجر زده و از شکافهای چادر به ابرهای تیره و تار، که مثل دم اسب بر سرش می‌بارند، نگاه می‌کند و با کسی حرف نمی‌زند.

آن روز باران سیل‌آسا چنان روی قاب پنجره ضرب گرفته بود که گویی نازنین خنجرش را بر دل آسمان کوبیده و شاه‌بابا نمی‌دانست این صدای باران است یا صدای مرثیه نازنین که در گوش می‌پیچد. نازنین همیشه ترانه‌یی را که ظاهره سروده بود در رثای او زیر لب زمزمه می‌کرد، چون هر دو از بچگی با هم بزرگ شده بودند و مثل یک روح بودند در دو بدن و نازنین طاقت دوری او را نداشت و صدای غمگینش که از بالای ایوان در باغ می‌پیچید، شاه‌بابا و خاتون پیر را آزرده خاطر می‌کرد. سرانجام شاه‌بابا خودش به مهتابی رفته بود و نازنین به رویش خنجر کشیده بود و او با خشم دستور داده بود نازنین را در اتاق تاریکی ببندازند و بر در هشتی قفل بزرگی بزنند، و باران سیل‌آسا تا عصر روی چادر سرتاسری ارک یک ریز باریده بود و نزدیک بود آن را پاره کند. و شاه‌بابا خوشحال بود که حالا که قرار است باران بیارد، لااقل روی گل و گیاه باغ ارک نمی‌ریزد، چون از همان روزی که آن بنای از همه جا بی‌خبر خواب دیده بود که سیلاب آمده و ارک را با خودش برده، دستور داده بود یک خیمه و خرگاه بزرگ با دیرکهای بیشمار روی ارک کشیده بودند که سرتاسر عمارتهای آن را می‌پوشاند و یک طرف آن به بازار پایتخت می‌رسید و طرف دیگرش روی شهر ری سایه می‌انداخت، و داده بود تمام قناتهای دور و بر ارک را پر کرده بودند و برای احتیاط مسیر رودخانه را به سوی دشت برگردانده بودند و در چشمه‌ها آهک ریخته بودند و خدمت آن بنا هم رسیده بودند تا دیگران، وقتی درباره ارک سفید شاه‌بابا حرف می‌زنند، حرف دهندشان را بفهمند، و اگر چه دیگر کسی جرأت نمی‌کرد حرفی از سیلاب بزند اما خواب چشمه‌های جوشان گل‌آلود و کابوس بارانهای سیل‌آسا شاه‌بابا را راحت نمی‌گذاشت و همیشه نگران روزی بود که رودخانه از میان پژه‌های اطلسیهای باغچه فوران کند.

روزی که به شاه بابا گفته بودند که در سرتاسر کشور مصالح برای چنین ارک باشکوهی پیدا نمی‌شود، چنان از خشم به خودش پیچیده بود که می‌خواست زمین را دندان بزند، و سرانجام مصالح ساختمانی بی‌نظیری برای ارک تهیه دیده بود که در هیچ کجای دنیا پیدا نمی‌شدند و مطمئن بود شالوده و بنیان ارک چنان محکم خواهد شد که حتی توفان نوح نتواند آن را از جا در بیاورد! و اگر گاهی با شگفتی می‌دید که

یکی از دیوارها در برابر چشمانش تکان تکان می‌خورد، به خوبی می‌دانست که عیب و ایراد از خود ارک نیست و این تقصیر موشهای کور است که در آهیانه‌ها لانه ساخته‌اند و آن دیوار را با راهروهای تنگ و تاریک خود پوک کرده‌اند.

همه می‌دانستند که ارک ثمره نبوغ شاه‌باباست که پیش از هر چیز، برای آن که کسی در بیرون نفهمد که ارک را چگونه می‌سازند، داده بود یک دیوار بلند موقت، که فرسنگها ادامه داشت، دور تا دور آن باغ قدیمی و زمین بایر بکشد، و بعد در قلب زمین خوابگاه خودش را ساخته بود و هر روز شخصاً سوار کالسکه سیاه شش‌اسبه‌اش می‌شد و به کنار دیوار می‌آمد، و معمارباشی و استادکارها و بناها و سپاهیا تند و تند کار می‌کردند تا هر چه زودتر دیوار اصلی را درون دیوار موقت به پایان ببرند. خوابگاه شاه‌بابا در ارک کوچک و ارک میان باغ و باغ وسط ارک بزرگ و ارک بزرگ بین پایتخت و شهر ری بود، و او هر روز از ایوان خوابگاه به برج و باروهای ارک و دیوارهای زمین چوگان و اصطبل و اندرونی و خوابگاه مهمانان و ساختمان تشریفات و آبدارخانه، که رفته رفته بالا می‌آمدند و پیش چشمانش شکل می‌گرفتند، نگاه می‌کرد و از این که به هر کس کاری داده و همه را به جنب و جوش درآورده خوشحال و خرسند بود، و به این ترتیب نگهبانها و زندانبانها و سپاهیا به تدریج چاله‌های کف زمین را پر کردند و بناها چهارراه‌های سنگفرش و هلالهای چوبی سفید را، که بر سر گلهای رنگ وارنگ چنبره زده بودند، ساختند و جدولهای آب و آبگیر زلال را با پاشویه‌های کوچکش از جلو ارک کوچک تا ساختمان بعدی کشیدند، و دریاچه نیلی را برای اردکها و قوهای سفید از آب لبریز کردند و در گوشه‌یی از حیاط برای جانوران نادری که هر روز با کشتی از سرتاسر دنیا می‌آوردند، قفسهای بزرگ ساختند و کم کم فرش نازکی از علف و پیچک، زمین و دیوارها و حتی آن دیوار نیمه تمام کنار ایوان را پوشاند و هشت سال، هشت سالی که روز به روز آن تند می‌گذشت و سال به سال آن کند و بی‌شتاب، گذشته بود تا ارک شاه‌بابا ارک بشود.

شاه‌بابا، که دلش می‌خواست ارک از تخت پرتلاوت جمشید هم عمر بیشتری داشته باشد، در ابتدای کار دستور داده بود دیوار موقت را بسیار بلندتر از قصرهای دیگر بسازند تا کسی ساختن ارک ظل‌الله را نبیند، و هیچ بنا و قراول و استادکاری اجازه نداشت تا پایان ساختمان آخرین عمارت، از دروازه ارک قدم بیرون بگذارد و مطمئن بود با این کار دیگر کسی «راز جاودانگی» ارک را نخواهد فهمید! قراولها صبح تا شب و از شامگاه تا سحر نگهبانی می‌دادند تا کسی ورق نازک گل و گیاه را کنار نزنند و آن چه را شاه‌بابا در دل زمین پنهان کرده بود، نبیند. شاه‌بابا پس از دیدن نمایشگاه جهانی پاریس، طرح دور و درازی در سر پرورانده بود که نیروی زیادی می‌برد. برای شروع آن زندانیان محکوم به اعمال شاقه

و زندانیان عادی را به درون دیوار موقت ارک آوردند و پس از آن اعضای گرفتار شده انجمنهای سری را آوردند و برای برج و باروهای باقیمانده مردم شهر و بقال و زهتاب و نجار و مسگر و چلنگر و پرده‌دار و کفشدوز را در تاریکی شب از کوچه‌ها ربودند و به دستور او به درون ارک آوردند، و دست آخر حتی از پسران سرایدارها و کالسکه‌چیه‌ای ارک نیز نگذاشته بود و خود بناها را برای آخرین عمارت مصرف کرده بود و داده بود زبان معمارباشی را از ته ببرند تا راز ساختن ارک سر به مهر باقی بماند و فقط یک دیوار، همان دیوار نیمه‌تمام کنار ایوان، باقی مانده بود که آخرین دسته را، که چند متمرّد به نامهای بابک و حسنک و طاهره و میرزارضا و منصور جزء آنها بودند، دست بسته به کنار دیوار ناتمام آورده بودند تا کار را تمام کنند.

وقتی کار بابک را به آخر رسانده بودند، قراول سینه ستبری خبر آورده بود که در اندرونی اتفاق افتاده و پشت سرش ندیمه‌ها آمده بودند که خاتون پیر از خواب قیلوله پریده و خواب‌نما شده که سیلاب آمده و ارک را با خودش برده و بهتر است امروز خون کسی را به زمین نریزید که شگون ندارد، و شاه‌بابا خشمگین شده بود و میرغضب نمی‌دانست با دست و پای بریده بابک چکار کند، و در این هنگام شیخ‌الملک تعظیمی کرده بود که خون اینها را بر زمین نریزید چون خاتون پیر خواب‌نما شده که شگون ندارد و شاه‌بابا پرسیده بود پس دیوار آخری را چه کنیم و شیخ‌الملک پیشتر رفته بود و با ظل‌الله صحبت کرده بود و میرغضب از بیست قدمی نمی‌شنید که به شاه چه می‌گوید، و بالاخره ظل‌الله با خشنودی سری تکان داده بود و گفته بود طاهره را به زیرزمین ببرند و موهایش را آن‌قدر دور گردنش ببیچند تا صورتش کبود شود و حسنک و میرزارضا و دیگران را به دار بیاویزند تا خون کسی به زمین ریخته نشود، و قرار بود بدنهای بی‌جان آنها را پس بیاورند تا دیوار نیمه تمام را بسازند، و فقط از بدن منصور چشم پوشیدند که پیش از رفتن دوباره گردنکشی کرده بود و به فرمان شاه‌بابا او را به تنور انداختند، اما قراولهای کودن طاهره را در زیرزمین خاک کرده بودند و بر اثر بی‌احتیاطی آنها جنازه حسنک ناپدید شده بود و میرزارضا فرار کرده بود و تنور حتی خاکستر منصور را پس نداده بود و ناچار دیوار کنار ایوان ناتمام مانده بود. و اگر چه یک سال پیش از این نازنین را هم گوشه زیرزمین خاک کرده بودند، هنوز نیمه‌های شب صدای خفیه‌ی در گوش شاه‌بابا می‌پیچید که نمی‌دانست صدای شرّ رودخانه زیر ارک است یا صدای ترانه غمگین نازنین، و حالا کار به جایی کشیده بود که شاه‌بابا بارها از کنار دیوار نیمه‌تمام می‌گذشت و چنان غرق فکر بود که حتی آن را نمی‌دید، اما وقتی از کنار گل‌هایی که مدتها بود پوسیده بودند، رد می‌شد و به دیوارهای ارک کوچک می‌رسید

دوباره می‌شود آری، خودی تکاند و دوید

دوباره می‌شود آری، دوباره خود را دید

دوباره می‌شود آری، به روی خود خندید

دوباره می‌شود آری، برآمد از دل خویش

دوباره می‌شود آری، شکفت، در خورشید

دوباره می‌شود آری، که رفت، بر سر بام

دوباره می‌شود آری، به ماه، دست کشید

دوباره می‌شود آری، که دور شب را گشت

دوباره می‌شود آری، ستاره شد، چرخید

دوباره می‌شود آری، که راز گفت، به ابر

دوباره می‌شود آری، به گوش درّه، چکید

دوباره می‌شود آری، به دشت گفت: سلام

دوباره می‌شود آری، نسیم گشت و وزید

دوباره می‌شود آری، طنین طوفان شد

دوباره می‌شود آری، به تنگه‌ها پیچید

دوباره می‌شود آری، شکافت سینه سنگ

دوباره می‌شود آری، زلال و تر، جوشید

دوباره می‌شود آری، نی شبانان شد

دوباره می‌شود آری، که عشق را، نالید

دوباره می‌شود آری، شرار شوری شد

دوباره می‌شود آری، ز جان شعله جهید

دوباره می‌شود آری، چو سهره، عابر بود

دوباره می‌شود آری، سفر، شبانه گزید

دوباره می‌شود آری، اشاره کرد به راه

دوباره می‌شود آری، که راه را، پرسید

دوباره می‌شود آری، به خاک، باور کرد

دوباره می‌شود آری، کنار آب، دمید

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

تفکر نوین

اکبر فلاحزاده

بنده از آن جمله ورزش‌دوستانی هستم که وقتی در یک رشته ورزشی، یک تیم از شوروی با تیم یک کشور امپریالیستی بازی می‌کند، دوست دارم به هر ترتیب که شده، ولو به بهای نقض مقررات ورزشی، حتی به قیمت پایمال کردن حق تیم مقابل، تیم شوروی ببرم. امثال من کم نیستند، نه فقط در ایران؛ که در بسیاری از کشورهای فقیر فلک‌زده، که همه - ناگزیر - کار و نان و آزادی را دوست داریم. ما همه دوست داریم وقتی تیم فوتبال شوروی - حتی بعد از زدن دو سه تا گل - یک دانه گل می‌خورد، داور آن‌قدر خودمانی باشد که بلافاصله همان یک دانه را هم آفساید اعلام کند.

این احساس «ورزش دوستانه»

واقعاً در من قوی است. همین پارسال وقتی در فینال جام ملت‌های اروپا، تیم فوتبال شوروی دو تا گل از هلند خورد و باخت، به شهادت عشرت - زنم - حداقل دو تا قطره اشک، یکی از این چشم، یکی هم از آن چشم، روی گونه‌هایم چکید. عشرت آن‌قدر متأثر شد که پاشد تلویزیون را خاموش کرد و کلی دعوا و مراغه که: اصلاً به تو چه؟ تو سر پیازی یا ته پیاز؟ خیلی مردی خودت پاشو فوتبال بازی کن و...

عشرت البته حرفش چیز دیگری است. او می‌خواهد من خودم ورزشکار بشوم و اصلاً مایل نیست احساس «ورزش دوستانه» من فقط از این اندیشه قوت گرفته باشد که «تنها از طریق پیروزی در جبهه‌های مختلف است که سوسیالیسم بر سرمایه‌داری پیروز می‌شود».

این عشرت که می‌گویم، کم نمی‌گویم. از آن زنهای درس خوانده و با مطالعه است. کمتر نشریه، جزوه و به خصوص کتاب تئوریکی است که در خارج از

دوباره می‌شود آری، چو سرو، سر بر کرد
دوباره می‌شود آری، که میوه داد و خمید

دوباره می‌شود آری، شکوه خرمن شد
دوباره می‌شود آری، که داس شد، دروید

دوباره می‌شود آری، نشست بر سر شاخ
دوباره می‌شود آری، بن درخت، برید

دوباره می‌شود آری، که بی‌هوا، افتاد
دوباره می‌شود آری، خودی تکاند و دوید

دوباره می‌شود آری، که بی‌درنگ، گذشت
دوباره می‌شود آری، که بی‌شکیب، رسید

دوباره می‌شود آری، دوباره ویران کرد
دوباره می‌شود آری، دوباره ساخت، جدید!

کشور منتشر شود و او نخواند. اخیراً، مدتی است که بند کرده به تحولات شوروی و کتاب آقای گورباچف «پرسترویکا: نگاهی نوین به جهان و کشور ما» و آخرین برنامه پیشنهادی کنگره حزب کمونیست آن کشور. در همین رابطه کلی کتاب خوانده و فیش برداری کرده است. چندی پیش هم فیشهایش را پیش من آورد و بی مقدمه شروع کرد به موش دوانی که: بعله! بیخود نیست که امپریالیستها برای آقای گورباچف سر و دست می شکنند. بعد، برای این که به پوزخند من جواب داده باشد، بنا کرد به قرائت فیشها، و بعضی کلمات را هم عمداً مؤکد ادا می کرد: «حزب کمونیست اتحاد شوروی خواهان روابط عادی و با ثبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده است. روابطی که عدم مداخله در امور داخلی، رعایت منافع مشروع دو طرف، و... را در نظر دارند» (۱). عشرت «رعایت منافع مشروع دو طرف» را چند بار به طعنه و با تاکید ادا کرد تا حرص مرا در بیاورد. باز، برای این که مطمئن شود نیش طعنه اش کارگر افتاده، پرسید: «منظورش را که می فهمی؟» بعد که دید جواب نمی دهم، زهر نیش را غلیظتر کرد که: «کارگران سراسر جهان!» و به جای این که بگوید «متحد شوید» گفت «امپریالیسم هم منافعش مشروع است».

عشرت دنباله حرفش را با قرائت یک فیش دیگر گرفت که: «ما [اتحاد شوروی] اهمیتی را که خاورمیانه، آسیا، آمریکای لاتین، و دیگر نواحی جهان سوم

و عرصه بیکران کهکشان. بخار علی در مقابل حوضش! همین حالا که آب باریکه‌یی هست، کره زمین فسقلی ما را در کهکشان تحویل نمی گیرند، وای به روزی که بخار هم بشویم! دیگر خر از کجا بیاوریم، باقالی از کجا بیاوریم که بار کنیم؟

وقتی آدم «واقعیت نوین» را درک نکند، صد سال سیاه هم که بگذرد به «تفکر نوین» دست نمی یابد. این بدبختیهای فلک زده - امثال عشرت را می گویم - اصلاً یک ذره دوراندیشی ندارند که: بابا جان بگذار این باریکه آب - آسه آسه هم که شده - در جریان باشد، بگذار این کره زمین در کهکشان چرخان باشد... گور پدر دیکتاتورها، گور پدر منابع اولیه، اصلاً گور پدر سیاست و انقلاب... وقتی کره زمین نباشد این چیزها آخر چه معنی دارد؟ عده‌یی ناآگاه گول خورده یک مشت واقعیت‌های خرد و بی اهمیت را می چسبند و از واقعیت بزرگ عصر که در مقابل بشریت - و نه فقط بشریت، در مقابل تمام گیاهان و جانوران و کوهها و دریاها حتی - قرار گرفته، غافل می مانند. از جمله چیزهایی که اینان عقلشان به درکش قد نمی دهد، مسائل استراتژیک و به ویژه قضیه رفع تشنج است. من سؤال می کنم: آخر یک رژیم فسقلی - به قول افراد ناآگاه، «خونریز و خونخوار» - مثل رژیم ولایت فقیه آقای خمینی و جانشین برحقشان، آقای خامنه‌ای، مگر

چقدر ارزش دارد که آدم بخواهد تشنج درست کند و سرنگونش کند، و در عوض از تفکر نوین و مسئولیت در مقابل هستی - در ابعاد کهکشانی آن - غافل بماند؟ آیا به راستی رژیم حاکم بر یک منطقه مهم استراتژیک مهم است، یا خود آن منطقه استراتژیک؟ - از نگاه «تفکر نوین» عرض می کنم. تمام هم و غم تفکر نوین بر رفع تشنج است. آن وقت ما بیاییم دستی دستی تشنج ایجاد کنیم و رژیم آقای خمینی را سرنگون کنیم؟ آخر برای چه؟ این کره زمین که خودش دارد یواش یواش می رود به سمت سوسیالیسم. دیگر چرا هلش بدهیم و نظم و آهنگ حرکت را به هم بزنیم؟... این کره زمین اگر یک ذره، فقط یک ذره، از مدارش خارج شود و بعد یک سنگ آسمانی بیاید بخورد توی ملاجمان، آن وقت کی مسئول است؟

من واقعاً تعجب می کنم از بعضی افراد ناآگاه گول خورده وابسته به پارلمان آمریکا و پارلمان اروپا و پارلمان ایتالیا و پارلمان - احتمالاً در آینده نزدیک - سایر کشورها، به خصوص وابسته به مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر، که قصدشان این است که رژیم ولایت فقیه را سرنگون کنند، صرفاً برای این که راه را باز کنند برای ورود مستشارهای آمریکایی و ایجاد پایگاههای جاسوسی! متأسفانه این افراد در راه دستیابی به نیت شومشان خون هم داده اند و می دهند. ظاهراً تا به حال

دهها هزار نفرشان در زندانهای آقای خمینی یا در نبرد با پاسداران ایشان کشته شده‌اند. اما باز در مقابل درک واقعیت‌های نوین خودسرانه ایستادگی می‌کنند. اینان متأسفانه بعضی احکام و پیامها را درک نمی‌کنند. اینان - و نه فقط اینان، که مجمع جهانی حقوق بشر هم - در نمی‌یابند که وقتی یک نویسنده معلوم‌الحال شیطان صفت هندی، به قصد ایجاد تشنج در جهان اسلام مزخرفاتی به هم بافت و آقای خمینی علی‌رغم بحرانها و دشواریها، و به خصوص با وجود دل به هم خوردگیهای مداوم ناشی از زهرنوشی، صرفاً بنا به وظیفه شرعی و تشنج‌زدایانه، حکم مرگش را صادر کرد، چه کار بشر - زمین دوستانه‌یی کرد و جهان به راستی چه غیرمستولانه، چه تشنج‌آفرینانه آن حکم را محکوم کرد، در عوض «تفکر نوین» چه عاقلانه، چه موقع‌شناسانه، - درست سر بزنگاه - وزیر خارجه‌اش را به زیارت امام ارسال کرد. اگر نبود این دیدار، اگر نبود این عصا، چه بسا زمین متشنج می‌شد. لکن متأسفانه پیام درک نشد. تجربه نشان داده است که گول خورده‌ها گذشته از این که از مسائل حاد جهانی بی‌خبرند، از فلسفه محکمه و حاکم هم غافلند. اینان نمی‌دانند که حکم برای این صادر می‌شود که اجرا گردد. وگرنه چه مرضی است که اصلاً صادر گردد؟ اینان نمی‌فهمند که وقتی حکم می‌شود: «سلمان رشدی اعدام باید گردد»، یعنی این که بی‌بربرگرد اعدام باید گردد. چرا نگردد؟ آیا تشنج نباید رفع

گردد؟ کار به آنجا رسید که همین حکم در کره شمالی هم به زبان کره‌یی تنفیذ شد تا جهان حساسی شیرفهم شود. اما متأسفانه جهان زبان کره‌یی هم سرش نمی‌شد.

گول خورده‌ها - آنقدر گول خورده‌اند که - غلطهای زیادی هم می‌کنند. می‌خواهند رژیم آقای خمینی از سازمان ملل اخراج شود و کرسی رژیم به اینها واگذار شود. زهی خیال باطل! اصولاً گول‌خورده‌ها یک تفکر به‌جگانه دارند، و آن این که هر وقت دلشان خواست می‌توانند یک رژیم را - آن هم بیخ گوش «تفکر نوین» - سرنگون کنند. تفکر نوین به این جور تفکرات قاه قاه می‌خندد...

من وقتی این حرفها را می‌زنم، عشرت قاه قاه به من می‌خندد. او به من کاسه داغ‌تر از آش می‌گوید و مرا متهم می‌کند به داشتن اتصال معنوی - غریزی با فلان حزب وطنی. عشرت می‌گوید حتی مسئولان آن حزب هم جرات نمی‌کنند به این صراحت حرف دلشان را بزنند. من هر چه تلاش می‌کنم همزیستی خودمان را مسالمت‌آمیز برگزار کنم عشرت نمی‌گذارد. با این حال برای این که تشنج ایجاد نشود، خودم را می‌زنم به آن راه و سکوت می‌کنم. اما عشرت ول کن نیست. او می‌داند که من منتظرم چند ماه دیگر مسابقات جام جهانی فوتبال شروع شود. می‌پرسد: «تیم فوتبال ایران هم در این بازیها شرکت می‌کند؟» و وقتی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنم حرصش درمی‌آید و بنا می‌کند به سیخونک زدن: «بابا! مُردی بسکه نشستی! پاشو

فوتبال بازی کن، پاشو کشتی بگیر، پاشو بدو... پاشو آخه یه تکونی بخور!».

عشرت اعصاب آدم را داغان می‌کند... این زن تا تشنج ایجاد نکند، ول کن نیست. در راه ایجاد تشنج، و احتمالاً به قصد جریحه‌دار کردن احساس «ورزش دوستانه» من، تا آنجا پیش رفت که جلو چشم من - منی که بی‌صبرانه منتظرم مسابقات جام جهانی فوتبال شروع شود - باری جلو من، تلویزیون پرتابل‌مان را برداشت و کوبید زمین. من الان چند روز است که با نگرانی منتظرم همسایه‌ها بیایند در بزنند و به خاطر ایجاد سروصدا از ما شکایت کنند. خوشبختانه هنوز که خبری نشده است.

بعدالتحریر

این نوشته را من می‌خواستم جور دیگری تمام کنم، طوری که زیاد به کسی برنخورد. اول که آن را می‌نوشتم، می‌خواستم آن را قدری ملایم‌تر، با یک خواهش تمام کنم. یعنی خواهش کنم که رفقا کاری کنند ما از این پس هم آن احساس «ورزش دوستانه» را در خود حفظ کنیم. اما نمی‌دانم چرا این‌طور نشد و قضیه متشنج شد. یکی از دوستان «ورزش دوست» که آن را خواند، سگرمه‌هایش تو هم رفت که: «از تو دیگر انتظار نمی‌رفت... حداقل نه شرقی، نه غربی می‌کردی. تو هم سوزن را به شوروی زده‌ای، هم جوال‌دوز را، دیگر چی چی را

توضیحات:

قولهای ۱ تا ۳ از مقاله «جنبش بین‌المللی کارگری و مبارزه برای انقلاب و صلح» مندرج در «راه کارگر-تئوریک ۶» نقل شده است.

از طلا بودن پشیمان گشته‌ایم

ا. ش. مفتر

ماجرای ده تن طلای مکشوفه اتفاقی بود که گر چه بعضی خواستند آن را بیخودی بزرگ کنند، اما در لابلای انبوه رویدادهای مهمتر مثل طرح توزیع سیب‌زمینی و تقلیل و تثبیت قیمت آن - که گرچه ناموفق بود اما به هر حال مهم بود - گم شد. بعضیها هم خواستند از اخبار مربوط به این ماجرا جوک درست کنند اما رویداد دیگری پیش آمد که جوک خنده‌دارتری شد و آن هم تیمسار دریادار شدن برادر شمشانی بود. البته همه در مورد جوک بودن مسأله اخیرالذکر توافق ندارند. بعضیها معتقدند، مگر وقتی خامنه‌ای خودش یک‌شبه آیت‌الله و رهبر و ولی امر مسلمین شد، آسمان به زمین آمد؟ باری، برگردیم سر بحثان در مورد فلزات مشکوک. همان‌طور که مقاله‌نویس روزنامه اطلاعات در ۱۲ مهر نوشت، ما هم معتقدیم که «در شرایط کنونی مس هم طلاست... ما در این سخن کاری به طلا یا مس نداریم سخن بر سر اعلام اخبار مهم و تکذیب آن است». بله، واقعاً چه اهمیتی دارد که کسی ده تن مس بار کامیون کرده باشد یا ده تن طلا! آن‌چه

می‌تواند متعلق به افراد معدودی باشد، خواستار آن شد که روشن شود این ثروت بی‌حساب «چگونه و توسط چه کسانی فراهم شده» و نوشت «چه خوب است یک بار هم مردم شاهد اعدام شاه‌دزدهای اقتصادی باشند». این حرفهای نامربوط را زدن و حرف در دهن مردم گذاشتن معلوم است که در جمهوری اسلامی، که هر کارش ضابطه و نهاد و مرجع خود را دارد، «خلاف مصالح نظام» حرکت کردن است. از طرفی وزیر تازه به وزارت رسیده کشور هم به خاطر این که اول بسم‌الله کاری کرده باشد که به او آفرین بگویند به کار نسنجیده‌یی دست زده است. چون او می‌بایست بداند که چنین ثروت عظیمی را کسی به تنهایی نه می‌تواند جمع کند، نه می‌تواند جابه‌جا کند. کمک‌نهادی و ارگانی لازم است، لااقل وجود چند آدم «همدل و هم‌زبان» که حرف یکدیگر را بفهمند و «درد اسلام کشیده باشند» لازم است. در ضمن ریش و سبیل خلیها هم باید چرب شده باشد. به هر حال همین وزیر کشور، که خودش خبر مربوطه را به هیأت دولت داده بود، یک هفته بعد (آن‌طور که اطلاعات ۱۱ مهر نوشت) در مشهد گفت: «طبق نظر کارشناسان بانک مرکزی فلزهای مکشوفه طلا نیست و آلیاژی پایین‌تر و در حد مس است» و افزود «گزارشی که از سوی ژاندارمری به مردم داده شد اشتباه است و عواملی که در انتشار این خبر تعجیل کرده‌اند تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت!» جای شکرش باقی است که کسی که

در دادن خبر به هیأت دولت «تعجیل» کرده و هم‌چنین هیأت دولتی که به محض شنیدن این خبر «کاشفان طلا» را تشویق کرده مورد پیگرد قرار نخواهند گرفت. با دنبال کردن بقیه ماجرا سؤالاها و اشکالهای دیگری هم برای ما پیش آمده است. دو روز بعد از اظهارات حجت‌الاسلام نوری در مشهد، اطلاعات ۱۳ مهر، از قول یک مقام «آگاه مسئول»، ضمن شرحی از چگونگی کشف این «فلزات غیراستاندارد» زرد رنگ که در دو شکل مختلف میان آهن‌آلات جاسازی شده بود، نوشت که سازنده شمشها، شخصی با نام «احمد - م» معروف به احمد تهرانی، که در تهران دستگیر شده، در «همان لحظات اولیه [دستگیری] گفت، اخبار منتشره از طریق رسانه‌های همگانی مبنی بر کشف ۱۰ تن طلا در استان هرمزگان کذب محض بوده شمشهای مکشوفه از نوع مفرغ و آلیاژهای مختلف دیگر که از ارزش چندانی برخوردار نیست، می‌باشد». عجب تکذیب قاطع و عجب شاهد معتبری! همین مقام آگاه گفت: «با توجه به بررسیهای به عمل آمده، شمشهای مزبور با قیمت گزافی تهیه و به کشورهای خارج و مخصوصاً پاکستان به طور قاچاق انتقال می‌یافت که قاچاقچیان ضمن ذوب نمودن شمشها و تبدیل به شمشهای مناسب و استاندارد، مجدداً آن را به طور غیر مجاز به ایران وارد می‌کردند و به قیمت گزافی به فروش می‌رساندند». در دنباله این گزارش آمده بود که «چند قطعه از شمشهای مکشوفه به

آزمایشگاه تشخیص هویت شهربانی جمهوری اسلامی ایران ارسال شد که نتیجه نهایی منوط به اعلام آن اداره می‌باشد. چهار روز بعد اطلاعات ۱۷ مهر نوشت که فرمانده ژاندارمری در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی، با اشاره به نامه «اداره نشر اسکناس و خزانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تکذیب وجود طلا در فلزهای مکشوفه» گفت: «کارشناسان این بانک حدود سی قطعه از شمشها را به طور نمونه انتخاب کرده و در محوطه اداره نشر اسکناس و خزانه بانک مرکزی به طور سطحی و عمقی مورد کارشناسی قرار دادند که نظر نهایی خود را طی نامه شماره... دال بر عدم به کارگیری آلیاژ طلا در شمشهای کشف شده، اعلام کردند». در این مصاحبه چند تن از کسانی که در کار خروج این فلزات «غیراستاندارد» دست داشته و دستگیر شده بودند، شرکت داشتند. از جمله احمد مجرد ضرابی، که واسطه تهیه محموله آهن در تهران بود، به خبرنگاران گفت: «این شمشها از جنس مفرغ است و در میدان شوش به وفور وجود دارد». او گفت این شمشها را کیلویی ۸۱ تومان خریده است. حالا ما مانده‌ایم که بالاخره حرف «احمد - م معروف به احمد تهرانی» را باور کنیم که گفته است اینها «از نوع مفرغ و آلیاژهای مختلف دیگر که ارزش چندانی هم ندارد» بوده است یا حرف مقام آگاه

مسئول را که گفت «اینها با قیمت گزاف تهیه می‌شده» یا حرف «احمد مجرد ضرابی» واسطه را که گفت اینها را کیلویی ۸۱ تومان خریده است؟ هم‌چنین سر در نمی‌آوریم که این «جنس»، که این همه در میدان شوش فراوان و ارزان و هزار بار راحت‌تر از سیب‌زمینی قابل تهیه است و در ضمن این‌همه در پاکستان و این طرف و آن طرف خریدار دارد، چرا به جای تشویق صدور آن و کسب درآمد غیر نفتی و ارز، جلوی آن را می‌گیرند تا خلق‌الله آن را قاچاقی صادر کنند؟ از آن مهم‌تر این که اصلاً نمی‌فهمیم چطور شده است که در مملکتی که جز مرگ و میر و بیماری و گرانی هیچ چیز به وفور یافت نمی‌شود، و همه چیز، از گندم و گوشت و سیمان و آهن، از خارج وارد می‌شود، این یک قلم جنس این‌قدر فراوان و ارزان است؟ در این مشکل هم چارشاخ مانده‌ایم که چرا فلزات مشکوک را به اداره تشخیص هویت شهربانی فرستاده‌اند و نه به مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی؟ لابد امت حزب‌الله باید شکرگزار هم باشند که فلزات مشکوک را به اداره تشخیص هویت فرستاده‌اند و نه پزشکی قانونی برای کالبدشکافی! و بالاخره این که مگر قرار نشده بود نظر نهایی را اداره تشخیص هویت شهربانی اعلام کند، پس چرا فرمانده ژاندارمری صبر نکرد نظر اداره تشخیص هویت اعلام شود؟ به نظر می‌رسد یک غرض و مرضی در کار ژاندارمری باشد که در دادن خبر «تعجیل» می‌کند!

وسيله

ایمان

دیوار برلن برداشته شد و فضای رسانه‌های خبری پر شد از نمایش انبوه جمعیتی که بین دو آلمان رفت و آمد می‌کردند و جوانانی که شب و روز به شادی و رقص و پایکوبی مشغول بودند - که هنوز ادامه دارد. برای تماشای غیراروپایی مثل من، این جشن و سرور طبیعی و عادی به نظر می‌رسید، مخصوصاً که فریاد پیروزی دموکراسی بر دیکتاتوری هم شعار این حادثه شده بود. ولی تعجب کردم آن گاه که نتیجه اظهارنظر فرانسویها نسبت به آن معلوم شد، چرا که در مقابل نظرخواهی بعضی مطبوعات، نسبت آنهایی که برداشتن دیوار برلن را با تأمل می‌نگریستند و نظر منفی دادند متجاوز از چهل درصد بود. با توجه به مشخصات پرسش‌شوندگان معلوم می‌شد که آنهایی که مسن‌تر بودند بیشتر نظر منفی ابراز می‌کردند: افرادی که جنگ جهانی دوم را به شکلی خود لمس کرده بودند و در جوابهایشان وحشت از اتحاد دو آلمان نوعاً دیده می‌شد.

یک هفته بعد، تلویزیون فرانسه فیلم مستندی از جنگ دوم جهانی پخش کرد که با دیدن آن، نظر منفی آن عده نسبت به چشم‌انداز اتحاد دو آلمان دیگر جای تعجب نداشت، برای اولین بار بود که مجموعه نسبتاً کاملی از حوادث جنگ دوم، به صورت

فیلم درآمد بود و به نمایش گذاشته می‌شد و حاوی صحنه‌هایی بود که برای بسیاری تازگی داشت. قبل از شروع فیلم، مفسری دلایل نمایش فیلم را بیان کرد که نگرانی فرانسویها را توجیه می‌کرد. او می‌خواست آن چه را که نسل گذشته از جنگ چشیده، به نسل جدید بنمایاند و دعوت به تفکر و تأمل کند که هر آینه ممکن است چنین روزهایی تکرار شود. ضمناً از بینندگان عذر خواست که ممکن است با دیدن صحنه‌های دلخراش، دچار بهت، نفرت و وحشت شوند. او از این عذرخواهی می‌کرد که هولناکی جنگی را که از سر ماجراجویی به وجود آمده و میلیونها قربانی گرفته است، به نمایش می‌گذارد، ولی در عین حال از بینندگان می‌خواست که هر دو قسمت فیلم را به دقت تماشا کنند، و حق داشت. موردی ندارد در این جا آن صحنه‌ها تشریح شوند، ولی جا دارد که گفته شود عاملان جنایت، در حین ارتکاب جنایت، از خود عکسهای یادگار گرفته بودند، مثلاً در کنار قربانیانی که قبر خود را می‌کنند تا زنده به گور شوند، در کنار فرزند شیرخواری که در آغوش مادرش و با مادرش اعدام می‌شد، در کنار جنازه‌های خشکیده محصول اتاقهای گاز، در کنار اسیرانی که به دار آویخته می‌شدند، در کنار انسانهای تغییر شکل یافته‌یی که از آنها به عنوان حیوان آزمایشگاه استفاده می‌شد و...

شاخص‌ترین بخش فیلم، اما، برجسته کردن مفهومی بود که از دادگاه نورنبرگ و محاکمه سران جنایتکار نازی بیرون می‌آمد. اولین سؤال از متهمان این

بود که آیا خود را گنه‌کار می‌دانند یا خیر؟ تمام آنها خود را مبرا از گناه می‌دانستند. وقتی دادگاه مدارک جنایات آنها را، که اکثر به صورت فیلم مستند بود، به نمایش می‌گذاشت و راه فرار را بر آنها می‌بست، به ناچار در دفاع از خود به استفاده از فرمولی رو می‌آوردند که همه جنایتکاران در چنین بن‌بست‌هایی از آن استفاده می‌کنند. منطقشان این بود: ما در دستگاه پیشوا اختیاری نداشته‌ایم و وسیله‌ی بیش نبوده‌ایم، از وسعت این جنایات آگاه نبوده‌ایم، و... دادگاه نورنبرگ اکثر آنها را محکوم به اعدام کرد، دو سه نفر را به حبس ابد و چند نفر را به بیست سال زندان.

مقارن با دادگاه نورنبرگ، دادگاه دیگری هم در فرانسه برپا شد که مارشال پتن را محاکمه می‌کرد. مارشال پیروز جنگ جهانی اول و قهرمانی که روزی ملت فرانسه به وجود او افتخار می‌کرد، حال در این دادگاه هم چون یک جنایتکار جنگی محاکمه می‌شد. نتیجه رأی دادگاه در مورد او هم همان بود که دادگاه نورنبرگ در مورد جنایتکاران نازی صادر کرد: اعدام. اما مگر او چه کرده بود؟ جنایتی در حد مسئولان آلمان نازی؟ نه، او تمکین کرده بود، او وسیله شده بود، او به هیتلر فرصت داده بود تا دامنه جنایاتش را توسعه دهد. تنها هم نبود، میلیون‌ها فرانسوی هم برایش کف زده بودند. پتن در دادگاه گفت حتی زمان تسلیم به هیتلر هم گفته بود - که می‌خواسته فرانسه از ضایعات جنگ برکنار بماند، می‌خواسته پاریس سالم بماند، می‌خواسته

کشتار نشود، و... بر کسی روشن نیست که گفته او بهانه بود یا بیان اعتقادش. میلیون‌ها فرانسوی هم او را تأیید کرده بودند، ولی قضاوت نهایی ملت فرانسه این بود که او وسیله شده بود و به همین علت رأی اعدام برای او صادر شد.

بیست سال بعد از دادگاه نورنبرگ، نمایشی در برلن به روی صحنه آمد که، به مثابه «دادگاه»، وجدان همه تماشاگران را به «محاکمه» می‌کشید و احساس مسئولیتشان را در قبال فجایعی که در آلمان هیتلری به وقوع پیوسته بود، برمی‌انگیخت. در این دادگاه وجدان، همه محاکمه می‌شدند: نه تنها کسانی که در خدمت پیشوا شدن هیتلر وسیله شده بودند، نه تنها کسانی که نسبت به راه پیشوا شناخت داشتند و منافع خود را با اغراض پیشوا پیوند زده و با امواج تبلیغات هیستریک او هماهنگی کرده بودند، بلکه کسانی هم که هویت خود را در پیشوا شدن او تحلیل برده بودند و نیز آنها که سکوت کرده بودند؛ و نه تنها در آلمان یا فرانسه، بلکه در تمام دنیا. به تعبیر قرآن خدایگان و خدایگان‌سازان در خدمت یکدیگرند و هر دو یکدیگر را می‌پرورانند (۱).

* * *

در سال ۵۸ برنامه‌ی از طرف وزارت ارشاد ترتیب یافت تا مردم از زندانها و شکنجه‌گاههای ساواک دیدن کنند. اولین گروه جمعی از خبرنگاران داخلی و خارجی بودند. بازدید با موفقیت انجام شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. در نشریات و

رسانه‌ها به تفصیل از آن بحث شد. یکی از خبرنگاران آلمانی، که مسن‌تر از دیگران بود و خود مصائب جنگ را چشیده بود، توصیه می‌کرد که دانشجویان و دانش‌آموزان در سراسر کشور تشویق شوند که، طی برنامه مستمر و منظمی، از این مراکز تجاوز و وحشیگری، دیدن کنند تا تنفر نسبت به تجاوز، شکنجه و جنایت در آنها ایجاد شود، از دیکتاتوری بیزار شوند و قدر آزادی و برابری را بدانند. او می‌گفت این کاری است که ما، در آلمان می‌کنیم و تصویر روشنی از جنایات هیتلری را برای نسل جوان ترسیم می‌کنیم. کوره‌های آدم‌سوزی، شکنجه‌گاهها، قبرهای دسته‌جمعی، اردوگاهها و زندانهای نازی... همه به شکل اولیه، نگهداری می‌شوند. ما می‌خواهیم در این نسل تمایل به تجاوز، به کشتن انسانها و کشتن آزادیها هیچ‌گاه شکل نگیرد.

پیشنهاد او مورد توجه قرار گرفت و وزارت ارشاد دومین گروه را برای بازدید از ساختمان کمیته مرکزی ساواک دعوت کرد. در روز موعود بازدیدکنندگان با درهای بسته این ساختمان روبه‌رو شدند. سؤال شد، اطلاع دادند که به دستور حجت‌الاسلام خامنه‌ای، معاون سپاه پاسداران، بسته شده است (۲). در تماس تلفنی، او صدور چنین دستوری را از ناحیه خود تأیید کرد. سؤال کننده علت را جویا شد، حجت‌الاسلام پاسخ داد چون به زندانهای سیاسی بیشتری احتیاج است، در ساختمان مذکور مشغول تعمیراتی هستیم و قرار است اتاقهای اداری هم، هر کدام، تبدیل به چند سلول کوچک انفرادی شود. وقتی از او

سؤال شد که با این انقلاب شکوهمند و با این فداکاریها، دیگر چه کسی قرار است زندانی و شکنجه شود؟ با آهنگ خاصی جواب داد: در آینده نزدیک خواهید فهمید. تکلیف سؤال‌کننده روشن بود.

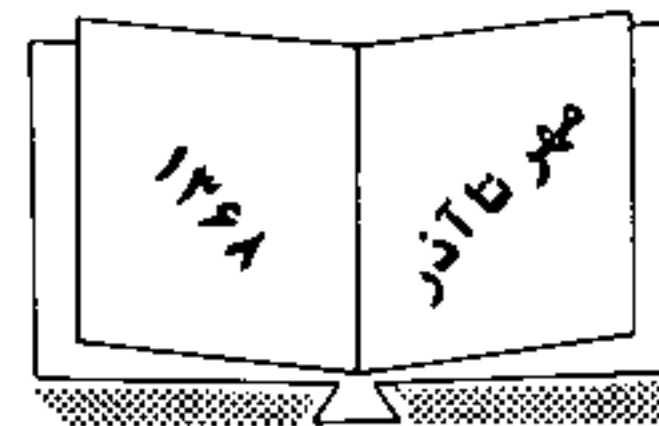
خمینی به دست خامنه‌ای‌ها روی هیتلر و محکومان دادگاه نورنبرگ را سفید کرد و تا آن‌جا پیش رفت که صدای اعتراض منتظری هم بلند شد. عمق جنایات رژیم به حدی است که امثال خامنه‌ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و حتی خلخالی بدون آن‌که به دادگاه کشانده شده باشند، در خلال گفتارها، مصاحبه‌ها و سخنرانیهایشان از این‌که خود را وسیله و آلتی بی‌اراده در خدمت «امام» معرفی نمایند، ابا ندارند. این تفاله‌های رژیم خمینی هنوز بر سر کارند و دیوار موریانه خورده آنها هنوز فرو نریخته، ولی آنها دادگاه نورنبرگ برای مسئولان جنایت و دادگاه فرانسه برای تمکین‌کنندگان و تسلیم شدگان را در رفتار و نگاه مردم و مقاومت مایه گرفته از آنها احساس می‌کنند. مهم‌تر آن‌که در جامعه محنت‌زده ایران نیازی به گذشت ۲۰ سال نیست تا وجدان کسانی که هویتشان در امام شدن خمینی تحلیل رفته بود، بیدار شود. آنها خود را باز یافته‌اند، و این خود دست‌آورد گرانمایی از مقاومت است.

منابع و توضیحات:

۱- آیه ۶۴ سوره قصص.

۲- «آیت‌الله» خامنه‌ای، «رهبر انقلاب» امروز و سبیل خرد در پوست شیر.

گاهشمار...



اخبار ایران

مسائل اقتصادی

۷ مهر (۲۹ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم رفسنجانی در نماز جمعه با اشاره به مشکلات اقتصادی گفت «ببینید، دلیل عمده گرانی دو سه نکته است که حالا قابل ذکر است. البته دلیل ما کمبود تولید است. یعنی اگر فرض می‌کردیم وضع طبیعی بود، آن چه تولید می‌شد همه دست مردم هم می‌رسید و عادلانه تقسیم می‌شد، باز هم به اندازه نیاز مردم نیست. کارخانه‌های ما معدلش سی، چهل درصد کار می‌کند. کشاورزی هم همین است، وضع کشاورزی الان این طوری است که دارید می‌بینید. گندم، ما میلیونها تن وارد می‌کنیم، برنج صدها هزار تن وارد می‌کنیم، شکر صدها هزار تن وارد می‌کنیم،

روغن نباتی وارد می‌کنیم، ذرت وارد می‌کنیم، گوشت وارد می‌کنیم، کره، پنیر این چیزهایی که حالا به اصطلاح کوپنی دست مردم را می‌گیرد، اینها با دلار نفتی وارد می‌شود. یعنی نفت می‌فروشیم آنها را وارد می‌کنیم... ما الان تقریباً یک سوم بلکه ۴۰ درصد ارزمان را برای کالای مصرفی شما... داریم مصرف می‌کنیم».

۱۲ مهر (۹ اکتبر) رفسنجانی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم در مورد تغییرات برنامه پنجساله دولت گفت: «...بنا داریم توریسم را تقویت بکنیم و یک منبع درآمدی گذاشتیم در درآمدهای ارزیمان از راه توریسم. مسأله وضع دستگاه قضایی از لحاظ امکانات خوب نیست... الان در دادگاهها پرونده‌های کیفری، وقتی که می‌خواهد افراد بروند شکایت بکنند چیزی ازشان نمی‌گیرند... پیشنهاد این شد که ما یک چیزی برای ثبت دعوا بگیریم، مثلاً ۵۰ تومان. چیز زیادی هم نیست، ولی چون خیلی رقمش بالاست درآمد خوبی از آن در می‌آید و یک سوم این را بدهیم خود دستگاه قضایی. در مورد پول و ارز یک کار بنیانی در نظر گرفتیم که با تجربه‌یی که از

قیمتهای تغییر [داریم]، ما الان ارز دولتی می‌خواهیم بفروشیم... مثلاً ما اگر یک میلیارد دلار به قیمت حتی صادراتی، یعنی ۵۰-۶۰ تومان الان هست، تزریق کنیم به بخش غیر دولتی، معنایش این است که ۶۰، ۷۰ میلیارد تومان پول زیاد مردم را جمع کرده‌ایم. مردم هم الان کالا به قیمت ارز دولتی گیرشان نمی‌آید. نوعاً الان توی بازار این کالا را به قیمت ارز آزاد دارد جابه‌جا می‌شود... بنابراین با تزریق ارز دولتی ما می‌توانیم مقدار زیادی ریال را جمع کنیم. کسر بودجه‌مان را کم بکند و هم آن نقدینگی فراوان را از دست بخش خصوصی در بیاوریم و هم کارهای تولیدیمان را یک قدری ترویج بکنیم و توسعه بدهیم. البته برای این منظور یک فکر دیگری هم هست و آن این است که بخشی از کارخانه‌ها را که بخش خصوصی بهتر از دولت اداره می‌کند، مانع قانون اساسی هم نداریم، واگذار کنیم به بخش خصوصی با الویت کارگرها و کارمندا و کارکنان خود آن واحدها، کارکنان دولت و بعد دیگران. توی برنامه قبل هم بوده، منتهی ما این جا یک اصلاحی که کردیم این بود که در برنامه دولت قبلی تفسیری شده بود از صنایع مادر و صنایع مهم. ما آن تفسیر را فعلاً حذف کردیم».

• به گزارش رادیو رژیم، «در دیدار دیروز رئیس کل شرکت ژاپنی میتسوئی و هیأت همراه با عابدی، رئیس کل بانک مرکزی، در مورد همکاریهای اقتصادی، اجرایی طرحهای صنعتی دو کشور و نیز ترتیبات بانکی این همکاریها مذاکراتی صورت گرفته و شرکت میتسوئی برای همکاری و مشارکت در طرحهای عمرانی ایران اعلام آمادگی کرد».

• به گزارش رادیو رژیم مدیر عامل بانک تجارت در تشریح نحوه اجرای روش

جدید فروش ارز رقابتی گفت: افرادی که برای ثبت سفارش و دریافت ارز مراجعه می‌کنند، بدون هیچ نوع مقررات دست و پاگیر و در کمترین زمان ارز خود را دریافت می‌کنند و هیچ محدودیتی برای پرداخت متقاضی تعیین نشده و قیمت فروش ارز رقابتی برای روز گذشته و امروز یک هزار ریال بوده است. وی افزود که نرخ ارز غیر رسمی روزانه بانک مرکزی به بانک تجارت اعلام می‌شود و با توجه به وضع بازار، نرخ ارز اعلام خواهد شد.

• به نوشته اطلاعات، رفسنجانی در اولین مصاحبه مطبوعاتی دوره ریاست جمهوری گفت: «در برنامه پنجساله کشور ۱۱۳ میلیارد دلار بودجه ارزی خواهیم داشت».

۱۸ مهر (۱۵ اکتبر): به نوشته اطلاعات، وزیر نفت رژیم اعلام کرد با امضای مفارقتنامه‌یی بین شرکت میتسوئی شرکت ملی پتروشیمی ایران، که طی سه ماه مراحل قانونی خود را در ایران می‌گذراند، شرکت ژاپنی تعهد خود را که بالغ بر یک میلیارد دلار است به ایران خواهد پرداخت.

۲۵ مهر (۱۲ اکتبر): به نوشته جمهوری اسلامی، میرحسین موسوی در «اولین سمینار بازسازی اقتصادی» با اشاره به این که یکی از شرایط کشورهای وادهدنده برای اعطای وام حذف سوبسید در اقتصاد کشورهای واد گیرنده است

تاکید کرد: «حذف سوبسید در ایران در جهت حمایت از طبقات مستضعف می‌باشد و جنبه ارزشی دارد... با دریافت وام از کشورهای خارجی مجبوریم در اجرای برنامه‌های خود از آنها تبعیت کنیم».

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر): کیهان هوایی نوشت: «به نظر می‌رسد فعالیت‌های خرابکارانه در زمینه‌های اقتصادی در کشور اوج گرفته است...، "غیب" شدن ناگهانی یک جنس خاص از سطح بازار، اقدامی کاملاً هماهنگ توسط یک "تشکیلات" است... طی یکی دو ماهه اخیر ناگهان حبوبات کمیاب شده و قیمت آن رو به افزایش گذاشت. به دنبال این مسأله دولت بَن کارگری شماره ۶ نوبت اول سال ۶۷ را برای دریافت دو کیلو نخود اعلام کرد. به طور کلی بُن‌های کارگری و کارمندی برای دریافت کالاهای اساسی در نظر گرفته شده‌اند و تا آن جا که تاریخ ایران به یاد دارد، هیچ گاه نخود در این سرزمین جزء کالاهای اساسی نبوده است».

اول آبان (۲۳ اکتبر): روزنامه ابرار نوشت: «در حالی که توزیع روزانه دویست تن سیب‌زمینی در تهران می‌توانست پاسخگوی نیاز هزاران متقاضی باشد، اما توزیع نامناسب آن در بین مردم، نه تنها تا کنون کمبود سیب‌زمینی را برطرف نکرده، بلکه مشکل خریداران آن را دو چندان کرده و دوباره نیازمندان را روانه بازار آزاد کرده است. در میادین تره‌بار غیردولتی از سیب‌زمینی خبری نیست و قیمت یک کیلو سیب‌زمینی در بازار آزاد ۴۵۰ ریال است».

۱۶ آبان (۷ نوامبر): روزنامه ابرار نوشت: «بیش از دو هفته است که نه تنها تصمیمی در مورد ارز مسافرتی اتخاذ نشده، بلکه در نرخ ارز ترجیحی هم کمترین تغییر داده نشده... در نتیجه

تفاوت دلار در بازار آزاد با نرخهای اعلام شده بانک مرکزی، که ابتدا به ۴۰ ریال رسیده بود، اکنون فاصله گرفته و به ۱۲۰ ریال رسیده».

۱۷ آبان (۸ نوامبر): روزنامه رسالت در مطلبی در مورد ناموفق بودن طرح کاهش پله‌ی نرخ ارز رقابتی، نوشت: «کمتر تاجر یا تولیدکننده‌ی حاضر به تحمل این خطر است که با ارز مثلاً یکصد تومانی، اقدام به ورود مواد اولیه نماید در حالی که نمی‌داند تا روزی که آن را تبدیل به کالا کرده و به بازار عرضه می‌کند، قیمت ارز چقدر پایین آمده و آیا او در بازار تازه‌یی که پیدا شده، به سودی خواهد رسید یا خیر».

۲۵ آبان (۱۶ نوامبر): روزنامه ابرار نوشت: «سیر نزولی قیمت‌ها که به دنبال اجرای طرح جدید دولت از یک ماه پیش آغاز شده است با روند تدریجی رخ می‌نماید». این روزنامه نرخ فعلی و نرخ یکی دو ماه پیش برخی اجناس را درج کرده است: کمپوت گیلان یک قوطی ۵۰ تومان (نرخ قبلی ۵۲ تومان)، جاروی برقی ناسیونال ۲۰ هزار تومان (نرخ قبلی ۳۰ هزار تومان)، ماشین لباسشویی ۵۶ هزار تومان (نرخ قبلی ۷۳ هزار تومان)، اسپری حشره‌کش ۱۶۰ تومان (نرخ قبلی ۱۹۵ تومان)، شلوار لی دبی ۲۴۰۰ تومان (نرخ قبلی ۲۹۰۰ تومان) و...

* ماهنامه دانشمند در شماره آبان‌ماه نوشت: «هم‌اکنون ۴۳ درصد نیروی کار جامعه بیکار یا کم‌کار است... نتیجه این بیکاری این است که هر فرد شاغل بار تکفل ۶/۷ نفر را به دوش می‌کشد و هزینه زندگی آنان را به هر ترتیبی است، تأمین می‌نماید».

۱۲ آذر (۳ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم «بانک مرکزی جمهوری اسلامی

ایران از امروز تعداد ۱۰۰ هزار سهم از سهام متعلق به خود را برای عرضه به عموم در معرض فروش قرار داد».

۱۳ آذر (۴ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در اجرای سیاست جدید ارزی کشور مسافران عازم خارج از کشور می‌توانند برای یک بار مسافرت در سال به میزان ۳۰۰ دلار از سیستم بانکی ارز رقابتی خریداری کنند».

۱۴ آذر (۵ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در جلسه غیرعلنی مجلس رژیم که شب گذشته «به منظور بررسی نخستین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل شد»، گفت: «بدیهی است که هیچ برنامه‌یی همه را راضی نمی‌کند و من انتظار ندارم همه شما از این برنامه استقبال کنید، ولی همه شما می‌دانید که روی این برنامه بیش از ۵ سال کار شده و هم مجلس و هم کارشناسان روی آن بحث کرده‌اند. این یک برنامه بلندپروازانه نیست، بلکه برنامه‌یی واقع‌بینانه است و شاید هم قدری محافظه‌کارانه باشد. یکی از مهمترین اهداف سیاست‌های ما این است که ابتدا طرح‌های نیمه تمام را راه‌اندازی کنیم. ما هم‌اکنون حدود ۵ هزار میلیارد ریال، یعنی حدود ۸ برابر بودجه سالانه کشور، سرمایه راکد در طرح‌های نیمه‌تمام داریم که اگر راه‌اندازی شوند بسیاری از مشکلات و کمبودها در کشور برطرف خواهد شد...

هر جا که احساس کنیم لازم است به تروریست‌های اقتصادی ضربه بزنیم، این کار را قطعاً انجام خواهیم داد. فروش سهام کارخانجات در بورس در عین حال که حرکتی قانونی است، یکی از کارهای بسیار لازم و ضروری بود که انجام گرفت و می‌تواند بسیاری از پول‌های سرگردان را جذب کند... کارخانه‌های موجود در کشور

هم‌اکنون می‌توانند سالانه ۶ تا ۷ هزار اتوبوس تولید کنند، ولی دولت ارز ندارد که برای تأمین قطعات آنها اختصاص دهد. بنابراین دست آنها را باز گذاشته‌ایم که صادر کنند تا کارخانه تعطیل نشود و این روش بسیار خوبی است و مورد حمایت من می‌باشد... بر اساس برنامه ارائه شده به مجلس ظرف ۵ سال آینده میزان استقراض دولت از بانک مرکزی به صفر خواهد رسید و این از افتخارات ما خواهد بود».

۱۶ آذر (۷ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد که «نرخ ارز ترجیحی-رقابتی» هر دلار معادل ۸۰۰ ریال اعلام شد. بانک مرکزی اعلام کرده است که این نرخ از روز ۱۸ آذر به اجرا گذاشته می‌شود.

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در پی اعلام نرخ جدید ارز ترجیحی-رقابتی و خدماتی از سوی بانک مرکزی و استمرار سیاست‌های اقتصادی قیمت انواع محصولات و کارهای مصرفی تبریز بین ۲۰ تا ۳۵ درصد کاهش یافت».

* رادیو رژیم گزارش داد: «در ادامه سیاست‌های جدید ارزی، بانک مرکزی امروز نرخ فروش ارز خدماتی را هر دلار ۸۴۵ ریال اعلام کرد. نرخ خرید هر دلار از فروشندگان نیز ۸۴۰ ریال تعیین شده است».

مسائل اجتماعی

الف - اعدام‌ها

۱۵ مهر (۷ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد: «به حکم دادگاه‌های انقلاب اسلامی مبارزه با مواد مخدر تهران، شیراز، قم، زاهدان، کرمان، کرج، قزوین، ناکستان، گنبد و ساری امروز ۳۱ نفر دیگر از قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر به

دار آویخته شدند».

۹ آبان (۳۱ اکتبر): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت «امروز ۱۲ نفر به جرم سرقت مسلحانه، کلاهبرداری و شرکت در قاچاق مواد مخدر به دار مجازات آویخته می‌شوند».

۱۴ آبان (۵ نوامبر): رادیو رژیم گزارش داد: «یک مقام مسئول در وزارت اطلاعات امروز اعلام کرد چهار نفر از عوامل سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، به نامهای تورج ریاحی، کیانوش حکیمی بوشهری، اردشیر اشرف و ابراهیم شقاقی، که از مدتها پیش به اتهام جاسوسی برای سیا بازداشت شده بودند... بر اساس حکم صادره از سوی مقامات قضایی دادگاه ویژه جنگ محکوم به اعدام شدند که در روز ۱۳ آبان حکم صادره به اجرا درآمد».

۲۰ آبان (۱۱ نوامبر): رادیو رژیم گزارش داد: «بر اساس احکام صادره از سوی دادگاههای انقلاب اسلامی تهران، مشهد، اهواز، شیراز، مرودشت و کرمان ۲۰ نفر دیگر از سوداگران مرگ امروز به دار مجازات آویخته شدند». سه تن از اعدام شدگان زن هستند.

• به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، بر اساس رأی صادره از سوی دادگاه ویژه گیلان، ۵ نفر در رشت و سه نفر در خشکبیجار، که به خاطر ارتکاب به جرایم زنا، قتل، آدمربایی و سرقت مسلحانه محکوم به اعدام شده بودند، در ملأعام به دار آویخته شدند. یکی از اعدام شدگان زن است.

۲۱ آبان (۱۲ نوامبر): به نوشته رسالت «به موجب احکام صادره از سوی محاکم قضایی اصفهان و تأیید دیوانعالی کشور، چهار تن به جرم قتل عمد در اصفهان اعدام شدند». یکی از اعدام شدگان زن است.

۲ آذر (۲۳ نوامبر): به نوشته رسالت، به حکم دادگاه کیفری بجنورد زنی به جرم قتل عمد به دار آویخته شد. ۶ آذر (۲۷ نوامبر): به نوشته روزنامه اطلاعات، «به حکم دادگاه کیفری یک باختران دو آدمربا دیروز در باختران در ملأعام به دار آویخته شدند».

ب: ارعاب و سرکوب

۸ مهر (۳۰ سپتامبر): به نوشته اطلاعات، آخوند نوری، وزیر کشور رژیم، در «مراسم صبحگاه مشترک رؤسای شهربانیها و ادارات تابعه شهربانی» گفت: «من خواهان اقتدار نیروهای انتظامی هستم. چنان چه ضعف و سستی در کارها دیده شود شدیداً با آن برخورد خواهد شد و در مرحله عملی اگر کسانی بخواهند با اقتدار پلیس مقابله کنند با آنان نیز برخورد خواهد شد...».

۹ مهر (اول اکتبر): سرتیپ رضا نیکنژاد، رئیس شهربانی رژیم، در مصاحبه‌یی با روزنامه اطلاعات گفت: «در پی تأکیدات وزیر محترم کشور به تمامی رؤسای شهربانیهای سراسر کشور ابلاغ شد تا از فردا از حرکت کاروانهای عروس و داماد به شدت جلوگیری نمایند». وی از مردم خواست از به راه انداختن کاروانهای عروس و داماد جداً پرهیز نمایند «زیرا این امر ریشه مذهبی ندارد و مغایر با قوانین نیز می‌باشد و در مجموع نیز ضرورتی ندارد این قبیل کاروانها در سطح شهر حرکت نمایند...».

۶ آبان (۲۸ اکتبر): به نوشته کیهان «به دنبال درگیری بین گروهی از اراذل و اوباش با مأمورین پلیس در حین اجرای طرح جمع‌آوری افراد ولگرد و اوباش در پارک ملت، بخشی از گردان ویژه کمیته انقلاب اسلامی استان به محل اعزام و ضمن

کرد». بنابراین گزارش پس از آن که عده‌یی از دانشجویان وارد ساختمان شده و اقدام به شکستن درها می‌کنند، به «نیروهای انتظامی اطلاع داده می‌شود و آنها مداخله کرده متصرفین را بیرون می‌کنند».

۱۶ آبان (۷ نوامبر): به گزارش بی‌بی‌سی، گزارشهایی از ایران رسیده که حاکی از روی دادن تشنجی در میدان تره‌بار در تهران است... به خاطر دخالت پاسداران و تیراندازی آنان ۵ نفر کشته شده‌اند. اخبار متعددی حاکی از رفتن محسن رفیق‌دوست به میدان تره‌بار، به خاطر آرام کردن اوضاع می‌باشد.

۱۷ آبان (۸ نوامبر): به گزارش کیهان در عملیات دستگیری «افراد ولگرد و مزاحمین نوامیس» که در دو مرحله در حوزه استحفاظی کلانتری ۳ صورت گرفت، در مرحله اول در بازار صفویه و پارک ملت ۱۴۳ نفر از افراد مظنون توسط نیروهای بسیجی دستگیر و تحویل پلیس شدند. در مرحله دوم تعداد زیادی اتومبیلهای چند میلیونی که در این عملیات توقیف شده بود، در اطراف کلانتری ۳ به معرض نمایش گذاشته شد.

۱۸ آبان (۹ نوامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، فرزند، نماینده تفت، بافق و مهریز در مجلس رژیم، در رابطه با حمله پاسداران به خوابگاههای دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر گفت: «صبر و تحمل انقلابی حد و مرزی می‌شناسد و باید به مشکلات اساسی اقشار جامعه و نیز امکانات زیستی و تأمین نیازهای دانشجویان به خصوص خوابگاه عنایت لازم بشود. در جریان تصرف ساختمان ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی توسط دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، نیروهای انتظامی با روشی بسیار غیراصولی و دور از شأن نظام و انقلاب ما اقدام به

پراکنده ساختن تعداد زیادی از اوباش ۱۴ نفر از عوامل اصلی را دستگیر کردند». ۸ آبان (۳۰ اکتبر): روزنامه رسالت در مورد اقدامات اخیر قوه قضاییه و این که در شهر شایع شده است که «زن زانیه از گودال فرار نموده ولی مجدداً آن را به گودال بازگردانده و سنگسار نموده‌اند» نظر حجت‌الاسلام کربعی، رئیس دادگستری شهرستان قم را پرسیده است؛ پاسخ وی چنین است: «به طور کلی حکم فقهی و قانونی درباره کسی که محکوم به سنگسار است، این است که اگر گناه او به شهادت شهود ثابت شده باشد، فرار او هیچ‌گونه نتیجه‌یی نخواهد داشت و می‌بایست مجرم را برای سنگسار بازگرداند».

۱۱ آبان (۲ نوامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در اولین ماه اجرای مرحله جدید مبارزه بساط‌گستران، ۹۴۴۶ دستفروش و بساط‌گستر توسط اکیپهای رفع سد معبر شهربانیهای مناطق ۲۰ گانه، از سطح شهر تهران جمع‌آوری شدند».

۱۴ آبان (۵ نوامبر): اطلاعات نوشت: «صبح امروز یکی دیگر از افراد شرور که در حالت مستی با قمه شخصی را زخمی کرده بود، در حالی که موی سرش به طور ضربدری تراشیده شده و یک رشته طناب به دور گردنش بسته شده بود، برای عبرت گرفتن دیگر افراد بزهکار در طول خیابانهای منصور، نفیس و اتابک گردانده شد».

• رادیو رژیم گزارش داد «در پی اقدام گروهی از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر برای تصرف یک ساختمان متعلق به بسیج مستضعفین، که ظاهراً با عنوان استفاده از خوابگاه انجام گرفته بود، رحمانی، مسئول واحد بسیج مستضعفین، جزئیات این اقدام را تشریح

تخلیه ساختمان موصوف می‌کنند که قطعاً نمایندگان مردم در جریان ضرب و شتمهایی که نسبت به دانشجویان صورت گرفته، هستند... این نحوه برخورد و ضرب و شتم و کتک‌کاری و با باتون وارد محوطه شدن در شان نظام نیست...»

۲۲ آبان (۱۳ نوامبر): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «پاسداران کمیته منطقه ۲ تهران روز گذشته در بازرسی دو منزل در شهرکهای اکباتان و غرب ۱۸ زن و دختر و ۲۲ مرد را به همراه یک گالن ۲۰ لیتری مشروب الکلی... در جشن نامشروعی که تشکیل داده بودند» دستگیر کردند.

۲۳ آبان (۱۴ نوامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، حشمتی، دادستان انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان، گفت «تاکنون دهها دخمه و لانه فساد جمع‌آوری و نزدیک به ۱۵۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. وی افزود «در میان دستگیرشدگان دهها کودک و نوجوان دختر و پسر به چشم می‌خورند که توسط والدین معتاد یا سایر افراد ناباب به عناوین مختلف به دام فساد و اعتیاد کشیده شده‌اند».

۲۴ آبان (۱۵ نوامبر): سازمان مجاهدین خلق با انتشار اطلاعیه‌ی اعلام کرد که هفته گذشته، در جریان حمله پاسداران به دانشجویان دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک)، که یک ساختمان متعلق به بسیج را در خیابان فلسطین اشغال کرده بودند، ۱۵۰ نفر زخمی و ۲۰۵ نفر دستگیر شدند.

• به گزارش رادیو رژیم، در جلسه دیشب شورای عالی انقلاب فرهنگی که با حضور رفسنجانی، کروبی و یزدی برگزار شد، «شورا با اظهار تأسف از حادثه تلخ اخیر و پیامدهای آن از دانشجویان... خواست تا با حفظ هوشیاری مراقب باشند

پ- آزادی زندانیان

۱۳ آبان (۴ نوامبر): به نوشته اطلاعات «تعدادی از محکومین دادسرای انقلاب اسلامی کردستان و دادسرای نظامی نیروهای مسلح از زندان آزاد شدند».

۱۴ آبان (۵ نوامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، روابط عمومی زندانهای استان بوشهر اعلام کرد که ۸۰ نفر از زندانیان استان بوشهر «مورد عفو» قرار گرفتند.

۱۷ آبان (۸ نوامبر): اطلاعات نوشت: «۱۵۰ تن از محکومان دادگاه انقلاب تبریز، مشمول عفو» قرار گرفتند. «۵۰ تن از این محکومان از زندان آزاد شدند و مدت محکومیت بقیه تقلیل یافته است».

۱۸ آبان (۹ نوامبر): رسالت نوشت: «۱۶۷ تن از محکومین دادسرای انقلاب اهواز (در ارتباط با مواد مخدر) مشمول عفو رهبری قرار گرفته و از زندان آزاد شدند. طی یک ماه گذشته ۷۲۱ نفر در سطح استان خوزستان مشمول عفو قرار گرفتند که از این تعداد تاکنون ۴۰۴ نفر از زندانهای استان آزاد شده‌اند و ۳۲۷ نفر نیز محکومیت زندانشان تقلیل یافته است».

۲۲ آبان (۱۳ نوامبر): به نوشته اطلاعات، ۷۴ نفر از زندانیان عادی استان مرکز، ۶۵ نفر از زندانیان شهرستان قم و ۱۴۵ نفر از محکومین دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان از زندان آزاد شدند.

ت- سایر مسائل

۱۳ مهر (۵ اکتبر): به نوشته روزنامه رسالت، در جلسه علنی دیروز مجلس رژیم، طرح قانونی ضرورت عدم تخلیه خوابگاههای دانشجویی بررسی شد و دو فوریت آن به تصویب رسید. به

موجب این قانون تخلیه ساختمانهایی که در اختیار خوابگاههای دانشجویی قرار دارند تا رفع نیاز دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، حداکثر به مدت ۵ سال، ممنوع است.

• به نوشته اطلاعات، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه پریشب خود نظر داد که «استفاده از شطرنج و بازی با آن، در صورتی که جنبه قمار نداشته باشد، و برنامه‌های موسیقی، چنان چه حدود شرع در آن رعایت شده باشد، بلااشکال است».

۱۶ مهر (۸ اکتبر): رفسنجانی در یک سخنرانی در دانشگاه تهران که از رادیو رژیم پخش شد ضمن اشاره به تنگناهای متعدد رژیم از جمله نبودن پول لازم برای برنامه‌های سال جاری و عدم امکان توسعه دانشگاهها در مورد لزوم استفاده از تحصیلکردگان گفت: «بنا بر این سعه‌صدری داشته باشیم در استفاده از نیروها. اینها خیلیهاشان ممکن است الان در داخل باشند، بعضی‌هاشان ممکن است در خارج باشند؛ دعوتشان کنیم بیایند. چه اشکالی دارد یک نفر که دین ما را هم قبول ندارد بیاید این جا فقط درسش را بدهد به ما و تحقیق بکند و مزد تحقیقش را بگیرد».

۱۷ مهر (۹ اکتبر): رویتر به نقل از خبرگزاری رژیم گزارش داد: مجلس رژیم لایحه‌ی را به تصویب رساند، که در آن داشتن مدرک لیسانس یا مدرکی معادل آن از حوزه‌های علمیه، برای کاندیداهای نمایندگی مجلس الزامی شمرده شده است. حدود ۲۰ نماینده آخوند و ۵۵ نماینده غیر آخوند از ۲۶۷ نماینده مجلس که سال گذشته برگزیده شدند دارای چنین شرایطی نیستند.

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر): کیهان نوشت «نزدیک به ۷۰ هزار پزشک ایرانی شاغل

در خارج از کشور داریم. طبق تحقیقات به عمل آمده تنها در کشور فرانسه ۵۰ هزار نیروی متخصص ایرانی با تجربه اقامت دارند... واقعاً چه شرايطی سبب شده است که سالانه تنها یک پنجم فارغ التحصیلانمان را جذب کنیم و بقیه یا بیکار بمانند یا آن که بار و بندیل خود را جمع کرده و از کشور خارج شوند».

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر): به نوشته اطلاعات، جوانی که در جریان یک نزاع موجب شکستن دندان شخصی شده بود، به حکم دادگاه شعبه ۱۴۷ کیفری یک تهران به پرداخت ۵۵۰ درهم دیه محکوم شد. ۲۱ مهر (۱۳ اکتبر): یوسف ابراهیم در گزارشی که در نیویورک تایمز انتشار یافت، در شرح مشاهدات خود از تهران نوشت: «یک بازدیدکننده که برای اولین بار بعد از مرگ خمینی به تهران می‌رود، متوجه می‌شود که اکنون تقریباً نیمی از زنان در خیابان، به جای چادر سنتی سیاه، لباس بلند و معتدلی با یک روسری می‌پوشند... بعد از این که رفسنجانی بازرسیهای خسته‌کننده در فرودگاه را در نماز جمعه مورد حمله قرار داد، اخیراً یک در خروجی سبز برای آنهایی که چیزی برای اعلام کردن ندارند، کار گذاشته شده است... تغییرات دیگری هم صورت گرفته است. کارمندان هتل هیلتون سابق برای ارسال تلکس به آمریکا، دیگر احتیاج به اجازه ندارند. در یک بعد از ظهر در قبرستان عظیم بهشت زهرا، تنها حدود ۵۰ نفر از مرکز توریستی فرهنگی... که در جوار قبر خمینی در دست ساختمان است، در حال دیدار بودند. بازدید کنندگان، مرد و زن، به آرامی از محل دیدن می‌کردند، مثل روزهای بعد از مرگ خمینی، هیچ کس خود را به روی دروازه قبر نینداخته بود و هیچ جینی یا

در صحنه علم و سیاست و هنر و در گونه‌گون فعالیت‌های اجتماعی از گذشته بسی فعالتر و میدان‌دارتر است».

۶ آبان (۲۸ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، کمال خرازی، نماینده رژیم در سازمان ملل، دیروز به طور جداگانه با گلپایگانی و مرعشی نجفی دیدار کرد و گزارشی از تلاش‌های ایران در سازمان ملل و وضعیت مسلمانان مقیم آمریکا را ارائه داد. ۹ آبان (۳۱ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی امروز مجلس رژیم، بررسی طرح قانونی نحوه حفظ آثار و یاد خمینی، که قید یک فوریت داشت و در جلسه دیروز مطرح شده بود ادامه یافت و به تصویب رسید. بر اساس این طرح «چاپ و انتشار زندگینامه و آثار و گفتار خمینی از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی، شرکتها و مؤسسات دولتی و غیردولتی، بدون تأیید صحت مطالب توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی ممنوع است. همچنین وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی موظفند زندگینامه، وصیتنامه و پیامهای مهم خمینی، به ویژه منشور اول و دوم انقلاب، را به نحو مناسب در کتب درسی در مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی قرار دهند و وزارت خارجه، سازمان صدا و سیما، تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم موظفند برنامه‌های جامع و گسترده‌ای را در جهت تبلیغ، ترویج و نشر آثار و اندیشه‌ها و زندگینامه خمینی... تهیه و به اجرا درآورند... وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و کشور موظفند طرح‌های جامعی در زمینه نامگذاری مراکز میدانها و خیابانهای مهم کشور به نام خمینی و تهیه تابلوها و آثار هنری و تجسمی در زمینه آرمانها و

اجتماعی، بهداشتی و درمانی مردم این محله مربوط می‌شود به وجود و ازدحام بیش از حد برادران افغانی در میان مردم که دو عامل فقر و فساد را به وجود آورده، زیرا اقتصاد این محله‌ها دست این برادران است و اینها برای اشاعه فساد، از فقر مردم سوء استفاده می‌کنند چون خودشان درآمد بسیار بالایی دارند».

۲۹ مهر (۲۲ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در کردستان ضمن سخنانی گفت: «در حال حاضر هدف اصلی ضدانقلاب سلب اعتماد مردم نسبت به دولت است و ما باید این توطئه را با جلب مشارکت مردم در کارها خنثی کنیم».

اول آبان (۲۳ اکتبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، شافعی، نماینده مردم در مجلس رژیم، گفت: «اگر برای آموزش و پرورش، آموزش عالی، اشتغال، گسترش صنعت معدن و نجات کشاورزی و بهداشت و درمان استان، فکری اساسی نکنید، در آینده‌ای نه چندان دور آذربایجان، یکی از فقیرترین استانهای کشور خواهد بود. امروز ۶۰ درصد مردم این استان بی‌سوادند، ادارات آموزش و پرورش به حال خود رها شده‌اند... تربیت نیروی انسانی ماهر در پایین‌ترین نقطه ممکن است... بیمارستانها فاقد امکانات آزمایشگاهی مناسب بوده، در بخش درمان به واسطه بی‌برنامگی و عدم نظارت و کمبود بیمارستان و درمانگاه، مردم به شدت در تنگنا می‌باشند. کمبود پزشک متخصص در بیمارستانها بیداد می‌کند. تبریز به زباله‌دانی مبدل گشته است».

۳ آبان (۲۵ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، سمینار «بررسی شخصیت زن از دیدگاه خمینی» امروز در دانشگاه شیراز آغاز به کار کرد. خامنه‌ای در پیامی به سمینار، مدعی شد که «زن امروز ایران

موجی از اشک وجود نداشت. اگر یک موضوع وجود داشته باشد که احساسات تمام تهرانیها - از پولدارها و فقیرها - را برانگیزد، این است که چگونه می‌توان با تورم فزاینده زندگی کرد. یک کارمند دولت گفت اگر من ماهی ۶۰ هزار ریال درآمد داشته باشم، به این معنی است که یک بسته سیگار معادل ۲ درصد درآمد من است. به این نیم کیلو گوشت، یک شلوار و مقداری برنج اضافه کنید، دیگر چیزی برای کشیدن تا آخر ماه باقی نمی‌ماند. همه ما بدهکار هستیم».

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر): روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «علی یونسی، دادستان عمومی تهران، در نشستی با خبرنگاران گفت، بسیاری از کلاهبرداران در قالب شرکتهای مضاربه‌یی و سرمایه‌گذاری اقدام به تأسیس شرکت می‌کنند و با اخذ پولهای مردم متواری می‌شوند. وی به پرونده یکی از کلاهبرداران حرفه‌یی، به نام یوسف خیرخواه، اشاره کرد و گفت این شخص بیش از یک میلیارد تومان پول مردم را اخذ نموده و متأسفانه به خارج متواری شده است و اینک پرونده وی حدود هزار نفر شاکی دارد».

* امیر میر، نماینده زاهدان در مجلس خمینی، در نظرخواهی روزنامه رسالت در مورد محرومیت مردم زاهدان گفت: «مردم زاهدان مصرف آب آشامیدنیشان کمتر از یک بار سیفون زدن در تهران است... ما یک سال است گوشت نخورده‌ایم، هزاران دانش‌آموز مدرسه‌یی هستند که در ۲۴ ساعت یک وعده هم غذا نمی‌خورند و بارها اتفاق افتاده که برخی از دانش‌آموزان از شدت گرسنگی در سر کلاس غش می‌کنند... نکته آخر این که حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مشکلات اقتصادی،

اهداف خمینی و نصب آنها در مجامع عمومی و میدانها... به اجرا درآوردند. بانک مرکزی نیز موظف است منحصراً تصویر خمینی را بر یک روی اسکناسهای ایران و تصویر سکه‌های بهار آزادی به گونه‌ی مناسب طراحی، چاپ و منقوش کند. کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، ادارات و نهادها و مراکز و مجامع رسمی نیز باید تمثال خمینی را در محل مناسب نصب کنند».

۱۰ آبان (اول نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، بر اساس ماده واحد مصوبه جلسه علنی روز یکشنبه ۷ آبانماه ۶۸ مجلس رژیم، روز ۱۳ آبان هر سال به عنوان «روز ملی مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایتکار» نامگذاری شد.

۱۴ آبان (۵ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، «نوری، وزیر کشور... در مورد قانون احزاب اظهار داشت: با تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ در مورد تشکیل احزاب، این قانون در حال اجراست و در این مورد مشکلی وجود ندارد».

۱۵ آبان (۶ نوامبر): به نوشته روزنامه ابرار، بر اساس تصویب مجلس رژیم در جلسه دیروز، روز چهاردهم خرداد هر سال به عنوان روز عزای عمومی تعطیل رسمی خواهد بود.

۲۳ آبان (۱۴ نوامبر): کیهان نوشت: «سارقان ۷۰ میلیون تومان فرش و عتیقه از خانه یک ثروتمند، دستگیر شدند. در خانه این ثروتمند ۴۰۰ میلیون تومان فرش و اشیاء عتیقه نگهداری می‌شود».

۵ آذر (۲۶ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه امروز مجلس رژیم، لایحه «روز سوم خرداد ماه، روز آزادی خرمشهر، به نام روز مقاومت و پیروزی» به تصویب رسید و قرار شد از سال ۱۳۶۸ این

روز تعطیل رسمی باشد.

۱۲ آذر (۳ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، ناطق نوری در جلسه امروز مجلس رژیم درباره آوارهای افغانی گفت: «الان در پاکستان اعلام کردند ما برای شما اردوگاه می‌زنیم، عده‌ی هستند که تابع اردوگاه نیستند، قریب به ۵ هزار نفر اینها به سمت ایران دارند سرازیر می‌شوند و این مشغله‌ی در این جا ایجاد می‌کند. چرا نمی‌خواهید باور کنید دو میلیون آواره‌ی که در این جا هستند همه‌شان مجاهد نیستند... شما بروید توی منطقه کرج، شب آن‌جا بخواهید، اگر توانستید. زن و بچه‌های مردم آن جا امکان زندگی برایشان نیست، جرأت نمی‌کنند زندگی کنند. بحث حرکت سیاسی نیست، دقیقاً ۸۰ درصد اینها خلافتکار هستند، ۸۰ درصد اینها باری بر سر دوش جمهوری اسلامی هستند. اگر ۲۰ درصد در بین دو میلیون باشند که مبارز باشند دستشان را می‌بوسیم، کمکشان هم می‌کنیم».

۱۳ آذر (۴ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی امروز مجلس رژیم «لایحه حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، از سوی شورای نگهبان ارائه شد و به تصویب رسید». آزادگان عنوانی است که رژیم به اسیران جنگی خود داده است.

۱۷ آذر (۸ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم یزدی در نماز جمعه گفت که از تصمیم دولت برای تأمین امنیت اقتصادی، نباید این طور برداشت شود که این کارها رفاه‌طلبی و آسایش خواهی است. وی از «مسئولان» خواست تا در وزارتخانه‌ها سازمانها و مؤسسات مطابق قوانین موجود به حکم شرع با مسأله حجاب برخورد کنند».

۲۶ آذر (۱۷ دسامبر): به گزارش

تعجیل کرده‌اند، تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت».

انتخابات میاندوره‌ی

۷ آذر (۲۸ نوامبر): روزنامه جمهوری اسلامی اسامی ۲۲ تن از کاندیداهای تأیید شده برای انتخابات میاندوره‌ی حوزه انتخابیه تهران را چاپ کرده است. مجموعاً ۶۹ نفر داوطلب شرکت در انتخابات تهران بوده‌اند که صلاحیت بقیه تأیید نشده است.

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر): رادیو رژیم در اخبار ساعت ۲۰ گزارش داد که در حوزه انتخابیه تهران، ری و شمیران، از مجموع ۶۶۱،۴۸۷ رأی، موحدی کرمانی با ۲۸۷،۹۲۱ رأی و علی‌اکبر محتشمی با ۲۲۵،۵۷۰ رأی در مرحله اول حائزان اکثریت آرا شدند و مریم بهروزی، حبیب‌الله عسکراولادی، سرحدی‌زاده و مرتضی نبوی، به مرحله دوم انتخابات راه یافتند.

* به گزارش رادیو رژیم، «در حوزه انتخابیه کرج زالی، در کرمان اسدالله رضوی، در کاشان محمود زمانی، در کوهدشت علی شاه‌رخی حائز اکثریت آرا بودند. در حوزه انتخابیه کردکوی انتخابات به مرحله دوم کشیده شد».

تضادهای درونی

۳ مهر (۲۵ سپتامبر): اطلاعات نوشت: «یادگار گرامی امام در دیدار با جمعی از طلاب قم گفت نظام اسلامی ما هیچ‌گاه سر سازش با امریکا را ندارد».

* به نوشته اطلاعات، ابوالفضل موسوی تبریزی، رئیس دیوان عدالت اداری رژیم، در مصاحبه‌ی با خبرنگاران

رادیو رژیم، در جلسه علنی امروز مجلس رژیم «طرح قانونی ایجاد دفاتر ارتباط مردم با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طرح قانونی نحوه اجرای اصول ۸۵ و ۱۲۸ قانون اساسی ایران در مورد مسئولیتهای رئیس مجلس و طرح نحوه رسیدگی به مسائل قضایی مربوط به نمایندگان مجلس... مطرح شد و اصلاحات به عمل آمده در هر سه طرح مورد تصویب قرار گرفت».

ماجرای ده‌تن طلا

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): به نوشته اطلاعات «روابط عمومی ژاندارمری اعلام کرد مقدار ۱۰ تن طلا به ارزش تقریبی ۱۰۰ میلیارد ریال توسط مأموران ژاندارمری هرمزگان از قاچاقچیان کشف و ضبط شد. جزئیات این کشف مهم به زودی اعلام خواهد شد».

۵ مهر (۲۷ سپتامبر): اطلاعات نوشت «ده تن شمش طلا که قرار بوده است از طریق بندر کنارک به خارج انتقال داده شود، ارزشی معادل ۱۰۰ میلیارد ریال دارد. باید پرسید این شمشها متعلق به چه کسانی بوده است. احتمال این است که این انبوه شمش می‌تواند متعلق به افراد معدودی باشد... چه خوب است یک بار هم مردم، شاهد اعدام شاه‌دزدهای اقتصاد کشور باشند».

۱۱ مهر (۳ اکتبر): به نوشته اطلاعات وزیر کشور رژیم در مشهد گفت: «برابر اظهارنظر کارشناسان بانک مرکزی شمشهای مکشوفه در یکی از شهرهای جنوب کشور، طلا نیست و آلیاژی پایین‌تر و در حد مس است». وی افزود «گزارشی که از سوی ژاندارمری به مردم ارائه شده اشتباه است و عواملی که در انتشار این خبر

گفت «یکی از راههای مبارزه با فساد اداری جلوگیری از آییننامه یا بخشنامه‌هایی است که بر خلاف قانون اساسی است». وی افزود «اگر مسئولین ادارات و سازمانها و ارگانهای دولتی از اجرای احکام صادره از سوی دیوان عدالت اداری سرپیچی کنند... از خدمات دولتی منفصل خواهند شد».

• به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، نماینده ورامین در مجلس رژیم گفت: «آنان که دانسته یا ندانسته درصدد تطهیر آل سعود برآمده‌اند، بدانند که لکه ننگی که آمریکا بر دامن آنان نهاده هرگز با زمزم و کوثر هم پاک نخواهد شد... خانواده شهدا، بسیجیان و صاحبان اصلی انقلاب نخواهند گذاشت شما ارزشها و خط و اصولی را که امام ترسیم کرد، کمرنگ کنید. آنها قاطع در مقابل این حرکت خواهند ایستاد».

• به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، نماینده الیگودرز در مجلس رژیم گفت: «عربستان سعودی یک کشور عادی نیست که با آن رابطه برقرار کنیم و آقای رجائی و همفکرانش... به راحتی نمی‌توانند انقلاب را به مسلخ ببرند... اما، آنها که پیروان صدیق ترا در همین تریبون وکیل‌الدوله خطاب می‌کردند... و به کابینه موردنظر تو رأی منفی دادند، اینک نه تنها جسارت مصاحبه در مورد رابطه با آمریکا و عربستان را پیدا کرده‌اند بلکه به فرزندان و یاران دیرین و باوفای تو نیز کم‌لطفی می‌کنند. اما، تو بگو ما اینک چه کنیم؟ هنوز سخن تو که رابطه آمریکا با ما را رابطه گرگ و میش خواندی... در گوشهای ما طنین‌افکن است... بیا و نقاب از چهره پیروان اسلام آمریکایی برگیر».

• متن نامه ۳۰ تن از نمایندگان

مجلس رژیم به کروی، در اعتراض به عزل رئیس کل بانک مرکزی رژیم، به نقل از روزنامه رسالت: «با توجه به این که طبق اصل بند ۵ ماده ۱۹ قانون پول و اعتبار و اصلاحیه‌های بعدی آن، رئیس کل بانک مرکزی بنا به پیشنهاد وزیر دارایی و تأیید مجمع عمومی بانکها و تصویب هیأت وزیران تعیین خواهد شد و نصب او برای مدت ۵ سال بوده و تا پایان مدت مذکور در مسئولیت خویش باقی می‌ماند و در صورت غیبت، استعفا، معذوریت یا فوت رئیس کل بانک، قائم مقام او دارای کلیه اختیارات رئیس کل می‌باشد، بنا بر این عزل رئیس کل بانک مرکزی قبل از اتمام مدت مقرر و نصب فرد جدید بر خلاف قانون بوده و لذا طبق ماده ۴۹ آییننامه داخلی مراعات قوانین و مقررات را متذکر گردیده و به خاطر بی‌توجهی به قانون، به وزیر امور اقتصادی و دارایی تذکر می‌دهیم. هم چنین انتظار داریم در اسرع وقت نسبت به اصلاح اقدام صورت گرفته مبادرت بنمایند».

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): روزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به اظهارات یزدی در دیدار با همسر راجر کوپر نوشت: «مردم در عین احترام به شما و نظر شما، از این که شاهد ابراز امیدواری عالی‌ترین مقام قضایی کشور مبنی بر هر چه زودتر مورد عفو قرار گرفتن راجر کوپر هستند، احساس خوشی ندارند، دیشب، در تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی، این قسمت از خبر موجب تأثر و شگفتی فراوان همه کسانی گردید که از آن مطلع شدند و به نظر می‌رسد که این نمونه‌ی از عکس‌العمل مردم است».

• لاریجانی در گفتگو با روزنامه رسالت (در ویژه‌نامه «دفاع مقدس»)، گفت: «سپاه پاسداران در زمان صلح تبدیل

۶ مهر (۲۸ سپتامبر): قسمتی از سخنان صادق خلخالی در مجلس رژیم، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی: «پیشقدم شدن برای شناسایی سعودیها، خودش پایمال کردن خون شهدا و زیر پا گذاشتن وصیت امام در رابطه با مکه است. اگر ۵۰ سال هم ما به مکه نرویم ما درباره شناسایی آل سعود پیشقدم نخواهیم شد... ما از مقام رهبری و یا از ریاست جمهوری خواهش می‌کنیم افرادی را که می‌خواهند روی کار بیاورند، افرادی باشند که مسأله‌دار نباشند. یک کسی که دیروز طرفداری از آقای شریعتمداری را وجهه همت خودش قرار داده بود حالا در رأس کشور یک عده‌ی را ممکن است به یأس و نابودی بکشانند. ما مقام رهبری را تبعیت می‌کنیم ولی این بدان معنا نیست که برای خاطر یک نطق قبل از دستور فلان نماینده که از نظر قانون اساسی آزادی دارد، بخواهید او را در معرض اتهام قرار بدهید، خلاصه کار به جایی برسد که [بگویید] اینها صهیونیست هستند. من در نطقهایی که حائری‌زاده و صالح‌آبادی کرده بودند، دوباره رفتم و از اول تا آخرش را گوش کردم. دیدم اینها نسبت به مقام معظم رهبری خاضع بودند... البته اعتراضی هم داشتند، ایرادی داشتند... آزاد کردن راجر کوپر، اگر صلاح بود، حضرت امام امت درباره آن تصمیم می‌گرفت، با این که آن موقع هم فشار زیاد بود. کسی را که امام آزاد نکرده ما نمی‌توانیم آزاد کنیم. این باید در زندان بماند و مدت زندانش تمام بشود. صالح‌آبادی یا حائری یا بنده یا همه شما را این مردم برای خاطر یک طوماری به این جا نفرستادند. یک طلافروشی و یک عده‌ی جمع شوند و برای خوشایند این و آن طوماری را سر هم‌بندی کنند و بفرستند... حاج احمدآقا می‌گوید

می‌شود به یک نیروی کلاسیک نظامی. کلاسیک که می‌گویم یعنی نیروی منظم دفاعی. یعنی سپاه جایش در نظام کاملاً مشخص است. تمام فرماندهانی که عملیاتی را رهبری کرده‌اند و توفیقاتی داشته‌اند، سخت‌ترین آزمایشات لازم را طی کرده‌اند، با یک سیستم ارزیابی تبدیل می‌شوند به فرماندهان داخل نظام جدید پس از جنگ».

۵ مهر (۲۷ سپتامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، نماینده قصر شیرین در مجلس رژیم گفت: «ماهیت شیطان بزرگ و نوجه‌هایش برای کسی پوشیده نیست و ما نباید هوشیار باشیم و آمریکا و رژیم حجاز را طوری بشناسیم که حضرت امام آنها را به ما شناساند و کاری نکنیم که زیر پوشش آزادی و توان دیپلماسی، خدای نکرده رهنمودها، پیامها و وصیتنامه سیاسی - الهی رهبر کبیرمان را نقض کنیم. اعلام ارتباط و ایجاد رابطه با نوکر حلقه به گوش آمریکا یعنی عربستان سعودی، بدون تعارف بیعت کامل و تمام‌عیار با شیطان بزرگ است. من از نمایندگان محترم مجلس این سؤال را دارم که اگر این مجلس مجلس اول بود و فردی مثل بازرگان این حرفها را می‌زد مجلس چگونه برخوردی با این عناصر می‌نمود؟».

• به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، نماینده دشت آزادگان در مجلس رژیم گفت: «علی‌رغم گذشت بیش از یک سال از پذیرش قطعنامه و فراهم آمدن زمینه بازسازی، متأسفانه وضع بازسازی بسیار نامطلوب است... در این روزها نیز بیشتر دیدگاهها و تحلیلها روی مسائل اقتصادی و حل آنها دور می‌زند و بعد اخلاقی و فرهنگی و ارزشهای انقلابی و اسلامی، ظاهراً به فراموشی سپرده شده است».

کاری نشود که بخواهید افراد انقلابی را در مملکت از رأس ارگانها پاک کنید. آفرین بر تو. معلوم می‌شود که این کانون و این آتشفشان نور دارد و باز نوربارانی می‌کند. من اضافه می‌کنم: آن دستی که فعالیت می‌کند برای زدودن افراد انقلابی در این مملکت، یاران امام در این مملکت، آن دست، دست آمریکاست، باید به هر طریق آن دست قطع شود... هی نگو نمی‌دانم فلانی رفوزه شد، فلانی رد شد. میرحسین موسوی را سر کار گذاشتند. میرحسین موسوی را این ملت قبول دارند. بهزاد نبوی را قبول دارند، خوئی‌ها را قبول دارند، محتشمی‌ها را قبول دارند، سرحدی‌زاده را قبول دارند. در یک انتخابات آینده زودرس ما به آنها رأی اعتماد خواهیم داد. ما با کمال قدرت از آنها پشتیبانی می‌کنیم و نمی‌گذاریم این مجلس به انحطاط کشیده شود و ملعبه دست عده‌یی قرار گیرد. ما در کنار مردم لبی، در کنار مردم سوریه، در کنار مردم مستضعف جهان، بنا به وصیت امام، ایستاده‌ایم، هیچ وقت از این خط نمی‌توانیم کنار بیاییم».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، اصغرزاده نماینده تهران در مجلس رژیم، گفت: «بحثی که این روزها مطرح است و گاهی اوقات از طریق بعضی از دوستان کج‌اندیش، در تریبون مجلس بیان می‌گردد، بحث در مورد روابط بین‌المللی است. این جا یک دفعه و برای همیشه خواهیم گفت که عدول از مواضع انقلابی، عدول از منافع ملی است، منافع ملی ما در گرو حفظ مواضع انقلابی ماست، ما چگونه می‌توانیم منافع خودمان و منافع عربستان را در آن حد بدانیم که فکر کنیم الان می‌توانیم رابطه با او برقرار کنیم؟ من متأسفانه می‌بینم این روزها کسانی به اسم

وزارتخانه و یا به اسم کسانی که دست اندر کار سیاست خارجی هستند، صحبت می‌کنند که اغلب افکارشان ترجمه شده مقالات خارجی است و هیچ‌گونه استقلالی از این جهت که افکار و تئوریهای خودشان را بر مبنای ارزشهای انقلاب استوار کنند، ندارند. اینها حرفهایشان به ضرر منافع ملی ماست... اما من می‌بینم هیچ کس به آنها نمی‌گوید بالای چشم شما ابروست، هیچ کس به آنها نمی‌گوید این حرفی که شما می‌گویید، خیانت به انقلاب و ارزشهای انقلاب است. وقتی قضیه رئیس قوه قضاییه پیش می‌آید و رئیس قوه قضاییه این ملاقات را انجام می‌دهد که دل همه به درد آمده یکی نیست به این آقا بگوید که بالاخره شما از کجا اجازه دارید این کار انجام شود... من همیشه از وضعیتی که در قوه قضاییه پیش آمده، عزل و نصبها و انتخاباتی که بعضیهایش مسأله ایجاد کرده و هتک حرمت به چهره قضات ما بوده است، از آقای یزدی گلایه می‌کنم».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، در پایان جلسه علنی امروز مجلس رژیم، سؤال ۱۱۰ تن از نمایندگان از وزیر دادگستری رژیم در مورد ملاقات همسر [برادر] راجر کوپر با رئیس قوه قضاییه به شرح ذیل خوانده شد: «ریاست محترم مجلس، احتراماً، از طریق رسانه‌های همگانی مطلع شدیم که ریاست محترم قوه قضاییه با همسر جاسوس جنایتکار انگلیس، راجر کوپر، ملاقات نموده و در این ملاقات اظهار امیدواری نموده است که آن جاسوس خائن به ملت ایران با عفو رهبری از زندان آزاد شود. مستدعی است بر اساس اصل ۸۸ قانون اساسی از وزیر محترم دادگستری دعوت به عمل آید تا در اولین فرصت در مجلس حاضر شده و نسبت به موارد مشروحه توضیحات لازم را از ریاست

محترم قوه قضاییه اخذ و به استحضار مجلس برساند: ۱-وجه ملاقات بالاترین مقام قوه قضاییه با یکی از بستگان فردی که به جرم جاسوسی و خیانت به اسلام و انقلاب محکوم شده است، چیست؟ ۲-وجه این که ایشان پیشقدم در طرح مسأله عفو شده‌اند، چیست؟ ۳-چون این ملاقات بار سیاسی داشته آیا با قوه مجریه هماهنگ شده بود یا خیر؟».

۹ مهر (اول اکتبر): به نوشته کیهان «به دنبال لغو حکم حجت‌الاسلام حاج شیخ محمد هاشمیان از ریاست دادگستری رفسنجان، صبح دیروز گروهی از قشرهای مختلف مردم از جمله اصناف و بازاریان در اعتراض به این تصمیم در برابر ساختمان دادگستری رفسنجان اجتماع کردند... و خواستار ابقای وی شدند».

* کیهان نوشت: «پنجشنبه گذشته و هنگام عصر، در ایام ۲۸ صفر و رحلت پیامبر گرامی، متأسفانه صدای جمهوری اسلامی با ارائه برنامه‌یی تحت عنوان "با شما و برای شما" با پخش موسیقی و آهنگهای شاد و محرک هم چنین نمایشنامه‌های بسیار مضحک، یاد بی‌توجهی رژیم اغوا شده ستمشاهی را به شعائر مذهبی در خاطره‌ها زنده کرد».

* به نوشته کیهان منتخب‌نیا، نماینده ولی‌فقیه و رئیس اداره عقیدتی - سیاسی شهربانی، پیرامون خبر ادغام نیروهای انتظامی که در تاریخ سوم مهرماه چاپ شده بود، توضیحی به دفتر روزنامه ارسال داشته است: هر چند حضرت امام پس از قبول قطعنامه با آن موافقت فرمودند، ولی هنوز طرح یا لایحه‌یی در این زمینه تهیه و تصویب نشده است».

۱۲ مهر (۱۴ اکتبر): به نوشته رسالت، زمانیان، نماینده نهاوند در مجلس رژیم، گفت «بعضی از یک گروه

متشکل که به قدرت رسیدند با تشکیل بنیادها و سازمانهای اقتصادی غیر حکومتی، با سرمایه‌های مشخص کار اقتصادی خود را شروع کرده‌اند و با پشتیبانی و دخالت در امر فروش بعضی محصولات داخلی و خریدهای خارجی و واسطه‌گریها به سرمایه‌یی رسیده‌اند که خدا و خود آنان می‌دانند و در کنار این حرکت، حرکت‌های سیاسی و قضایی نیز همکاری می‌کرد که یک نمونه آن مسأله سایپا بود که با رأی مجلس، گروهی مأمور رسیدگی شدند و اینجانب نیز یکی از آنان بودم. بعد از ماهها رسیدگی به حیف و میل حدود ۲/۵۶۶/۷۳۰ تومان رسیدیم ولی چه شد که این گزارش مهم هنوز به دست نمایندگان داده نشده است؟ چرا وقتی که نمایندگان محکم ایستادند و قرار شد گزارش قرائت شود یک دفعه یک مقام بلندپایه قضایی حکم جلب تحقیق‌کنندگان را صادر می‌کند و جرم تحقیق‌کنندگان حق‌گویی بود. چرا مجرمی که اعتراض کرده باید مدال بگیرد و کسی که به سگ او چخ گفته حکم جلبش باید صادر شود... این آقایان از عدالت می‌ترسند و می‌ترسند حساب و کتابی پیش آید».

۱۳ مهر (۵ اکتبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، یوسف‌پور در مجلس رژیم گفت: «با کمال تأسف در هفته‌های گذشته عده‌یی تحت عنوان نصیحت به ائمه مسلمین صحبت‌هایی را از تریبونهای سراسری ایراد نمودند. ناطقین این طور عنوان نمودند که آقا این جوری نباشد که عده‌یی کنار گذاشته شوند و عده‌یی دیگر روی کار بیایند و گله و شکایت که فلائیها را کنار گذاشتند و یا از کار برکنار کردند... یکی از نصیحت‌کنندگان محترم که از تریبون باز صحبت می‌نمود، سالها در بالاترین مسند

قضایه کشور مسئولیت داشتند، با آن همه پشتیبانیهای رهبر کبیر انقلاب چقدر توانستند موفق شوند و چقدر وظایف سنگین خود را توانستند به نحو احسن انجام دهند؟ اینجانب در طول ۵ سال سمت نمایندگی، هر کجا که عملکرد قوه قضایه را مطرح نمودند از مسئولین رده بالا تا رده پایین و مردم عادی گرفته، همگی اظهار نارضایتی می نمودند و از نابسامانی این قوه گله و شکایت داشتند... عدم مدیریت ریاست شورای عالی قضایی در رأس قوه قضایه محرز بود. عدم برخورد های قاطع ایشان در مقابل مهره های درشت سیاسی و مالی بر همگان روشن است.

* به گزارش رادیو رژیم در جلسات این هفته شورای نگهبان طرح چگونگی رسیدگی به مسائل قضائی مربوط به نمایندگان مورد بررسی قرار گرفت و شورای نگهبان این طرح را از این نظر که خلاف تساوی عموم در برابر دستگاه قضایی و قانون است و به لحاظ تضییع حق بعضی شاکیان، مفایر با اصل ۳ بند ۹ و ۱۴ و ۲۰ قانون اساسی دانست.

* به نوشته روزنامه رسالت، «۱۱۰ تن از نمایندگان مجلس طی نامه ای از وزیر دادگستری درخواست کردند که در اولین فرصت در مجلس حاضر شده و علل ملاقات رئیس قوه قضایه با خانم کوپر را بیان نماید. وزیر دادگستری در یک گفتگوی کوتاه با خبرنگار ما در این ارتباط، گفت: با توجه به اصول قانون اساسی که مشخص می کند وزیر در ارتباط با مسئولیتهای مربوط به خودش مسئول است و در آن خصوص باید پاسخگو باشد لذا پاسخ این سؤال خارج از مسئولیتهای بنده است... من بنا دارم همین پاسخ را به برادران نماینده هم بدهم».

* به نوشته روزنامه اطلاعات، «۱۱۰ تن از نمایندگان در نامه ای به رفسنجانی نسبت به چاپ آگهیهای تبریک و تسلیت وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی در روزنامه های کشور، اعتراض کردند».

* آذری قمی در مقاله ای در روزنامه رسالت نوشت: «آقایان می گویند باید ارتباط ایران با آمریکای سلطه گر برقرار باشد، لیکن خط امام فقید می گوید این ارتباط حرام است و این مسأله بین مرگ و حیات است. حال اگر ولی مطلق منتخب مردم، آن هم با اختیار مطلق وجود نداشته باشد چه باید کرد؟ آیا باید به قول شما، حضرات عمل کرد یا به قول پیروان خط امام، مسلماً دین و مکتبی که برای این امر مهم مرجع نداشته باشد، ناقص است».

۱۲ مهر (۹ اکتبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، مرضیه حدیده چی (دباغ)، در جلسه امروز مجلس رژیم گفت: «ای رهبر عزیز، بدانید که محبان و یاران امام، که حضرتش عنایت خاصی به آنان داشت، چگونه مظلوم واقع شده اند، دستشان را بگیرید و نجاتشان بخشید... برادر نوری، کار به جایی کشیده شده که عروسها را نیمه برهنه در خیابانها و میادین پیاده کرده و به رقص و پایکوبی می پردازند... بدانید که صبر ما هم حدی دارد، عنقریب تظاهراتی، راه خواهیم انداخت... به وزارت محترم ارشاد متذکر می گردم که از نشر بعضی کتب و مجلات منحرف کننده جوانان جلوگیری نمایند...»

مقاله ای که در نشریه احیای شماره ۲ نوشته شده بود من مطمئن هستم اگر رهبر کبیر انقلابان در قید حیات بودند نویسنده مقاله را که با کلیات جمهوری اسلامی به بازی نشسته است، مهدورالدم مانند سلمان رشدی می دانستند».

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر): به نوشته کیهان، نماینده تبریز در مجلس رژیم، گفت: «متأسفانه مدتی است در جامعه اسلامی ما فساد، خیانت، رشوه، دزدی، اختلاس، سوء استفاده های کلان مالی غوغا و بیداد می کند، اگر وضع بدین منوال ادامه یابد اکثر افراد جامعه و ادارات و مراکز تولید و توزیع و بخشهای خصوصی، تعاونی و دولتی و همه جا را در معرض فساد و آلودگی قرار خواهد داد».

۱۹ مهر (۱۲ اکتبر): روزنامه ملیت، چاپ ترکیه، امروز نوشت: «وابسته نظامی سفارت ایران در ترکیه، سرهنگ محمدرضا تابش فرد که از سال ۱۹۸۶ در آنکارا خدمت می کرده است، از یک ماه پیش ناپدید شده و گویا به سویس پناهنده شده است».

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، اسماعیل سهمی، نماینده تربت حیدریه، در جلسه علنی دیروز مجلس رژیم، گفت: «آنهايي که تا دیروز می گفتند ۲۷۰ پوزه بند از جماران بیاورید و در دهان این نمایندگان بزنید و آنها که تحت شورای سرپرستی صدا و سیما کار را آن قدر بر امام سخت گرفتند که امام فرمودند بروند و توبه کنند از گفته خودشان، کاسه داغتر از آتش شده و کل نظام و مسئولین را مورد تاخت و تاز قرار می دهند و آن افرادی که طومار علیه نماینده مشهد و بیرجند می نویسند و یا دست به کارهایی از قبیل راهپیمایی می زنند، چرا هنگامی که ۸ نفر از نمایندگان مجلس دور دوم که یکی از آنها از مشهد بود، امام درباره آنها فرمود: لحن شما از اسرائیل هم تندتر بود، دست به راهپیمایی و طومارنویسی نزدند. مردم آگاه مشهد باید متوجه باشند که افراد سودجو و فرصت طلب، تحت پوشش و

حمایت ولایت فقیه، قصد دارند یاران واقعی امام و خدمتگزاران مردم را از صحنه بیرون نمایند و بر شما مردم غیور مشهد است که این توطئه ها را در هم بشکنید».

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم رفسنجانی به مناسبت هفته وحدت ضمن سخنانی گفت «خیلی الان اختلافات در جامعه ما وجود دارد که به نام اسلام است. اگر نمی خواستیم به اسم اسلام حرف بزنیم، شاید بعضی از اختلافات نبود».

۲۸ مهر (۲۰ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه ای در نماز جمعه ضمن هشدار دادن نسبت به «تبلیقات دشمن» که می خواهد «اعتماد مردم به مسئولان» را از آنها بگیرد و «امید به آینده را در دلهای آنها بپراکند» گفت: «این که بعضی بنشینند این جا و آن جا غیرمسئولانه و بدون این که احساس مسئولیت بکنند اعتماد مردم نسبت به مسئولین را متزلزل بکنند، این یک عمل غیر انقلابی و غیر اسلامی است».

۲ آبان (۲۴ اکتبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، دفتر تحکیم وحدت در پایان نشست سالیانه خود در بیانیه ای یادآور شد که «ما لیبرالیسم را به عنوان پایگاه داخلی شیطان بزرگ امریکا می شناسیم و ضرورت مبارزه با آن را، در هر رنگ و لباس، به خوبی احساس می کنیم».

۷ آبان (۲۹ اکتبر): به گزارش کیهان، محمدی، نماینده خرمشهر در مجلس رژیم، گفت: «گویا مسأله بازسازی شهرها و روستاهای ایران فراموش شده. این باعث شرمندگی است که دشمن، ماهی چند بار به بصره و فاو سرکشی می کند و بازسازی بصره را به اتمام رسانده و در حال بازسازی فاو می باشد و در عوض...

مستولان ما... اکنون ساکت باشند و بازسازی شهرها و روستاها در مراحل اولیه و مقدماتی خود باشد... ما هم چنان که در جنگ در برابر تمامی اقدامات دشمن عکس العمل و مقابله به مثل می‌کردیم باید در بازسازی هم این‌چنین باشیم، ولی اکنون که حدود یک سال از آتش‌بس گذشته، بازسازی جایگاهی در جامعه و بین مستولان محترم ندارد... اگر روند بازسازی خرمشهر و روستاها این‌گونه پیش برود، بازسازی آنها صدها سال به طول خواهد انجامید.

۹ آبان (۳۱ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی مجلس رژیم، موسوی تبریزی در پاسخ شیبانی که گفته بود چاپ آثار خمینی را به دو سال دیگر موکول کنید، گفت: «آقای شیبانی می‌گوید دو سال دیگر آثار امام پخش بشود، یعنی تا دو سال از اذهان زدوده بشود. متأسفانه ماها اگر دو سال صبر کنیم دشمن دو سال صبر نخواهد کرد. آیا فوری‌تر از این مسأله ما در جامعه انقلاب اسلامی داریم که فکر امام در جامعه ما بماند؟ ما زنده بودنمان با آثار امام است، حیاتمان با فکر امام است باید کتابهای امام در مدارس ما تدریس شود، فکر امام مدوّن و به صورت کلاسیک در دانشگاههای ما تدریس شود... امروز اگر ما خلأ را برای دیگران باز بگذاریم و دیگران بیایند خلأ را پر کنند، دیگر بعد از دو سال چه کار خواهیم کرد جز این که انقلاب جدیدی شروع بشود خدای نکرده؟»

۱۰ آبان (اول نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، صدوقی در جلسه امروز مجلس رژیم، گفت: «جا دارد که بار دیگر همه فرزندان انقلابی حضرت امام مبارزه دائم خود علیه آمریکای جنایتکار را ادامه دهند و امید کسانی را که منتظر برقراری

کمبودش بسیار بیشتر از سایر نقاط است. اگر نمی‌توانید مشکل ما را حل کنید بگذارید دیگران بیایند. حاکم کردن فردی در دانشگاه علوم پزشکی که جز خذلان و زیان برای دانشگاه به ارمغان نیاورده است و نه تخصصی دارد و نه التزام به انجام امور. آقای وزیر کشور، با سیاستبازی نمی‌شود مسائل مردم را حل کرد.

۲۶ آبان (۱۷ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه گفت: «کسانی که پولهای بادآورده دارند و حاضر نیستند این پولها را به طرف تولید ببرند، خُب باید فکری برای آنها بکنیم و فکری هم کردیم. این مسأله توزیع سیب‌زمینی، که وزارت بازرگانی نظم می‌خواست به آن بدهد، ما چیزهایی از آن فهمیدیم. جریانهایی هستند که به حق خودشان قانع نیستند.»

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، افزایده، نماینده نوشهر در مجلس رژیم، درباره «تروریستهای اقتصادی» گفت: «کمترین جرم محتر و گرانفروش در حال حاضر اعدام و مصادره کلیه اموال و املاک است... این نامردهای بی‌دین و دور از وجدان و شرف و عواطف انسانی هر روز صدها انسان بی‌گناه و مظلوم را در فقر و فلاکت نابود می‌نمایند. بدون وسواس و دغدغه خاطر گرانفروش و محتر باید اعدام و اموالشان باید مصادره گردد... بعضی از ائمه محترم جمعه در شهرستانها برای خود تشکیلات مفصلی به هم زده‌اند و در همه کارها دخالت می‌نمایند. پیشنهاد این است که اولاً برای آنها شرح وظایفی روشن شود و ثانیاً در مناطقی که هیچ مسأله‌ی وجود ندارد، هر چهار سال به چهار سال جا به جا شوند؛ زیرا بعضی از آنها اهل مطالعه نیستند و ناچار حرفهای تکراری و بی‌محتوا دارند...»

می‌زنند؟». شمس‌الدین وهابی، یکی از دانشجویان پیرو خط امام، گفت «اکنون خط امام به وسیله لیبرالیسم و با عناوین "خردگرایی"، "واقع‌گرایی" و "نویسندگان درد آشنا"، در معرض تهدید قرار گرفته است. آمریکا شیطان است و مؤمن همیشه با شیطان در جنگ است. و نمی‌تواند با او ماشاات کند و هیچ توجیهی مبنی بر حذف شعار مرگ بر شوروی، وجود ندارد و ما باید این شعار را با قوت هر چه بیشتر در کنار شعار مرگ بر آمریکا مطرح کنیم.»

• کیهان نوشت: مسئول دفتر سرپرستی این روزنامه در چهارمحال بختیاری و خبرنگار شهر کرد، با اعلام جرم شهردار شهر کرد، بازداشت شد. اعلام جرم به خاطر درج «خواسته‌های کارگران زحمتکش شهرداری این شهر برای افزایش حقوق و ملاقات ماهانه به شهردار، در کیهان هشتم آبان» صورت گرفته است.

۱۵ آبان (۶ نوامبر): عظام‌الله مهاجرانی، معاون رفسنجانی، در مقاله‌ی در روزنامه اطلاعات با اشاره به قطعنامه دفتر تحکیم وحدت به مناسبت روز ۱۳ آبان، نوشت: «اگر فردا عده‌ی از در و دیوار ساختمان اطلاعات بالا آمدند و در و پنجره و کاسه و کوزه را به هم زدند، به نظر شما ما چگونه تشخیص دهیم که آن عده با آمریکا مسأله دارند یا با انقلاب.»

۲۲ آبان (۱۳ نوامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، امین بیانک، نماینده اهواز در مجلس رژیم، گفت: «وضعیت بیمارستانهای اهواز به حالت رقت‌باری درآمده است. تمامی انبارهای دارویی ما در جنگ مصروف نیاز رزمندگان شده است. بسیاری از پزشکان به لحاظ جنگی بودن منطقه و مدیریت ضعیف حاکم بر فضای پزشکی استان، از استان رفته‌اند. دارو در استان خوزستان به خصوص اهواز

بنده در مجلس شاهد رفتار نگران‌کننده بودم و آن جناح‌بندیهای مجلس است. آیا به جای ضد و نقیض‌گویی، یکدیگر را زیر سؤال بردن و برجسبهای ناروا زدن و ترور حیثیت و نابود کردن بهتر نیست دست به دست هم داده مشکل مردم را حل کنیم؟ آیا سزاوار است به استان مظلوم مازندران این‌گونه ظلم شود؟ تنها دارم از وزارت کشور هر چه زودتر تکلیف این استاندار روشن و استانداری که مناسب این استان است برای آن‌جا بفرستند».

اول آذر (۲۲ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی امروز مجلس رژیم نامه‌یی از ۱۳۸ تن از نمایندگان خطاب به رفسنجانی درباره شرکت‌های مضاربیه‌یی خوانده شد. قسمتی از متن نامه چنین است: «بدون شک گسترش و تداوم فعالیت این قبیل شرکت‌ها موجب هرج و مرج اقتصادی و تحمیل گرانی و تورم و کمبود بیشتر در جامعه خواهد بود. لیکن برای تقویت نظام پولی و بانکی کشور و جلوگیری از تورم و گرانی و کمبودهای کاذب در جامعه اقداماتی به این شرح انتظار می‌رود: ۱ - دولت تمهیدات ضروری جهت جلوگیری از خروج سپرده‌های مردم توسط شرکت‌های کلاهبردار یاد شده به خارج از مرزها به عمل آورد؛ ۲ - دولت از ثبت رسمی اساسنامه این شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌های مشابه آنها در مراجع رسمی و قانونی جلوگیری کند؛ ۳ - دولت به منظور برچیدن این شرکت‌ها اقدامات لازم را مبذول دارد و از چاپ آگهیها و نشر تبلیغات مربوط به این قبیل مؤسسات و شرکت‌ها جلوگیری به عمل آورد».

۵ آذر (۲۶ نوامبر): کیهان نوشت: «دادگاه اسلام‌آباد غرب نماینده و خبرنگار کیهان را به جرم آن چه که در شکایت

فرماندار به عنوان اخبار کذب محض مطرح شده، به ۲ سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق تعلیقی محکوم کرد».

۶ به نوشته روزنامه کیهان، هادی غفاری، نماینده تهران در مجلس رژیم، گفت: «به دولت آقای هاشمی رفسنجانی تذکر می‌دهم مردم در وضعیتی هستند که به لحاظ اقتصادی با مشکلاتی روبرویند، با حذف بوروکراسی مضر و کم کردن تشکیلات خسته‌کننده و تشریفات سردرگم اداری، بیش از گذشته به فکر رفع استضعاف مردم باشید. ارگانها مجاز نیستند حیثیت افراد را پایمال کنند. مردم را خفه نکنید و آزادی دیگران را در قال و منازعه گروهی خود قربانی نکنید و قهرمانان انقلاب را به صرف آن که عقاید شما را قبول ندارند و حاضر نیستند در کنار معبد پول و سرمایه شما سر خم کنند به لجن نکشید...».

۸ آذر (۲۹ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، رشیدیان، نماینده آبادان در مجلس رژیم گفت: «بعضی اشخاص که داعیه فضل و تجربه کار سیاسی دارند پیشنهاد می‌کنند که در دوستی با آل سعود مزدور و خونخوار، جمهوری اسلامی باید پیشقدم شود. حضور حاجیان جمهوری اسلامی برای دادن پیام انقلاب و به تعبیر امام برای صدور انقلاب و گفتن حرفمان بود و دیدیم که آل سعود به دستور آمریکا حجاج بیت‌الله را در حرم امن به گلوله بست. هنوز دست خاندان سعود مزدور از خون شهدا رنگین است».

۹ آذر (۳۰ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم «به مناسبت سالگرد قتل دکتر سامی مراسم یادبودی در یکی از تالاهای شمال شهر [تهران] از طرف نهضت آزادی ایران برگزار شد. ... یکی از همفکران قدیمی دکتر سامی گفت: «کشتن سامی یک دسیسه از پیش طرح‌ریزی شده بود که از

مغز یک فرد روانی بعید است. وی افزود ما معتقدیم که قاتل منفرد نبوده و گزارشهای پزشکی قانونی درباره جسد قاتل با گفته‌های مسئولین مربوطه در تضاد است».

۱۲ آذر (۳ دسامبر): سخنان رجایی خراسانی در مجلس رژیم به نقل از رادیو رژیم: «در دو سه ماه گذشته بنده درباره روابط خارجیمان، راجع به عربستان سعودی نظری اظهار کردم، یک موجی از حق و دشنام علیه استکبار جهانی و مزدوران مرتجعش در منطقه در مطبوعات به راه افتاد که این موج طبیعی است... در لایه‌لای این دشنامها گاه‌گذاری بنده حقیر هم بی‌نصیب نبودم... بعضی از جراید از روی ذوق شخصی یا مهارگیختگی ممکن است به سانسور یک مخالف یا یک مصاحبه بپردازند و این کار کار درستی نیست... آنها مصاحبه‌های من را هرگز منتشر نکردند ولی کلیه مقالات و مطالبی را که به نحوی از انحا متضمن اهانت به من بود، بی‌دریغ پخش کردند. برخی از همکارانم مسائل سیاست خارجی ما را انگار که به عنوان شعارهایی که می‌خواهند حوزه انتخاباتیشان را خوشحال کنند، به کار می‌بردند... چه لزومی دارد که آنها [دشمنان] بدانند که چه کسی با چه کسی بد است و چه کسی علیه چه کسی خوب است، چه کسی از چه کسی حمایت می‌کند یا با چه کسی مخالفت می‌کند».

۱۰ به گزارش رادیو رژیم، شهرکی در جلسه امروز مجلس رژیم درباره لزوم استقرار مهاجران افغانی در اردوگاهها گفت: «یکی از آقایانی که قبلاً در وزارت امور خارجه پست بالایی داشتند می‌گویند با حیثیت و ناموس ملت حزب‌الله نمی‌شود معامله کرد... متأسفانه سیاست‌های آبکی و بی‌محتوای جناب‌عالی و امثال جناب‌عالی جامعه ما را به این جا کشانده. اگر ما

ببایم برادران مهاجری را که به کشور می‌آیند بررسی کنیم که مجاهد کدام است، جاسوس کدام است، قاچاقچی کدام است، آیا این کار خلافی است؟ شما همین امروز می‌بینید که عده‌یی از اینها با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا در مذاکره هستند، آتیه را می‌توانید در رابطه با این گروه تشخیص بدهید. خوب، اگر سیاست‌های شما سیاست‌های خوبی بوده در این ده سال و این کاری که کرده بودید خوب جواب داده بود، امروز چنین اتفاقی نباید می‌افتاد، به جای مذاکره با بوش و شورای امنیت ملی آمریکا باید می‌آمدند با شما مذاکره می‌کردند و حرف شما را گوش می‌دادند و به جای این که از حکام مرتجع عربستان سعودی تعریف کنند بایستی از شما تعریف می‌کردند».

۱۵ آذر (۶ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، شعله سعدی، نماینده شیراز در جلسه امروز مجلس رژیم، گفت: «مشکل ما مشکل ارز نیست مشکل عرضه است والا دلیلی ندارد در کشوری که به لحاظ ژئوپلیتیک در دنیا منحصر به فرد است، چند هزار کیلومتر ساحل دریا دارد، روی اقیانوسی از نفت و گاز و مس و طلا و غیره قرار دارد فقر بیداد کند... نه خود عرضه بهره‌برداری از این امکانات را برای مردم داشتیم و نه اجازه دادیم تا مردم خود اقدام کنند... یک روز که روز تب انقلاب است و باید با شور، شعار و با جوش انقلابی موانع را بردارند در کسوت متفکرین و باشعورها ترمز انقلاب می‌شوند و روزی که روز حساب و روز تدبیر و شعور و سازندگی است در کسوت رادیکالها، حزب شعار تشکیل می‌دهند و غافلند که مردم ما می‌دانند که شعارهای بی‌محتوا و بدون پشتوانه عمل خردمندانه راهی است نه به ترکستان که به ازبکستان و چون حضرات

سورخ دعا را گم کرده‌اند در زمانی که تا رفاه‌زدگی سالهای نوری فاصله است وارفاه‌ها می‌گویند و با شعار فقر استقلال‌آور بر رفاه وابستگی‌آور مرجح است، به میدان می‌آیند و نمی‌دانند که در هیچ جای تاریخ فقر استقلال نیاورده بلکه وابستگی ایجاد کرده ... کسی نیست که سؤال کند مگر شما نبودید که اکثریت پستهای کلیدی این کشور را قبضه کرده بودید، مگر دستگاه اجرا و قضا در دست شما نبود، مگر فساد تا بیخ گوش خودتان در قضایای سایا و ... رخنه نکرده بود، چه طور معجزه رخ می‌دهد و یک مرتبه طرفدار پر و پا قرص آزادیهای پارلمانی و حقوق پارلمانتاریستی می‌شوید؟ چه طور در مقابل آزادی پارلمانی این همه سنگ ولایت را به سینه می‌زدید یک مرتبه دموکرات می‌شوید و لیبرال از آب در می‌آیید، مگر ولایت و ولایت فرق دارد؟ ... شما که از حضور دشمن در قسمتی از خاک کشورمان متنفرید و می‌دانید که در شرایط موجود بهترین وسیله فشارهای بین‌المللی بر بعثیهای عراق است، چرا سیاست خارجی انقلاب را در راستای بسیج افکار عمومی جهان و سازمان ملل فعال نمی‌کنید؟ البته ما وقتی همه دنیا را بدهکار خود می‌دانیم نمی‌توانیم واقعیتها و شرایط جدید را درک کنیم. مگر امام سالهای سال همسایه شمالی را متجاوز نمی‌خواندند و مگر خود ایشان اولین فقیه نبودند که تغییر شرایط و تحولات را در پهنه داخلی و بین‌المللی درک کردند و بر حسب شرایط و تحولات جدید خود ابتکار ارسال پیام و نامه به گورباچف را به دست گرفتند و بر سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری تاکید نمودند؟ آیا این نمی‌تواند الگویی برای تنظیم دیپلماسی با سایر کشورها باشد؟ ... آقای هاشمی، شما نویسنده کتاب

امیرکبیرید و امروز می‌توانید امیرکبیر ایران باشید».

۱۸ آذر (۹ دسامبر): به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، شورای نگهبان طرح «الزام تخلیه ساختمانهای وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مؤسسات وابسته به دانشگاههایی که در اختیار سایر وزارتخانه‌ها و ارگانها می‌باشد، را خلاف موازین شرع اعلام کرد».

• روزنامه جمهوری اسلامی گزارشی از سخنان رفسنجانی در مجلس رژیم در روز ۱۳ آذر، به هنگام بحث درباره برنامه پنجساله را منتشر کرده که قسمتهایی از آن از این قرار است: «الان ما در دریا هر مقدار که نفت استخراج می‌کنیم، گازهای آن را داریم می‌سوزانیم و مخازن مشترکی که با آن طرفی ما داریم، آنها دارند می‌برند و از ما هز می‌رود. چه کسی می‌تواند از آن دفاع کند؟ ... باز شعار بدهیم که پای خارجی را در آبهای فلان باز کردید. اما بگوییم که خارجی آمد، قرارداد بست، سه میلیارد سرمایه‌گذاری کرد، گازی که داشتند می‌سوختند و یا عربستان می‌برد، تبدیل به گاز مایع کرد و فروخت و ۸۰ درصد آن را ما بردیم، ۲۰ درصد آن را او، ده سال گرفت و سرمایه‌اش را خورد و بعد هم این سرمایه در اختیار ما ماند. اگر یک چنین فرمولی را شما به مردم بگویید به جای آن طور حرف زدن، آن وقت می‌بینید که چه قضاوت خواهند کرد. حوزه گاز سلمان یک حوزه نسبتاً خوبی است و با امکانات ما هم به این زودی و در ده سال آینده هم نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم و در حال حاضر نیز در حال سوختن است، اگر ما برویم و کسی را بیاوریم و بگوییم برای ما هم حفاری کنید و این گاز را استحصال کنید و بعد هم بفروشیم،

بخشی را هم به آنها بدهیم، خوب این طرف تن آدم می‌لرزد - که این آقا تنش لرزیده - یا آن طرف تن آدم می‌لرزد؟ ... ما می‌ترسیم با غرب رابطه برقرار شود و می‌ترسیم اگر بخواهیم تولید و صادرات داشته باشیم، فرهنگ عوضی شود و ... ما اگر این جور فکر بکنیم باید اصلاً به زندگی چراغ‌موشی و خرسواری و ... برگردیم. شما برق و کلاس و آزمایشگاه می‌خواهید، دانشجو نیاز به خوابگاه دارد، اگر ما تولید را راه نیندازیم، اگر از این کارخانه‌ها استفاده نکنیم، اگر طرحهایی نیاوریم و یک چیز جدیدی وارد بازار نکنیم باید همین جور زندگی کنیم، این هم ادامه پیدا نمی‌کند. این روحیه انقلابی یک حدی دارد ... کار مردم را مشکل کردیم و الان واقعاً گیر هستیم ... یکی از برادران نماینده گفتند: توسعه صادرات مستلزم روابط عالی با غرب است، اولاً که این نیست، و ثانیاً با کشورهای غربی مثلاً فرانسه، آلمان، یونان، اسپانیا و ... روابط عالی داشته باشیم و بتوانیم این کار را بکنیم، آیا شما این را عیب می‌دانید؟ این حسن است ... ما آمریکا را نمی‌خواهیم داشته باشیم و نداریم. دیگر این قدر نترسانید و خودتان این قدر از روابط عالی نلرزدید».

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر): به گزارش کیهان، صالح‌آبادی، نماینده مشهد در مجلس رژیم، گفت: «بعضی از آقایان، که سوابق قبل و بعد از انقلاب آنها مشخص است، متأسفانه اظهار نظرهایی می‌کنند که کيان و اساس انقلاب را زیر سؤال می‌برند. آنها می‌گویند شعار چیز بدی بوده است و دولت را به دولت شعار منسوب می‌کنند. آنها می‌گویند امام امت فرمودند که با شوروی باید رابطه برقرار کرد، اگر امام حالا بود مسلماً تجدید نظر می‌کرد و با

کشورهای دیگر ارتباط برقرار می‌کرد، در حالی که منظور اینها از کشورهای غرب و در رأس آنها آمریکاست. ولی آمریکا و انگلیس و فرانسه هیچ‌گونه ماهیتشان تغییر نکرده و این آقایان هم‌چنان سنگ غرب و آمریکا را به سینه می‌زنند».

• به نوشته روزنامه کیهان، محمد سلامتی، نماینده تهران در مجلس رژیم، گفت: «هیأت نظارت تهران و هیأت نظارت مرکزی صلاحیت بهزاد نبوی را رد کرده‌اند و قبل از این که این اطلاع به گوش فرد برسد به گوش دیگران رسیده و این طرف و آن طرف مطرح کردند سعی نمودند جوی ایجاد کنند. البته این یک مسأله عادی نیست، ایشان در عین حال کاندیدای ۵ گروه خط امام و مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق مسئولان است. آن وقت این شخص رد می‌شود و با چه اتهامی؟ یکی از اتهامات حیف و میل ۱۶۶ میلیون دلار ارز در رابطه با خرید تراکتور از رومانی است که پرونده آن مختومه شده. طبقاً هیأت نظارت آن قدر ناآگاه نبوده و نیست که چنین برخوردی را کرده است. یقیناً آگاهی داشته‌اند و از قانون هم بی‌اطلاع نبودند که وقتی هیأت اجرایی صلاحیت یک نفر را تأیید کرده آنها حق ندارند دوباره صلاحیت او را بررسی کنند و رد کنند. هیأت نظارت، نظارت می‌کند، بنابراین یک حرکت سیاسی است، از طرف یک جناح علیه یک جناح دیگر و حرکت سیاسی یک جناح علیه جناح دیگر حتی به بهای دهن‌کجی به مجلس شورای اسلامی».

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر): به نوشته رسالت، جلسه پرسش و پاسخ مرتضی نبوی و مریم بهروزی به دعوت «جامعه اسلامی دانشجویان»، توسط اعضای دفتر تحکیم وحدت مختل و مغشوش شد. این عده سیمهای بلندگو را قطع کرده و با ایجاد سر

و صدا مانع از برگزاری جلسه شده‌اند. به نوشته این روزنامه، در هفته گذشته، در مجلس سخنرانی لاریجانی نیز [اعضای دفتر تحکیم وحدت] همین برخورد را کردند که «با هوشیاری دانشجویان این توطئه خنثی شد».

* به نوشته کیهان، محتشمی در پاسخ به سؤالات این روزنامه گفت: «هیچ‌گاه این بت آمریکا نباید دوباره ساخته شود و در جامعه ما مطرح شود... دشمنی با آمریکا ضامن استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی است». وی در مورد برنامه پنجساله، محتوی آن را بیشتر مربوط به «مادیات و آب و نان و شکم مردم» دانست که در آن ارتباط با «عقل و روح اندیشه و فرهنگ و سیاست این کشور و استقلال این کشور کمتر سخن به گوش می‌خورد».

۲۱ آذر (۱۲ دسامبر): موسوی خوئینی‌ها، عضو شورای مرکزی «روحانیون مبارز»، در مصاحبه‌یی با کیهان، نسبت به اختلاف‌های موجود بین جناح‌های رژیم هشدار داد و گفت: «اشتباه است که اگر یک جریان گمان کند که چون، بر حسب ظاهر، بعضی از مناصب مهم نظام را در اختیار دارد، پس قدرت حذف جریان دیگر را هم دارد. این اشتباه است... این مطلب را باید بدانیم که هیچ‌یک از این دو جریان توانایی ندارد، همه را یکپارچه پشت سر خود بکشاند. تنگ‌نظری را باید کنار گذاشت».

* به نوشته رسالت، ناطق نوری در یک گردهمایی، در حسینیه همدانیها به دعوت انجمن‌های اسلامی اصناف، گفت: «امروز حرکت خرنده‌یی شروع شده است که دولت هاشمی و شخص ایشان را زیر سؤال ببرند».

۲۶ آذر (۱۷ دسامبر): به گزارش

رادیو رژیم، اربابی‌فر، نماینده آزادشهر و رامیان در مجلس رژیم، گفت: «از روزی که دولت محرومین و مستضعفین به ریاست یار دیرین انقلاب، امام و رهبر کارش را شروع کرده است، استکبار جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ در تلاش است که این دولت ثبات نیابد. یکی از راه‌های مورد پسند آنها این است که دولت، این قهرمان مبارزه با استعمار، را طرفدار ارتباط با غرب بنامد... آیا بهتر نیست به جای مخالفت با سیاست‌های دولت... موافقت و حمایت با دولت را نقش خود قرار دهیم و ناخودآگاه صدای سرمایه‌داران زالوصفت از حنجره ما خارج نشود؟ آیا شما در طی ۸ سال با توجه به حمایت‌های بی‌دریغ حضرت امام و داشتن قانون تعزیرات حکومتی، که در حقیقت اختیارات قوه مقننه، قضاییه و اجراییه و حتی شورای نگهبان را داشتید، توانستید حتی یک حرکتی به نفع مردم محروم و نجات اقتصاد مملکت انجام دهید؟ چرا اقدامات قانونی شورای نگهبان که خواستار احکام نورانی اسلام ناب است و یکی از ارزش‌های والای انقلاب اسلامی را دیکتاتوری می‌خوانید و چهره‌های خدمتگزار و صدیق امام و انقلاب را در میان مردم خدشه‌دار می‌کنید؟ مثلاً آیا عسکراولادی سرمایه‌دار است؟ مگر نمی‌دانید که عسکراولادی حقوق بگیر امام بوده است؟»

۲۸ آذر (۱۹ دسامبر): سخنان آقایی، نماینده مجلس رژیم به نقل از رادیو رژیم: «هر دارویی که وارد کشور می‌شود باید متعلق به کارخانه‌های داروسازی معتبر باشد، آیا شما مجبورید بروید از کارخانه‌یی بخرید که بازدیدکنندگان خودشان هم گفتند آقا این کارخانه آلوده است از این بخرید، می‌خرند. نمونه اولیه را آزمایش می‌کنند،

غیرقابل مصرف است، وارد می‌کنند. در گمرک، مسئول گمرک می‌گوید آقا این دارو فاسد است، دارد جلو من می‌ترکد، دارو را ترخیص می‌کنند، توزیع می‌کنند و بعد که دیگر صدایش می‌پیچد، مردم شکایت می‌کنند جمعش می‌کنند. دارویی را خود وزارت بهداشتی گفته که حق نداری بسازی، ولی دارو را می‌سازد و زیر چشم وزارت بهداشت توزیع می‌کند. بعد معلوم می‌شود غیرقابل مصرف است و بعد مرگ و میرهای گزارش شده در اثر مصرف این داروها. چرا باید از سال ۶۳ پرونده تشکیل بشود و کار را به جایی برساند که وقتی ما وارد اتاق یکی از بازپرسها شدیم، فکر کرد ما هم آمدیم بگوییم آقا ولش کن و یک جوری این پرونده را لفتش بده؛ به یک حالی که اصلاً من به وحشت افتادم، گفتم الان ممکن است سخته کند، اصلاً تعادل روحیش را از دست داده بود. این چه وضعی است؟ شما یک دزد را به خاطر ۵ ریال دزدی می‌گیرید می‌اندازید زندان، آن وقت اینهایی که این همه دزدی کردند شما به این راحتی می‌گویید آقا ولش کن؟ بعد در جلسیه در حضور خود دکتر فاضل، معاون پارلمانی‌شان، جزایری، به من می‌گوید آقا این قدر اتفاقات می‌افتد حالا شما برای این ۲۰ - ۳۰ میلیون دلار آمدی؟ شکایت‌هایی که می‌آید همه ساکت می‌مانند. اتفاق‌های عجیب و غریبی افتاده، آن چیزهایی که نباید مرگ و میر بدهد مرگ و میر داده و بعد هم راحت سر و تهش را هم آوردند و پرونده‌ها را کد مانده».

* به گزارش رادیو رژیم، خلخالی در مجلس رژیم درباره سفر چائوشسکو به ایران گفت: «در زمان شاه هم چائوشسکو به ایران آمده و کمک بی‌شائبه ایران در زمان شاه برای تراکتورسازی رومانی که می‌خواستند به ایران صادر کنند، انجام

گرفت. چائوشسکو اشکالاتی دارد... همیشه با آفریقای جنوبی تنگاتنگ رابطه‌یی برقرار داشته و هیچ‌وقت از موضع خودش نسبت به شناسایی دولت اسرائیل دست برنداشته و همیشه نعل وارونه با کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران داشته است... باید ما خیلی مواظب باشیم که در این رفت و آمدها کلاه سرمان نرود».

واکنشها

درس‌الروزگروگانگیری

۶ آبان (۲۸ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد: «وزارت ارشاد اسلامی اعلام کرد، تعدادی از جاسوسان آمریکا اوایل هفته آینده در تهران مصاحبه مطبوعاتی خواهند داشت».

۱۰ آبان (اول نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان سراسر کشور در آستانه ۱۳ آبان، گفت: «مسأله سفارت و اعضای سفارت و این مسائل نبود، مسأله این بود که امپراطوری عظیم زر و زور و تزویر در دنیای معاصر تحقیر بشود». او گفت «آیا این درست است که کسی تصور کند که ما موضعگیریمان در مقابل قدرتهای استکباری یک موضعگیری رسمی یا مصلحتی یا تاکتیکی است، یا نه؟ این تصور غلطی است، معنی و مفهوم استکبار یک مفهوم قرآنی است... مفهوم استکبار اقتضا می‌کند مقابله با استکبار را از سوی مسلمین و مؤمنین و نظام انقلاب اسلامی، نه به صورت مصلحتی، نه به صورت رسمی، نه به صورت تاکتیکی. بله به صورت همیشگی».

۱۲ آبان (۳ نوامبر): وزارت خارجه رژیم در بیانیه‌یی به مناسبت

سالگرد اشغال سفارت آمریکا، که از رادیو رژیم پخش شد، گفت: «سیزدهم آبان به عنوان روزی که مرکز طرح توطئه‌های آمریکا علیه ملت ایران و انقلاب اسلامی مورد هدف قرار گرفت، نقطه عطفی در مبارزات پیگیر مسلمانان انقلابی ایران علیه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به شمار می‌رود».

• به گزارش رادیو رژیم، موسوی اردبیلی در نماز جمعه گفت: «گرفتن لانه جاسوسی کم اثر نداشت در تثبیت انقلاب ما... ما باید سالها همین افتخار را زنده نگهداریم، با راه‌پیمایی، با شعار دادن... ما باید در مقابل آمریکا - چون فعلاً تبلور استکبار جهانی در آمریکاست - به وعده‌اش، به وعیدش، به دعوتش، به لبتکش به خنده‌اش، به دست دراز کردنش، به هیچ‌کدام از اینها کوچکترین اعتنا نکنیم برای این که زهر هلاهل است... استکبار باید بمیرد و مار ستمی را باید سرش را با سنگ کوبید تا نتواند نیش بزند».

۱۳ آبان (۴ نوامبر): به نوشته کیهان، موسوی خوئینی‌ها طی سخنانی، پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران، گفت: «در جواب آنهایی که می‌گویند: ما بودیم که با آمریکا در افتادیم و اگر ما در نمی‌افتادیم آمریکا با ما کاری نداشت، باید گفت که این حرفها سرخپاش بدون تردید از خود آمریکاست و اگر در داخل کشور هم چهره‌هایی، ولو موخه، این حرفها را بزنند یا آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر ایادی آمریکا قرار گرفته‌اند».

• به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در دیدار با استاندار خوزستان و مسئولان بازسازی خرمشهر و آبادان گفت: «مردم عزیز ما بدانند که بازسازی مخروبه‌های جنگ از قویترین انواع مبارزه

جمهوری اسلامی و ابرار قسمتهایی از قطعنامه «راهپیمایی تحقیر شیطان بزرگ» را که توسط «دفتر تحکیم وحدت» تنظیم و تدوین شده است، چاپ کرده‌اند. این قطعنامه دارای یک مقدمه و ۱۴ ماده است که بخشی از نکات اساسی آن از این قرار است: «ما اعلام می‌کنیم که استراتژی رابطه ما با آمریکا استراتژی برخورد و مبارزه دو خصم می‌باشد و لذا هرگونه استراتژی که تذبذب و تردید در مبارزه با آمریکا را ترویج کند و یا قائل به سازشی با آمریکا باشد ضدانقلابی [است]... اعلام می‌کنیم که میان ما و آمریکا رابطه‌ی قهرآمیز و خونین است و تنها راه انقلابیون خط امام مبارزه خونباری است که تا اضمحلال نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان ادامه خواهد داشت، و در این راه هدف ما در مبارزه جهانی بر هم زدن تعادل قوا به نفع انقلاب اسلامی و رسیدن به مرز قدرت جهانی برای دست یازیدن به مبارزه‌ی فراگیر تا اضمحلال نظام سرمایه‌سالاری جهان می‌باشد. ما لیبرالیسم را به عنوان پایگاه داخلی شیطان بزرگ آمریکا می‌شناسیم... ما رشد و گسترش محسوس آن را تحت پوشش ضرورت دوران بازسازی و سازندگی شاهد هستیم و احساس خطر می‌کنیم این روند در صورت تداوم منجر به یأس و ناامیدی نیروهای حزب‌الله و نهایتاً حذف و انزوای آنان خواهد شد». در قسمتهای دیگر قطعنامه از رژیم خواسته شده است تدارک لازم را برای بازپس گرفتن اراضی تحت اشغال عراق فراهم کند. در قطعنامه حمایت از رفسنجانی و «نظارت مستقیم و مستمر مردم را بر سیاستها و عمل کارگزاران کشور» لازم شمرده و بر نقش مجلس در این امر تأکید شده است. استقراض خارجی راهی غیر اصولی خوانده شده و به قوه قضاییه یادآوری گردیده

است که «خواستار اجرای حکم اعدام راجر کوپر، که حکم اعدام او قبلاً در محاکم اسلامی داده شده است، می‌باشیم». به مطبوعات «به طور اعم» هشدار داده شده و «به طور اخص با روزنامه اطلاعات اتمام حجت» شده است که «قلم به دست قلمدارانی که خواسته یا ناخواسته راه آمریکا را ترویج می‌کنند نسپارند، در غیر این صورت وظیفه خود می‌دانیم که در مقابل اهانت‌هایی که به خط امام می‌شود خود مستقیماً وارد عمل شویم». از مجلس شورای نگهبان و شورای مصلحت خواسته شده است که «قانون کار که تأمین کننده حقوق کارگران زحمتکش» است، بیش از این معطل نماند.

انتصابها

۲ مهر (۲۴ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز طی احکام جداگانه‌ی رحیم صفوی، مصطفی ایزدی و عباس محتاج را به ترتیب به سمت قائم‌مقام فرمانده کل سپاه، فرمانده نیروی زمینی سپاه و جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران منصوب کرد.

• به گزارش رادیو رژیم، به پیشنهاد ولایتی و تصویب رفسنجانی، محمد علی طباطبائی حسام به سمت سرکنسول رژیم در استانبول منصوب شد.

۳ مهر (۲۵ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، «از سوی کروی، رئیس مجلس طی احکام جداگانه‌ی موحدی ساوجی، مجید انصاری و محمدرضا بهزادیان نمایندگان مجلس و همچنین مشاور حقوقی مجلس و رئیس اداره تعیین قوانین به عضویت هیأت بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین و مقررات عمومی کشور منصوب شدند، این هیأت بر اساس

اصل ۱۳۸ قانون اساسی از سوی رئیس مجلس منصوب می‌شوند تا وظیفه بررسی و اعلام عدم مفایرت مصوبات دولت با قوانین و مقررات عمومی کشور را به عهده بگیرند.

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز طی حکمی سید حسن فیروزآبادی را به ریاست ستاد کل نیروهای مسلح منصوب کرد. وظایفی که برای ستاد مذکور در این حکم تعیین شده عبارت است از «سیاستگذاری و هدایت عمومی نیروهای مسلح طبق تدابیر فرماندهی در ابعاد گوناگون، آموزش، فرماندهی، تجهیزات و نیروی انسانی در جهت تقویت و کفایت نیروی دفاعی کشور و ایجاد هماهنگی میان دو سازمان ارتش و سپاه در اقدامات عملی و در طرحهای بلند مدت و نظارت بر حسن اجرای تدابیر فرماندهی و نیروهای مسلح».

۵ مهر (۲۷ سپتامبر): به نوشته اطلاعات، در جلسه دیروز هیأت وزیران انتصاب علی جنتی به سمت استاندار خراسان مورد تصویب قرار گرفت.

۹ مهر (اول اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد خامنه‌ای به پیشنهاد فیروزآبادی، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، امروز طی احکام جداگانه‌یی محمد فروزنده، غلامعلی رشید، حسین امیر مؤید و هم چنین سرتیپ علی صیاد شیرازی و سرتیپ دوم محمد باقر خوشنویسان را به ترتیب به سمت جانشینی رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و معاونت لجستیک و تحقیقات صنعتی، معاونت اطلاعات و عملیات، معاونت طرح و برنامه و بودجه، معاونت بازرسی و معاونت نیروی انسانی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب کرد.

۱۰ مهر (۲ اکتبر): به نوشته

اطلاعات «به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت وزیران محمود جنتی به سمت استاندار سیستان و بلوچستان، غلامرضا صحرانیان به سمت استاندار بوشهر و علی صوفی به سمت استاندار کهگیلویه و بویراحمد منصوب شدند».

۱۲ مهر (۴ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز با فرستادن نامه‌یی به رفسنجانی، اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام را به مدت سه سال به این شرح منصوب کرد: فقهای شورای نگهبان، رؤسای سه قوه، مهدوی کنی، یوسف صانعی، احمد خمینی، موسوی خوئینی‌ها، محمدعلی موحدی کرمانی، حسن صانعی، محمدرضا توسلی، عبدالله نوری، میرحسین موسوی، وزیر مربوطه و رئیس کمیسیون مربوطه مجلس.

۱۳ مهر (۵ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسات این هفته شورای نگهبان اعضای هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان در انتخابات میاندوره‌یی دوره سوم مجلس رژیم به این شرح انتخاب شدند: غلامرضا رضوانی به عنوان رئیس، احمد جنتی، افتخار جهرمی، علی اکبر رخ‌صفت و اصغر گرانمایه به عنوان اعضا.

* به نوشته اطلاعات، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه پیریش خود، به پیشنهاد هیأت دارالعلم نصیر، موسوی اردبیلی را به سمت ریاست این هیأت انتخاب کرد.

* به نوشته اطلاعات «حجت‌الاسلام سید محمد علی شهیدی محلاتی به عنوان رئیس اداره عقیدتی - سیاسی نیروی هوایی» منصوب شد.

۱۹ مهر (۱۱ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد که شب گذشته در اولین جلسه مجمع تشخیص مصلحت، رفسنجانی به ریاست مجمع انتخاب شد.

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد رفسنجانی طی حکمی موسوی خوئینیها را به ریاست «مرکز تحقیقات استراتژیک منصوب کرد. وظایف تعیین شده برای موسوی خوئینیها در این حکم از این قرار است: ۱- ایجاد مرکزی مناسب برای تحقیقات استراتژیک کشور با جذب محققان صالح و شایسته و تأسیس مرکز اسناد و اطلاعات مورد نیاز تحقیقات. ۲- استفاده از امکانات و نیروهای موجود شاغل در تشکیلات دولت و محققان آزاد داخلی و خارجی و ایجاد رابطه با مراکز تحقیقات قابل استفاده جهانی. ۳- پشتیبانی ارگانها و نهادهای کشوری با نتایج تحقیقات به صورت مستقیم و یا نشر آثار قابل عرضه و نشر. ۴- دستگاهها و نهادهای دولتی موظف به همکاری و پشتیبانی این مرکز تحقیقاتی می‌باشند. بدیهی است در انتخاب همکاران با وسعت نظر و بر اساس صلاحیتها و لیاقتها عمل خواهد شد».

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی امروز طی حکمی حسن روحانی را به سمت مشاور خود در امور امنیت ملی و دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب کرد.

۳۰ مهر (۲۲ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد که خامنه‌ای مهدوی کنی را به سمت مسئول رسیدگی به امر مساجد تهران منصوب کرد.

۶ آبان (۲۸ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز سرلشکر قاسمعلی ظهیرنژاد را به ریاست گروه مشاوران نظامی فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب کرد.

* به نوشته کیهان خامنه‌ای محمد محمدی گیلانی، احمد جنتی و عباس محفوظی را به سمت نمایندگان خود در دانشگاههای سراسر کشور منصوب کرد.

* به نوشته کیهان، از طرف قائمی، رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، «سرتیپ عزیزالله نقدی به سمت معاون اداری و مالی، حجت‌الاسلام حسین‌منش به سمت معاون روابط عمومی و تبلیغات، حجت‌الاسلام کشفی به سمت معاون آموزش و تحقیقات، حجت‌الاسلام علوی به سمت معاون بازرسی و حسن کامران به سمت معاون هماهنگ کننده این سازمان منصوب شدند».

* به نوشته کیهان حسین مظفر به سمت نماینده بنیاد شهید در ستاد برنامه‌ریزی مسائل فرهنگی و فرزندان شاهد منصوب شد.

۸ آبان (۳۰ اکتبر): خامنه‌ای طی حکمی با دادن درجه دریاداری به شمخانی، وی را به فرماندهی نیروی دریایی منصوب کرد.

۱۱ آبان (۲ نوامبر): به نوشته کیهان «حمید حاجی عبدالوهاب به سمت استاندار کردستان، علیرضا تابش به سمت استاندار گیلان و علی‌نقی جهرمی به سمت استاندار همدان منصوب شدند».

۲۱ آبان (۱۲ نوامبر): به نوشته اطلاعات، «حجت‌الاسلام موحدی قمی» به عنوان رئیس جدید اداره سیاسی-عقیدتی نیروی دریایی منصوب شد.

۲۲ آبان (۱۳ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، اسدالله طباطبائی به سمت مدیرعامل سازمان زمین شهری منصوب شد.

* به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای طی دو حکم جداگانه احمد خمینی و حسن روحانی را به عنوان نمایندگان خود در شورای عالی امنیت ملی تعیین کرد.

۲۳ آبان (۱۴ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در نامه به رفسنجانی به عنوان «رئیس جمهور و

رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، این افراد را به عضویت آن شورا منصوب کرد: «محموظی (به نمایندگی از دفتر نمایندگان روحانی در دانشگاهها)، حسن حبیبی، ولایتی، میرسلیم و رئیس کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی».

۲۵ آبان (۱۶ نوامبر): به نوشته ابرار به دنبال استعفای شهیری، امام جمعه یاسوج، خامنه‌ای شیخ علی شوشتری را به جای او منصوب کرد.

۸ آذر (۲۹ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای طی حکمی محمد مهدی موحدی کرمانی را به ریاست دفتر عقیدتی-سیاسی ستاد فرماندهی نیروهای مسلح منصوب کرد.

مسائل نیروهای مسلح رژیم

۹ آبان (۳۱ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای در مراسم معارفه شمخانی، فرمانده جدید نیروی دریایی، گفت «از این که توفیق یافتیم با انتقال یکی از سرداران برجسته و نام‌آور... از سازمان سپاه پاسداران به سازمان ارتش رابطه عمیق‌تری را که ملت ایران، و پیشاپیش همه امام عزیز، می‌خواستند میان این دو سازمان ایجاد شود، در شکل برتری ایجاد کنیم، خرسندیم».

۱۰ آبان (اول نوامبر): محسن رضایی در مصاحبه‌ای با رادیو رژیم، در مورد مأموریت ارتش و سپاه گفت: «اگر خط واحدی بین ما و ارتش نباشد و هر دو بخواهیم یک کار را انجام دهیم بدون شک بعد از مدتی هر دو احساس اضافی بودن و پوشالی بودن خواهیم کرد... این دو مأموریت‌های جداگانه انجام می‌دهند. مأموریت یکی (سپاه) دفاع از انقلاب و مأموریت دیگری (ارتش) دفاع از کشور

است». وی گفت: «ادغام دو وزارتخانه هم می‌تواند تاثیر مثبت داشته باشد، هم می‌تواند تاثیر منفی داشته باشد».

۱۲ آبان (۸ نوامبر): به نوشته کیهان مهندس تولابی، مدیرعامل سازمان صنایع دفاع، در سمینار توجیهی همسازی روش ادغام صنایع دفاعی گفت: «در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب، ۲۱۲ محصول جدید نظامی تولید شده و بیشترین سرمایه‌گذاری‌های کشور به صنایع دفاعی کشور تعلق دارد».

۲۹ آبان (۲۰ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز، در مراسم افتتاحیه ششمین دوره فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران، گفت: «سپاه پاسداران این خصوصیت را دارد که از درون دامان انقلاب روییده است. دیگران انقلابی شدند، اما سپاه انقلابی به وجود آمد». خامنه‌ای گفت سپاه و ارتش دو مأموریت را انجام می‌دهند، مأموریت اصلی سپاه «دفاع مسلح از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است» و مأموریت ارتش «دفاع از مرزهای کشور است». وی در این مراسم لباس رسمی جدید سپاه را به محسن رضائی «اهدا کرد».

۴ آذر (۲۵ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، «رئیس سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه، با اشاره به این که در حال حاضر قریب به ۵ میلیون نیروی بسیجی در سطح کشور سازماندهی شده‌اند، خواستار تداوم این حرکت تا تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی در کشور شد».

۹ آذر (۳۰ نوامبر): به نوشته کیهان محسن رضائی در مصاحبه‌ای در مورد لباس و درجات سپاه پاسداران گفت «لباس سپاه عوض نشده و همان لباس کار سابق سپاه است، منتها... می‌خواهیم در مجامع بیرونی و تشریفات، از لباس رسمی

سپاه استفاده کنیم... در مورد درجات سپاه، همه سپاهیان درجه خواهند گرفت. درجات سپاه بعضی مشابه درجات ارتش است و بعضی فرق می‌کند. منتها در عنوانها تغییراتی داده شده است... در سپاه چهار گروه خواهیم داشت: گروه سربازان، گروه رزمجویان، گروه افسران و گروه سرداران. بخشی از بسیجیان ما هم درجه دریافت خواهند کرد. یعنی ممکن است افسر بسیجی هم در کشور داشته باشیم».

۱۱ آذر (۲ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، «بر اساس تصویبنامه هیأت وزیران، کلیه دستگاهها موظفند در هر دوره ۵ درصد نیروهای خود را برای آموزش نظامی در اختیار سپاه قرار دهند».

* به نوشته ابرار، صفوی، قائم مقام فرماندهی کل سپاه پاسداران، در یک سخنرانی در دانشگاه علوم پزشکی شیراز گفت: «هم‌اکنون سپاه، با حمایت مقام معظم رهبری، از اسکا دران جنگنده و دیگر تجهیزات نظامی برخوردار است».

۱۳ آذر (۴ دسامبر): شمخانی در روزنامه اطلاعات، درباره ادغام نیروهای دریایی ارتش و سپاه گفت: «ادغام نیروهای ارتش و سپاه هیچ‌گاه مد نظر رهبری معظم انقلاب نبوده و نیست، اما به‌کارگیری توان این دو نیرو در راستای هم، به منظور مقابله با تهدید دشمنان، امکانپذیر است».

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، «مرحله ویژه مانور دریایی ذوالفقار ۵ با شرکت ده هزار نفر از پرسنل نیروی دریایی ارتش و سپاه پاسداران صبح امروز در محدوده آبهای خلیج فارس و دریای عمان آغاز شد».

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، مانور مشترک ذوالفقار که از

روز ۱۸ آذرماه شروع شده بود و تا پیش از ظهر امروز در خلیج فارس و دریای عمان ادامه داشت، پایان یافت.

تروریسم

اول مهر (۲۳ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در پی به شهادت رسیدن ۱۶ تن از مسلمین تبعه کویت به وسیله حکام آل سعود امروز گروهی از طلاب کویتی مقیم ایران به حضور خامنه‌یی رسیدند. ولی امر مسلمین در این دیدار طی بیاناتی ضمن تسلیم به خانواده‌های معظم این شهیدان و برادران مسلمان کویتی شهادت آنان را اجرای بزرگ برای مجاهدتهای این سربازان واقعی اسلام دانستند و فرمودند شهادت این عزیزان به دست آل سعود جنایتی دیگر است که حکام عربستان سعودی دستهای خود را به آن آلوده کردند و بی‌شک آثار و نتایج آن در آینده دامنگیر آنان خواهد شد». خامنه‌ای تاکید کرد که «این شهدای عزیز در حقیقت به جرم طرفداری از جمهوری اسلامی و عشق و علاقه به امام و اسلام و انقلاب اسلامی به شهادت رسیده‌اند و نه به خاطر تهمتهای واهی که به آنان نسبت داده شده است».

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در دیدار با سفیر جدید رژیم در کویت، گفت: «دولت سعودی با خیال واهی تلاش دارد بین ملت کویت تفرقه ایجاد کند. ما این کار را حتی بر خلاف منافع خود عربستان می‌دانیم و این ماجرا برای ما بسیار مشکوک بوده و دست قدرتهای بیگانه را در این توطئه می‌بینیم».

* رادیو رژیم گزارش داد: «شیخ صبحی طفیلی و ابوهشام از اعضای رهبری حزب الله، شیخ سعید شعبان رهبر جنبش

توحید اسلامی، احمد جبرئیل رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی کل و ابوموسی رهبر فتح انقلابی، شب گذشته با ولایتی دیدار کردند. رهبران گروههای اسلامی و ملی لبنان و فلسطین هر گونه راهحلی که حقوق مسلمین و نیروهای مبارز در لبنان نادیده گرفته شود را مردود دانستند. آنها هم چنین اقدام رژیم سعودی در اعدام مسلمانان کویتی را به شدت محکوم کردند. ولایتی در این دیدار گفت ما هرگز از مسائل لبنان و فلسطین غفلت نخواهیم کرد و این مسائل بخشهای استراتژیک سیاست خارجی ما خواهد بود.

۲ مهر (۲۴ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، کروی در جلسه امروز مجلس، با اشاره به اعدام ۱۶ کویتی گفت: «حقیقت امر تعارض و درگیری بین اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی در جهان اسلام است و آل سعود دارد با نیروهای انقلابی و طرفدار انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی تسویه حساب می کند».

* به گزارش رادیو رژیم، احمد خمینی در دیدار با گروهی از طلاب قم با اشاره به «جنایت آل سعود پیرامون به شهادت رساندن زائران مسلمان کویتی» گفت «آمریکا و ایادیش دست از دشمنی با اسلام، نظام و امام بر نمی دارند و فرزندان انقلاب باید با توجه به این معنا، در برابر دسایس دشمن بایستند و از صحنه خارج نشوند. نظام اسلامی ما به هیچ وجه سر سازش با امریکا و نوکرانش را ندارد».

* رادیو رژیم گزارش داد: «۱۵۸ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه‌یی که در جلسه علنی امروز مجلس خوانده شد، واقعه جانگداز شهادت ۱۶ تن از فرزندان رشید امت اسلامی و حجاج کویتی به دست جنایتکاران آل سعود را محکوم کردند».

* به نوشته روزنامه ابرار، دفتر تحکیم وحدت با صدور بیانیه‌یی ضمن محکوم کردن «جنایت اخیر آل سعود در به شهادت رساندن ۱۶ زائر کویتی» اعلام کرد: آل سعود بداند که میان ما و آمریکا و اذناش دریایی از خون شهادت و جمع دوستانه بین ما امکانپذیر نیست».

۳ مهر (۲۵ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «شیخ سعید شعبان، شیخ صبحی طفیلی، سرهنگ ابوموسی، احمد جبرئیل و سید حسن نصرالله که در رأس یک هیأت لبنانی - فلسطینی در تهران بسر می‌برند، امروز با رفسنجانی دیدار کردند. در این دیدار شیخ سعید شعبان به نمایندگی از سوی هیأت بلندپایه لبنانی - فلسطینی اظهار داشت: ما خامنه‌یی را به عنوان ولی امر کل مسلمین جهان دانسته و اطاعت از ایشان را بر همه مسلمین واجب می‌دانیم. وی با عرض تسلیت شهادت ۱۶ نفر از مسلمانان کویتی به دست رژیم آل سعود اظهار امیدواری کرد که شهادت این حجاج مظلوم باعث عزت مسلمین شود». رفسنجانی ضمن سخنانی در مورد لبنان و فلسطین گفت «در این دوران حساس سرنوشت لبنان و فلسطین به هم گره خورده است و کوتاه آمدن در هر یک از این دو به ضرر دیگری خواهد بود».

* رادیو رژیم گزارش داد که کروی امروز با انتشار پیامی به مناسبت «شهادت ۱۶ تن از زائران کویتی توسط رژیم آل سعود» اعلام کرد «مجلس گرامیداشت باشکوهی روز پنجشنبه در کنار مرقد» خمینی برگزار می‌شود.

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): به گزارش یونایتدپرس یک گروه «که از ایران الهام گرفته و در منطقه خلیج فارس عمل می‌کند» امروز در یک کنفرانس خبری در هتل بریستول، در منطقه مسلمان‌نشین

غرب بیروت که توسط سوریه محافظت می‌شود، تهدید کرد در انتقام ۱۶ کویتی اعدام شده به منافع عربستان و آمریکا در سراسر دنیا حمله خواهد کرد... سالن برگزاری کنفرانس با عکسهای خمینی و خامنه‌ای تزیین شده بود.

۵ مهر (۲۷ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، جامعه روحانیت مبارز تهران با انتشار اطلاعیه‌یی ضمن محکوم کردن اعدام ۱۶ کویتی اعلام کرد مجلس بزرگداشت آنان ظهر امروز در مسجد ارک برگزار می‌شود.

۹ مهر (اول اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم، در مراسم «بزرگداشت شهدای کویتی که در کنار مرقد» خمینی برگزار شد گفت: «چگونه است که اعلام جنگ نمایندگان آمریکا علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی همزمان می‌شود با اعلام جنگ دیگری از سوی آل سعود علیه انقلاب جهانی اسلام. امروز رژیم آل سعود باید در برابر دنیای اسلام جوابگوی جنایت بزرگ شکستن حرمت حرم امن خدا باشد».

۱۲ مهر (۴ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، آخرین تحولات لبنان و فلسطین در اولین نشست «کمیته شش‌گانه پیگیری توافقات اجلاس نیروهای اسلامی و ملی لبنان و فلسطین» مرکب از شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی، شیخ صبحی طفیلی از شورای جنبش انقلابی حزب الله، نبیه‌بری، ولید جنبلاط، احمد جبرئیل و سرهنگ ابوموسی، که دیشب به ریاست ولایتی برگزار شد مورد بررسی قرار گرفت ولایتی در این نشست اظهار داشت «همبستگی ایران و سوریه و استمرار مقاومت نیروهای ملی - اسلامی لبنان و قیام مردم مسلمان فلسطین اجازه نخواهد داد که دشمنان ما به اهداف خود دست

یابند». کاردار سوریه در تهران نیز به نمایندگی از سوریه در این اجلاس حضور داشت.

۱۵ مهر (۲ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، «صابر همدانی امام جماعت مسجد ایرانیان در استانبول دیروز توسط پلیس امنیتی ترکیه بازداشت شد... مقامات دیپلماتیک ایران ضمن اعتراض به این اقدام، خواستار آزادی و یا خروج وی از طریق مرز هوایی شدند، لکن این درخواست از سوی پلیس امنیتی ترکیه پذیرفته نشد. صابر همدانی به هنگام سخنرانی در مراسم گرامیداشت ۱۶ نفر از شهدای کویتی و پس از قرائت خطبه‌های نماز جمعه در مسجد ایرانیان در استانبول دستگیر شد».

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، «سومین کنفرانس وحدت اسلامی با عنوان خمینی و وحدت اسلامی امروز در دومین روز از هفته وحدت با حضور ۵۴۰ نفر از شخصیت‌های علمی و مذهبی و فرهنگی ایرانی و خارجی در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد».

۲۴ مهر (۱۶ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در دیدار امروز خود با اعضای شورای مرکزی حزب الله لبنان با اشاره به «حمایت ایران از آرمانهای اسلامی و مبارزات حق‌طلبانه مردم مقاوم و مسلمان لبنان بر لزوم وحدت جناحهای اسلامی و ملی لبنان برای رسیدن به یک حکومت اسلامی و مستقل در این کشور تاکید کرد».

* به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌ای امروز اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی حزب الله را به حضور پذیرفت. خامنه‌ای ضمن قدردانی از گروه حزب الله، آنها را «مجموعه‌یی مخلص، مؤمن و جهادگر فی سبیل الله که خدمات ارزنده‌یی در راه

آرمانهای اسلامی در منطقه و لبنان انجام داده‌اند» خواند.

روابط خارجی

اول مهر (۲۳ سپتامبر): اطلاعات نوشت «هیاتی از مسلمانان آذربایجان شوروی به سرپرستی شیخ الاسلام پاشازاده که به ایران سفر کرده است، وارد شهر قم شد و ضمن بازدید از مراکز اسلامی این شهر با حضرات آیات عظام اراکی و مرعشی نجفی دیدار کرد».

۳ مهر (۲۵ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد فرستاده ویژه حاکم شارجه امروز در دیدار با رفسنجانی ضمن تسلیم پیام کتبی حاکم شارجه «راههای گسترش و تحکیم روابط دو جانبه» را به اطلاع رفسنجانی رساند.

* به گزارش رویتر ملک فهد امروز ضمن «ابراز حیرت از اظهارات ضد سعودی توسط ایران»، گفت «عربستان، ایران یا هر کشور دیگری را به بمبگذاری در مکه در ژوئیه گذشته متهم نساخته و تحقیقات پیرامون این مسأله را به سیستم قضایی محول نموده است».

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد: «للی کوپر یکی از اعضای خانواده راجر کوپر جاسوس انگلیسی که به منظور ملاقات با زندانی خود در تهران به سر می‌برد و با راجر کوپر در زندان ملاقات کرده است، دیروز با یزدی رئیس قوه قضاییه ملاقات کرد و به خاطر ایجاد تسهیلات برای این دیدار از ایشان تشکر کرد. یزدی در این ملاقات تأکید کرد که پرونده راجر کوپر یک موضوع قضایی است و ربطی به مسائل سیاسی میان دو کشور ایران و انگلیس و مسأله کوروش فولادی ندارد. رئیس قوه قضاییه هم چنین شایعه

محکومیت کوپر به اعدام را تکذیب کرد و افزود: از نظر قوه قضاییه رسیدگی به پرونده کوپر تمام شده و حکم محکومیت وی به زندان قطعی است و کوپر محکومیت قانونی خود را طی می‌کند ولی به عنوان یک انسان امیدوارم که وی هر چه زودتر مورد عفو قرار گیرد».

۷ مهر (۲۹ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «کاردار سفارت ایتالیا، در غیاب سفیر این کشور در تهران، بعد از ظهر دیروز به وزارت امور خارجه احضار و در مورد بیانیه منتشره از سوی ۲۰۹ نفر از نمایندگان پارلمان ایتالیا در مورد حمایت از منافقین از وی توضیح خواسته شد».

* به گزارش رویتر ولایتی در مصاحبه‌یی در مقر سازمان ملل در نیویورک، ضمن تأکید بر شرایط همیشگی رژیم برای کمک به آزادی گروگانهای آمریکایی، گفت: «در چند سال گذشته ما برای کمک به آن کشورهایی که چندین گروگان در لبنان دارند، تلاشهای زیادی نموده‌ایم. در آینده اگر قادر به کمک باشیم خودداری نخواهیم کرد». ولایتی گفت: «تهران به مذاکره بر سر پیشنهاد آمریکا مبنی بر دادن غرامت به خانواده قربانیان هواپیمای ایرباس، چنان چه این مذاکرات در لاهه صورت گیرد، تمایل دارد».

۸ مهر (۳۰ سپتامبر): به گزارش رادیو مسکو، در دیدار وزیر خارجه شوروی با ولایتی [در سازمان ملل] «مسائل مربوط به همکاری شوروی و ایران بررسی شد و علاقمندی طرفین به گسترش بیشتر این همکاریها تأیید گردید و ابراز اطمینان شد که تمام برنامه‌های اقتصادی که در جریان گفتگوهای گورباچف و رفسنجانی تعیین شده بود، عملی خواهد گردید».

* به گزارش صدای آمریکا، رولان

دوما وزیر خارجه فرانسه که شب پنجشنبه (۵ مهر) با ولایتی دیدار کرده بود به خبرنگاران گفت که روابط میان ایران و فرانسه در حال عادی شدن است. دوما افزود پاریس و تهران روابط فرهنگی را از سر خواهند گرفت و یک فرستاده فرهنگی فرانسه به زودی به تهران خواهد رفت.

* به نوشته اطلاعات، یک هیأت نظامی رژیم متشکل از صد و چهار نفر در دیدار یک روزه خود از پیشاور، روز چهارشنبه گذشته از مراکز نظامی مختلف استان سرحد پاکستان دیدن کرد.

۱۰ مهر (۲ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، نبیه‌بری و ولید جنبلاط شب گذشته وارد تهران شدند. ولید جنبلاط انگیزه سفرش به ایران را «گفتگو با مقامات ایران» خواند. وی درباره تشکیل کنفرانس طائف گفت ما مخالفت شدید خود را با طرحی که از طرف کمیته سه جانبه عرب برای حل بحران لبنان شده است، اعلام می‌داریم به دلیل این که این طرح متناسب با آمال مسلمانان و هدفهای آنان نیست.

* به گزارش رادیو رژیم، «دومین گردهمایی بین‌المللی بررسی مسائل افغانستان» امروز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه در تهران آغاز به کار کرد. در این گردهمایی که بسیاری از رهبران گروههای «مجاهدان افغانستان» از اتحاد هفتگانه و ائتلاف هشتگانه، کارشناسان مسائل افغانستان از کشورهای پاکستان، هند، سوئیس، چین، یوگسلاوی و چند کشور اروپایی، نماینده دبیر کل سازمان ملل، جمعی از سفیران و کارداران ایران در کشورهای خارجی، نبیه‌بری، شیخ صبحی طفیلی، ولید جنبلاط و هم چنین رئیس مجلس اعلای عراق حضور داشتند پیام رفسنجانی خوانده شد. رفسنجانی در پیام خود خاطرنشان کرد که «ما مایلیم که

افغانستانی مستقل، اسلامی و غیر متعهد که دارای روابط دوستانه‌یی با همسایگان خود باشد، در مرزهای شرقی خود داشته باشیم».

۱۲ مهر (۱۴ اکتبر): رادیو بی‌بی‌سی گزارش داد «در ایران سخنگویان سمینار سه روزه‌یی که درباره افغانستان برپا شده، جملگی بر لزوم اتحاد در میان خود تأکید ورزیدند. جالب این است که در جمع آنان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و اتحاد اسلامی عبدالرسول سیاف نماینده‌یی اعزام نکرده‌اند. هر دو حزب نامبرده از پشتیبانی عربستان برخوردارند که برای بسط نفوذ خود در خاور میانه با ایران رقابت دارد».

۱۵ مهر (۷ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، وزیر خارجه چین برای انجام یک دیدار رسمی دو روزه شب گذشته وارد تهران شد.

* به گزارش رادیو رژیم، کروی، رئیس مجلس، امروز در ملاقات با وزیر خارجه چین و هیأت همراه گفت: «در دورانی که فشارهایی از سوی آمریکا و کشورهای دیگر متوجه ایران شده بود، چین از جمله کشورهایی بود که دوستی خود را با ملت ایران اثبات کرد و ما از این صمیمیت و پایداری در روابط بسیار تشکر می‌کنیم».

۱۷ مهر (۹ اکتبر): رادیو رژیم گزارش داد «ولایتی امروز در دیدار با صیغه الله مجددی، رئیس دولت موقت اتحاد هفتگانه مجاهدان افغانستان و برهان‌الدین ربانی، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان با اشاره به پیش‌نویس تفاهم اولیه بین ائتلاف هشتگانه و اتحاد هفتگانه آن را گام مثبتی در تفاهم نهایی بین ائتلاف هشتگانه و دولت موقت اتحاد هفتگانه خواند و گفت امیدواریم این

تلاشها با ادامه گفتگو و تشکیل جلسات مستمر به توافق قطعی منتهی شود».

۱۸ مهر (۱۰ اکتبر): یاسر عرفات در مصاحبه‌یی با روزنامه کویتی القبس در مورد روابطش با رژیم گفت: «من هیچگاه رابطه‌ام را با رهبری ایران قطع نکرده‌ام. در رابطه با جنگ با آنها اختلاف پیدا کردم ولی روابط قطع نشد».

* به گزارش رادیو رژیم، «در آستانه ۱۳ آبان، دهمین سالروز تسخیر لانه جاسوسی و مرکز توطئه شیطان بزرگ آمریکا، که بر اساس مصوبه مجلس به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی شناخته شده است، ۱۴۶ نفر از نمایندگان مجلس طی نامه‌یی به رئیس جمهور رژیم پیشنهاد کرده‌اند «به منظور برگزاری هر چه باشکوه‌تر و گرامیداشت این روز از سوی دولت برنامه‌های ویژه‌یی به مورد اجرا گذاشته شود».

۱۹ مهر (۷ اکتبر): رویتر گزارش داد «ترکیه معتقد است شورشیان کرد این کشور ارتباط پنهانی و روابط نزدیکتری را با ایران برقرار کرده‌اند. به گفته مقامات ترکیه، حزب کارگران کرد... در مقرهایی که مشرف بر ترکیه است جا داده و به آنها کارتهای شناسایی غیر نظامی داده‌اند. آنکارا می‌گوید P.K.K حداقل دو اردوگاه آموزشی در ایران، نزدیک مرز مشترک با ترکیه و عراق، دارد».

۲۰ مهر (۱۲ اکتبر): رادیو اسرائیل، به نقل از خبرگزاری رسمی افغانستان، گزارش داد که یک هیأت رسمی از جانب دولت افغانستان به ریاست سیدامیر، وزیر بهداری افغانستان در تهران با هاشمی رفسنجانی دیدار و گفتگو کرده است.

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، در پی سفر اخیر نواب، معاون

وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم، به بن و حل اختلافات مالی رژیم با آلمان «شامل پرداخت بدهی ایران به شرکت بیمه هرمس» شرکت بیمه هرمس که یک مؤسسه اعتباری است برای پروژه‌های بلند مدت تا پانصد میلیون مارک به رژیم اعتبار خواهد داد.

۲۷ مهر (۱۹ اکتبر): به گزارش رادیو بی.بی.سی، «ژنرال حکیم‌الله فرمانده نیروی هوایی پاکستان برای یک دیدار رسمی یک هفته‌یی به تهران رفته است... موارد اصلی گفتگوهای دو کشور ایران و پاکستان درباره آموزش و دفاع هوایی خواهد بود».

اول آبان (۲۳ اکتبر): به نوشته روزنامه ابرار ژنرال حکیم‌الله، فرمانده نیروی هوایی ارتش پاکستان، که به اتفاق یک هیأت نظامی در ایران به سر می‌برد، پیرامون «گسترش همکاریهای آموزشی، فنی و تجهیزات نظامی» با فرماندهان نیروی هوایی رژیم گفتگوهایی به عمل آورد.

* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی امروز در یک کنفرانس خبری، با شرکت نمایندگان رسانه‌های خارجی، گفت: «اگر آمریکا در مورد داراییهای ایران حسن نیت نشان می‌داد، می‌توانست در آزادی گروگانها مؤثر باشد». رفسنجانی گفت «نظر و سیاست ایران در مورد سلمان رشدی همان نظری است که از سوی حضرت امام اعلام شده است» وی در مورد «تماسهای مستقیم و غیرمستقیم ایران با دولت جدید آمریکا» اظهار داشت «پیامدهایی به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط کشورهای همسایه، مبنی بر عدم سوء نیت آمریکا در ایجاد روابط با ایران دریافت کرده‌ایم و ما نیز از آنها علائم حسن نیت خواستهایم و آن آزاد کردن اموال بلوکه شده ایران و حل و فصل مسائل

تسلیم کرد. درباره محتوای این پیامها توضیحی داده نشده است.

۹ آبان (۳۱ اکتبر): صدای آمریکا گزارش داد جرج بوش دوره تدابیر اضطراری ۱۰ ساله را که علیه ایران اعمال شده است، تمدید می‌کند. تدابیر اضطراری علیه ایران از نوامبر ۱۹۷۹، در پی اشغال سفارت آمریکا در تهران، به مورد اجرا درآمد.

۱۰ آبان (اول نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، در جلسه علنی مجلس رژیم طرح «تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا» در پاسخ به مصوبات اخیر کنگره آمریکا که در جلسه دیروز مجلس با قید دو فوریت مطرح شده بود، به تصویب رسید. این طرح چنین است: «به منظور مقابله به مثل در برابر اقدامات دولت آمریکا، رئیس‌جمهور موظف است جهت دستگیری و مجازات آمریکاییها و عوامل مستقیم و غیرمستقیم آنها که در محاکم قضایی ایران محکوم شده‌اند، اقدامات لازم را به عمل آورد».

۱۱ آبان (۲ نوامبر): به گزارش صدای آمریکا دولت آمریکا اعلام کرد اجازه نخواهد داد ایران از قانون جدید خود برای توقیف و مجازات فرمانده کشتی آمریکایی که اشتباهاً یک هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد، استفاده کند».

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی نخستین پرونده شکایت در رابطه با ناو آمریکایی وینسنس به هواپیمای مسافری ایرانی که طی آن ۲۹۰ تن کشته شدند، تسلیم یک دادگاه فدرال در سیاتل شد».

۱۳ آبان (۴ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی امروز کاتاشف، وزیر روابط اقتصاد خارجی شوروی، را به حضور پذیرفت. در این دیدار کاتاشف

دو کشور در دادگاه لاهه است». رفسنجانی در زمینه «امنیت سرمایه‌گذاری در کشور» اظهار داشت که «کسانی که سرمایه‌هایشان را در ایران به کار می‌گیرند از امنیت سرمایه‌گذاری برخوردار هستند» و گفت در برنامه پنجساله، ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در طرحهای مشخص پیش‌بینی شده است. ۲ آبان (۲۴ اکتبر): روزنامه نیویورک تایمز با اشاره به کنفرانس خبری دیروز رفسنجانی نوشت: «مقامات دولت آمریکا امروز گفتند که به عنوان یک اقدام حاکی از حسن نیت، آمریکا اخیراً در رابطه با تأمین آزادی ۱۷ مسافر ایرانی که به مدت یک سال در لبنان به گروگان گرفته شده بودند، کمک نمود تا توسط نیروهای لبنانی در ماه اوت آزاد شوند».

۳ آبان (۲۵ اکتبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه، آژانس خبری رژیم امروز سکوت در مورد محتشمی را شکست و در خبری که از بیروت ارسال نمود، اعلام کرد که محتشمی از لبنان دیدار می‌کند. او امروز بعد از ظهر، پس از یک اقامت سه هفته‌یی در لبنان، از طریق دمشق به تهران بازگشت.

۴ آبان (۲۶ اکتبر): لاریجانی در مقاله‌یی در روزنامه اطلاعات نوشت: «به نظر من شورای همکاری باید هر چه زودتر ایران و عراق را نیز فراگیرد و در چارچوب این شورای فراگیر منطقه‌یی تمام مناقشات مرزی و دیپلماتیک بین کشورها بر اساس احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها حل و فصل شود».

۵ آبان (۲۷ اکتبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه، محمود واعظی، معاون وزیر خارجه رژیم، پیامهای شفاهی رئیس‌جمهوری و وزیرخارجه رژیم به همتایان فرانسوی خود را به رولان دوما

گفت «آقای گورباچف اعلام کرده است که روابط حسن همجواری شوروی با ایران از اصول استراتژیک شوروی است».

۱۴ آبان (۵ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، «حدود ۵۲۰ میلیون دلار از مطالبات ایران از دولت آمریکا و بانکهای آمریکایی، ظرف ماه جاری میلادی، نوامبر، به ایران پرداخت می‌شود».

۱۵ آبان (۶ نوامبر): به نوشته ابرار، «آمریکا از مجموع ۶ میلیارد دلار ادعاهای خود، تا اواخر سال گذشته موفق به وصول حدود پانصد میلیون دلار، یعنی حدود ۸ درصد کل دعاوی، شده است. ادعاهای ایران تا همین مدت بیش از ۱۳/۵ میلیارد دلار بوده که حدود ۵۱۰ میلیون دلار یعنی تقریباً ۳۱ درصد آنها وصول شده است».

۱۶ آبان (۷ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، سخنگوی وزارت خارجه بیانیه پایانی اجلاس وزیران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج را غیرمستولانه خواند. در این بیانیه، که دو روز پیش صادر شد، بر «حقوق تاریخی و ثابت عراق در شطالعرب به عنوان یک رود تماماً عراقی» تأکید شده است.

۱۷ آبان (۸ نوامبر): به گزارش رادیو آمریکا، جرج بوش دیروز در یک کنفرانس خبری با اشاره به پرداخت ۵۷۵ میلیون دلار به رژیم گفت: «امیدوارم آنها بتوانند هر کاری که می‌توانند برای نفوذ بر کسانی که گروهانها را در اسارت خود دارند، انجام دهند. ما در پشت صحنه به تلاش ادامه می‌دهیم، اما تا حالا راه به جایی نبرده‌ایم».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، «مطبوعات محلی کره جنوبی امروز گزارش کردند که این کشور درخواست وام سه میلیارد دلاری ایران را با توجه به وضعیت

بیگ، رئیس ستاد ارتش و فرمانده نیروی زمینی پاکستان، دیدار و گفتگو کردند. بنا بر گزارش دیگری از رادیو رژیم، نوری با بی‌نظیر بوتو دیدار کرده است.

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر): به نوشته روزنامه ابرار، محتشمی در جلسه «تحلیل سیاسی» انجمن اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، در مورد سفرش به لبنان گفت: «سفر من به لبنان یک سفر رسمی نبود» وی در مورد گروگانگیری در لبنان گفت: «در این مورد نباید به راحتی اظهار عقیده کرد. اگر ملت لبنان زندانیان خود را به اسارت نمی‌گرفتند، نیروهای آمریکا از لبنان بیرون نمی‌رفتند... ما نمی‌توانیم بگوییم گروگانگیری در لبنان محکوم است».

اول آذر (۲۲ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در جلسه پایانی کنفرانس خلیج فارس که از سوی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه رژیم ترتیب یافته بود گفت: «ما حاضریم با شرایط مساوی با کشورهای خلیج فارس همکاری می‌کنیم تا به این ترتیب مردم را از ذخائر خدادادی این منطقه بهره‌مند سازیم. ما مایلیم همکاری مشترک را در یک دوره ۱۰ تا ۱۵ ساله آزمایش کنیم. ما پیش‌تاز این فکر هستیم و امید تحقق آن را داریم».

۴ آذر (۲۵ نوامبر): به گزارش صدای آمریکا، دیروز نماینده رژیم در سازمان ملل، نامه‌یی از سوی رژیم خطاب به کمیسیون حقوق بشر و دبیرکل سازمان ملل تسلیم کرد که در آن از نماینده ویژه دعوت شده است به تهران سفر کند «تا گزارش کمیسیون حقوق بشر به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون، مبتنی بر واقعیات و نه مبتنی بر اتهامات» تنظیم شود.

۸ آذر (۲۹ نوامبر): به گزارش

رادیو رژیم، پنجمین نشست کمیسیون مشترک همکاریهای اقتصادی ایران و چین با امضای یادداشت تفاهمی پایان یافت. نوربخش، وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم گفت: حجم مبادلات ۶۰۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده و قرار است صادرات غیرنفتی، در حد متوازن با خریدی که انجام می‌دهیم صورت بگیرد.

۱۱ آذر (۲ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، محسن رضایی، فرمانده کل پاسداران، امروز تهران را به مقصد پیونگ یانگ (کره شمالی) ترک کرد.

۱۲ آذر (۳ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد «ساختمانهای سفارت ایران در وین و دفتر رایزنی فرهنگی ایران در این شهر از اواسط هفته گذشته در محاصره شدید مأموران پلیس قرار گرفته است... دلایل ارائه شده از سوی وزارت دادگستری اطریش برای متهم ساختن سه شهروند ایرانی به شرکت در ماجرای قتل قاسملو و متعاقب آن به محاصره درآوردن سفارت ایران در وین کاملاً بی‌اساس است».

* به گزارش رادیو رژیم، محمدرضا باقری به سمت سفیر رژیم در آنکارا منصوب شد.

۱۷ آذر (۸ دسامبر): واعظی در گفتگو با رادیو رژیم، در مورد مذاکراتش با فرانسوا شر، معاون وزارت خارجه فرانسه، گفت که این مذاکرات چهار روزه «سازنده» بود و قرار است مذاکرات ماه آینده در پاریس ادامه پیدا کند.

* به گزارش رادیو کلن «در نیمه اول سال جاری میلادی، آلمان فدرال کالاهایی به ارزش ۱/۳ میلیارد مارک، که یک سوم آن ماشین آلات هستند، به ایران صادر کرده است. واردات از ایران که بیش از ۴۰ درصد آن را نفت تشکیل می‌دهد، در مقایسه با نیمه اول سال گذشته ۱۶

درصد افزایش یافته و نزدیک به ۶۰۰ میلیون مارک شده است.

* رادیو رژیم گزارش داد «موافقتنامه همکاری دفاعی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دمکراتیک خلق کره صبح امروز در پایتخت کره شمالی به امضا رسید. بر اساس این موافقتنامه... از این پس دو کشور در زمینه امور دفاعی و تبادل تجربیات نظامی با یکدیگر همکاری خواهند کرد».

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، «چگونگی همکاریهای آینده اقتصادی و صنعتی ایران و فرانسه در دیدار هیأت اقتصادی-صنعتی فرانسه... با رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. رئیس هیأت اقتصادی فرانسه... گفت: ۳۲ شرکت بزرگ تجاری، صنعتی و خدماتی از میان ۹۰ شرکت داوطلب سفر به ایران، اعضای این هیأت را تشکیل می‌دهند».

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در پایان گفتگوهای صدرالدین آقاخان، هماهنگ کننده کمکهای سازمان ملل برای مهاجرین افغانی، با مقامهای شورمان، عصر دیروز یک یادداشت تفاهم برای افزایش همکاری در امور پناهندگان افغانی به امضا رسید. بر اساس این یادداشت تفاهم، افتتاح دفتر هماهنگ کننده در تهران مورد موافقت قرار گرفته است».

۲۳ آذر (۱۴ دسامبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه، سرپرست هیأت نمایندگی کارفرمایان فرانسوی هنگام ترک تهران این دیدار را «کاملاً سازنده» ارزیابی نمود. او گفت که در رأس هیأت‌های نمایندگی دیگری در زمینه نفت، کشاورزی و صنایع غذایی، به تهران بازخواهد گشت.

۲۴ آذر (۱۵ دسامبر): روزنامه

است، ۵۸ نفر از فرماندهان سپاه پاسداران و ارتش که نقش مهمی در عملیات بزرگ و ظفرمندان به بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱ ایفا کرده‌اند امروز طی مراسمی به افتخار دریافت نشان فتح از خامنه‌ای نائل شدند».

۷ مهر (۲۹ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «نمایندگان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج روز گذشته در دیدار با وزرای خارجه کشورهای بازار مشترک اروپا مراتب نگرانی خود را از بن‌بست موجود در مذاکرات ایران و عراق اعلام کردند».

۸ مهر (۳۰ سپتامبر): به گزارش رادیو صدای آمریکا ولایتی در چهل و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل با اشاره به مسأله اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل گفت: «با نهایت تأسف باید اعلام کنم که علی‌رغم ۱۵ دور گفتگوهای مستقیم بین دو کشور تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل و مساعدت نماینده شخصی وی هنوز گامی فراتر از برقراری آتش‌بس در جهت اجرای کامل حتی بند اول قطعنامه ۵۹۸ برداشته نشده است». ولایتی گفت «استمرار وضعیت نه جنگ نه صلح می‌تواند منطقه را به تدریج به سمت تشنج مجدد بکشاند».

* به گزارش رادیو رژیم، شورای امنیت سازمان ملل دیشب مأموریت نیروهای ناظر بر آتش‌بس را برای ۶ ماه دیگر تمدید کرد و از هر دو کشور خواست مذاکرات صلح را از سر بگیرند. ۱۵ کشور عضو شورای امنیت دیشب به اتفاق آرا با درخواست دوکوثیلار دایر بر تمدید مأموریت این نیروها تا ۱۱ فروردین ماه ۱۳۶۹ موافقت کردند.

* به گزارش رادیو رژیم، «وزیران پنج عضو دائمی شورای امنیت که در نیویورک به سر می‌برند، دیروز در پی

فرانسوی اکسپرس نوشت «گویا مذاکرات بین ایالات متحده و ایران بر سر عادیسازی روابط دو کشور و آزادسازی گروگانهای آمریکایی در اختفای کامل آغاز شده است. اولین مذاکرات در دبی، واقع در امارات متحده عربی، بین سفیر آمریکا و یک دیپلمات فرستاده شده به وسیله تهران انجام گرفته است».

* به گزارش رادیو رژیم، یان رادو، معاون اول نخست وزیر رومانی، شب گذشته وارد تهران شد. وی گفت «زمینه‌های سفر نیکلای چائوشسکو به ایران و یادداشت تفاهمی که در این سفر به امضا خواهد رسید، مورد بررسی قرار می‌گیرد».

* رادیو رژیم گزارش داد، بنا بر تصمیمی که در اولین نشست «چهارمین اجلاس مشترک مرزی ایران و پاکستان با حضور مقامهای سیاسی-امنیتی استانهای مرزی دو کشور» اتخاذ شد، «تمامی اشرار ضدانقلاب ایرانی که به خاک پاکستان متواری شده‌اند، پس از شناسایی دستگیر و به ایران تحویل داده خواهند شد».

پیامدهای آتش‌بس

۲ مهر (۲۴ سپتامبر): به گزارش رادیو رژیم، کربوبی در جلسه امروز مجلس با اشاره به این که «ایران قاطعانه خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت است» گفت «مطمئناً روزی که ما از گفتگوهای سیاسی مایوس بشویم انقلاب اسلامی نخواهد پذیرفت سرزمینش در اشغال دشمن باشد و هم چون گذشته سرزمینهای اشغالی را پس خواهد گرفت».

۵ مهر (۲۷ سپتامبر): رادیو رژیم گزارش داد «در ششمین روز از هفته دفاع مقدس که روز حماسه‌سازان نامگذاری شده

دیدار با دوکوثیلار با صدور یک بیانیه از ایران و عراق خواستند قطعنامه ۵۹۸ را به اجرا بگذارند، اسرای جنگی را مبادله کنند و نیروها را به مرزهای شناخته شده بین‌المللی فرا خوانند».

۹ مهر (اول اکتبر): به نوشته اطلاعات، محمد نبی حبیبی، رئیس سازمان هواپیمایی کشوری در بیست و هفتمین اجلاس عمومی سازمان بین‌المللی هواپیمایی (ایکائو) در کانادا خواهان استرداد سه فروند هواپیمای مسافربری ایران از عراق شد.

* ولایتی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم پس از بازگشت از نیویورک گفت «این که عراق مطرح می‌کند ما طالب مذاکرات مستقیم هستیم، در حقیقت یک فریب است آنها منظورشان از مذاکره مستقیم، مذاکره خصوصی بدون حضور دبیرکل برای بحث پیرامون مطالبی خارج از چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ است».

۱۲ مهر (۴ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، خامنه‌یی در سخنانی در جمع کارکنان «کمیته امداد امام خمینی» و کمیسیون اسیران عراقی و... در مورد صندوقهای قرض‌الحسنه گفت «صندوق قرض‌الحسنه یک عمل اسلامی است و اگر کسی اقدام کند به انجام آن کار در صورتی که سودجویی نخواهد بکند... با نیت خیر که باشد یکی از حسنات بزرگ و اتفاقهای بزرگی است که کسی انجام می‌دهد. دنبال کنید این کار را بعضیها البته موافق نیستند، ما موافقیم، نه تورم‌زاست نه مشکل اقتصادی ایجاد می‌کند، بسیار چیز خوبی است. تورم را بانکها که در صورت نیاز و احتیاج مجبورند نشر اسکناس بکنند به طور ناگزیر ایجاد می‌کنند، نه صندوقهای قرض‌الحسنه».

۱۳ مهر (۵ اکتبر): به گزارش

خبرگزاری رویتر، عراق اعلام کرد پاسداران محل اقامت سفیر این کشور در تهران را تصرف کرده‌اند و هشدار داد که «تجاوز زشت مشابهی در سال ۱۹۸۰ سبب جرقه جنگ شد». روزنامه جمهوری عراق نیز امروز نوشت که پاسداران هم چنین سفارت تخلیه شده عراق را روز ۲۲ اوت به اشغال در آوردند. این روزنامه نوشت «تجاوز جدید به قلمرو عراق بازتاب افکار واقعی رژیم ایران نسبت به مذاکرات صلح است».

۱۴ مهر (۶ اکتبر): به نوشته روزنامه عراقی الثوره، طارق عزیز در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «عراق نمی‌تواند اقدامات یا طرحهایی جزئی را که در خدمت اهداف و مقاصد ایران برای جا انداختن وضعیت نه جنگ نه صلح می‌باشد، بپذیرد. ایران با این ادعا که عملیات خصمانه عملی تا کنون پایان نیافته از مبادله اسیران خودداری می‌کند... این موضع دلیلی است ملموس بر سوءنیت و عدم احترام به قواعد بین‌المللی و ارزشهایی که حاکم بر جامعه بین‌المللی می‌باشد».

۱۷ مهر (۹ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری، امروز در دیدار با پیرشوری، معاون وزیر خارجه سوئد، «ضمن برشمردن کارشکنیهای رژیم عراق در اجرای قطعنامه ۵۹۸» گفت: «بحث و گفتگو درباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر کلیه قراردادهای مرزی بین‌المللی را در اروپا، آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا زیر سؤال خواهد برد».

• به گزارش رویتر «عراق امروز به دوکوتیلار شکایت کرد که پاسداران ایران با نقض قوانین بین‌المللی، محل سکونت دیپلماتیک عراق در تهران را تصرف

در نامه‌یی به دبیرکل سازمان ملل، اطلاع داد که در ساعت ده و چهل و چهار دقیقه روز چهارشنبه (۳ آبان) دو قایق مسلح رژیم به یک کشتی عراقی حمله کردند و با گشودن آتش به روی یکی از خدمه، وی را به شدت مجروح نمودند که بعد از یک ساعت درگذشت. عراق یادآور شد که قبلاً نیز، در ۱۸ ماه سپتامبر (۲۷ شهریور)، «تجاوز مشابهی را که نقض خطرناک آتش‌بس محسوب می‌شود...» به دبیرکل اطلاع داده است.

• رادیو رژیم گزارش داد «در پی انتشار خبر یکجانبه خبرگزاریهای خارجی مبنی بر درگیری قایقهای توپدار ایرانی با یک یدک‌کش عراقی، دریادار ملک‌زادگان، فرمانده نیروی دریایی، در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی وقوع چنین درگیری را به شدت تکذیب کرد».

۸ آبان (۳۰ اکتبر): به گزارش رویتر «عراق ایران را به بیش از ۷۱ مورد نقض آتش‌بس در کمتر از دو هفته متهم ساخت». لیست موارد نقض آتش‌بس شامل جاری نمودن آب در مواضع عراقیها، ترمیم استحکامات، ساختن دیده‌بانی، جاده و مواضع آتشباری می‌باشد. این موارد بین روزهای ۷ تا ۱۹ مهرماه روی داده است. ۱۰ آبان (اول نوامبر): محسن رضایی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم گفت «اگر دشمن در پشت میز مذاکره حاضر نشود به قطعنامه عمل نکند، ما بایستی با قدرت نظامی انشاءالله دشمن را از سرزمینمان خارج کنیم».

• به گزارش رویتر، الیاسن امروز برای گشودن بن‌بست نه جنگ نه صلح، با رهبران عراقی ملاقات کرد. صدام حسین در گفتگو با الیاسن گفت: «عراق صلح می‌خواهد اما هیچ چیزی در کارنامه ایران وجود ندارد که نشان دهد این کشور هم

ایران بیرون ببرد و باز ببیند که ایران فقط عده‌یی از اسیران جنگی عراق را آزاد کرده است». وی افزود هنوز بند اول از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که در آن برقراری آتش‌بس و خاتمه کلیه عملیات نظامی در خشکی، هوا و دریا خواسته شده است، کاملاً به اجرا در نیامده است، چون مقامات ایران حاضر نشدند که درباره شرایط آتش‌بس در دریا مذاکره بکنند. • به گزارش صدای آمریکا سفیر جدید عراق در سازمان ملل گفت: «عراق آماده است قطعنامه ۵۹۸ را به ترتیب نکات به اجرا بگذارد... روزی که ایران با مذاکرات واقعی و مستقیم موافقت کند و آتش‌بس رسمی به امضا برسد، عراق آماده عقب‌نشینی نیروها خواهد بود». وی افزود «بغداد آماده است تا سطح مذاکرات مستقیم را بالا ببرد و حتی در سطح رؤسای کشور با ایران دیدار کند».

۳۰ مهر (۲۲ اکتبر): ولایتی وزیر خارجه رژیم در مورد این موضع اعلام شده از سوی رژیم که «در صورت لزوم اراضی تحت اشغال عراق از طریق جنگ آزاد خواهد شد» نظرش چیست گفت: «ما از یک وجب از خاک خود نمی‌گذریم و صبر جمهوری اسلامی هم حدی دارد... اگر سازمانهای بین‌المللی، به خصوص سازمان ملل، قادر نباشند عراق را به این مهم وادار کنند ما حتماً تردیدی در استیفای حقوق حقه خود نخواهیم کرد».

۴ آبان (۲۶ اکتبر): به گزارش رویتر، منابع کشتیرانی گفتند: «یک ناوچه ایرانی به یک یدک‌کش عراقی حمله کرده و یکی از خدمه یدک‌کش نیز کشته شده است، ولی بازار نفت و مقامات منطقه‌یی بر خورد آرامی با این مسأله کرده‌اند».

۶ آبان (۲۸ اکتبر): رادیو صوت‌الجماهیر عراق گزارش داد که عراق،

کرده‌اند. در نامه‌یی که در میان اعضای شورای امنیت توزیع شد عراق گفت که طرفین در اوج جنگ خلیج در ۱۹۸۷ موافقت کردند که ترکیه از سفارتخانه‌ها و خانه‌های مربوط به دو کشور در بغداد و تهران مواظبت کند... ترکیه سعی کرده است که دولت ایران را در جریان بگذارد، اما واکنشی دریافت نکرده است».

۲۱ مهر (۱۳ اکتبر): به گزارش رویتر، سوماروگا، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی، در یک کنفرانس خبری گفت: «حداقل یک سوم از حدود صد هزار اسیر ایرانی و عراقی، به طور رسمی ثبت‌نام نشده‌اند» وی هم چنین گفت «همه اسرا باید زمانی که سازمان ملل یک آتش‌بس را در جنگ خلیج به اجرا درآورد مبادله می‌شدند. این موضعی است که توسط عراق حمایت می‌شود».

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر): به نوشته ابرار، محسن رضانی در جمع پرسنل و فرماندهان انتظامی و مسئولان استان همدان گفت «توقف عملیات نظامی را نباید به معنای پایان جنگ تلقی کرد. در زمانی که ابرقدرتها پیوسته به فکر تعدی و تجاوز به حقوق ضعفا هستند، اندیشیدن به صلح ساده‌اندیشی است».

۲۳ مهر (۱۵ اکتبر): به گزارش رادیو رژیم، کمال خرازی، نماینده رژیم در سازمان ملل با ارسال یک نامه به دبیرکل این سازمان، در پاسخ به نامه ۱۳ مهرماه طارق عزیز، نوشت: «چنان چه عراق اعلام کند که طرح چهار ماده‌یی دبیرکل را می‌پذیرد تمامی اسرا ظرف ۹۰ روز مبادله خواهند شد».

۲۸ مهر (۲۰ اکتبر): به گزارش بی.بی.سی، عبدالامیر الانباری، نماینده جدید عراق در سازمان ملل، گفت: «ممکن است عراق همه نیروهای خود را از خاک

خواهان صلح می‌باشد».

۱۳ آبان (۴ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، در دیدار امروز الیاسن با ولایتی مسائل مربوط به چگونگی تسریع در اجرای قطعنامه ۵۹۸ مورد بررسی قرار گرفت و الیاسن گزارش گفتگوهای خود با مقامهای عراقی را ارائه کرد.

۱۴ آبان (۵ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، الیاسن در دومین دور گفتگوهای خود با ولایتی الویت دادن به اجرای عقب‌نشینی نیروها و مبادله اسیران را مورد تأکید قرار داد. ولایتی اظهار داشت: «عقب‌نشینی نیروها و پس از آن مبادله اسرا ضروری‌ترین اقدامی است که می‌تواند اجرای کامل قطعنامه و رسیدن به صلح پایدار را تسهیل کند».

۱۵ آبان (۶ نوامبر): دوکونیلار در مصاحبه‌یی با روزنامه فیگارو گفت: «اگر طرفهای درگیر تمایل حل مسائل سیاسی را نداشته باشند، ما هیچ‌کاری نمی‌توانیم بکنیم... این وضعیت نه جنگ، نه صلح ناسالم است، بنابراین من کوششهایم را رها نمی‌کنم».

۱۶ آبان (۷ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی که به الجزایر سفر کرده است در دومین دور گفتگوی خود با وزیر خارجه الجزایر گفت: «بن بست موجود در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ به وسیله رژیم عراق ایجاد شده است که حاضر به اجرای اولین بند آن یعنی عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی نیست».

• رئیس‌جمهوری عراق در یک سخنرانی گفت: «دیگر برایمان کافی نیست که گفته شود ما صلح می‌خواهیم، بلکه احتیاج به گامهای عملی است که ذهن ما را نسبت به رفتار گذشته آنان پاک کند» وی با اشاره به موافقتنامه ژنو در مورد اسیران جنگی گفت: «این ساده‌ترین وضعیت، به

رغم گذشت یک سال و چند ماه، هنوز یک موضوع در حال تعلیق است. در حالی که این موضوع حل و فصل نشده، چگونه ایرانیان می‌خواهند باور کنیم آنها صلح می‌خواهند».

۱۷ آبان (۸ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در دیدار با رئیس‌جمهوری الجزایر اظهار داشت «به عقیده ما بازگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی، که در قرارداد ۱۹۷۵ به رسمیت شناخته شده، و سپس بازگشت اسرا به میهنشان، مهمترین موضوعاتی هستند که اجرای بقیه اصول قطعنامه ۵۹۸ را به دنبال خواهند آورد».

۲۲ آبان (۱۳ نوامبر): به گزارش صدای آمریکا، «یک مقام سازمان ملل در بغداد به خبرنگاران گفت: در مورد اصرار ایران مبنی بر فراخوانی نیروهای عراقی از اراضی تحت اشغال آنها، پیش از مبادله اسیران جنگی... پاره‌یی پیشرفته‌ها حاصل شده است».

۲۳ آبان (۱۴ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، الیاسن، نماینده دبیرکل سازمان ملل، عصر امروز با ولایتی دیدار کرد. الیاسن در مورد خبر منتشره به نقل از منابع نزدیک به هیأت سازمان ملل، که در آن ادعا شده بود در دور سوم گفتگوهای وی با مقامهای عراقی در زمینه اجرای قطعنامه و عقب‌نشینی نیروها پیشرفت ایجاد شده است، گفت: «این خبر صرفاً شایعه است و به هیچ وجه صحت ندارد».

۲۶ آبان (۱۷ نوامبر): به گزارش صدای آمریکا «الیاسن در پایان مأموریت ۱۷ روزه خود در مصاحبه‌یی با خبرگزاری ایران گفت: دو کشور در زمینه پاره‌یی از جنبه‌های مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸ به شدت با یکدیگر اختلاف نظر دارند».

• به گزارش رادیو رژیم، ولایتی گفت «قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که حاصل ۴۵۰ سال جنگ بین ایران و عثمانی و ایران و عراق است، تغییرناپذیر بوده و قابل حذف نیست».

• رادیو بی.بی.سی: «الیاسن می‌گوید ایران و عراق هنوز در خصوص چگونگی از سرگرفتن مذاکرات به بن‌بست کشیده صلح دچار اختلاف نظر شدیدند... با این حال وی اظهار امیدواری کرد که گفتگوی غیرمستقیم بیشتری در نیویورک بین نمایندگان ایران و عراق در سازمان ملل تا پیش از پایان سال میلادی جاری صورت پذیرد».

۲۷ آبان (۱۸ نوامبر): به گزارش خبرگزاری فرانسه، طارق عزیز در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت «مسأله بازگشت نیروهای عراقی به بازشناسی "حق تاریخی" عراق بر شط‌العرب توسط ایران مشروط می‌شود. ما حاضریم قوایمان را به مجرد این که ایران حقوق تاریخی ما را بر شط‌العرب بپذیرد، باز گردانیم». طارق عزیز اضافه کرد «توافق ۱۹۷۵ الجزایر "مرده" است و می‌باید توافق "پایدار" جدیدی را به امضا رساند»، وی تصریح کرد که کشور او، حین مأموریت اخیر الیاسن، به او پیشنهاد تشکیل کمیسیونهای مشترک عراق - ایران را داده بود تا مسائلی را، که در مورد حاکمیت شط‌العرب و بازگشت نیروها به مرزهای بین‌المللی، دو کشور را به اختلاف می‌کشاند، مورد بررسی قرار دهند ولی عراق تا کنون «پاسخ ایران در رابطه با این پیشنهاد» را دریافت نکرده است.

۲۹ آبان (۲۰ نوامبر): ولایتی در مصاحبه‌یی با رادیو رژیم، در پاسخ به سؤالی در مورد اظهارات اخیر طارق عزیز، گفت: «این موضع عراق هم موضع تازه‌یی

نیست. از ابتدای مذاکرات، یعنی از بیش از یک سال قبل تا به حال عراقیها به اشکال مختلف در جهت خدشه‌دار کردن قرار داد بسیار محکم و روشن ۱۹۷۵ هستند. گفته وزیر خارجه عراق یا هر کس دیگری... تغییری در ماهیت و ارزش و اعتبار قطعنامه نخواهد داد».

اول آذر (۲۲ نوامبر): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در جلسه پایانی کنفرانس خلیج فارس گفت: «اگر عراق ۲۰ سال دیگر هم زیر بار قطعنامه سازمان ملل نرود هیچ چیزی به دست نخواهد آورد». ۸ آذر (۲۹ نوامبر): به گزارش صدای آمریکا، دبیرکل سازمان ملل گزارش سفر الیاسن را به طور شفاهی به شورای امنیت آن سازمان ارائه کرده است. دبیرکل سازمان ملل به خبرنگاران گفت: «از وزیران خارجه ایران و عراق دعوت کرده است که به نیویورک سفر کنند». دبیرکل افزود «به احتمال قوی مذاکرات با دو وزیر امور خارجه جداگانه انجام خواهد شد».

۱۱ آذر (۲ دسامبر): به گزارش رادیو صوت‌الجماهير، رئیس‌جمهوری عراق در جمع خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ، گفت: «مردم ایران و شرایطی که مجموعاً وجود داشت، باعث شدند که دولت قبلی و رهبری قبل از رهبری فعلی توافق ۸ اوت ۸۸ را بپذیرند. هم‌چنین مردم ایران و شرایط، رهبری فعلی را مسلماً وادار خواهند کرد که به دیدار در بغداد، در تهران یا شاید در جایی دیگر پاسخ مثبت دهد تا سطح کار را گسترش دهیم و با هم به صلحی برسیم که در خدمت مردم عراق و ایران و سراسر منطقه باشد. همان‌طور که گفتم، پیروزی را می‌بینم که در راه است... در این پیش‌بینی به نیت مسئولان در ایران تکیه نکرده‌ام... بلکه به مجموعه

مقاومت

اخبار، فعالیتهای، پشتیبانیها

اطلاعیه مطبوعاتی

۴ مهر (۲۶ سپتامبر): ۲۰۹ نماینده ایتالیایی از سنای جمهوری و پارلمان، از جمله وزیران روبرتی، ویتزینی، رومیتا و دلورنتزو و نیز رؤسای کمیسیونهای خارجی سنا و پارلمان، عالیجنابان اکیلی و پیکولی، بیانیهای را خطاب به نخست‌وزیر امضا کردند که در آن محکومیت رژیم خمینی تقاضا شده و به رسمیت شناخته شدن شورای ملی مقاومت ایران آرزو گردیده است. این اقدام بس مهم و ارزنده است، زیرا که اختناق در ایران، بعد از مرگ خمینی هم چنان ادامه دارد و هزاران شهروند ایرانی در معرض تهدید و ترور و اعدامهای جمعی قرار دارند. امید بستن به یافتن برخی خطوط اعتدالی یا پراگماتیستی در درون رژیم بیهوده است باید روی شورای ملی مقاومت، به رهبری مسعود رجوی، و جنبش مردمی مجاهدین خلق حساب کرد.

نمایندگان ایتالیایی هم چنین خواستار تحریم تسلیحاتی و نفتی و اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد، همان طور که در بیانیه ۸۹/۴ پارلمان اروپا در ۲۴ مه ۸۹ تقاضا شده بود، هستند. تنها از طریق اقدامهای نامبرده می‌توان از دستیابی مردم قهرمان ایران به صلح و آزادی اطمینان یافت.

گوئیدو آلبرینی (از حزب سوسیالیست)، ویتو کنسولی (از حزب کمونیست)، اتوره مازینا (از چپ مستقل - گروه پارلمانی) و جوانی کاروس (از حزب دموکرات مسیحی)

اسامی نمایندگان امضاکننده نامه به نخست‌وزیر ایتالیا:

و. بونو پارینو - آ. روبرتی - ک. تونیولی - ل. کوواتا - س. دلوکا - م. پ. گاراوالیا - آ. گینامی - گ. گورگونی - ا. مارینوچی ماریانی - م. آکیلی - م. آگروستی - ا.

تحلیلهای گسترده و عمیقی تکیه کرده‌ام که به جهان و منطقه مربوط می‌شود.

۱۶ آذر (۷ دسامبر): به نوشته رسالت، لاریجانی در جلسه پرسش و پاسخ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، در مورد آینده قطعنامه ۵۹۸ گفت: «پیش‌بینی من از روند مذاکرات ایران و عراق این است که تا یک سال دیگر ممکن است مذاکرات صلح به نتیجه نرسد و پس از یکسال قدمهایی در جهت اجرای قطعنامه ۵۹۸ برداشته شود».

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی به منظور گفتگو با

دبیرکل سازمان ملل متحد درباره اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و همچنین شرکت در اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص مبارزه با نژادپرستی، صبح امروز عازم نیویورک شد.

۲۳ آذر (۱۴ دسامبر): رویتر گزارش داد «طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، که پس از یک دور ملاقاتهای نافرجام به کشورش بازگشت، روز پنجشنبه در تلویزیون عراق گفت که ایران "یک برخورد فرصت‌طلبانه و انتخاب‌گرایانه" با مفاد آتش‌بس دارد».

ف. تاراباکی - س. واتزولر - ک. وکی - ج. م. ونتوری - ا. وتهره - ج. ویتالونه - ک. ویتزینی - ف. ویلیت - س. زاوتی‌یری

۱۴ مهر (۶ اکتبر): به دعوت رسمی حزب کارگر انگلستان، هیأتی از سوی شورای ملی مقاومت مرکب از آقایان هدایت‌الله متین‌دفتری، مسعود بنی‌صدر و فرزین هاشمی در کنفرانس سالانه این حزب، که از تاریخ اول تا ششم اکتبر (۹ تا ۱۴ مهر) برگزار گردید، شرکت نمود. این هیأت با تعدادی از مسئولان این حزب دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار نیل‌کیناک، رهبر حزب کارگر بر حمایت این حزب از مقاومت ایران بار دیگر تأکید کرد و لاری‌ویتتی، رئیس این حزب، فراخوانی را که در آن ضمن پشتیبانی از مقاومت عادلانه مردم ایران، خواهان اخراج رژیم از ملل متحد و تحریم کامل نفتی و تسلیحاتی آن شده است، امضا نمود.

۲۲ مهر (۱۴ اکتبر): دفتر روابط بین‌المللی کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا (C.G.I.L.) با درخواست ۲۵۹ نماینده مجلس ایتالیا دایر بر اخراج نمایندگان رژیم خمینی از سازمان ملل، که مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفته است، اعلام همبستگی نموده و بر موضع مشترکی که در اول ماه مارس سال جاری توسط کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا، کنفدراسیون سندیکاهای کارگری ایتالیا (C.I.S.L.) اتحادیه ایتالیایی کار (U.I.L.) اتخاذ گردیده است، تأکید می‌ورزد.

آن بیانیه مشترک اعلام می‌دارد که «... لازم است، دولت ما، که برای تسهیل بازگشت به آرامش در منطقه‌یی که نابود گردیده است، نخست‌وزیر ایران حسین موسوی را در ۱۶ و ۱۷ ژانویه به حضور پذیرفت، توجه داشته باشد که محکوم کردن قتل‌عام مخالفان بیگناه و باج‌خواهی تروریستی، که به یک شیوه مبارزه سیاسی بدل شده است، باید در اولویت مطلق قرار گیرد و با اقدامات مشخص سیاسی مورد تأکید واقع شود.

بنابراین ما از دولتمانی می‌خواهیم که روابط دیپلماتیک و بازرگانی (به ویژه فروش سلاح و خرید نفت) را با رژیم ایران قطع کند و، در صورت عدم قطع اعدامها و شکنجه و لغو فتوای قتل، خواهان اخراج آن رژیم از سازمان ملل گردد. سندیکاهای ایتالیا هم چنین خواهان ابراز همبستگی با شورای ملی مقاومت و تمامی مخالفان ایرانی که متمایل به بازگشت رژیم گذشته نبوده و در داخل و تبعید برای آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کنند، هستند.»

آلبهریچی - گ. آلبرینی - آ. آلسی - ن. آمودنو - ل. آرمیلین - ف. اولتا - ن. بالستراچی - س. باربی‌یری - پ. باتالیا - پ. باتیستوتزی - ک. ج. تارانتلی - ل. بنه‌ولتی - آ. م. برناسکونی - ل. برتولدی - ج. برتونه - د. برتولی - ج. ک. بیانکینی - ج. ک. بینلی - م. بوآتو - ج. بوکی کیو سکوتو - گ. بودراتو - ج. بوجی - م. بونفاتی پایی - ف. بونفرونی - و. بوردن - ج. ف. بورگینی - ج. ک. بورا - آ. بوروسکو - آ. بوسلی - ر. برهدا - آ. برونو - ج. باتیستا برونی - آ. برونو - ف. کافارلی - ر. کاپاچی - ج. کاردتی - ف. کاریا - ج. کاروس - ک. کازینی - پ. ل. کاستانی - س. کاستروچی - آ. چچی بونیفاتزی - ج. چروتی - ج. چروتی - م. کلا - س. کرکی - ر. کیریانو - م. چافاردینی - آ. چامپالیا - ف. چیلی‌برتی - ل. چیمما - ک. آ. چوچی - گ. چوچا - ل. چیپریری - س. چیویتا - ج. کوبلیس - س. کولونی - ج. ب. گلوبو - و. کنسولی - ف. کورلثونه - ه. کرسی - س. کوستا - ج. کریپا - پ. کریستونی - آ. داداریو - ک. داماتو - ف. دکارلی - س. دجولیو - ف. دلورنتزو - م. دلبوئه - پ. دلمسه - پ. دیلیو - و. دین‌یانی گریمالدی - ج. دی‌پیترو - م. دوتو - آ. فراندی - ج. فرارا - ف. فیاندرونی - پ. فیوری - آ. فونتانا - ف. فورلثو - ر. فورمیگونی - ف. فورته - ا. گابوجانی - م. کالوثی - ج. گالی - ج. گانجی - ل. گارزانتی برنوکو - ای. گاسپاروتو - آ. جرمیکا - ج. جی - گ. جروزا - ج. گتری - ل. جوینی - ا. گریپو - م. ت. گروشو - ب. گیدتی سرا - آ. گونلا - آ. لائوریچلا - ر. لاواله - ج. لثونه - ن. لوی بالدینی - آ. لیا - ل. لیبرتینی - ج. لوگاشوگالانت - ا. لودیجانی - پ. لوپس - م. ر. لورنتی - ر. لوزتی - ج. ماچوتا - آ. مایناردی فاوا - ج. مانجاپانه - آ. مانینو - ر. مارگریتی - ج. مازی - گ. مارتینو - ا. ماسینا - ر. ماساری - ج. ماتیولی - ج. ماتولی - پ. پ. منزیتی - ل. مریجی - آ. میکهلینی - پ. میکولینی - ت. میلیاسو - ر. مینوتسی - ل. مومبلی - پ. مونلو - ج. مونجیلو - ا. مونتی - س. مورونی - آ. موندو - و. ناپولی - ج. ناپولیتانو - ف. نرلی - ج. نبتی - ب. نیکوترا - د. نوولی - پ. ل. انوراتو - ج. اورسینی - م. پاچتی - ج. پایتا - ا. پله‌گاتی - ج. پلیکانو - ج. پاسکوتینو - م. پرانی - ج. پزیکونه - آ. پزونه - ف. پیگولی - و. پیترینی - م. پیردا - ج. گ. پولی - گ. پولیچه - ک. پورتادینو - د. پوتی - ا. پراندینی - ا. م. بروکاچی - ج. باتیستارابینو - ف. رایس - ر. ریچوتی - س. ریدی - و. ریجو - س. رودوتا - و. رونیونی - د. رمانی - پ. ل. رومیتا - آ. رویک - د. روزاتی - ج. روسینی - ج. روسو - ف. سالوی - ج. سالودی - ف. ساما - ا. سانتورو - آ. سارتنی - ن. ساوینو - م. سکالیا - و. سکوتی - و. سکوتی - م. سن‌بی - م. سبتی - ج. سزا - پ. سرنیتینو - م. تادتی - ج. تالیابوئه - ج. تامینو - ج. م. تنالدی - ج. تورکیو -

سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر): آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده ارتش آزادیبخش ملی ایران، خانم مریم رجوی، جانشین فرمانده ارتش آزادیبخش، را به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی نمود. متن کامل معرفینامه چنین است:

به نام خدا

و به نام خلق قهرمان ایران

به نام مجاهد بنیانگذار محمد حنیف

و با تعظیم به روانهای پاک سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف رجوی

و سردار شهید خلق موسی خیابانی

در سالروز میلاد فروغ جاویدان عشق و معرفت، پیامبر رهایی و رحمت، حبیب خدا، محمد مصطفی (ص)، همزمان با تکمیل مراحل سهگانه انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین و در پنجمین سال این تحول عظیم عقیدتی که سرسلسله تمامی تواناییها و داراییها و ارزشهای ما در سالهای اخیر در مصاف با دشمن خدا و خلق، رژیم ضدبشری خمینی، است، به عنوان راهبر عقیدتی مجاهدین و نخستین مسئول انقلاب نوین ایران، در منتهای خوشوقتی و شرف و افتخار انقلابی و توحیدی خواهر مجاهد مریم رجوی را به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی می‌کنم. تبعیت انقلابی از او، چه در موضع مسئول اول سازمان مجاهدین و چه در موضع جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی، وظیفه ایدئولوژیک هر مجاهد خلق است.

با قرار گرفتن مریم در موضع مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، انقلاب ایدئولوژیک درونی این سازمان به اوج بلوغ و کمال شایسته خود می‌رسد و سرچشمه خیرات و برکات بسا عظیم‌تر برای مجاهدین و خلق محبوبشان می‌گردد. بگذار تا قید و بندهای استثماری تماماً درهم بشکنند و نسیم جامعه بی‌طبقه توحیدی که در دل و بر مزار هر مجاهد خلق حک شده بر هر سو بوزد و فضای عطراگین رهایی را بشارت دهد.

شهادت می‌دهم که در ۵ سالی که می‌گذرد همدیف مسئول اول سازمان از همه آزمایشات و ابتلائات خطیر و عظیم ایدئولوژیک خود با سرفرازی بسیار عبور نموده

و اکنون در اوج شکوفایی ایدئولوژیک خود از صلاحیتی بی‌همتا برخوردار است. این شایستگی را که در جریان عمل و تصدی سنگین‌ترین مسئولیتها به اثبات رسیده است کلیه مسئولان مجاهدین و فرماندهان ارتش آزادی به کرات متذکر گردیده و گواهی نموده‌اند. شخصاً نیز باید اذعان کنم که ضمن ۵ سال بر مریم بیش از هر کس و هر مسئول دیگری در سازمان مجاهدین سخت گرفتم و از کمترین ایراد و انتقاد در پهنه‌های مختلف مسئولیتهايش درنگ‌دشتم، اما او فراتر از همه آزمایشات خطیرش به حق بر تارک نسل به خون شسته رهایی نشست. تبارک الله احسن الخالقین. این است عالیترین ثمره عقیدتی و تشکیلاتی مجاهدت نسلی که تا فراسوی طاقت و توان انسانی به مصاف دجال ضدبشر و رژیم پلید او شتافت و رایت شرف خلق ما را در سیاهترین ادوار تاریخش در اهتزاز نگهداشت.

انتخاب خواهر مجاهد مریم رجوی به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران را که به راستی انتخاب اصلح است به حنیف بنیانگذار، به تمامی شهدا و فروغهای جاودان مجاهد خلق و به همه مجاهدین تبریک می‌گویم و افتخار ایدئولوژیک تبعیت از او را برای یکایک خواهران و برادران مجاهدم آرزو می‌کنم. بر مجاهدین و بر خلق قهرمان ایران گرامی و مبارک باد! از این پس مجاهدین و انقلاب نوین ایران با توانی باز هم مضاعف به پیش می‌تازند.

در همین فرصت از کاستیها و خطاهای سالیان که شخصاً به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین انجام وظیفه می‌کردم طلب مغفرت می‌کنم. آن چه قوت و مثبت می‌نمود از آن بنیانگذاران شهید سازمان به ویژه معلم و مربی کبیرم حنیف بود و از آن شهیدان و جاودانه فروغها و از آن دیگر مسئولان و فرماندهان و اعضای مجاهدین، اما هر آن چه در کارنامهام نقطه ضعف و منفی دیده می‌شود تماماً از آن خودم بوده و خواهد بود و مسئولیت آن را به عهده دارم. باشد که خدا تقصیرها و قصور سالیان را ببخشد، با تربیت شهیدان کاستیهایم را بپوشاند و با خونشان بر گناهانم قلم عفو و آمرزش بکشد. رود خروشان خون شهیدان ضامن پیروزی محتوم خلق ماست!

سلام بر مریم پاک رهایی

مسعود رجوی (امضا و اثر انگشت)

۲۶ مهر ۱۳۶۸

۶ آبان (۲۸ اکتبر): اتحادیه ایتالیایی کار (UIL)، یکی از سه سندیکای بزرگ کارگری ایتالیا، دهمین کنگره سراسری خود را از ۲۳ تا ۲۸ اکتبر (اول تا ۶ آبان) در شهر ونیز برگزار نمود. بنا به دعوت آقای بنونوتو، دبیرکل سندیکا، از شورای ملی

مقاومت ایران، آقای محمدحسین نقدی، نماینده شورا در ایتالیا، به عنوان مهمان در این کنگره شرکت نمود. در این کنگره علاوه بر نمایندگان کارگران و کارمندان عضو سندیکا، رهبران دیگر سندیکاها، اتحادیه کارفرمایان ایتالیایی، نخست‌وزیر، وزیر خارجه، وزیر دارایی، وزیر کار، وزیر روابط اروپایی و چند تن از معاونان وزارتخانه‌های ایتالیا، رهبران کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاها، آزاد، کنفدراسیون جهانی کار و کنفدراسیون اروپایی سندیکاها، نزدیک به صد هیأت از سازمانهای سیاسی و سندیکایی آمریکا، اروپا، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه و نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین و کنگره خلق آفریقا شرکت داشتند. نماینده شورای ملی مقاومت در این کنگره علاوه بر دیدار با بنونوتو و برخی مقامهای دولتی ایتالیایی با دهها تن از مهمانان کنگره دیدار و گفتگو نمود و طی آن اوضاع ایران، ارزیابیهای مقاومت ایران از آینده تحولات سیاسی و دورنمای پیروزی ارتش آزادیبخش ملی ایران را تشریح نمود. نماینده شورای ملی مقاومت از جمله با نمایندگان سندیکاها، کانادا، بلژیک، مصر، اسپانیا، پرتغال، آمریکا، مالت، سوییس، سوئد، یوگسلاوی، یونان، سندیکای همبستگی لهستان، شوروی، تونس، فلسطین، موزامبیک و استرالیا و نیز نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین و کنگره خلق آفریقای جنوبی ملاقات و گفتگو کرد.

۱۶ آبان (۷ نوامبر): بیست و سومین کنفرانس اتحادیه دموکرات مسیحیان اروپا در روزهای ۵ تا ۷ نوامبر (۱۴ تا ۱۶ آبان) در کشور مالت برگزار شد. بنا به دعوت این اتحادیه هیأتی از سوی مقاومت ایران در این کنفرانس شرکت نمود. اتحادیه احزاب دموکرات مسیحی کشورهای اروپا یکی از مهمترین جریانهای سیاسی موجود در اروپا به حساب می‌آید که حزبهای وابسته به آن در بسیاری از کشورهای اروپایی مثل آلمان فدرال، ایتالیا، بلژیک، نروژ، سوییس، پرتغال، ایرلند، لوکزامبورگ و مالت در حاکمیت هستند. این اتحادیه سالی یک بار جلسه تشکیل می‌دهد و در آن مسائل مهم اروپایی را بررسی می‌کند و تصمیماتی در رابطه با آنها می‌گیرد. هیأت‌های شرکت‌کننده در آن نیز اروپایی هستند و به طور استثنایی هیأت‌های خارجی نظیر هیأت نمایندگی مقاومت ایران، در آن شرکت می‌کنند. در ابتدای کار کنفرانس با اشاره به این مسأله، به هیأت نمایندگی مقاومت ایران خیرمقدم گفته شد. هیأت مقاومت ایران در طی سه روز برگزاری کنفرانس با بسیاری از شخصیت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس دیدار کرد و پیرامون وضع رقت‌بار رژیم خمینی، وضعیت مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی برایشان سخن گفت. در ملاقات با نخست‌وزیران مالت و لوکزامبورگ و وزیر خارجه نروژ، لیست اسامی بیش از دو

هزار تن از شهیدان اخیر مقاومت ایران از سوی مسعود رجوی، رهبر مقاومت مردم ایران به آنها اهدا شد. در تمام این دیدارها شخصیت‌های مورد گفتگو بر این باور بودند که با وجود رژیم فعلی حاکم بر ایران، صلح و آزادی در این کشور برقرار نخواهد گردید و تنها با سرنگونی این رژیم است که کشتار و تروریسم در ایران به پایان خواهد رسید. اسامی برخی از شخصیت‌های سیاسی که با آنها دیدار و گفتگو شد به این شرح است: ویسنت تابون (رئیس‌جمهوری مالت)، ادی فنج آدامی (نخست‌وزیر مالت)، ژاک سانتر (نخست‌وزیر لوکزامبورگ و رئیس حزب مردم)، بوند ویک (وزیر خارجه و رئیس حزب دموکرات مسیحی نروژ)، امیلیو گلمبو (رئیس اتحادیه دموکرات مسیحیان اروپا)، فرری کزک (رئیس اتحادیه زنان دموکرات مسیحی)، هاسل (وزیر دفاع سابق آلمان و معاون رئیس اتحادیه دموکرات مسیحیان اروپا)، لودویک اشتاینر (رئیس کمیسیون سیاسی شورای اروپا)، آندره لویی (دبیرکل بین‌الملل دموکرات مسیحی)، توماس یانسن (دبیرکل دموکرات مسیحی اروپا) و آندره گتری (رئیس جوانان دموکرات مسیحی اروپا).

۲ آذر (۲۳ نوامبر): بنا به دعوت رسمی آقای دکتر خوزه رودریگز، رئیس مجلس ونزوئلا، هیأتی از سوی مقاومت ایران در روز ۲ آذر (۲۳ نوامبر) در کاخ پارلمان آن کشور با وی دیدار کرد. این هیأت در دیدار یک ساعته با دکتر رودریگز اوضاع جاری ایران بعد از خمینی، نقض حقوق بشر و صدور تروریسم توسط بازماندگان خمینی و موقعیت مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران را تشریح نمود و از سوی مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، یک جلد کتاب حاوی اسامی و مشخصات بیش از ۱۴ هزار تن از شهیدان انقلاب نوین ایران را به وی اهدا نمود. آقای رودریگز با تأکید بر همبستگی خود و ملت ونزوئلا با مقاومت ایران، گفت: «من مطمئن هستم که به زودی شما را در کشورتان دیدار خواهم کرد و شاهد صلح و آزادی در کشورتان خواهم بود». در پایان این دیدار، رئیس پارلمان ونزوئلا دو جلد کتاب نفیس مزین به پرچم ونزوئلا و آرم مخصوص پارلمان این کشور به نمایندگان مقاومت ایران اهدا نمود. در این دیدار آقای سادیو گاراوینی، از سوی وزارت خارجه ونزوئلا و دکتر فرناندو انمانا، از نمایندگان مجلس و جمعی از خبرنگاران این کشور حضور داشتند.

۳ آذر (۲۴ نوامبر): بیست و دومین کنگره کنفدراسیون جهانی کار در ماه نوامبر در شهر کاراکاس، پایتخت ونزوئلا برگزار شد. کنفدراسیون جهانی کار، قدیمی‌ترین اتحادیه کارگری جهان است که ۲۶ اتحادیه کارگری از ۵ قاره جهان را در

بر می‌گیرد و دهها میلیون کارگر را در سراسر جهان نمایندگی می‌کند. کنفدراسیون هر چهار سال یک بار کنگره خود را در یکی از کشورهای عضو برگزار می‌نماید و در آن علاوه بر تعیین خط مشی و سیاستهای کلی کنفدراسیون، پیرامون مسائل مهم کارگری و سیاسی جهانی بحث و بررسی و موضعگیری می‌کند. در کنگره امسال کنفدراسیون، که بیش از ۵۰۰ نماینده از اتحادیه‌های کارگری اصلی کشورهای عضو در آن شرکت داشتند، هیاتی نیز از جانب مقاومت ایران، بنا به دعوت رسمی برگزارکنندگان کنگره، شرکت نمود. این هیأت در طی ۶ روزی که این کنگره به طول انجامید، با تعداد زیادی از شخصیت‌های شرکت کننده دیدار و گفتگو کرد و اوضاع جاری ایران و وضعیت مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران را برایشان تشریح نمود. با کوشش این هیأت، قطعنامه‌یی در محکومیت رژیم ایران در اجلاس عمومی کنگره در روز جمعه ۲۴ نوامبر (۳ آذر) با حضور نمایندگان تمامی اتحادیه‌های عضو کنفدراسیون جهانی کار، به اتفاق آرا - بدون هیچ رای مخالف و ممتنع - به تصویب رسید. متن قطعنامه کنگره کنفدراسیون جهانی کار چنین است:

«با در نظر گرفتن اعدام ۹۰ هزار زندانی سیاسی و اسارت و شکنجه بیش از ۱۴۰ هزار نفر به دلایل سیاسی، توسط رژیم کنونی، از سال ۱۹۸۱ تا کنون، با توجه به فهرست اسامی و مشخصات بیش از ۱۶ هزار قربانی اعدامهای سیاسی از ۱۹۸۱ تاکنون، که در حدود ۲۰ درصد آنها را کارگران و کارمندان تشکیل می‌دهد که به اشکال مختلف از شورای ملی مقاومت ایران حمایت کرده‌اند، با یادآوری قطعنامه‌های پیاپی مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، پارلمان اروپا، شورای اروپا و دیگر مجامع بین‌المللی در محکومیت رژیم کنونی، به خاطر نقض ابتدایی‌ترین حقوق مردم ایران،

با توجه به کاربرد تروریسم به عنوان یک سیاست عمومی توسط رژیم کنونی و تأکید بر استمرار این سیاست که در ماههای اخیر به صورت کشتار پناهندگان ایرانی در خارج از ایران، تأکید مجدد بر حکم اعدام نویسنده انگلیسی، بمب‌گذاری در اماکن عمومی و هواپیماهای مسافربری و حمایت آشکار از تروریسم بین‌المللی و گروگانگیری برای کسب امتیازات سیاسی تجلی داشته است،

با احتساب این که اعدام بیش از ۱۲۰۰ نفر به خاطر جرایم گوناگون، به وسیله رژیم کنونی از ژانویه ۱۹۸۹ تاکنون رسماً اعلام شده است و بر طبق گزارشهای مختلف بسیاری از این قربانیان زندانیان سیاسی بوده‌اند که تحت عنوان قاچاقچی اعدام شده‌اند،

با توجه به این که رژیم کنونی، بنا به بیان صریح خودش، ادامه دهنده سیاستهای خمینی هست و خواهد بود و این امر را در عملکرد چند ماه اخیر خود،

از جمله به صورت نقض باز هم بیشتر حقوق بشر در داخل و افزایش تروریسم در خارج از کشور نشان داده است،

با در نظر گرفتن نقض شدید حقوق اولیه کارگران در ایران، از جمله نقض آشکار محدود کنوانسیونهای امضا شده توسط ایران و محکومیت این رژیم برای چندین سال متوالی توسط سازمان جهانی کار، و همچنین این واقعیت که تنها اتحادیه‌های کارگری مجاز در ایران متعلق به رژیم هستند و این امر در اساسنامه و نیز عملکرد آنها بارز است،

با یادآوری قطعنامه مصوب پارلمان اروپا، به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۹، و اظهارات هزاران نماینده مجلس و شخصیت سیاسی از کشورهای مختلف در حمایت از متن این قطعنامه، بیست و دومین کنگره کنفدراسیون جهانی کار،

۱ - معتقد است تنها راه منتهی به یک صلح پایدار در ایران و پایان دادن به نقض حقوق بشر، برقراری دموکراسی و رعایت حقوق کارگران در این کشور، اتخاذ یک سیاست روشن‌بینانه مبنی بر حمایت از مقاومت سراسری مردم ایران است. ۲ - از کلیه دولتها مصرانه می‌خواهد که تمامی روابط خود را با این رژیم قطع کنند و آن را مورد تحریم تسلیحاتی قرار دهند و از هیچ کوششی فرو نگذارند تا این رژیم از سازمان ملل اخراج و نمایندگی مردم ایران در این سازمان را شورای ملی مقاومت ایران عهده‌دار شود.

۳ - از سازمانهای دوست و اعضای خود می‌خواهد که برای تحقق مفاد این قطعنامه، ترتیبات لازم را اتخاذ کنند تا قطعنامه‌های مشابهی در مجامعشان به تصویب برسد.

۴ - از ریاست کنگره می‌خواهد این قطعنامه را برای شخصیت‌های زیر ارسال نماید:

I - آقای خاویر پرزدو کوئیلار، دبیرکل سازمان ملل متحد

II - رئیس پارلمان اروپا

III - رئیس مجمع پارلمانی شورای اروپا

IV - مدیرکل سازمان جهانی کار

V - دبیرکل اتحادیه عرب

VI - دبیرکل کنفرانس اسلامی

VII - رؤسای عمده‌ترین اتحادیه‌های کارگری.

۱۲ آذر (۳ دسامبر): پانزدهمین کنفرانس سراسری حزب نیودموکرات کانادا از ۳۰ نوامبر تا ۳ دسامبر (۹ تا ۱۲ آذر) در شهر وینی‌پگ مرکز استان مانی‌توبا برای

انتخاب رئیس جدید حزب، برگزار شد. در این کنفرانس بیش از ۲۳۰۰ تن از نمایندگان این حزب از سراسر کانادا و همچنین تعدادی از شخصیت‌های سیاسی کانادایی و خارجی به عنوان ناظر شرکت داشتند. هیأتی از سوی مقاومت ایران به سرپرستی دکتر مهابادی، نماینده شورا در کانادا، به دعوت رسمی ویک پروکتور، دبیر حزب فدرال، در این کنفرانس شرکت نمودند. هیأت مقاومت ایران در طی برگزاری کنفرانس با مقام‌های حزبی، از جمله رهبر حزب، رئیس حزب، مسئول امور خارجه و رهبران استانی حزب و سایر مقام‌های حزبی دیدار و گفتگو نمودند و وضع اسفبار عمومی رژیم خمینی، وضعیت فلاکت‌بار مردم ایران و موقعیت داخلی و بین‌المللی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران را تشریح نمودند. نماینده شورا در کانادا در دیدار با آقای ادبرادبنت، که رهبری حزب را در ۱۴ سال گذشته به عهده داشت و در این کنفرانس کناره‌گیری می‌نمود، از او به خاطر حمایت‌های حزب تحت رهبری او در مقاطع گوناگون از موضع‌گیری‌های شورای ملی مقاومت و به ویژه به رسمیت شناختن آن در بهار امسال تشکر نمود. در برابر آقای ادبرادبنت موفقیت مقاومت ایران را در سرنگونی قریب‌الوقوع رژیم خمینی و استقرار آزادی‌های دموکراتیک در ایران آرزو کرد. پس از انتخاب رهبری جدید حزب، خانم آندری مک لافلین، نماینده شورا با وی دیدار کرد و موفقیت او را به عنوان اولین زنی که در یک حزب فدرال در کانادا به رهبری رسیده است، تبریک گفت. خانم مک لافلین اظهار داشت که «من از مقاومت ایران آگاهی زیادی داشتم و می‌دانستم یک آلترناتیو دموکراتیک است، ولی به سرعت پیشرفت آن بهای لازم را نداده بودم». در آخرین روز کنفرانس به دعوت هیأت مقاومت ایران جلساتی در محل کنفرانس برگزار شد که در آن نماینده شورا در کانادا درباره چگونگی تشکیل و ارتقای ارتش آزادیبخش ملی سخنانی ایراد نمود و فیلم کوتاهی از عملیات «فروغ جاویدان»، به نمایش گذاشته شد. استقبال حاضران به قدری بود که طبق درخواست آنها این فیلم دوباره به نمایش گذاشته شد.

در پایان این جلسه ۱۲۰ تن از شخصیت‌های بلندپایه حزبی، نامه‌یی را خطاب به نخست‌وزیر کانادا امضا نمودند که در آن ضمن محکوم کردن نقض مکرر حقوق بشر در ایران، خواستار قطع روابط اقتصادی و سیاسی با بقایای رژیم خمینی و اخراج نماینده آن از ملل متحد و به رسمیت شناختن شورای ملی مقاومت به رهبری آقای مسعود رجوی شدند.

۱۳ آذر (۴ دسامبر): به گزارش صدای مجاهد، مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت به دنبال مجبور شدن رژیم به پذیرش سفر نماینده ویژه کمیسیون حقوق

بشر ملل متحد برای تحقیق درباره نقض حقوق بشر در ایران پیامی فرستاد و از مردم ایران خواست که به هنگام سفر هیأت ملل متحد به ایران، جنایت‌های رژیم ضدبشری خمینی را افشا کنند. او از کلیه شاهدان این جنایت‌ها و خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی خواست که «به هر قیمت با نماینده اعزامی ملل متحد تماس حاصل نموده و در این نبرد بزرگ سیاسی و بین‌المللی برای دادخواهی از خون شهیدان و رنج شکنجه‌شدگان شرکت نمایند، به خصوص که سازمان ملل و نماینده اعزامی آن از رژیم تضمین گرفته است که در بازدید از کلیه زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و دیدار حضوری و خصوصی با کلیه شهود کمترین مانعی ایجاد نکند و لذا دست دشمن و ایادی آن در کین‌کشی بسیار بسته است».

مسئول شورای ملی مقاومت همچنین از کلیه خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی مجاهد خلق چه در تهران و چه در شهرستان‌های کشور به طور اخص درخواست نمود که در مدت اقامت نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران از او تقاضای دیدار و گفتگوی حضوری و خصوصی نموده و آدرس کلیه شکنجه‌گاه‌ها و گورستان‌های مخفی شهیدان را در اختیار این نماینده بگذارند و از او بخواهند که از این مکان‌ها بازدید نماید.

مسعود رجوی همچنین از زنان آزاده میهن، کلیه اقلیت‌های مذهبی و هموطنان کرد، ترکمن، بلوچ و عرب در سراسر کشور و از قشرهای مختلف مردم درخواست نمود که فرصت سفر نماینده ویژه ملل متحد را که پس از ۸ سال مبارزه پیگیر با رژیم ضدبشری خمینی، در داخل و در خارج از ایران، به دست آمده مفتنم بدانند و ستم‌ها و جنایت‌های این رژیم را با اسناد و شهود کافی در اختیار ملل متحد قرار دهند.

مسئول شورا در پایان پیام خود تأکید نمود: «گزارشی که در پایان سفر نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر به سازمان ملل متحد ارائه خواهد شد دادخواهی تاریخی ملت ایران از دشمن ضدبشری است».

۱۴ آذر (۵ دسامبر): نامه کنفدراسیون سندیکای کمیسیون‌های کارگری

CC.OO اسپانیا به دبیر کل ملل متحد:

آقای دکتر خاویر پرز دو کوئیلار

دبیرکل ملل متحد

نیویورک

آقای گرامی،

ما، در طول سالهای اخیر، با دقت و نگرانی وضعیت ایران را پیگیری کرده و آگاه بوده‌ایم که کمیسیون حقوق بشر و نیز مجمع عمومی ملل متحد این کشور را به مناسبت نقض حقوق بشر بارها محکوم کرده است.

از دریافت این خبر که رژیم ایران برای اولین بار پذیرفته است که هیأتی از ملل متحد، به سرپرستی پروفیسور گالیندوپل، برای تحقیق در وضع حقوق بشر در ایران به این کشور سفر کند، بسیار خوشحال شدیم.

ما مطمئن هستیم که نتیجه کار این هیأت مفیدتر خواهد بود، اگر نماینده اپوزیسیون ایرانی، به ویژه «شورای ملی مقاومت»، همراه آنها باشد؛ در این صورت جمع‌آوری حداکثر اطلاعات قابل اعتماد میسر خواهد شد. به این دلیل ما از درخواست شورای ملی مقاومت در این جهت حمایت می‌کنیم.

با امید به موفقیت کامل این هیأت، مراتب احترام ما را بپذیرید.
امضاها:

آنتونیو گوتیه‌رس وگارا (دبیرکل)

مارسلینو کاماچوآباد (رئیس)

خوان مورنو پره‌سیادوس (دبیر روابط بین‌المللی)

آقایان مانوئل بونتی و نیکلاس رتون دوریتا، مسئولان روابط بین‌المللی اتحادیه سراسری کار اسپانیا (U.G.T) تلگرامی مبنی بر همین درخواست برای دبیرکل ملل متحد فرستاده‌اند.

۱۷ آذر (۸ دسامبر): به دعوت رسمی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت در سوییس، در جلسه این کمیسیون حضور یافت و در برابر «هیأت کار درباره ناپدیدشدگان اجباری» پیرامون نقض مستمر حقوق بشر در ایران سخنان مبسوطی ایراد نمود. هیأت کار در مورد ناپدیدشدگان اجباری یکی از ارگانهای تخصصی ملل متحد است که زیر نظر کمیسیون حقوق بشر اداره می‌شود و به طور ویژه وظیفه تحقیق درباره ناپدیدشدگان در رژیمهای دیکتاتوری را به عهده دارد. نماینده شورای ملی مقاومت در بیست و نهمین اجلاس این هیأت پس از ارائه لیستهای حاوی اسامی و مشخصات شهیدان و اطلاعات جمع‌آوری شده توسط سازمان مجاهدین خلق درباره ناپدیدشدگان سیاسی در رژیم خمینی، خطاب به رئیس هیأت گفت: «این بار گردهمایی شما در شرایطی برگزار می‌شود که رژیم خمینی، ۸ سال پس از اولین محکومیتش توسط کمیسیون حقوق بشر

ملل متحد، در نهایت استیصال و برای جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های باز هم قاطعتر، به ناگزیر با دیدار هیأت ملل متحد از زندانهای رژیم و تحقیق درباره نقض حقوق بشر در ایران موافقت کرده است». او این پذیرش را پیروزی بزرگی برای مردم ایران و مقاومت عادلانه‌شان و نیز یک پیروزی برای حقوق بشر و سازمان ملل متحد خواند. نماینده شورا افزود: رژیم سعی دارد این دیدار را مسکوت بگذارد تا مردم ایران از آن اطلاعی نداشته باشند و از این رو، «برای جلوگیری از مانورها و فریبکاریهای رژیم و در جهت کمک به ایجاد بهترین شرایط برای بررسی نقض حقوق بشر در ایران، آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران طی تلگرامی در روز ۱۵ آذرماه به دبیرکل ملل متحد از وی خواست که نمایندگان مقاومت ایران هیأت ملل متحد را در این سفر همراهی نمایند».

نماینده شورای ملی مقاومت در پایان سخنان خود گفت: «با توجه به نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران و گستردگی قربانیان این رژیم و شمار بسیار زیاد ناپدیدشدگان سیاسی و عادی، مقاومت ایران امیدوار است که مطابق قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد، هیأت کار سازمان ملل نیز برای تحقیق درباره این موارد به ایران سفر نماید. تنها به این وسیله است که این هیأت می‌تواند مأموریت خود را به خوبی به انجام برساند».

۲۶ آذر (۱۷ دسامبر): دفتر مجاهدین خلق در اطلاعیه‌ی اعلام کرد: «۳۳۳ تن از نمایندگان مجلس و وزیران کابینه کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، انگلستان، فرانسه، آلمان، سوییس و لوکزامبورگ از دبیرکل ملل متحد خواستار اعزام نماینده مقاومت ایران به همراه هیأت ملل متحد جهت تحقیق درباره نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی شدند. مجمع عمومی سازمان ملل روز گذشته با تصویب قطعنامه‌ی بر مبنای گزارش میاندوره‌ی گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، سفر او را جهت تحقیق در مورد نقض حقوق بشر در ایران مورد تأکید قرار داد. درخواست نمایندگان مجلس و مقامهای حکومتی اروپا از دبیرکل ملل متحد در حمایت از تلگرام هفته گذشته آقای مسعود رجوی، رهبر مقاومت ایران، خطاب به پرزیدوکونیلار صورت گرفت. طی این مدت هزاران تن از شهروندان اروپایی و آمریکایی نیز با ارسال نامه و طومار به دبیرکل ملل متحد خواست مشابهی را... مطرح نمودند».

ضمیمه

نقض حقوق بشر در ایران

۱- مصوبه کانون وکلای آمریکا

۲- گزارش سالانه عفو بین الملل

۳- گزارش موقت آقای گالیندوپل

۴- تلگرام مسئول شورا به دبیرکل ملل متحد

۵- تلگرام نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های جهانی

به دبیرکل ملل متحد

کانون وکلای آمریکا

بخش حقوق بین الملل

و کمیته ویژه «نظام جهانی در لوای قانون»

و بخش حقوق و مسئولیتهای افراد

گزارش به مجمع نمایندگان

تصویب شد که کانون وکلای آمریکا از نقض مستمر و شدید حقوق بشر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران ابراز انزجار می‌کند. کانون به ویژه از اعدام جمعی و بی‌محاکمه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، شکنجه و سایر مجازاتهای غیر انسانی، آزار مداوم جامعه مذهبی بهاییان و محروم کردن چشمگیر زندانیان سیاسی از حق برخورداری از دادرسی منصفانه انزجار خود را اعلام می‌کند.

هم چنین تصویب شد که کانون وکلای آمریکا از رهبری جدید آن کشور بخواهد که از حقوق اولیه انسانی حمایت کند، تضمین نماید که آیین دادرسی منصفانه در مورد متهمان سیاسی اعمال شود و شکنجه و سایر مجازاتهای غیر انسانی زندانیان را قطع کند.

هم چنین تصویب شد کانون وکلای آمریکا، با توجه به این تجاوزات چشمگیر و مستمر، از دولت ایالات متحده آمریکا تقاضا کند که از دولت جمهوری اسلامی ایران بخواهد تا ۱ - حقوق اولیه انسانی را به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند؛ ۲ - شیوه‌های سازمان ملل را برای حل و فصل اتهامات نقض حقوق بشر قبول کند؛ ۳ - هیأتی تحت سرپرستی سازمان ملل را برای تحقیق در مورد وضع زندانهای ایران بپذیرد؛ و ۴ - یک هیأت بین‌المللی مرکب از وکلا و حقوقدانان را برای نظارت در نحوه دادرسی در ایران و تشخیص این که آیا حقوق متهمان رعایت می‌شود یا نه، بپذیرد.

هم چنین تصویب شد که کانون وکلای آمریکا از دولت ایالات متحده بخواهد

AMNESTY INTERNATIONAL

1989

شورا ۵۰ _____ مهر تا آذر ۶۸

که چنان چه رهبری جدید دولت جمهوری اسلامی ایران هر چه زودتر نخستین گامهای لازم را برای پایان دادن به این تجاوزات چشمگیر بر ندارد، دولت آمریکا با مشاوره با متحدان خود سایر دولتها، اعمال مجموعه کاملی از تحریمهای اقتصادی و دیپلماتیک چند جانبه را، علاوه بر تحریمهای موجود، علیه آن دولت مورد بررسی قرار دهد.

اوت ۱۹۸۹



گزارش سالانه عفو بین الملل

ایران

بیش از ۱۲۰۰ زندانی سیاسی اعدام شده‌اند که گفته می‌شود برخی از آنها فقط به حبس محکوم شده بودند. هزاران نفر دیگر، از جمله تعداد نامشخصی زندانی وجدان، همچنان در زندانها باقی مانده‌اند. شکنجه زندانیان سیاسی، به طور گسترده، همچنان رواج داشته و افراد مظنون به مخالفت سیاسی با دولت، پس از یک محاکمه غیرعادلانه، به زندان یا اعدام محکوم گردیده‌اند. شلاق زدن، به عنوان مجازات، برای انواع مختلف جرایم فراوان به کار می‌رفته و گاه به سایر مجازاتها افزوده می‌شده است. عده‌ایی که به جرم ارتکاب مکرر دزدی محکوم شده بودند، مورد قطع عضو قرار گرفته‌اند. حداقل ۱۴۲ مورد اعدام، به خاطر ارتکاب جرایم جنایی مثل قتل، تجاوز و قاچاق مواد مخدر وجود داشته است. بسیاری از اعدامها در ملأ عام صورت گرفته و در روزنامه‌های رسمی هم اعلام شده‌اند.

برای جبران ضعفهای قدیمی ساختاری در زمینه اجرای عدالت و حمایت زندانیان در برابر شکنجه، بدرفتاری و اعدامهای سریع، به نظر نمی‌رسد که پیشرفت چندانی صورت گرفته باشد. فقدان تضمینهای حقوقی مناسب دست دولت را باز گذاشته تا از طریق بازداشت نامحدود و بدون اعلام جرم یا بدون محاکمه مخالفان سیاسی، از جمله زندانیان وجدان، مخالفت سیاسی مسالمت‌آمیز را خفه کند. گفته شده که در تمام طول سال گذشته، اعدامهای مخفیانه به نحوی گسترده صورت گرفته است. در فوریه گذشته گزارش شد که ۶۷ حکم اعدام در مورد زندانیان سیاسی در زندانهای گوهردشت کرج و اوین تهران اجرا شده است. اعدام بعضی از مخالفان دولت در اظهارات رسمی تأیید شده است؛ مثلاً در ماه مه اعدام انوشیروان

لطفی، حجت محمدپور و حجت‌الله معبودی در زندان اوین، در مطبوعات رسمی اعلام شد. بنا به گزارش، این سه نفر متهم به مبارزه مسلحانه با دولت بوده‌اند، ولی نه از چگونگی محاکماتشان اطلاعی داده شد، نه در مورد این که آیا آنها از تضمینهایی نظیر داشتن وکیل مدافع و حق فرجام‌خواهی از حکم اعدام برخوردار بوده‌اند یا نه.

در ماه اوت ایران و عراق، پس از جنگی که بیشتر از ۸ سال به طول انجامیده بود، با آتش بس موافقت کردند. در ماههای پس از آن راه افتادن موج عظیمی از اعدام زندانیان سیاسی گزارش شد. یکی از حوادثی که به نظر می‌رسد کشتار بسیاری از مخالفان واقعی یا ادعایی دولت را برانگیخته باشد، حمله ارتش آزادیبخش ملی - نیرویی که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه اپوزیسیون مستقر در بغداد، سازمان یافته است - به غرب ایران بود. بلافاصله پس از این حمله دستکم ۱۵ تن، که ادعا می‌شد هوادار این سازمان بوده یا با آن همکاری داشته‌اند، در شهرهای غرب ایران در ملأعام به دار آویخته شدند؛ اجساد آنها ساعتها آویزان باقی ماند و عکس این اعدامها در روزنامه‌های رسمی به چاپ رسید. پس از آن اعدامها به زندانها گسترش یافت که مقارن این حمله، تعدادی از زندانیان سیاسی در آنها درگیر یک اعتراض بودند. قربانیان شامل اعضا و هواداران سازمان مجاهدین و نیز زندانیان سیاسی دیگر از سایر گروههای اپوزیسیون می‌شدند. از آخر ژوئیه تا آخر دسامبر، دستکم ۱۲۰۰ زندانی سیاسی اعدام شدند. تعداد واقعی اعدام‌شدگان احتمالاً بسیار بیشتر از این رقم بوده‌است.

به دنبال تهاجم ارتش آزادیبخش ملی، روزنامه‌های ایران به سیاست اعطای عفو به زندانیان سیاسی به سختی حمله کردند. روزنامه‌ها ادعا کردند که زندانیان سیاسی سابق که در بین ۳۰۰۰ زندانی «اصلاح شده» یا «توب» قرار داشته و به مناسبت نهمین سالگرد انقلاب اسلامی مشمول عفو شده بودند، در این تهاجم شرکت داشته‌اند.

گزارش اعدامها از همه نقاط کشور رسیده‌اند و شامل قربانیان بسیاری می‌شوند که نمی‌توانسته‌اند هیچ نقشی در تهاجم ماه ژوئیه داشته باشند. تعداد زیادی از اعدام‌شدگان از سالها پیش زندانی بودند یا بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برده‌اند. بعضی از آنها در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به خاطر جرایمی از قبیل پخش اعلامیه یا روزنامه یا شرکت در تظاهرات سیاسی، به زندانهای کوتاه‌مدت محکوم شده و بعد از خاتمه دوره محکومیتشان هم‌چنان در زندان نگاهداشته شده بودند. تعداد نامعلومی زندانی وجدان نیز در میان آنها بودند. گزارش شده است که کسان دیگری هم که آزاد شده بودند، دوباره دستگیر و سپس اعدام شده‌اند. در

اغلب موارد روشن نیست که آیا مراحل دادرسی قبل از اجرای حکم اعدام، طی شده است یا نه.

با توجه به این که دیدار خانواده‌های زندانیان سیاسی از ماه اوت ممنوع شد، ارزیابی دامنه اعدامها مشکل‌تر می‌گردد، اما اطلاعاتی که از طیف وسیعی از اپوزیسیون، وابستگان قربانیان اعدام، اظهارات مقامات رسمی و گزارش شاهدان عینی به دست آمده، تأیید می‌کنند که صدها اعدام سیاسی به وقوع پیوسته است. در یک مورد یک پزشک، که ظاهراً به علت فعالیتش به عنوان عضو حزب توده، از سال ۱۹۸۳ در اوین زندانی بود، بین ماه مه - تاریخی که آخرین ملاقات را با خانواده‌اش داشت - و ماه نوامبر - تاریخی که خبر اعدام او را به خانواده‌اش دادند - به طور مخفیانه در زندان اعدام شد. او در سال ۱۹۸۴ محاکمه شده بود ولی هیچ‌گاه از مدت محکومیتش اطلاع پیدا نکرد.

گزارشهای متعددی حکایت از این داشته‌اند که بستگان زندانیان، در جستجوی خبری از زندانی خود، در زندانها، ادارات دولتی و گورستانها دوره افتاده بودند. یک زن شرح داد که چگونه در جستجوی جسد شوهرش، از میان گورهای تازه و فاقد مشخصات گورستان جاده خاوران، در تهران، جسد یکی از قربانیان اعدام شده را با دست خالی از زیر زمین بیرون کشید.

در ماه اوت مطبوعات ترکیه این واقعه را گزارش کردند که چهل تن از یک گروه ۵۸ نفره ایرانی و متقاضی پناهندگی، که از طرف مقامات ترکیه به مقامات ایرانی تحویل داده شده بودند، در شهر ارومیه، نزدیک مرز دو کشور، اعدام شدند. در ماه نوامبر گزارش رسید که حدود ۱۲ روحانی که با آیت‌الله حسینعلی منتظری، جانشین برگزیده آیت‌الله خمینی در آن زمان، رابطه داشتند، ظاهراً به دنبال منازعات فرقه‌بی درون رهبری ایران، اعدام شدند.

هم‌چنین از طرف مقامهای رسمی اظهارات ضد و نقیضی در مورد اعدامها صورت گرفته است. در ماه اوت آیت‌الله موسوی اردبیلی، ریاست قوه قضاییه و رئیس شورای عالی قضایی، ظاهراً خواستار اعدام سریع مخالفان دولت شد. در ماه اکتبر گزارش شد که آیت‌الله منتظری اعدامها را مورد انتقاد قرار داده است. مقامهای دیگری منکر آن شدند که اعدامهای زیادی صورت گرفته است و گزارش اعدامهای جمعی را تبلیغات غرب یا مخالفان دولت خواندند.

در ماه مه دستکم نه تن از اعضای برجسته جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران - سازمانی که با دکتر مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی، تنها اپوزیسیون قانونی ایران، وابستگی نزدیک دارد - به دنبال پخش نامه سرگشاده‌یی از دکتر بازرگان، که در آن خاتمه دادن به جنگ تقاضا شده بود، دستگیر شدند. حسین

شاه‌حسینی، عبدالکریم حکیمی و علی اردلان، رئیس کمیته اجرایی جمعیت، در ماه اکتبر آزاد شدند، ولی شش نفر دیگر در پایان سال، ماهها پس از اعلام آتش‌بس، بدون آن که اتهامشان اعلام شود یا محاکمه شوند، همچنان در زندان بودند. تعداد نامعلومی از وابستگان افراد سیاسی مشکوک را زندانی کرده‌اند تا بدین وسیله این افراد را، که بعضاً کشور را ترک کرده‌اند، تحت فشار قرار دهند تا خود را تسلیم کنند. بستگان جوانانی نیز که از خدمت نظام فرار کرده بودند، به همین ترتیب بازداشت و توسط مقامات رسمی عملاً به عنوان گروگان نگه‌داشته شده‌اند. بسیاری دیگر از زندانیان وجدان در زندان مانده‌اند و بازداشت سیاسی، تنها به صرف سوءظن، بدون اعلام جرم یا محاکمه یا نظارت مقامات قضایی همچنان ادامه دارد. برخی از زندانیان در بازداشت نامحدود با قطع کامل ارتباط به سر می‌برند. در ماه فوریه داوود کریمی، یک مقام بلندپایه کمیته انقلاب اسلامی، اعلام کرد که ۹۰۰۰ نفر از اعضای گروههای مخالف و تقریباً ۴۰۰۰۰ نفر معتاد و قاچاقچی مواد مخدر در زندانهای ایران هستند. در ماه مه روزنامه کیهان گزارش داد که ۲۰۰ نفر از اعضای سازمان فداییان (اکثریت) و حزب توده دستگیر شده‌اند؛ دستگیری تعداد دیگری از اعضای این سازمانها و سازمانهای چپ دیگر نیز ادعا شده است. در ماه ژوئیه و به دنبال حمله ارتش آزادیبخش ملی، دستگیری هواداران سازمان مجاهدین در مقیاس وسیع گزارش شده است. مطبوعات رسمی گزارشهای مبنی بر بازداشت هواداران گروههای مخالف کرد، مثل کومله، را تأیید کرده‌اند. ادعا شده که بسیاری از این بازداشت شدگان، در طرح توطئه‌های تروریستی یا خرابکارانه شرکت داشته‌اند.

زندانیان سیاسی در دادگاههایی محاکمه و گاه محکوم به اعدام می‌شدند که با ضوابط بین‌المللی برای یک محاکمه عادلانه تطابق نداشتند. به متهمان اجازه نمی‌دادند که برای دفاع از خود وکیل بگیرند یا شهودشان را به دادگاه فرا بخوانند. حکم محکومیت در اغلب موارد، بر اساس اعترافهایی صادر می‌شد که، به قراری که گزارش شده، گاه تحت شکنجه، در زمان بازداشت نامحدود و قطع ارتباط کامل پیش از محاکمه، از آنها گرفته شده بود.

ادعای شکنجه بازداشت شدگان سیاسی که اتهامی هم نداشته‌اند، از تمام نقاط ایران دریافت شده است. در ماه فوریه گزارش شد که یک اعتصاب غذا توسط زندانیان سیاسی زن، در اعتراض به شکنجه مداوم و بدرفتاری و موارد دیگر، صورت گرفته است. گزارش شده است که یک زندانی سیاسی زن که از سال ۱۹۸۴ در زندان اوین به سر می‌برده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به خاطر شرکت در این اقدام اعتراضی، از دریافت امکانات درمانی، که قبلاً از آن برخوردار بوده، محروم شده

است.

ادعا شده است که شیوه‌هایی از شکنجه که به کار گرفته می‌شوند، از جمله شامل شلاق زدن مداوم به وسیله کابل، به خصوص به کف پا، و زدن دستبند چپانی (آویزان کردن از مچ دست، در حالی که یک دست از روی شانه عبور داده می‌شود تا در ناحیه پشت به مچ دست دیگر برسد) می‌شوند. گزارش شده است که هم مردان و هم زنان مورد آزار جنسی و اعدامهای ساختگی قرار می‌گیرند. یک زندانی سابق شرح داد که چطور توسط پاسداران انقلاب بازداشت و به زندان اطلاعات زاهدان برده شد. در آنجا او را به یک تخت بستند، با کابل زدند و برایش صحنه اعدام ساختگی ترتیب دادند. او مدعی است که در همان زندان دیده است که پاسداران انقلاب دختر جوانی را در مقابل چشمان والدینش کتک می‌زدند تا از آنها اعتراف بگیرند؛ و نیز دیده است که زنی را در مقابل شوهرش کتک می‌زدند تا به زور از شوهر اعتراف بگیرند.

مجازاتهایی که از نظر قضایی بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده تلقی می‌شوند، بسیار فراوان بوده‌اند. به بسیاری کسان به خاطر ارتکاب طیف وسیعی از جرایم، شلاق زده می‌شود. دستکم ۲۲ تن به جرم ارتکاب مکرر دزدی، محکوم به قطع عضو شدند که معمولاً شامل قطع چهار انگشت دست راست می‌شود. در ماه آوریل یک نوجوان ۱۸ ساله که ظاهراً ۲۵ مورد اتهام دزدی و هتک عفت عمومی داشت، به قطع چهار انگشت دست راست، ۴۰ ضربه شلاق، سه سال حبس و دو سال نفی بلد محکوم شد.

عده‌یی از مردم بعد از این که مجرم به قتل یا قاچاق مواد مخدر شناخته شدند، اعدام گشتند. در ماه ژوئیه مرتضی اشراقی، دادستان انقلاب تهران، اعلام کرد که حکم اعدام در مورد کسانی که بیش از ۳۰ گرم هروئین یا بیش از ۵ کیلوگرم تریاک با خود داشته باشند، به اجرا درخواهد آمد. اکثر قاچاقچیان مواد مخدر و قاتلان در ملأعام به دار آویخته شده‌اند و گاه قبل از اعدام به آنها شلاق زده شده است. ۴ نفر بعد از محکوم شدن به ارتکاب «جرایم اخلاقی»، سنگسار شدند. افراد زیر ۱۸ سال از اعدام معاف نیستند، در ماه فوریه حکم اعدام یک جوان ۱۶ ساله به جرم قتل، صادر شد و در ماه آوریل یک جوان ۱۷ ساله، به جرم تجاوز به یک پسر ۶ ساله، در ملأعام اعدام شد.

در ماه نوامبر دیپلماتهای ایرانی در ترکیه در حالی گرفتار شدند که یک پناهنده ایرانی، با دست و پا و دهن بسته در صندوق عقب اتومبیل آنها پیدا شد. آنها ظاهراً تلاش داشتند که وی را ربوده و به ایران بازگردانند.

در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد قطعنامه‌یی را به تصویب رساند

ملل متحد



مجمع عمومی

A/44/620

۲ نوامبر ۱۹۸۹

اجلاس چهل و چهارم
نکته دوازدهم دستور روز

گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی

وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایرانیادداشت دبیرکل

دبیرکل افتخار دارد که گزارش موقت آقای رینالدو گالیندوپل (السالوادور)، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، مأمور رسیدگی به وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بر اساس قطعنامه ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون حقوق بشر به تاریخ ۶ مارس ۱۹۸۹ (پاراگراف ۱۴) و مصوبه ۱۹۸۹/۱۴۸ شورای اقتصادی و اجتماعی به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۹، را در اختیار اعضای مجمع عمومی بگذارد.

که «یکبار دیگر نگرانی عمیق خود را نسبت به اتهامات فراوان و مشروحي که در مورد نقض شدید حقوق بشر در ایران عنوان شده»، ابراز داشت.

نماینده ویژه سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در ماه اکتبر گزارش خود را تسلیم مجمع عمومی ملل متحد نمود. در گزارش وی نتیجه‌گیری شده بود: «به نظر می‌رسد که تداوم دعاوی نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، به خصوص گزارشهای اخیر در مورد از سر گرفته شدن موج اعدامها در فاصله ماههای ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸، برای برانگیختن نگرانی بین‌المللی کافی باشد».

در ماه فوریه عفو بین‌الملل بیانیه مکتوبی را در مورد حقوق بشر در ایران تسلیم کمیسیون حقوق بشر ملل متحد نمود؛ در ماه مه این سازمان کتاب «ایران: نقض مداوم حقوق بشر» را منتشر ساخت. عفو بین‌الملل به‌طور مکرر از مقامات ایرانی خواستار قطع اعدامها شده و در مورد تعداد زیادی از افراد که گمان می‌رفت در معرض خطر اعدام باشند، ابراز نگرانی کرده است. این سازمان مکرراً در مورد اتهامات وارده به کسانی که محکوم به مرگ شده یا اعدام گشته‌اند، خواستار اطلاعات شده و در مواردی که حکم مرگ صادر شده، جویای مراحل طی شده در محاکمات گشته است. به این درخواستها هرگز پاسخ داده نشده است. در ماه دسامبر این سازمان جزئیات صدها اعدام سیاسی را، که در ماههای قبل به وقوع پیوسته بود، منتشر ساخت و دوباره درخواست خود مبنی بر خاتمه این‌گونه اعدامها را عنوان نمود. عفو بین‌الملل مصرّاً خواستار پایان دادن به مجازاتهای ظالمانه مثل قطع اعضای بدن و شلاق زدن شد و برای خاتمه شکنجه، آزادی تمامی زندانیان وجدان، و محاکمه عادلانه تمامی دیگر زندانیان سیاسی در مدت زمان معقول، فشار آورد. عفو بین‌الملل در موارد متعددی نیز پیشنهاد کرد که هیأتی از ایران دیدار به عمل آورد تا نگرانیهای حقوق بشری را با دولت مورد بحث و گفتگو قرار بدهد، ولی از جانب مقامات ایرانی پاسخی دریافت نکرد.

ضمیمه‌ها

I - نام و مشخصات کسانی که ادعا می‌شود در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ و آغاز سال ۱۹۸۹ در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند، اضافه بر لیستی که در سند E/CN.4/1989/28 آمده است؛ این فهرست از منابع غیر دولتی دریافت شده است.

II - نام و مشخصات افرادی که قربانی عملیات تروریستی شده‌اند؛ این فهرست از طرف دولت ایران رسیده است.

III - فهرست افرادی که ظاهراً یک یا چند بار بازداشت شده یا اعدام گردیده‌اند، همراه با اطلاعات مربوط به آنها، که از طرف یک شاهد ارائه شده است.

IV - نامه سرگشاده ارسالی که توسط یک شاهد ارائه شده است.

ضمیمه

گزارش موقت از وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، در اجرای قطعنامه ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون و مصوبه ۱۹۸۹/۱۴۸ شورای اقتصادی و اجتماعی

فهرست مطالب

صفحه	پاراگراف	
		I - مقدمه
		II - تماس با دولت جمهوری اسلامی ایران
		الف - مکاتبات
		ب - گفتگو با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران
		III - اطلاعات رسیده به نماینده ویژه
		الف - اطلاعات شفاهی
		۱ - شاهدان معرفی شده توسط گروه‌های مسلح اپوزیسیون
		۲ - شاهدان معرفی شده با کمک دولت ایران
		۳ - شاهدان بهایی
		ب - اطلاعات کتبی
		۱ - اطلاعات رسیده از طرف دولت ایران
		۲ - اطلاعات رسیده از سایر منابع
		الف - حق زندگی
		ب - حق مصون بودن از شکنجه، بدرفتاری، مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز
		پ - اطلاعات مربوط به وضع بهاییان
		IV - ملاحظات و نظرات دولت جمهوری اسلامی ایران
		V - ملاحظات کلی
۱۵۰	۱ تا ۱۶	
۱۵۱	۷ تا ۱۶	
۱۵۱	۷ تا ۱۴	
۱۶۰	۱۵ تا ۱۶	
۱۶۱	۱۷ تا ۸۹	
۱۶۱	۱۷ تا ۵۷	
۱۶۲	۲۱ تا ۴۳	
۱۶۸	۴۴ تا ۵۲	
۱۷۰	۵۳ تا ۵۷	
۱۷۲	۵۸ تا ۸۹	
۱۷۲	۵۹ تا ۶۲	
۱۷۳	۶۳ تا ۸۹	
۱۷۳	۶۳ تا ۷۳	
۱۷۶	۷۴ تا ۷۸	
۱۷۸	۷۹ تا ۸۹	
۱۸۰	۹۰ تا ۹۶	
۱۸۲	۹۷ تا ۱۲۹	

I — مقدمه

۱ — کمیسیون حقوق بشر در چهل و پنجمین نشست خود با تصویب قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۶۶ به تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۸۹، تصمیم گرفت همان‌گونه که در قطعنامه شماره ۱۹۸۴/۵۴ مورخ ۱۴ مارس ۱۹۸۴ آمده است، مأموریت نماینده ویژه را به مدت یک سال دیگر تمدید نماید و از نماینده ویژه درخواست کرد که یک گزارش موقت در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به چهل و چهارمین اجلاس مجمع عمومی و یک گزارش نهایی به کمیسیون حقوق بشر در چهل و ششمین نشست خود ارائه کند (پاراگراف ۱۴).

شورای اجتماعی و اقتصادی در مصوبه شماره ۱۹۸۹/۱۴۸ خود، به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۹، این قطعنامه را مورد تأیید قرار داد.

۲ — پیش از آن، مجمع عمومی در قطعنامه شماره ۴۳/۱۳۷ خود، به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۸، تصمیم گرفته بود که بر اساس اطلاعات تکمیلی که به کمیسیون حقوق بشر و شورای اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌گردد، وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد (پاراگراف ۱۳).

۳ — پیرو پاراگراف ۱۴ قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون حقوق بشر و نیز در پاسخ به تصمیم مجمع عمومی برای بررسی این مسأله بر اساس اطلاعات تکمیلی، گزارشگر ویژه بدین وسیله گزارش موقت خود در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را تقدیم می‌نماید. مجمع عمومی تصمیم گزارشگر ویژه برای بررسی شماری از مسائل مربوط به سیستم قضایی در جمهوری اسلامی ایران را مورد استقبال قرار داد (پاراگراف ۹، قطعنامه شماره ۴۳/۱۳۷). در همین رابطه گزارشگر ویژه اعلام می‌دارد که در گزارش نهایی وی به چهل و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر تحلیلی از مسائل فوق ارائه شده است (پاراگرافهای ۲۲ تا ۵۷، گزارش شماره E/CN.4/1989/26).

۴ — همانند سالهای قبل، گزارش موقت به ارتباطات شفاهی و کتبی با مقامهای دولتی و وقایع مربوط به حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران و بازتابهای آن در صحنه بین‌المللی اختصاص داده شده است و با مبحث ملاحظات کلی پایان می‌پذیرد.

گزارشگر ویژه قصد دارد در گزارش نهایی خود مسائل مشخص یا اصولی را به صورت کلی مورد بررسی قرار دهد؛ از آن جمله‌اند نقطه نظرات معاون وزیر خارجه که در نامه‌های مورخ ۲۶ ژوئن و ۱۲ سپتامبر وی ارائه شده و در این گزارش منعکس گردیده است و نیز نظرات رسمی (آن دولت) به ویژه در رابطه با به کارگیری موازین بین‌المللی چون بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی، که طی ماههای آتی بیان خواهند شد و نیز هر گونه اظهار نظری که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تا قبل از خاتمه مأموریت گزارشگر انجام گیرد.

۵ — برای سهولت مقایسه، گزارش موقت حاضر چون گزارشهای قبلی تهیه گردیده و بنابراین شامل پنج بخش می‌باشد: بخش مقدمه، بخش مربوط به ارتباط بین دولت جمهوری اسلامی ایران و گزارشگر ویژه، بخش مربوط به اطلاعات کتبی و شفاهی دریافت شده توسط گزارشگر پس از تمدید مأموریت وی، بخش مربوط به بررسی نظرات دولت جمهوری اسلامی ایران که طی نشست کمیسیون حقوق بشر ارائه گردید، و بخش مربوط به ملاحظات کلی و ضمیمه.

۶ — گزارشگر ویژه مایل است خاطرنشان سازد که، همانند سالهای پیشین، گزارش موقت به عنوان قسمت اول گزارش نهایی تهیه گردیده است و این به دلیل کوتاه بودن زمانی است که بین تهیه دو گزارش وجود دارد.

II — تماس با دولت جمهوری اسلامی ایران

الف — مکاتبات

۷ — در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۸۹ کاردار نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو نامه زیر را برای گزارشگر ویژه ارسال نمود: در رابطه با پاراگرافهای ۱۱ و ۱۲ گزارش نهایی شما در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به چهل و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر، سند شماره E/CN.4/1989/26، لطفاً به پیوست ترجمه انگلیسی نامه آقای سعید شاهسوندی، عضو سابق کمیته مرکزی «سازمان مجاهدین خلق» به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ به روزنامه لوموند را ملاحظه فرمایید. آقای شاهسوندی در جریان شرکت در تجاوز نظامی این سازمان به قلمرو جمهوری اسلامی ایران در ژوئیه

۱۹۸۸ اسیر گردید.

خلاصه‌یی از نامه فوق در پاراگراف ۶۱ آمده است.

۸ - طی یادداشتی به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹، نمایندگی دائم نامه زیر را که توسط آقای محمدحسین لواسانی، معاون وزیر امور خارجه، نوشته شده بود برای گزارشگر ویژه ارسال نمود:

در رابطه با گزارش شما به شماره E/CN.4/1989/26 به تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹، در مورد وضع حقوق بشر در ایران، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مایل است توجه شما را به نظرات زیر در مورد تدابیر پیشنهادی شما برای حل «مسائل معلق» که در پاراگراف ۷۷ گزارش مزبور قید گردیده است، جلب نماید.

۱ - همکاری تام جمهوری اسلامی ایران با گزارشگر ویژه برای اجرای کامل مأموریتش، از جمله دادن اجازه بازدید از کشور. باید به خاطر داشت که پیش از تهیه گزارش نهایی و ارائه توصیه‌ها و پیشنهادات به چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک ابتکار مثبت پیشنهاد نمود که در عوض یک قطعنامه مفروضه سیاسی، رسیدن به تفاهمی هدف قرار گیرد تا بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران متعهد گردد در کلیه وجوه با گزارشگر ویژه همکاری تام به عمل آورد.

متأسفانه این پیشنهاد که در کمال خلوص خروج از بن‌بست «مسائل معلق» را مد نظر داشت، با بی‌اعتنایی روبه‌رو شد تا مقاصد سیاسی پاره‌یی از کشورهای غربی مخالف، که آورنده قطعنامه بودند، تأمین شود. بنابراین کاملاً عجیب به نظر می‌رسد که در گزارش یاد شده نه تنها موضوع همکاری تام ایران با گزارشگر ویژه تکرار شده بلکه از آن به عنوان «مسأله‌یی اضطراری» یاد می‌شود، بی‌آن‌که در قبال سیاستهای سودجویانه و بازدارنده برخی از آورندگان قطعنامه حتی تأملی به عمل آمده باشد.

۲ - تحقیق در مورد «کلیه دعاوی نقض حقوق بشر و...» و (گزارش) مشروح نتایج این تحقیقات.

لیستهایی چون لیست ضمیمه گزارش شماره E/CN.4/1989/26 گزارشگر ویژه می‌تواند به سادگی توسط هر گروه مخالفی که متعهد به قانون اساسی و ارزشهای قابل احترام کشور نباشد، تهیه گردد. قطعاً جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند و نمی‌خواهد خود را درگیر

پاسخگویی به اتهاماتی کند که منبعشان پاره‌یی گروههای تروریستی و خائنان زمان جنگ است که، طی عملیات تروریستی که مسئولیت آن را پذیرفته‌اند و نیز عملیات نظامی، هزاران هموطن مدافع کشور خودشان را وحشیانه کشتار کردند و خائنانه در فعالیتهای جاسوسی دشمن شرکت جستند.

تا آن جا که اطلاعات کمیسیون تقریباً منحصر به اتهاماتی است که تروریستهای مسلح با اهداف سیاسی و سودجویانه عنوان کرده‌اند و حتی ۷ نفر از ۸ نفر به اصطلاح شاهد و مدعی نقض حقوق بشر در ایران در گروه مسلح و ستون پنجم منافقین، که به خودشان مجاهدین می‌گویند، عضویت دارند، هیچ جایی برای پاسخگویی به چنین اتهامات بی‌اساسی باقی نمی‌ماند. اتهامات نقض حقوق بشر فقط وقتی می‌تواند مطرح شود که تروریستها به عنوان منبع اطلاعات سیستم تحقیق و کسب اطلاعات کمیسیون حقوق بشر کنار گذاشته شوند، چرا که نفس برگزاری ملاقات با این گروهها و کسب اطلاعات از آنها در واقع نوعی به رسمیت شناختن تروریستها و تأیید تروریسم است.

با این همه به عنوان یک نشانه حسن‌نیت در همکاری با نماینده ویژه، جمهوری اسلامی ایران پس از بررسی لیست اسامی ضمیمه شده به گزارش نهایی، اعلام می‌دارد که ۱۴۰ مورد از کل لیست اشخاصی که گفته شده در تهران اعدام شده‌اند، ساختگی است و اصلاً چنین اشخاصی وجود ندارند؛ امری که به وضوح ثابت می‌کند که اطلاعات ارائه شده توسط گروههای تروریستی تماماً دروغ بوده و صرفاً برای برآوردن اهداف و منافع سیاسی ارائه شده است. نیاز به گفتن نیست که یک مورد تقلب کافی است که منبع اطلاعات را بی‌اعتبار کند.

۳ - تضمین این که شرایط زندان با معیارهای بین‌المللی هماهنگ باشد و سختیهای غیرضروری و ناعادلانه به زندانیان تحمیل نشود.

جمهوری اسلامی ایران که از ضوابط، قوانین و تعالیم عالیّه اسلامی الهام می‌گیرد، در برخورد با زندانیان و معانعت از بدرفتاری، همواره خود را اخلاقاً متعهد به ملاحظات انسانی می‌بیند. جمهوری اسلامی ایران تاکنون مساعی قابل ملاحظه‌یی در تربیت مجدد و پرورش شخصیت زندانیان مبذول داشته است. درحالی که دولتهای اسرائیل و آفریقای جنوبی که از تأیید و حمایت عملی همین آورندگان قطعنامه‌های تکراری و نمایشی در مورد به اصطلاح نقض حقوق بشر برخوردارند، مصرانه و گستاخانه وحشتناکترین شکنجه‌ها و بدترین بدرفتاری قابل تصور را در زندانهای خود اعمال می‌نمایند، حقیقتاً باعث تأسف عمیق است که کشورهایی که قوی‌ترین اعتراض علیه شکنجه در اسرائیل و آفریقای جنوبی را مطرح نموده‌اند، به عوض مجرمان واقعی، خود متهم به اعمال بدرفتاری و شکنجه

می‌گردند.

۴ - منع بدرفتاری و شکنجه چه طی بازجویی و چه در دوران زندان. جمهوری اسلامی ایران شکنجه زندانیان و افراد تحت بازداشت را قاطعانه تکذیب می‌کند. متأسفانه موضوعهایی از این قسم به طور مکرر توسط بعضی گروههای تروریستی به عنوان اطلاعات دست اول به کمیسیون ارائه گردیده و به عنوان مبنای گزارشهای گزارشگر ویژه و قضاوت بعضی کشورها به کار گرفته شده است.

همان طور که قبلاً مطرح گردید، تا زمانی که تروریستهای مسلح و خائنین زمان جنگ به عنوان منبع اطلاعات کمیسیون به کار گرفته شوند، اینگونه دعاوی توأم با اغراض سیاسی ارزش بررسی و به طریق اولی ارزش پاسخگویی ندارد. تنبیههایی که به موجب قانون تعزیرات در حال حاضر در ایران، بعد از صدور حکم دادگاه اعمال می‌شود و گزارش آن در روزنامه‌های ایران منتشر می‌گردد، توسط بعضی گروههای تروریستی به عنوان سند نقض حقوق بشر معرفی شده است در حالی که تماماً بر اساس مقررات و قوانین غیرقابل بحث در سیستم حقوقی اسلامی است. با توجه به آن که [این تنبیه‌ها] از سیستم قضایی اسلامی اخذ شده و مورد تأیید تمام فرقه‌ها و گرایشهای اسلامی در سراسر جهان است، توسط کشورهای اسلامی دیگر نیز اجرا می‌شود.

تحت هیچ شرایطی جمهوری اسلامی ایران اجرای این قوانین الهی و ضوابطی را که تشکیل دهنده پایه‌های نظام اعتقادی یک میلیارد مسلمان در جهان است و به حق می‌بایست به عنوان یک سیستم حقوقی معتبر در جهان تلقی شود، متوقف نخواهد کرد.

۵ - محدود کردن مجازات مرگ به مهم‌ترین جنایات، مستثنی نمودن افراد کمتر از ۱۸ سال از مجازات مرگ و وضع مجازاتهایی که با معیارهای بین‌المللی سازگارند به جای مجازاتهای توأم با شکنجه.

سیستم حقوقی اسلامی که بر جهان‌بینی الهی بنا شده است، ارزشهای به مراتب والاتری، نسبت به هر سیستم حقوقی دیگر، برای انسان و زندگی قائل است. اجرای عملی چنین سیستمی طوری در نظر گرفته شده است که ارزشهای انسانی را به طور گسترده تضمین می‌کند و موانع راه رشد فرد و تعالی نوع بشر را کنار می‌زند.

در قانون اسلامی قتل غیرمجاز حتی یک فرد به مثابه یک فاجعه یا یک نسل‌کشی تلقی می‌گردد. قرآن کریم تصریح می‌کند: هرکس کسی را به قتل رساند که مرتکب قتل یا گناهی در روی زمین نشده باشد، مثل آن است که تمام افراد بشر را

به قتل رسانده باشد (۳۲، ۵).

بدون شک هیچ سیستم دیگری، حتی قوانین موجود بین‌المللی، برای جان انسان ارزشی چنین والا قائل نگردیده است. بنابراین اعمال مجازات مرگ در جمهوری اسلامی ایران فقط در این چارچوب الهی، برای حفظ ارزشهای بشری و تمامیت جامعه انسانی به عنوان یک مجموعه، مجاز است.

می‌باید خاطر نشان کرد که برای محدود نمودن کاربرد مجازات مرگ موانع متعددی در این سیستم در نظر گرفته شده است، از جمله پرداخت دیه (خونبها و غرامت) و اجرای مقررات قسامه (سوگند خوردن)، که موجب می‌گردد افراد کمتری مشمول مجازات مرگ شوند. روند طولانی تصویب مجازات مرگ، از دادگاههای پایین‌تر تا دادگاههای استیناف و از آن جا تا دادگاههای عالی و بالاخره شورای عالی قضایی، که متشکل از حقوقدانان برجسته و ذیصلاح می‌باشد، دلیل دیگری است بر اهمیتی که سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران به دادن تضمینهای حقوقی برای محدود نگاهداشتن مجازات مرگ قائل است. به علاوه، مجازات مرگ در بسیاری از کشورهای دیگر بر اساس قانون جزا و سیستم قضاییشان انجام می‌گیرد و نمی‌تواند خاص جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. و بالاخره در مورد نقض موازین بین‌المللی توسط جمهوری اسلامی ایران، ما اعتقاد داریم که طرح این مسأله نه به خاطر نگرانی صادقانه در مورد رعایت عدالت یا نقض قوانین بین‌المللی بلکه به دلیل منافع سیاسی بعضی از کشورهاست که متأسفانه خواهان اعمال سلطه سیاسی خود در تقریباً تمامی سازمانهای بین‌المللی می‌باشند. به وضوح مشاهده می‌شود که پاره‌یی از کشورها بی‌اعتنایی کامل خود را نسبت به ضوابط و موازین بین‌المللی به کرات نشان داده و در ابعاد گسترده و به طور مستمر مسئول نقض حقوق بشر بوده‌اند، هیچ گونه اقدامی توسط مجامع ذیربط بین‌المللی علیه آنها صورت نگرفته است. این مسأله به خوبی نشان می‌دهد که کشورهایی که به منظور تضمین منافع خود اتهام نقض حقوق بشر را مطرح می‌نمایند، ظاهراً موازین بین‌المللی را به عنوان مجموعه‌یی از ارزشها در روابط انسانی تلقی ننموده بلکه به آن به عنوان اهرم فشار برای دسترسی به منافع سیاسی خود می‌نگرند.

با توجه به واقعیتهای یاد شده، جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد که بررسی وضع حقوق بشر در کشورهای مختلف، آن طور که توسط کمیسیون حقوق بشر انجام می‌گیرد، آلوده به پاره‌یی اغراض سیاسی است و بنابراین مسیر درست خود را طی نمی‌کند.

با این همه جمهوری اسلامی ایران، هم چنان که قبلاً نیز طی چهل و

لیست پیوست

اسامی و مشخصات جعلی افرادی که ادعا می‌گردد طی دوره ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ در جمهوری اسلامی ایران اعدام شده‌اند (به همان ترتیبی که در گزارش اصلی آمده است).

صفحه سطر

۲۲	۲۰ و ۱۴
۲۳	۴۸ و ۴۶، ۳۴، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۵، ۲۰، ۱۹
۲۴	۵۵ و ۴۴، ۳۴، ۲۹، ۱۲
۲۵	۴۱ و ۳۴، ۳۰، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۶، ۱۵
۲۶	۴۰ و ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۹، ۲۸، ۲۵، ۲۲، ۱
۲۷	۴۲ و ۳۹، ۳۵، ۲۴، ۸، ۴
۲۸	۵۰ و ۴۹، ۴۷، ۴۲، ۲۶، ۱۹، ۱۸، ۸، ۷، ۶، ۵
۲۹	۵۰ و ۴۷، ۴۴، ۴۲، ۴۰، ۳۰، ۲۴، ۱۷، ۱۳، ۲
۳۰	۵۴ و ۴۹، ۴۰، ۳۱، ۳۰، ۲۰، ۱۹، ۵، ۱
۳۱	۵۲ و ۵۱، ۵۰، ۴۴، ۴۳، ۲۴، ۱۲، ۹، ۷، ۱
۳۶	۵۱ و ۵۰، ۴۹، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۳۴، ۲۴، ۳۱، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۸، ۳
۳۷	۳۸ و ۳۷، ۳۱، ۲۶، ۲۵، ۲۳، ۱۹، ۱۷، ۱۲، ۶
۳۸	۵۰ و ۴۷، ۴۶، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۵، ۱۴
۳۹	۲۸ و ۳۱، ۲۸، ۲۳، ۱۹، ۱۳، ۱۰، ۹
۴۰	۵۳ و ۴۹، ۴۸، ۴۴، ۳۸، ۹، ۸
۴۱	۵۵ و ۵۴، ۵۰، ۴۹، ۴۳، ۱۵، ۱۳، ۱۲
۴۲	۲۲ و ۱۸، ۱۶، ۱۰

۱۰ - در روزهای ۱۰، ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، گزارشگر ویژه جلسات استماعی با ۲۲ نفر برگزار نمود که ادعا می‌کردند اطلاعات و تجربیات شخصی از جنبه‌های مختلف وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران دارند. گزارشگر ویژه متعاقباً در تاریخ ۲۹ اوت و ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۹ دو نامه به نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر ژنو سازمان ملل متحد ارسال کرد و ضمن مطلع ساختن آن نمایندگی از جلسات استماع برگزار شده، خلاصه‌ای از اظهارات شاهدان را نیز پیوست نمود. خلاصه اظهارات شاهدان در بخش سوم (III) همین گزارش آمده است.

سومین اجلاس مجمع عمومی صداقت خود را نشان داد، همواره تلاش کرده تا این مشکل را حل و با کمیسیون همکاری تام نماید. در همین رابطه جمهوری اسلامی ایران تعهدات خویش را کاملاً به جا آورده است. پذیرفتن اطلاعات جعلی توسط کمیسیون، که از جانب برخی تروریستها و جاسوسان مسلح ارائه گشته و در واقع به منزله تأیید عمل آنها می‌باشد، از یک طرف و از طرف دیگر، برخورد غرض‌آلود و تبعیض‌آمیز کمیسیون، که به هنگام تصویب قطعنامه‌های مربوط به موضوع ۱۲ دستور روز طی چهل و پنجمین نشست کمیسیون عملاً آشکار گردید، موجب شده است که بر سر راه همکاری تام مانع ایجاد گردد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران مشتاق حذف این مانع عمده می‌باشد تا زمینه همکاری تام آماده گردد.

طی یادداشتی به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹، نمایندگی دائم هم‌چنین یادداشت زیر را که توسط وزارت امور خارجه تهیه شده بود به گزارشگر ویژه ارسال نمود: در رابطه با گزارش شما به شماره E/CN.4/1989/26 درباره وضع حقوق بشر در ایران، جمهوری اسلامی ایران مایل است توجه شما را به نکات زیر در مورد لیست ضمیمه شده به گزارش فوق، که حاوی نام افرادی است که ظاهراً در ایران اعدام شده‌اند، جلب نماید.

بدیهی است که افرادی که مرتکب تخلف، جرم یا جنایت می‌گردند طبق قانون هر کشوری مشمول مجازات می‌باشند و در کشور ما براساس قوانین اسلامی مجازات شده‌اند.

از آن‌جا که سیستم قضایی هر کشوری مستقل می‌باشد، بنابراین جمهوری اسلامی ایران خود را مسئول پاسخگویی به سؤالاتی که مستقیماً اصل استقلال سیستم قضایی را زیر سؤال می‌برند، نمی‌بیند. اما از طرف دیگر لیستهایی چون لیست ضمیمه شده به گزارش شما می‌تواند به سادگی توسط هر گروه مخالفی که خود را در قبال قانون اساسی و ارزشهای شناخته شده کشور متعهد نمی‌بیند، تهیه گردد.

در این رابطه یادآوری این نکته آموزنده است که در لیست ضمیمه گزارش شما در ۱۴۰ مورد اسامی و مشخصات ارائه شده ساختگی است؛ این امر جعلی بودن و بی‌پایگی تمامی ادعاهای منابع را می‌رساند و هر یک از آنها کافی است که اعتبار چنین منابعی را خدشه‌دار نماید. اسامی و مشخصات جعلی در لیست پیوست زیر به همان ترتیبی که در گزارش شما آمده است، ارائه می‌گردد.

۱۱ - نامه مورخ ۲۹ اوت ۱۹۸۹ خطاب به نمایندگی دائم به قرار زیر است:

مفتخرم توجه شما را به قطعنامه کمیسیون حقوق بشر به شماره ۱۹۸۹/۶۶ در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران جلب نمایم (متن آن ضمیمه است). همانطور که اطلاع دارید، کمیسیون حقوق بشر تصمیم گرفت مأموریت اینجانب را به مدت یک سال دیگر تمدید کند و درخواست کرد که یک گزارش موقت به چهل و چهارمین اجلاس مجمع عمومی و یک گزارش نهایی به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ارائه نمایم. قطعنامه ۱۹۸۹/۶۶ توسط مصوبه ۱۹۸۹/۱۴۸ شورای اجتماعی و اقتصادی در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۹ تأیید گردید. در این رابطه مایلم به اطلاع برسانم که طی دیدارم از ژنو در روزهای ۱۰ تا ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹، در چارچوب مأموریتم طبق قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون حقوق بشر، اقدام به برگزاری یک سلسله جلسات استماع غیررسمی نمودم که ۲۲ نفر در آنها شرکت نمودند و مدعی بودند که دارای اطلاعات یا تجربیات دست اول از جنبه‌های مختلف وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. خلاصه‌ای از دعاوی مطرح شده این جلسات، توسط دبیرخانه متعاقباً در اختیار شما گذاشته خواهد شد.

از دریافت هرگونه خبر یا اظهار نظری که دولت شما بخواهد در مورد این اتهامات در اختیار بگذارد، بسیار خرسند خواهم شد. همچنین مایلم به اطلاع برسانم که در رابطه با تهیه گزارش موقت خود برای مجمع عمومی، اینجانب از تاریخ ۱۸ تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۹ در مرکز حقوق بشر در ژنو خواهم بود. امیدوارم که ملاقاتی طی این فرصت میسر گردد تا بتوانیم به گفتگویمان ادامه دهیم.

۱۲ - نامه مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۹، خطاب به نمایندگی دائم، به قرار زیر است:

پیرو نامه مورخ ۲۹ اوت ۱۹۸۹ اینجانب، افتخار دارم که به پیوست خلاصه‌ای از اتهامات مطرح شده در جلسات استماع غیررسمی اخیر را، که در چارچوب مأموریتم بر اساس قطعنامه ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون حقوق بشر برگزار کردم، تقدیم نمایم. خلاصه مطالب یاد شده بیانگر اظهاراتی است که توسط افرادی ارائه شده که مدعی بودند دارای اطلاعات یا تجربیات دست اول از جنبه‌های مختلف وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

از دریافت هرگونه خبر یا اظهار نظری که دولت شما بخواهد در مورد این اتهامات در اختیار بگذارد بسیار خرسند خواهم شد. مایلم یادآوری نمایم که مأموریت اینجانب، که ابتدا طی قطعنامه شماره ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون حقوق بشر

تعیین گردید و آخرین بار توسط قطعنامه شماره ۱۹۸۹/۶۶ تمدید گردید، مرا ملزم می‌سازد که بررسی کاملی از وضع حقوق بشر در کشور شما، بر اساس اطلاعاتی که، معتبرشان بدانم، به عمل آورم - از جمله نظرات و اطلاعاتی که توسط دولت شما ارائه شود - و در نهایت آنها را به چهل و ششمین نشست کمیسیون حقوق بشر عرضه نمایم.

علاقتمندم که به اطلاع شما برسانم که به منظور تهیه گزارش نهایی خود برای کمیسیون، اینجانب از تاریخ ۸ تا ۱۲ ژانویه در مرکز حقوق بشر در ژنو به سر خواهم برد. امیدوارم که برای ادامه گفتگویمان، ملاقاتی طی این فرصت میسر گردد.

۱۳ - طی یک یادداشت شفاهی، به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۹، نمایندگی دائم نامه زیر را که توسط آقای محمد حسین لواسانی، معاون امور بین‌المللی وزارتخانه نوشته شده بود، برای گزارشگر ویژه ارسال نمود:

قبل از هر چیز اجازه دهید مراتب خرسندی خویش را از همکاری شما به خاطر فراهم آوردن تسهیلات لازم برای ملاقات هیأت ویژه حقوق بشر با آن جناب در دفتر سازمان ملل، ابراز دارم. تحقق این ملاقات بدون شک مدیون قصد جمهوری اسلامی ایران برای گسترش همکاری با گزارشگر ویژه به منظور وسعت بخشیدن به اطلاعات ایشان و نیز اشتیاق آن جناب در کسب اطلاعات حقیقی و صحیح می‌باشد. گروهی که با شما ملاقات کرد فقط نمونه‌ای از بسیاری موارد مشابه دیگر در جمهوری اسلامی ایران بود. در حقیقت افرادی که با شما ملاقات کردند، نماینده بسیاری از پدران و مادران و همسران داغدار در ایران می‌باشند. هر یک از این افراد، در حالی که هنوز از درد و فشار ناشی از پامال شدن ابتدایی‌ترین حقوق عزیزان خود یعنی حق حیات رنج می‌برند، با صادقانه‌ترین احساسات خود موارد غیرقابل انکاری را افشا کردند که بیرحمی و سفاکیت تروریستها را نشان می‌داد. طبعاً کم‌ترین توقعی که از ملاقات شما با بستگان قربانیان جنایات تروریستها و گروههای مسلح در ایران می‌رود این است که جنایات و نقض حقوق بشر توسط سازمانهای جنایت‌پیشه در محافل بین‌المللی منعکس گردد و بدین ترتیب مردم از خشونت این گروهها آگاه شوند. شما افشاگری خانواده‌های قربانیان تروریسم و اعترافات اعضای پیشین «سازمان مجاهدین خلق» را در مورد رفتار غیرانسانی خود شنیدید و کلیه مدارک را نیز ملاحظه نمودید.

شاید موافق باشید که ملاقات با اعضای یک گروه تروریستی و پذیرش اطلاعات جعلی آنها به این گروه و به فعالیت آنها اعتبار می‌بخشد و آنها را

تشویق می‌کند که اعمال تروریستی بیشتری مرتکب گردند. محکوم نمودن اقدامات قانونی در ایران و مخالفت با اجرای مجازات اسلامی در مورد قاتلان افراد بیگناه به منزله بی‌اعتنایی و بی‌احترامی در قبال رنج و آلام کسانی است که نمایندگان آنها با شما ملاقات کردند.

امیدوارم که تماسها و همکاری با گزارشگر ویژه، که جمهوری اسلامی ایران خواهان آن است، نتایج مثبتی به همراه داشته باشد و باعث روشنتر شدن حقایق و واقعیتهای در ایران گشته و نیز عواقب وخیم دفاع و حمایت از گروههای تروریستی را بهتر برملا نماید.

با توجه به این که شما اینک با بخشی از حقایق مربوط به حضور و فعالیت تروریستها در ایران آشنا شده‌اید، بنابراین ما انتظار داریم که شما، به عنوان گزارشگر ویژه، از راههای مختلف دیگری که در دسترسی دارید، برای راهنمایی کمیسیون حقوق بشر در درک و حمایت واقعی از حقوق بشر استفاده نمایید. اجازه دهید که یکبار دیگر آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای همکاری با گزارشگر ویژه اعلام نمایم.

۱۴ - در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۹ نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو، نامه زیر را برای نماینده ویژه فرستاد:

خوشوقتم که به ضمیمه، لیستی از اسامی ۱۶۱۱ انسان بیگناه را که توسط گروهها و سازمانهای تروریستی و مزدور، به ویژه به اصطلاح سازمان مجاهدین خلق، به شهادت رسیده‌اند، برای شما بفرستم. بسیار سپاسگزار خواهم شد که آن را در گزارش آینده‌تان در مورد وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در نظر بگیرید.

لیست نامبرده در ضمیمه شماره III گزارش حاضر به چاپ رسیده است.

ب - گفتگو با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران

۱۵ - گسترش گفتگو با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران موجب استمرار و سرعت تماسها شده است و تماسها نه تنها از طریق دیدار در دفاتر دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران یا دفاتر سازمان ملل، بلکه توسط تلفن نیز فراوان انجام گرفته است. این شیوه غیررسمی و مستقیم ارتباط، به ویژه سازماندهی استماع شاهدان و اعلام پیشاپیش برنامه کار مؤثر بوده است.

۱۶ - در روزهای ۱۹ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸، گزارشگر ویژه با سفیر سیروس

ناصری، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در دفتر سازمان ملل متحد در ژنو، ملاقات نمود. در این ملاقاتها مسائل معلق در زمینه اجرای مأموریت گزارشگر ویژه مورد گفتگو قرار گرفت.

III - اطلاعات رسیده به نماینده ویژه

الف - اطلاعات شفاهی

۱۷ - در روزهای ۱۵، ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، نماینده ویژه جلسات استماعی برگزار نمود که طی آن ۲۲ نفر تجربیاتشان در زندانهای ایران، حضورشان در دادگاه و اطلاعاتشان را در مورد آن چه بر سر اعضای خانواده‌شان و سایر افراد آمده بود شرح دادند. یازده نفر از شاهدان خود را هوادار مجاهدین خلق خواندند، سه شاهد به مرگ اقوام بسیار نزدیکشان در رابطه با اقداماتی که به همین مجاهدین نسبت داده شده است، اشاره کردند و دو نفر از شاهدان اظهار داشتند که از هواداران سابق سازمان مجاهدین بوده و پس از پایان دوره زندانشان، مبارزه سیاسی را کنار گذاشته‌اند. هواداران سابق مجاهدین خواستند که به دلایل امنیتی، هویتشان فاش نشود. ۵ نفر از شاهدان، که آنها هم تقاضا داشتند که اسامیشان فاش نشود، بهایی بودند.

۱۸ - باید توجه داشت که برای اولین بار است که دولت جمهوری اسلامی ایران، ترتیب حضور شاهدانی را داده است که اظهاراتشان با تجربیاتی که شاهدان دیگر در سالهای گذشته و نیز سال جاری گزارش کرده‌اند، اختلاف چشمگیری دارد.

۱۹ - اظهاراتی که در زیر می‌آید، مطالبی است که شاهدان به طور شفاهی ارائه کرده‌اند. خلاصه این شهادتها تا آنجا که مقدور بوده، به همان زبان حال و نحوه بیان شاهدان منعکس شده است. گزارشگر ویژه معتقد است که تحقیقات بیشتری لازم است تا شخص او نسبت به حقیقت پاره‌یی از اظهارات ارائه شده قانع گردد.

۲۰ - خلاصه اظهارات شاهدان، در زیر آمده است. این اظهارات به سه دسته تقسیم شده‌اند تا تمایز بین سازمانهایی که سازمان دهنده حضور شاهدان بودند، حفظ گردد.

۱ - شاهدان معرفی شده توسط گروههای مسلح اپوزیسیون

۲۱ - در روزهای ۱۰ و ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۹، نماینده ویژه جلساتی برای استماع غیر رسمی ترتیب داد که طی آن ده نفر که ادعا می‌کردند اطلاعات دست اول از جنبه‌های مختلف وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران دارند، تجربیات خود را بیان کردند. این افراد خود را هواداران سازمان مجاهدین معرفی کردند. این افراد به ترتیب حضورشان در مقابل نماینده ویژه عبارت بودند از مریم ترابی، شمسی روشنایی، شهرزاد علوی شهیدی، رقیه جابری، کبری یزدیان آزاد، قربانعلی ترابی، فتانه عوض‌پور، زهرا سراجی و عبدالحمید امامی. دو شاهد درخواست کردند که اسامیشان محرمانه باقی بماند.

۲۲ - تمامی افراد نامبرده گفتند که مدتی بین یک تا هشت سال را در زندان گذرانده‌اند. تمامی این افراد همچنین بیان کردند که در طول اسارتشان خودشان شکنجه شده و شاهد شکنجه شدن زندانیان دیگر بوده‌اند. زمان دستگیری آنها بین ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ بوده است. یکی از کسانی که در ۱۹۸۲ دستگیر شده بودند، تا نوامبر ۱۹۸۸ از زندان آزاد نشده بود.

۲۳ - آنها گفتند که شاهد اعدام و شکنجه منتهی به مرگ زندانیان بوده‌اند. آنها همچنین ادعا کردند که نه تنها مورد بدرفتاری جسمانی، بلکه مورد شکنجه روحی نیز قرار گرفته به طوری که برخی از آنها به لحاظ روانی مریض شده بودند. آنها گفتند که شیوه‌های شکنجه طی سال گذشته تغییر کرده و شکنجه روانی به میزان زیادی جایگزین خشونت‌های جسمانی شده است.

۲۴ - شاهدان همچنین گفتند که چندین زندانی را دیده‌اند که بواسطه شکنجه روانی دیوانه شده بودند و با سایر زندانیان در همان سلولها نگهداری می‌شدند. برخی از این بیماران روانی تا مرز خودکشی هم پیش رفته بودند. برخی دیگر را به چرخهای توزیع غذا می‌بستند و در زندان می‌گرداندند. داد و فریادها و رفتار آنان به عنوان عاملی برای خراب کردن روحیه سایر زندانیان مورد استفاده قرار می‌گرفت. زندانیان جدید را با زندانیانی که اختلال روانی داشتند در یک جا قرار می‌دادند و گاه بیماران روانی به زندانیان دیگر حمله می‌کردند.

۲۵ - در این جلسات استماع، دو مقام زندان متهم به اعمال شکنجه شدند: حاج داوود رحمانی، مدیر زندان قزل‌حصار در تهران، که در حال حاضر مسئول

قسمت اطلاعات اداره دادستانی در زندان اوین است و اصغر جعفری، مدیر زندان گوهر دشت.

۲۶ - گزارش شد که طی موج اعدامها در نیمه دوم سال ۱۹۸۸، بسیاری از زندانیان شاهد تغییر محکومیتشان به اعدام بودند و تعداد زیادی از آنان، که دوران محکومیت قبلی خود را به اتمام رسانده بودند برای بار دوم محاکمه شدند. زندانیان آزاد شده دوباره دستگیر و محاکمه و در بعضی موارد اعدام شدند. معمولاً مدت زمان بازداشت پیش از محاکمه به حساب نمی‌آمده و دوران محکومیت از روز صدور رأی دادگاه حساب می‌شده است. طی موج اعدامهای مورد اشاره ملاقات خانواده‌ها به مدت سه تا چهار ماه ممنوع شده بود. اما برخی از زندانیان تحت شرایط مشخصی آزاد شدند؛ این شرایط معمولاً یک وجه‌الضمان در حدود ۲۵ هزار دلار آمریکا و تعهد به معرفی خود به زندان در رأس مواعدهای مقرر را شامل می‌شد.

۲۷ - به گفته شاهدان در غالب موارد محل دفن اعدام‌شدگان به خانواده‌ها و بستگانشان گفته نمی‌شد و در چند مورد اعتراض خانواده‌ها به دستگیریهای بیشتر منجر شد. از ۱۹۸۸ به بعد، بسیاری از خانواده‌های زندانیان سیاسی زن، قبالة ازدواج دختران زندانی خود را از مقامهای رسمی دریافت کردند. این قبالة‌ها مربوط به زندانیان زنی می‌شد که ادعا می‌شود قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفته بودند.

۲۸ - یک شاهد که خواست هویتش مخفی بماند، گزارش داد که یک زن به اتهام نداشتن پوشش مناسب (غیرمنطبق با رنگهای رسماً پذیرفته شده، مثل سیاه یا خاکستری) دستگیر شد و یک زن دیگر که پوشش مناسب داشت به علت آن که به تنهایی تاکسی گرفته بود، زندانی شد.

۲۹ - یک شاهد، رقیه جابری، گزارش کرد که از خودکشی یک نفر، که مایع تمیزکننده را سرکشید، یک نفر دیگر که خود را دار زد و نفر سومی که مچش را برید، از نزدیک اطلاع داشت. او همچنین شهادت داد که فشارهای فوق‌العاده زیاد روانی و جسمانی به زندانیانی وارد می‌شود که در به اصطلاح «واحدهای مسکونی» (زندانهای غیررسمی) زندان قزل‌حصار، نزدیک تهران، به سر می‌برند و در آنها زندانیان زن را، برای دیوانه کردنشان، تحت شکنجه‌های روانی قرار می‌دهند.

۳۰ - او همچنین گزارش کرد که در طول پنج سال و نیم اسارتش، خود

بوده است که افرادی درست چند لحظه پیش از آن که حلق آویز شوند، فریاد می‌زدند که قاچاقچی مواد مخدر نیستند، زندانی سیاسی‌اند.

۳۳ - شهرزاد علوی شهیدی اظهار داشت که در نوامبر ۱۹۸۱ دستگیر شده، تا آوریل ۱۹۸۸ در زندان بوده و کشور را در ماه مارس ۱۹۸۹ ترک کرده است. او گفت که طی ۹ ماه اول زندان، به طور منظم کتک و شلاق می‌زدند و هنگامی که یکی از پاهایش چرک کرده بود، از مداوای او، به این بهانه که احتیاجی به آن نیست چون به زودی اعدام خواهد شد، خودداری می‌کردند. بعد از ۹ ماه اسارت بدون اعلام جرم، او را با چشمان بسته به دادگاه بردند. دادگاه حدود ۵ دقیقه طول کشید و او به ۱۵ سال زندان محکوم شد. در سال ۱۹۸۴ او دوباره به مدت ده روز تحت بازجویی قرار گرفت و همان وقت با لگد به سر او می‌کوبیدند. در نتیجه گوش چپ او به شدت صدمه دید. او به گزارشگر ویژه جای زخم چرکی شده در کف پای چپ خود را نشان داد.

۳۴ - شهرزاد علوی شهیدی همچنین شهادت داد که شاهد کشته شدن سارا مختارزاده، سهیلا یاورزاده و هما مصباحی در زیر شکنجه و نیز شاهد شکنجه یک دختر ده ساله که با صندلی چرخدار حرکت می‌کرد، ولی اسم او را نمی‌دانست، بوده است. او همچنین در مورد رفعت خلدی گزارش داد: یک زن زندانی که بر اثر شکنجه، از جمله تجاوز، دیوانه شد؛ تحت مراقبت‌های لازم قرار نگرفت و دست آخر در نوامبر ۱۹۸۸ در اوین دست به خودکشی زد.

۳۵ - همین شاهد همچنین به اعدام‌هایی که به گفته او در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ رخ داد، اشاره کرد. او گفت که شاهد اعدام گروهی مرکب از ۷۴ زندانی بوده است. سپس گروه‌های دیگری از زندانیان را به اتاقی که تبدیل به یک دادگاه موقت شده بود، برده بودند و در آنجا یک حاکم شرع، از هر کدام از زندانیان این سؤال را می‌کرد: «در رابطه با کدام سازمان دستگیر شدی؟» اگر جواب سازمان مجاهدین بود. قاضی بلافاصله حکم اعدام را صادر می‌کرد. خانواده‌ها و بستگان اعدام شدگان را مدت‌های طولانی بی‌خبر نگاه می‌داشتند. در یک مورد، ۲۰۰ تا ۳۰۰ خانواده زندانیان به زندان اوین دعوت شده بودند؛ در آنجا به آنها شیرینی داده بودند و بعد مجبورشان کرده بودند شاهد اعدام اقوامشان باشند. در یک مورد دیگر، یک زندانی، به نام نعمتی، که چندین سال در زندان گوهردشت به سر برده بود، منتظر آزادی خود بود. یک روز قبل از تاریخ تعیین شده از خانواده‌اش خواستند که به

چندین بار شکنجه شده است. این شکنجه عبارت بوده است از کتک زدن و شلاق زدن با کابل. او گفت که دو بار محاکمه‌اش کردند و جریان دادرسی را چنین توصیف کرد: اولین محاکمه، که طی آن چشم‌های او بسته بود، تنها ۵ دقیقه طول کشید و او به یک سال و نیم زندان محکوم شد. بعد از پایان این دوره، به جای این که آزاد شود، به سبب آن که حاضر نشده بود در تلویزیون رسمی ظاهر شود، دوباره، مورد محاکمه قرار گرفت. این بار، به اتهام این که زندانی مقاومتی است، به سه سال زندان دیگر محکوم شد. او یک سال و نیم بعد از پایان دومین دوره محکومیتش یعنی در آخر ۱۹۸۷، آزاد شد.

۳۱ - خانم رقیه جابری علاوه بر آن گفت که حدود دو ماه قبل از آزادی او، یک اعتصاب غذا در زندان اوین، در اعتراض به خرابی کیفیت غذا و شرایط زندگی در زندان رخ داد. او پس از آزاد شدنش مطلع شد که تمام اعتصاب‌کنندگان را به زندان انفرادی برده و تحت شکنجه قرار داده بودند و حتی برخی از آنان اعدام شده‌اند. چند نفر از هم سلولیه‌های او که آزاد شده بودند، در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ دستگیر و تیرباران شدند. او از میان هم سلولیه‌های سابقش که مجدداً دستگیر شده و به اعدام محکوم شده بودند، اسامی زیر را ذکر کرد: مریم محمدی بهمن آبادی، خیریه صفایی، شکر محمدزاده، زهره میراسماعیلی، مهین احمدی، سهیلا شمس‌زاده، مهری رحیمی، فروزان عابدی، اشرف خدایی، فرشته حمیدی، زهرا بیژن‌یار، نسرین کمال‌زاده و مهناز کرمی.

۳۲ - یک شاهد دیگر که خواست هویتش مخفی بماند، چون همسر و دختر ۸ ساله‌اش که تلاش ناموفقی برای خروج غیرقانونی از کشور کرده بودند، هنوز در اسارت هستند، گزارش کرد که محاکمه او چند دقیقه بیشتر طول نکشید و امکان دفاعی وجود نداشت. او گفت که ۵ سال در زندان بوده و در سپتامبر ۱۹۸۷ به واسطه یک ضمانت مالی آزاد شده است. او همچنین سرنوشت چند نفر از هم زندانیهایش را به این شرح گزارش کرد: علی طاهرجویان، به واسطه شدت شکنجه تعادل فکری خود را از دست داد و خود را به آتش کشید؛ او بر اثر شدت جراحات وارده سرانجام درگذشت. یک زندانی دیگر به نام علی حق‌وردی، بعد از این که حواس خود را به علت شکنجه از دست داد، در یکی از اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی تیرباران شد. این شاهد همچنین اظهار داشت که در بسیاری از موارد محل دفن زندانیان اعدام شده را به اقوامشان نمی‌گفتند و چند بار اعتراض آنها دستگیریه‌های بیشتری را به دنبال داشته است. او همچنین گزارش کرد که شاهد

زندان بروند؛ در آن جا افراد خانواده به جای آزادی او از اعدامش مطلع شدند. به گفته شاهدان، موارد مشابه فراوان وجود داشته است.

۳۶ - یک شاهد دیگر، فتانه عوض پور، گفت که در دوران اسارتش در زندان اوین در نیمه دوم ۱۹۸۸، او شاهد بوده که دو زن به نامهای مریم شقاری و قدسی هواکشیان که در حال گذراندن دوران محکومیتشان در زندان بودند، زیر شکنجه کشته شده‌اند. او گفت که همچنین شاهد شکنجه یک زن ۵۷ ساله بوده که در ۱۹۸۷ دستگیر شده بود، و نیز یک دختر ۱۰ ساله را دیده است که با صندلی چرخدار جا به جایش می‌کردند چون شکنجه به پاهای او صدمه وارد کرده بود.

۳۷ - شمس‌روشنایی گزارش کرد که هنگامی که دستگیر شد، بازجویی او ۲۱ روز طول کشید و در تمام طول این مدت چشمان وی بسته بود. او اظهار داشت که به او نگفتند چرا دستگیر شده است و مرتب با کابل شلاقش می‌زدند. بچه ۵ ماهه او نیز همراهش بود. چندین ماه بعد بچه را از او گرفتند و بدون رضایت او به مادرش تحویل دادند. محاکمه او توسط یک حاکم شرع ۱۵ دقیقه طول کشیده بود، بدون آن که وکیل مدافعی داشته باشد. او به سه سال زندان محکوم شد و قاضی به او گفت که دو سالی که تا آن روز در زندان بوده، به حساب نمی‌آید. او بعد از ۵ سال زندان کشفین آزاد شد.

۳۸ - خانم روشنایی همچنین از شکنجه شدید و اعدام احتمالی یک زندانی زن به نام بتول اکبری گزارش داد. خانم اکبری بر اثر شکنجه به سختی می‌توانست راه برود و یکی از شانه‌هایش شکسته شده بود. یک زندانی زن دیگر را، به نام راضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی، که شاهد از قبل او را می‌شناخت به زندان انفرادی انداختند. او حامله بود و غذای کافی به او داده نمی‌شد. بعد از زایمان، نگهبانان زندان بچه را بردند و به او گفتند که بچه مرده به دنیا آمده بود. شاهد گفت که او همچنین شاهد شکنجه زن دیگری به نام راضیه بود که در سال ۱۹۸۸ اعدام شد.

۳۹ - کبری یزدیان آزاد، گزارش کرد که در سال ۱۹۸۸، حدود ۱۱۰ زندانی زن در حیات زندان اوین اعدام شدند. او همچنین گفت که شاهد اعدام تعدادی از زندانیان بوده و آثار شکنجه بر کف پای اعدام شدگان زیر وجود داشته است. محبوبه کیایی، آزاده طبیب، سودابه منصوری، حوریه بهشتی‌تبار و راضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی.

۴۰ - یک شاهد دیگر، عبدالحمید امامی، اسامی برخی از هم‌سلولیهایش را که در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ اعدام شدند، گزارش کرد: سیدرضا میرکریمی، علی‌اکبر ابراهیم‌پور، نجات خطیرثامنی، فیض‌الله اکبری، کریم ملاحی و تهمورس رحیم‌نژاد. او گفت که برخی دیگر در زمانی نزدیک‌تر اعدام شده‌اند، مثل بهزاد کردی، عیسی مازنی، پرویز تقی‌زاده، بهمن اقبال مقبولی و حمید شاعری.

۴۱ - مریم ترابی در شهادت خود گفت که در اوت ۱۹۸۸ یک زندانی سیاسی سابق به نام مالک شعبانی، توسط مأموران دولتی در شهر بندرگز دستگیر شد. اولیا و بستگان او به کرات از مقامهای رسمی سراغ او را گرفتند ولی هیچ اطلاعاتی از وضع او داده نمی‌شد. علاوه بر این، در نیمه دوم ۱۹۸۸، فیض‌الله اکبری، که در حال گذراندن دوران محکومیت ۸ ساله‌اش بود، چند ماه قبل از تاریخ آزاد شدنش اعدام شد. پاسداران از گفتن محل دفن او به اولیایش خودداری کردند. مریم ترابی همچنین گفت که یک زندانی دیگر به نام بهزاد کیانپور، که به حبسی بلند مدت محکوم شده بود، اخیراً در شهر بندرگز اعدام شد و یک زندانی سیاسی به نام سلطانی، تعادل فکری خود را بر اثر شکنجه از دست داد و متعاقباً آزاد شد.

۴۲ - درباره این ادعا که زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچیان مواد مخدر حلق‌آویز می‌شوند، خانم ترابی گزارش کرد که شاهد چندین اعدام در میدانهای هاشمی و منیریه تهران بوده که طی آن زندانیان، قبل از حلق‌آویز شدن، فریاد کشیده‌اند که قاچاقچی مواد مخدر نیستند، هواداران مجاهدین‌اند. او به طور مشخص به مورد دو برادر، که یکی از آنها ناصرعلی محمدتقی نام داشت، و دو نفر دیگر، که یکی از آنها حسین نامیده می‌شد، اشاره کرد که به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شدند. بعداً به خانواده آقای تقی اطلاع داده شد که «اعدام او اشتباهی انجام گرفته است». پاسداران اشیاء شخصی او را به خانواده‌اش برگرداندند و شماره قطعه‌یی را که در بهشت‌زهرا، محل دفن او بود، به اطلاعشان رساندند. به علت این اشتباه، که مقامات زندان خود به آن اعتراف داشتند، به خانواده اجازه داده شد که مراسم تدفین را برگزار کند.

۴۳ - طبق شهادت چندین شاهد، با تظاهرات اعتراضی به شدت برخورد می‌شود. اعتراض به غذا و شرایط بد زندگی در زندان، که در پاییز ۱۹۸۸ در زندان اوین به عمل آمد، باعث شد که مقامات زندان با اعمال ضرب و شتم روزانه زندان انفرادی و حتی حلق‌آویز کردن واکنش نشان دهند. گزارش شده است که اشرف ۱۶۷

احمدی، راضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی، مریم گلزاده غفوری و زهره عین‌الیقین که به اعتصاب غذا دست زده بودند، در جا محاکمه و در جلو چشمان سایر زندانیان، که مجبور به تماشا بودند، حلق آویز شدند. در زندان گوهردشت از جراثقال برای حلق آویز کردن زندانیان اعتصابی استفاده شد.

۲- شاهدان معرفی شده با کمک دولت ایران

در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۹، گزارشگر ویژه جلسات استماعی با شرکت پنج شاهد برگزار کرد که مسافرت آنها به ژنو با کمک دولت ایران میسر شده بود. سه تن از این شاهدان اعضای خانواده خود را از دست داده بودند و دو نفر دیگر مدعی گردیدند که از اعضای سابق سازمان مجاهدین بوده‌اند. هر پنج شاهد درخواست کردند نامشان فاش نگردد. شهادت ارائه شده توسط این شاهدان یک وجه اشتراک داشت و آن این که عملیات تروریستی را به سازمان مجاهدین نسبت می‌دادند و قربانیان چنین عملیاتی را هم مقامات دولتی و هم افراد خصوصی ذکر می‌کردند.

۴۵- یک شاهد (زن) چگونگی ترور پسر خود را توضیح داد که، پس از چندین بار تهدید شدن به مرگ و سوء قصد، توسط عوامل سازمان مجاهدین انجام گرفته بود. دو سال پس از آن، همسر وی نیز دچار سرنوشت مشابهی گردیده بود. پس از مرگ پسر و همسر وی، رادیو مخفی مجاهدین مسئولیت این قتلها را به عهده گرفته بود. مجاهدین همچنین با گزارش این اعدامها در یکی از نشریات خود، مسئولیت آن را به عهده گرفته بودند.

۴۶- یک شاهد دیگر اظهار داشت که فرزند پسر ۱۷ ساله وی ربوده شده بود. او از پلیس خواستار تحقیقات شده بود. یک هفته بعد سه جسد توسط پلیس کشف گردیده بود که یکی از آنها به پسر وی تعلق داشت و به قدری شکنجه شده بود که شناسایی او بسیار مشکل بود. بعدها مجاهدین، در یکی از نشریات خود، مسئولیت مرگ پسر وی را به عهده گرفته بودند. به گفته این شاهد ظاهراً تنها دلیل کشتن این جوان حمایت او از انقلاب اسلامی بوده است.

۴۷- شاهد دیگری چگونگی به رگبار بسته شدن دو فرزند پسر خود را توضیح داد که در محل کار یکی از آنها، که دندانساز بود، کشته شده بودند. او اظهار داشت که مجاهدین مسئولیت این قتلها را به عهده گرفته بودند، ولی انگیزه آنها از این عمل روشن نبود؛ شاید پسران وی بیمارانی را معالجه کرده بودند که

مجاهدین آنها را دشمن خود می‌دانسته‌اند. بنا بر اظهار این شاهد، این قتلها در نشریات مجاهدین گزارش شده است.

۴۸- شاهد چهارم خود را به عنوان عضو سابق سازمان مجاهدین معرفی نمود. وی گفت به این علت به آن سازمان پیوسته بود که به شرکت در فعالیتهای سیاسی علاقه داشت. بعدها متوجه گردید که سازمان صرفاً به فعالیت نظامی علاقمند است. او در ماه خرداد ۱۳۶۰، به اشتباه خود پی برده بود، چون قبل از شرکت در تظاهرات، به او گفته شده بود که مسلح باشد و از سلاح خود به دلخواه استفاده کند. در اولین درگیری ۱۳ تا ۱۴ نفر کشته شده بودند. طی این حادثه برای او روشن گردیده بود که مجاهدین اعتقاد دارند که از طریق اقدام مسلحانه می‌توانند دولت را سرنگون سازند. یکی از حملات آنها عبارت بود از بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی. یک بمب‌گذاری دیگر علیه نخست وزیر و معاون وی صورت گرفته بود. این اقدامات مع الوصف نتیجه‌ی را که سازمان انتظار داشت به بار نیاورد، زیرا دولت از حمایت مردمی گسترده‌ی برخوردار بود.

۴۹- همین شاهد اظهار داشت که بالاخره پی برده بود که این اقدامات نه تنها بی‌نتیجه‌اند، بلکه بسیاری افراد بیگناه از طریق خشونت کور کشته شده‌اند. یک بار حتی یک شهروند هندی، به دلیل مشابهت با فرد دیگری، به قتل رسیده بود. او در سال ۱۳۶۱، در حالیکه هنوز عضو سازمان بود، در عملیات ربودن و شکنجه سه نفر شرکت کرده بود. او تخمین می‌زد که در سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، به علت عملیات مجاهدین در جبهه‌های جنگ، تقریباً ۵۷۰۰۰ نفر جان خود را از دست داده بودند.

۵۰- آخرین شاهد اظهار داشت که مایل است به عنوان نماینده زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران شناخته شود. او به دلیل حمایت فعال از سازمان مجاهدین و شرکت در مبارزه مسلحانه قبل و بعد از انقلاب دستگیر شده بود. زمانی که دستگیر شده بود فرماندهی ۲۰۰ هوادار مجاهد را به عهده داشت. او در خانه‌ی دستگیر شده بود که به عنوان پایگاهی برای عملیات مسلحانه به کار می‌رفت. در جریان درگیری، فرمانده گروه کشته شده بود. او، در پاسخ به سؤال، اظهار داشت که پس از چند ماه زندانی بودن، محاکمه شده بود. و اگر چه می‌توانست وکیل مدافع داشته باشد، ولی از آن چشم پوشیده بود، زیرا به محکومیت خود در قبال اتهامات جنایی وارده معترف بود. به هنگام آزادی، تنها شرطی که برای او قائل شده بودند

این بود که ماهی یک بار خود را به زندان معرفی نماید. در پاسخ به سؤالات بعدی او اظهار داشت که خانواده‌اش مورد آزار قرار نگرفته و خانه‌اش غارت نشده بود. تجربه شخصی او مربوط به دوران اسارتش در زندانهای اوین و قزل‌حصار بود.

۵۱ - او یادآور شد که شهادت وی حول سه موضوع اصلی می‌باشد: اعدامها و مجازات، رفتار با زندانیان و تسهیلات و آموزش در زندانها. او اظهار داشت که تا آنجا که اطلاع دارد، کسانی که مرتکب قتل شده باشند، طبق قاعده کلی اعدام می‌گردند. او در زندان با افرادی ملاقات کرده بود که در قتل‌های مختلفی شرکت کرده بودند. یکی از این افراد مهدی فتحی نام داشت که عضو بخش عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین بود. این فرد اعتراف داشت که در چهار قتل دست داشته و به هنگام دستگیری دو نارنجک حمل می‌کرده است.

۵۲ - بر طبق تجربه و قضاوت او، رفتار در زندانهای ایران عموماً انسانی بود، به ویژه در رابطه با زندانیان زن. مشکلاتی که با زندانبانان پیش می‌آمد، توسط مسئولان، و معمولاً در گرده‌های پرسی پرسنل زندان از طریق بحث، حل و فصل می‌شد. شرایط زندانها مشابه شرایط زندگی در بیرون بود، یعنی به دلیل جنگ، با کمبودهایی مواجه بود. رفتار با زندانیان، به ویژه در رابطه با امکانات بهداشتی و آموزشی، همان وضعی را داشت که در تمام جامعه ایران معمول بود. او تصریح نمود که از برخی جهات، زندانیان در مقایسه با بقیه مردم عادی اغلب از امکانات بیشتری برخوردار بودند، به ویژه در مورد مواد غذایی که به دلیل جنگ گاه وضع مشکلی پیدا می‌کرد.

۳ - شاهدان بهایی

۵۳ - پنج تن از افرادی که در مقابل گزارشگر ویژه شهادت دادند، بهایی بودند. این شاهدان درخواست کردند که هویتشان فاش نشود. همه آنها به شرح آزارها و فشارهایی پرداختند که بر خود و خانواده‌شان اعمال شده بود، مثل محرومیت از حق استخدام و دریافت آموزش حرفه‌ای و مصادره اموال به دلایل صرفاً مذهبی. گزارش شد که اسارت در زندان، به دلیل شرکت در فعالیت بهاییان تا ۵ سال به طول می‌انجامد. تمامی شاهدان به دستگیری خوشنیت‌آمیز خود توأم با خانه‌گردی و مصادره اموال و اشیا و نوشته‌های مذهبی اشاره نمودند.

۵۴ - دستگیریه‌ها معمولاً با شکنجه جسمی و روانی همراه بوده است. اعدام

ساختگی یکی از شیوه‌های رایج شکنجه روانی بود. از شکنجه به عنوان عاملی برای واداشتن فرد به تغییر مذهب و اعتراف به داشتن رابطه با رژیم مخلوع سلطنتی یا اعتراف به جاسوسی برای قدرتهای بیگانه استفاده می‌شد. یکی از شاهدان اظهار داشت که پدر وی توسط قاضی به مرگ محکوم گردید ولی بعد این محکومیت توسط شورای عالی قضایی در تهران به ۱۰ سال تبعید تبدیل شد. در این رابطه سندی به گزارشگر ویژه ارائه گردید.

۵۵ - یکی از شاهدان تایید نمود که شاهد مرگ یک بهایی در زیر شکنجه بوده است؛ ولی مسئولان مرگ او را خودکشی اعلام نمودند. یک شاهد دیگر شهادت داد که آقای طلوعی که بازجوی ویژه بهاییان می‌باشد، یکی از بهاییان زندانی در کرمان را به قدری شکنجه کرد که بعد آن شخص مجبور بود با عصا راه برود. دو شاهد دیگر شرح دادند که چگونه بر اثر شکنجه وضع روانی آنها دچار اختلال دائمی گردید. سه تن از شاهدان گزارش کردند که چطور به دلیل اعتقادشان، از مدرسه با کتک و ضرب و جرح اخراج گردیده بودند.

۵۶ - مصادره منزل و اموال توسط دو تن از شاهدان گزارش گردید. یک زن بهایی، به دلیل اعتقادش به بهائیت، حقوق بازنشستگی دولتی خود را از دست داده و در نتیجه خود و خانواده‌اش در تنگدستی کامل مانده بودند. گزارش شد که محاکمه بهاییان هم‌چنان بسیار سریع انجام می‌شود و مجازاتهای شدیدی را در پی دارد.

۵۷ - یکی از شاهدان اظهار داشت که به رغم داشتن معافی به دلیل صاف بودن کف پا، او را به ارتش احضار کرده بودند. او در آنجا توسط مسئول عقیدتی، تحت بازجویی قرار گرفته، دو هفته پس از مرخصی در منزل دستگیر و زندانی گردید و بالاخره توسط قاضی شرع محاکمه شده بود. قاضی شرع او را به داشتن ارتباط با قدرتهای خارجی متهم نموده و به دو ماه زندان محکوم کرده بود. او را، پس از آزاد شدن دوباره به ارتش فرستاده بودند و در آنجا باز توسط مسئول عقیدتی و سپس فرمانده خود مورد بازجویی واقع شده و بالاخره به جبهه جنگ اعزام شده بود. در جبهه، پس از آن که یک سرباز به او خبر داد که قصد دارند او را به نحوی به قتل برسانند که بعد بتوانند یکی از قربانیان جنگ قلمدادش کنند، او تصمیم به فرار گرفت.

ب- اطلاعات کتبی

۵۸- گزارشگر ویژه به دریافت اطلاعات کتبی، به صورت اسناد و گزارشهای

مختلف، چه از طرف دولت ایران چه از سوی سازمانهای گوناگون مدافع حقوق بشر در جهان، از جمله سازمانهای غیر دولتی که نقشی مشورتی در شورای اقتصادی و اجتماعی دارند، همچنان ادامه داده است. گزارشگر ویژه همچنین ۳۰۰۰ نامه جداگانه دریافت نموده که حاوی دعاوی نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران طی سال گذشته می‌باشند. خلاصه‌ای از این اطلاعات در زیر می‌آید:

۱- اطلاعات رسیده از طرف دولت ایران

۵۹- در جریان بحث حقوق بشر در ایران در ۶ مارس ۱۹۸۹، نماینده ایران

نقطه نظرات خویش را در مورد گزارش نهایی نماینده ویژه، در مقابل کمیسیون حقوق بشر ارائه نمود. نماینده ایران اظهار داشت که پاسخ رسمی در مورد لیست ضمیمه گزارش، که حاوی اسامی افراد اعدام شده در نیمه دوم سال ۱۹۸۸ می‌باشد، در دست تهیه است. او ضمن وعده پاسخ کامل، اظهار داشت که ۱۴۰ اسم در لیست یاد شده جعلی است، زیرا پس از تحقیق معلوم شد که اسامی این افراد، که ادعا شده بود اعدام شده‌اند، در دفاتر ثبت زندانها، بیمارستانها و حتی گورستانها وجود ندارد. از این واقعیت می‌بایست چنین نتیجه گرفت که این افراد اعدام نشده، بلکه در جریان تجاوز به خاک ایران در ژوئیه ۱۹۸۸ در میدان نبرد کشته شده‌اند.

۶۰- در نامه‌یی به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۸۹، نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی

ایران یک نسخه از نامه‌یی به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ را، که توسط آقای سعید شاهسوندی، عضو سابق کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق، خطاب به نشریه فرانسوی لوموند نوشته شده بود، به پیوست ارسال نمود. آقای شاهسوندی که حرفه‌اش روزنامه‌نگاری است و از ژوئن ۱۹۸۵ عضو کمیته مرکزی سازمان یاد شده بوده، در ژوئیه ۱۹۸۸ در تهاجم مسلحانه سازمان خود شرکت داشته، بعد به اسارت درآمده و تا هنگام نوشتن این نامه، که به قول خودش داوطلبانه و به ابتکار خودش بوده، ۷ ماه در زندان به سر برده بوده است.

۶۱- آقای شاهسوندی، بر اساس آنچه در نامه‌اش آمده، ۲۰ سال سابقه

عضویت در آن سازمان داشته، در بخش تبلیغات و انتشارات کار می‌کرده و به این عنوان مسئول تهیه مطالب تبلیغاتی در مورد ۷۴ نوع شکنجه در زندانهای ایران،

تجاوز به زندانیان زن، کشیدن خون از بدن زندانیان محکوم به اعدام، حبس زندانیان در سلولهای کوچک فلزی و تزریق مرفین و مواد مخدر به زندانیان، بوده است. او همچنین مدعی است که به همین منظور ارقام مبالغه‌آمیزی از تعداد زندانیان سیاسی یعنی ۱۴۰،۰۰۰ زندانی و ۷۰،۰۰۰ زندانی اعدام شده از سال ۱۹۸۱ به بعد را درست کرده است. او، پس از زندانی شدن، بی برد که واقعیت در زندانهای ایران به کلی چیز دیگری است. به گفته او رقم واقعی تعداد زندانیان سیاسی حدود ۳۵۰۰ نفر بوده که ۲۶۰۰ نفر از آنها مشمول عفو گردیده و ۹۰۰ زندانی دیگر باقی مانده‌اند؛ و او اطلاع پیدا کرده که جریان عفو این گروه کوچک نیز به پیش می‌رود.

۶۲- هنگامی که گزارشگر ویژه در حال تکمیل گزارش موقت خود بود، دولت

جمهوری اسلامی ایران ۹ پرونده برای او ارسال نمود که شامل عملیات تروریستی و لیست افرادی بود که قربانی عملیات تروریستی طی سال گذشته شده بودند. لیست یاد شده در بخش ضمیمه دوم (II) آمده است و اطلاعات مربوط به محتویات پرونده‌ها در گزارش نهایی ارائه خواهد شد.

۲- اطلاعات رسیده از سایر منابع

الف- حق زندگی

۶۳- در ۲۸ فوریه ۱۹۸۹ مصاحبه‌یی از بالاترین مقام مسئول امنیت ایران با هفته‌نامه عربی زبان المستقبل، چاپ پاریس، منتشر شد که در بسیاری از روزنامه‌های مهم جهان انعکاس یافت. اظهارات زیر به آن مقام نسبت داده شده است: «برای این مهم جهان انعکاس یافت. اظهارات زیر به آن مقام نسبت داده شده است: «برای این که این مسأله یک بار برای همیشه حل شود، همه آنها را که دستگیر شده بودند و آنها را که در جنگ باختران از نظر سیاسی ایجاد ناراحتی کرده بودند، طبق قوانین اسلامی اعدام شدند. آنها به مردم اعلان جنگ دادند. چون کشته بودند، کشته شدند. همه آنها را که حمایت خود را از مجاهدین اعلام کرده بودند، اعدام شدند». آن اظهارات این طور فهمیده و تفسیر شد که زندانیان سیاسی مخالف دولت را صاف و ساده از بین برده‌اند. سه روز بعد، همان مقام این اظهارات را تکذیب و ادعا کرد که گفته است که «بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین خلق طی حمله ژوئیه گذشته کشته یا دستگیر شدند» و آن اظهارات نقل شده را به خیالپردازی روزنامه‌نگار نسبت داد. آن روزنامه‌نگار، حیدر اسد، به نوبه خود تأکید کرد که گزارشش دقیق بوده است.

۶۴ - از ژانویه ۱۹۸۹ به بعد، گزارشهایی از تعداد زیاد موارد اعدام، به خاطر ارتکاب جرایم عادی، می‌رسید، که به مراتب بیشتر از ارقام قبلی در ارتباط با این فقره از جرمها بود. ذکر چند رقم کافی است تا تصویری از افزایش تعداد اعدامها به خاطر جرایم عادی بدهد. در سال ۱۹۸۸، در رابطه با جرایمی مثل قتل، تجاوز، سرقت مسلحانه و قاچاق مواد مخدر، ۱۴۸ مورد اعدام رسماً اعلام گردید. بین ژانویه و مه ۱۹۸۹، تعداد اعدامها به خاطر همان جرایم به استثنای قاچاق مواد مخدر، به طور رسمی ۲۵۰ مورد اعلام شده است. این اعدامها در ملأ عام و به صورت جمعی، ظرف یک روز در چند شهر، صورت می‌گرفته است. به عنوان مثال ۸۱ اعدام در یک روز گزارش شد که ۲۷ مورد آن در تهران و بقیه در سایر شهرها صورت گرفته بود.

۶۵ - بین ژانویه و مه ۱۹۸۹، بیش از ۹۰۰ مورد اعدام رسماً اعلام گردیده که اکثر آنها به خاطر قاچاق مواد مخدر بوده است. در ماههای بعد رادیو سراسری ایران به اعلام خبر حلق‌آویز کردن گروههایی از قاچاقچیان مواد مخدر ادامه داد، به طوری که تعداد کل اعدامها ممکن است از ۱۵۰۰ تجاوز کرده باشد، و ظاهراً هم‌چنان در حال افزایش است.

۶۶ - مطبوعات و رادیو سراسری ایران گزارش دادند که این اعدامها در اماکن عمومی، عموماً از طریق حلق‌آویز کردن، صورت گرفته‌اند. یک روزنامه‌نگار ایتالیایی از اتاق هتلش، یک عکس از ۸ جسد گرفت که از جرثقیلهایی که برای کارهای ساختمانی به کار می‌روند، آویزان بودند و یک روزنامه ترکیه آن عکس را به چاپ رساند.

۶۷ - مطبوعات و رادیو ایران هم‌چنین گزارش دادند که ۲۶ اعدام از طریق سنگسار کردن صورت گرفته است. ۱۴ تن از این ۲۶ نفر که در اثر سنگسار شدن به قتل رسیدند، زنانی بودند که به جرم زنای محصنه، فحشا یا واسطگی محکوم شده بودند. در آوریل ۱۹۸۹، ۱۲ زن و سه مرد در یک زمین فوتبال در اثر سنگسار شدن به قتل رسیدند و ظاهراً تماشاچیان در اجرای این حکم شرکت نمودند. بر اساس قوانین حاکم، که در تلویزیون هم تشریح و تفسیر شده است، سنگهایی که به کار برده می‌شوند نباید آن‌قدر بزرگ باشند که فرد محکوم شده به سرعت بمیرد و نباید آن قدر کوچک باشند که سنگ به حساب نیایند.

۶۸ - دولت ایران مبارزه‌یی برای از بین بردن قاچاقچیان مواد مخدر را شروع کرده است. از ۲۱ ژانویه ۱۹۸۹ قانون جدیدی به مرحله اجرا گذاشته شد که مرگ را مجازات منحصر به فرد و اجباری برای افرادی می‌شناسد که بیش از ۵ کیلوگرم حشیش یا تریاک یا بیش از ۳۰ گرم هروئین، کودئین، متادون یا مرفین با خود داشته باشند.

۶۹ - دولت جمهوری اسلامی ایران هم چنین تدابیری اتخاذ کرده که جریان دادرسی در رابطه با این جرم را سرعت بخشد، به طوری که زمان بین ارتکاب جرم تا اعمال مجازات مرگ، به کمتر از ۱۰ روز تقلیل یابد. در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۹ بالاترین مقام قضایی کشور اظهار داشت که در جریان دادرسی رایج، مهلهای طولانی و تشریفات و مراحلی بیش از اندازه وجود داشت و صدور حکم به طول می‌انجامید؛ بنابراین می‌بایست استثنایا و راههای فرار را حذف کرد. او نتیجه گرفت که بنابراین لازم بود محاکمات سریعتر انجام شوند تا ظرف ۳ یا ۴ یا ۵ روز پایان یابند و «مجرم بداند که بین زمان ارتکاب جرم تا اجرای مجازات بیشتر از ۱۰ روز طول نخواهد کشید». همین مقام بلندپایه طی بیانیه‌یی به تاریخ ۱۰ فوریه، اظهار داشت که دادگاهها طبق رهنمودهای جدید کار می‌کنند و زندانیان ظرف چند روز اعدام می‌گردند.

۷۰ - در ۵ آوریل ۱۹۸۹، بلندپایه‌ترین مقام در اداره دادستانی گفت که ۳۱ قاچاقچی مواد مخدر از بین برده شدند و در روز بعد ۶۵ نفر دیگر حلق‌آویز خواهند شد. این مقام بلندپایه در تفسیر این حادثه افزود که اجرای این قانون با موفقیت زیاد همراه بوده و شک و تردیدی که بعضی از گروهها در ابتدا ابراز نموده بودند، از بین رفته است و در نتیجه اعدام قاچاقچیان مواد مخدر تا آخرین نفر ادامه خواهد یافت.

۷۱ - مطبوعات ایران از آغاز سال ۱۹۸۹ تا کنون تعداد کمی اعدام سیاسی را گزارش کرده‌اند. با این همه، گزارشهای زیادی حاوی این ادعا دریافت شده است که تعداد زیاد اعدامها به خاطر قاچاق مواد مخدر در واقع اعدامهای سیاسی را از نظر مخفی می‌کند. نماینده ویژه اطلاعاتی دریافت کرده است مبنی بر این که تعدادی از اعدامهای سیاسی، از جمله اعدامهای انجام شده در اولین ماههای سال ۱۹۸۹، در خفا صورت گرفته‌اند.

۷۲ - نماینده ویژه اتهامات کتبی زیر را دریافت کرده و مورد توجه قرار داده است: در تهران، ۴ زندانی سیاسی متعلق به سازمان مجاهدین خلق، از جمله یک پزشک، در ماه ژانویه در سه راه بادقین حلق آویز شدند؛ در فوریه، ۷ زندانی سیاسی در چهارراه مولوی، ۳ تن در میدان پیروزی، ۳ تن در منطقه هفت‌چنار، ۳ تن در میدان شاهپور و یک نفر در میدان هاشمی، همه از مجاهدین خلق، حلق آویز شدند؛ در ماه مارس، ۳ زندانی سیاسی دیگر در ناحیه نظام آباد تهران و ۵ نفر دیگر در میدان شاه عبدالعظیم حلق آویز گردیدند. ادعا می‌شود که تمام افراد اعدام شده، قاچاقچی مواد مخدر اعلام گردیده‌اند، در حالی که در واقع آنها زندانی سیاسی بوده و به دلایل سیاسی اعدام شده‌اند. همچنین گزارش شده است که ۲۰۰ زندانی سیاسی که در شهر همدان اعدام گردیدند، به دروغ قاچاقچی مواد مخدر معرفی شدند. در بعضی از موارد، اسامی افرادی داده شده که به دروغ قاچاقچی مواد مخدر خوانده شده‌اند: محمود جابری، اعدام شده در قزوین؛ همایون سلطانی، حلق آویز شده در تهران؛ عثمان بلوچی، اعدام شده در چاه‌بهار. ۲ تن از شاهدانی که امسال نزد نماینده ویژه آمدند، ظاهراً بدون کمترین شک و تردیدی، اعلام داشتند که در حالی که در اوایل سال ۱۹۸۹ زندانی بوده‌اند، دیدند که تعدادی از رفقای زندانیان با عنوان قاچاقچی مواد مخدر ثبت گردیدند، در حالی که در واقع آنها زندانیان سیاسی بودند؛ و گفتند که این مطلب را بر اساس آشنایی شخصی مستقیم با آن افراد ابراز می‌دارند.

۷۳ - خبرگزاری رسمی ایرنا گزارش داد که در ۱۷ ژوئن ۲ نفر «به خاطر توطئه علیه امنیت کشور» در شهر زاهدان اعدام شدند. از منابع مختلف لیستی از ۱۷۰۰ نفر به دست آمد که احتمالاً به خاطر جرایم عادی یا جرایم سیاسی اعدام شده‌اند. این منابع خانواده‌ها و دوستان قربانیان و گروه‌های سیاسی اپوزیسیون با گرایش‌های مختلف را شامل می‌شود و همه آنها متفق‌القولند که اعدام‌های سیاسی ادامه دارد. در جواب به عفو بین‌الملل، نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در نیویورک مطالب زیر را ابراز داشت: «در واقع، مقامات جمهوری اسلامی ایران همیشه وجود هر گونه اعدام سیاسی را تکذیب نموده‌اند. اما این امر با اظهارات بعدی که اعدام جاسوسان و تروریست‌ها را تأیید کرده‌اند، تناقض ندارد».

ب - حق مصون بودن از شکنجه، بدرفتاری، مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز

۷۴ - مطابق اطلاعات دریافت شده، یکی از اشکال رایج شکنجه، همان شلاق

زدن با کابل و گاه با سیم خاردار است. گفته می‌شود که شلاق را معمولاً به کف یا ساق پا می‌زدند و کتک زدن توسط چند پاسدار انجام می‌گرفته است.

۷۵ - روش‌های جدیدی از شکنجه توصیف شده‌اند که اثر کمی روی بدن قربانیان به جا می‌گذارد، یا اصلاً اثری نمی‌گذارد. از آن جمله‌اند: شلاق زدن به تمام بدن (در بلند مدت اثرات آن ناپدید می‌شود)، آویختن از سقف، حلق آویزهای ساختگی، جا دادن تعداد زیادی زندانی در اتاق‌های کوچک با درجه حرارت زیاد و اکسیژن ناکافی. گزارش شده است که تعدادی از زندانیان به وسیله میله‌های فلزی داغ یا سیگارهای روشن سوزانده شده‌اند.

۷۶ - روش دیگری از شکنجه که توصیف شد، عبارت بود از خودداری از معالجه پزشکی، برای آن که درد ناشی از بیماری اراده زندانیان را بشکند. مثلاً، بنا بر آن چه گفته شده، به زندانیانی که بر اثر کتک خوردن دچار اختلالات کلیوی می‌شدند، اجازه رفتن به توالت نمی‌دادند. شرایط زندان فوق‌العاده بد توصیف گردیده، سلول‌ها کوچک و به عمد انباشته از زندانی بوده است؛ امکانات بهداشتی، بنا بر آن چه گزارش شده در حداقل نگهداشته می‌شود و این امر منجر به بروز امراض پوستی، سنگ مثانه و بیماری‌های دیگر می‌گردد. همچنین گفته شده که مراقبت پزشکی و دارو ناکافی بوده و گاه تنها زمانی داده می‌شده که برای نجات جان زندانی خیلی دیر بوده است. بنا بر آن چه ادعا شده است، زندانیان سیاسی با زندانیان معمولی و بیماران روانی یکجا نگهداشته می‌شوند.

۷۷ - طبق گزارش‌های رسیده، ادعا شده است که جریان کلاسیک شکنجه با شلاق زدن روی تمام بدن شروع می‌شود و با حلق آویز ساختگی یا آویختن از سقف ادامه می‌یابد. گفته می‌شود که زندانیان «به طور انبوه» در اتاق‌های کوچک بسته با حرارت زیاد و اکسیژن ناکافی نگهداشته می‌شوند. در همین حال نگهبانان، زندانیان را برای ابراز ندامت و ظاهر شدن در تلویزیون رسمی برای اعتراف به گناهشان تحت فشار قرار می‌دهند.

۷۸ - شکل‌های ادعا شده شکنجه روانی از جمله عبارتند از: مجبور کردن زندانی به تماشا یا گوش دادن به زندانیان دیگری که شکنجه می‌شوند، پخش خبرهای نادرست درباره مرگ اعضای خانواده، تهدید به تجاوز. تلاش برای تشویق زندانیان به شرکت کردن در شکنجه زندانیان دیگر نیز گزارش شده است.

پ - اطلاعات مربوط به وضع بهاییان

۷۹ - بر طبق اطلاعات دریافت شده همراه با مشخصات مربوط به نام، محل و تاریخ هر اعدام، از سال ۱۹۷۹ تا به حال ۱۹۷ بهایی اعدام شده و ۱۵ نفر دیگر ناپدید گشته‌اند. در سال ۱۹۸۸ دو اعدام گزارش شد که بیشک مربوط به بهاییان بوده است: بهنام پاشایی، ساکن سمنان، که از ۱۹ نوامبر ۱۹۸۳ در زندان به سر می‌برد و خانواده‌اش در ۳ دسامبر ۱۹۸۸ از اعدام او در زندان اوین مطلع شد، و ایرج افشین، که در اواخر سال ۱۹۸۶ دستگیر شده بود و خانواده‌اش در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۸ از اعدام وی با خبر گردید.

۸۰ - در ابتدای ژانویه ۱۹۸۹ رسانه‌های بین‌المللی گزارشی چاپ کردند مبنی بر این که دو ژنرال ارتش، به نامهای اردشیر اردستانی و علی جلایر، که ۷ سال قبل دستگیر شده بودند، به جرم پیروی از بهائیت اعدام شده‌اند. بر طبق گزارشهای مطبوعات، این دو ژنرال به همراه ۲۳ عضو سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. در همین گزارشها آمده بود که زهره عین‌الیقین، ۲۷ ساله، که در انتخابات مجلس ایران در سال ۱۹۸۰ کاندیدای مجاهدین بود و در سال ۱۹۸۱ به ۱۷ سال حبس محکوم گردیده بود، اعدام شده است. وی عضو اپوزیسیون سیاسی بود.

۸۱ - تخمین زده شده که در سال ۱۹۸۶ تعداد زندانیان بهایی به ۷۸۰ نفر بالغ می‌شده و از این تعداد ۲۰۰ تن با قید ضمانت آزاد شده‌اند. در ماه مه ۱۹۸۹ منابع قابل اعتماد ابراز داشتند که فقط ۱۴ بهایی در زندان باقی مانده‌اند که ۵ تن از آنان اخیراً دستگیر شده‌اند.

۸۲ - آن عده از بهاییانی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ از مقامهای دولتی اخراج شده بودند و اکنون به سن بازنشستگی رسیده‌اند، طبق قانون مشمول حق بازنشستگی هستند، ولی هم‌چنان از حقوق خود محروم می‌باشند. هم‌چنین کسانی هم که واجد صلاحیت بوده‌اند هنوز به پستهای خود بازگردانده نشده‌اند. زمین‌داران و کشاورزان بهایی نیز هم‌چنان از حق پذیرفته شدن در تعاونیهای کشاورزی محروم می‌باشند.

۸۳ - از طرف دیگر وضع بهاییان از پاره‌یی جنبه‌ها بهبود یافته است. به عنوان مثال بعضی از مغازه‌هایی که بسته شده بودند به صاحبان آن بازپس داده شده

و صاحبانشان اجازه یافته‌اند که به کسب بپردازند. این نوع اقدامات، برای جبران خسارت به طور عملی است، والا جواز قانونی کار آنها تمدید نشده است. چند مورد دیگر از استرداد اموال صادره شده به صاحبانشان نیز گزارش شده است.

۸۴ - اموال جامعه بهائیت هم‌چنان در مصادره است. اخیراً بهاییان اجازه یافته‌اند که مردگانشان را در گورستانهای خود، که سالها تعطیل بودند، به خاک بسپارند. در حال حاضر تعداد کمی از گورستانهای بهاییان تعطیل‌اند.

۸۵ - از سال ۱۹۸۸ به بعد تعدادی از کودکان و نوجوانان بهایی اجازه یافته‌اند که به مدارس ابتدایی و دبیرستان بروند، ولی محرومیت از حق ورود به دانشگاه ادامه دارد. کلیه بهاییان از حق دریافت گذرنامه برای سفر به خارج محروم هستند.

۸۶ - تصویبنامه وزارت دادگستری مبنی بر این که ارث برندگان باید گواهینامه رسمی در دست داشته باشند به قوت خود باقی است و به بهاییان این گواهینامه داده نمی‌شود، در نتیجه نمی‌توانند به طور قانونی صاحب اموالی شوند که به آنها ارث رسیده است.

۸۷ - گزارشگر ویژه تعدادی سند دریافت کرده که بیانگر وضعیت بهاییان می‌باشد. این اسناد که به مهر و امضای رسمی مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران رسیده‌اند، عبارتند از: (الف) نامه‌یی از اداره غلات خطاب به دریافت کننده آن که یک کارمند بازنشسته است، مبنی بر این که بر طبق بخشنامه قضایی مورخ ۶ ژوئن ۱۹۸۷ فرد مزبور به وابستگی به «یک فرقه ضاله» و عضویت در «گروه جاسوسی بهائیت» متهم است؛ (ب) اطلاعیه‌یی که توسط اداره صنایع و تجارت تهران صادر گردیده و تصریح می‌نماید که کمیته اسلامی ناظر بر توزیع کالا، کوپن جیره دو نفر را به علت بهایی بودن، باطل کرده است؛ (پ) یادداشتی به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۸۷ از جانب آقای آریاکنار، مدیر اداره مخابرات بابلسر، خطاب به اداره مخابرات مازندران، که در آن گفته شده است دلیل عدم وصل تلفن به منزل یک متقاضی، تعلق او به جامعه بهاییان می‌باشد؛ (ت) یادداشتی از جانب شعبات وزارت دادگستری که در آن گواهی شده است که اولاً، فردی که مایل است نامش در گزارش فاش نگردد از حقوق بازنشستگی برخوردار گشته و از زحمات وی تقدیر شده است، و ثانیاً همان فرد، طبق تصمیم کمیته اداره مخابرات، به دلیل آن که تعلقش به فرقه بهائیت مسلم

شده، از حقوق خود محروم گردیده است؛ (ث) بخشنامه شماره ۳۲۶۱ فرماندار رجاج، به تاریخ ۲ مه ۱۹۸۷، که در آن دستور بستن مفازه‌یی که صاحب آن بهایی است و تقاضا دارد که هویتش فاش نشود، داده شده و به او اخطار گردیده که در صورت مخالفت با دستور صادره مورد تعقیب جنایی واقع خواهد شد.

۸۸ - گزارشگر ویژه ترجمه نامه سرگشاده‌یی را دریافت نموده که توسط دانش‌آموزان مدرسه منتظری امضاء شده است. در این نامه به همکلاسیهای بهایی اخطار شده - توأم با تهدید - که از شرکت در کلاس خودداری نمایند. متن این نامه در ضمیمه IV ارائه شده است.

۸۹ - خبر زیر در مطبوعات ایران به چاپ رسیده است: احضاریه‌یی به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸ از جانب کمیته بررسی تخلفات اداری خطاب به خانم صمدیه موسی‌زاده کوهنان، که در آن از وی خواسته شده است که در قبال اتهام «داشتن رابطه با فرقه ضاله بهایی» از خود دفاع نماید؛ و همچنین گزارشی که همان روز به چاپ رسیده و بر طبق آن آقای امامقلی شادمان از کار خود، به دلیل بهایی بودن، اخراج شده است.

IV - ملاحظات و نظرات دولت جمهوری اسلامی

۹۰ - طی بررسی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در نشست کمیسیون حقوق بشر، نماینده ایران در ۶ مارس ۱۹۸۹ توضیحات و نظراتی را ارائه نمود که باید به آنها توجه کرد، زیرا بر اجرای مأموریت گزارشگر، به ویژه همکاری کامل دولت جمهوری اسلامی ایران، که چندین سال متوالی است که توسط مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر تقاضا شده است، اثر می‌گذارند.

۹۱ - نماینده جمهوری اسلامی ایران در آن تاریخ اعلام داشت که ۲۰۰۰ زندانی مشمول عفو واقع شده‌اند و رقم دقیق و نهایی عفوشدگان به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب، در اختیار گزارشگر ویژه و کمیسیون حقوق بشر گذاشته خواهد شد. گزارشگر ویژه تا زمانی که گزارش موقت فعلی را تمام کرد، رقم نهایی عفوشدگان را هنوز دریافت نکرده بود؛ این امر می‌تواند به این دلیل باشد که، بر طبق اطلاعات دریافتی، سابقه قضایی حدود ۹۰۰ نفر که هنوز زندانی هستند، تحت مطالعه دقیق قرار دارد.

۹۲ - نماینده جمهوری اسلامی ایران درخواست نمود که ارگانهای ذیصلاح سازمان ملل، به هنگام بررسی وضع حقوق بشر و جمع‌بندی آن، وضعیت موجود کشور او را در نظر بگیرند و به ویژه به دو عامل بسیار مهم یعنی جنگ خارجی ۸ ساله و تهدیدات و اغتشاش گروههای تروریستی و شورشی علیه جریان انقلاب توجه نمایند. نماینده جمهوری اسلامی ایران باز از این شکایت داشت که در تعیین کشورهای که موضوع تحقیق کمیسیون حقوق بشر یا شیوه کار محرمانه ۱۵۰۳ قرار می‌گیرند، اغراض سیاسی دخالت دارند و خواستار گردید که با تمام کشورهای که به لحاظ رعایت حقوق بشر در شرایط مشابه قرار دارند، به یکسان برخورد شود.

۹۳ - نماینده جمهوری اسلامی ایران اظهار نمود که مطلقاً لازم است که مسئولیت گروهها و سازمانهایی که به ابتکار خود، جدا از دولت و حتی علیه دولت، عمل می‌کنند و مرتکب جرایمی می‌گردند که ناقض حقوق بشر است، روشن گردد و در مورد اعمال خود مسئول شناخته شوند. به نظر او به این مسأله مهم از طرف سازمان ملل متحد توجه کافی نشده است. نماینده ایران در توضیحات خود یک بار دیگر بیطرفی یکی از سازمانهای ادامه دهنده اطلاعات و درستی آن اطلاعات در مورد نقض حقوق بشر را رد کرد. او تأکید کرد که در مجموع، موارد افشا شده در زمینه نقض حقوق بشر جز ادعاهای صرف و بدون هیچ نوع دلیل و مدرک چیزی نیست.

۹۴ - نماینده جمهوری اسلامی در مورد متن قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، مشتمل بر مأموریت گزارشگر ویژه و طرح قطعنامه پیشنهادی که خواهان تمدید مأموریت گزارشگر ویژه بود و می‌رفت تا به رأی گذاشته شود، انتقادات گذشته را تکرار کرد. او اظهار داشت که چنین قطعنامه‌هایی حاوی معیارهای ذهنی و فاقد واقع‌بینی و حسن نیت است. وی به ویژه گفت که همانند گذشته، چنین قطعنامه‌هایی برای گروهها صلاحیت و موقعیتی قائل است که در واقع دارا نبوده‌اند. این بیان غیرمستقیم به اعطای موقعیت اقلیت مذهبی به بهاییان اشاره داشت. این مشکلات باعث گردیده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران با گزارشگر ویژه همکاری کامل ننماید، اگر چه این همکاری محدود و در حال افزایش بوده است.

۹۵ - نماینده جمهوری اسلامی ایران در بیانات خود چند بار به تلاشهایی اشاره کرد که در چهل و سومین اجلاس مجمع عمومی انجام گرفت تا دسترسی به یک قطعنامه مورد توافق، برای تسهیل مأموریت گزارشگر ویژه در رابطه با مسأله حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران میسر شود. او سپس گفت که این تلاشها در آستانه

ثمره دادن بود ولی نافرجام گردید، در حالی که همه عوامل برای رسیدن به توافق جمع بود. او افزود که حل و فصل اختلافها فقط از طریق گفتگو، تفاهم و همکاری دوجانبه امکان پذیر می باشد. نماینده جمهوری اسلامی ایران این بخش از اظهارات خود را با جملات زیر به پایان رساند: «ما آماده ایم و میل داریم که در پرتو ملاحظات که برشمردم، همکاری کنیم و این همکاری را ارتقا دهیم».

۹۶ - نماینده جمهوری اسلامی ایران همچنین اظهار کرد که دولت وی آماده است تا، در صورتی که کشورهای آورنده قطعنامه پیشنهادی موافق باشند، از طریق گفتگو به پیشبرد کار ادامه دهد و تأکید نمود که گزارشگر ویژه می تواند در دسترسی به یک توافق بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آورنده قطعنامه نقش مهمی را ایفا نماید که وی آن را میانجیگری نامید. او همچنین اظهار داشت که به نظر وی گزارشگر از مسایلی که باعث این اختلافهای دیرپا بین دو طرف می شود، درک نظری و موضوعی مناسبی دارد.

۷ - ملاحظات کلی

۹۷ - طی دوره مورد نظر، نماینده ویژه همچنان اتهامات کتبی و شفاهی در مورد نقض حقوق بشر در ایران دریافت می نمود. منبع این اتهامات عبارت بودند از: ایرانیانی که تازه از کشورشان فرار کرده بودند، سازمانهای ایرانی مستقر در خارج، از جمله یک سازمان که از نیروی مسلح استفاده می کند، گزارشهای مطبوعات و رادیوهای ایرانی و یا نقل شده از رسانه های تبلیغی ایران و سازمانهای غیردولتی که نزد شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل نقش مشورتی دارند. طی دوره مورد نظر نماینده ویژه شهادتهایی دریافت کرد که برخی از این اتهامات را نظیر تعداد زیاد اعدامها و دستگیریهای سیاسی و بدرفتاری با زندانیان و شکنجه آنها را رد می کرد. تنوع منابع و توجه خاص نماینده ویژه به منابع بی طرف و گزارشهای رسانه های ارتباطی ایران، باید مورد توجه قرار گیرد.

۹۸ - نماینده ویژه، شهادتهای دریافت شده را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رساند. اتهاماتی که به اطلاع این دولت رسیده مربوط به حق زندگی، حق مصون بودن از شکنجه و رفتار یا مجازات بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، حق آزادی و امنیت فردی، حق آزادی عقیده و مذهب و حق تضمین یک دادرسی منصفانه و بیطرفانه می شده است.

۹۹ - طی چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، نماینده جمهوری اسلامی ایران گفت که تهیه پاسخ به لیست محکومان به اعدام، که با گزارش نهایی ۱۹۸۹ نماینده ویژه همراه بود و محتویات آن قبل از انتشار به اطلاع او رسیده بود، تا حد زیادی پیش رفته است و افزود که در ۱۴۰ مورد تحقیق شده و هیچ نشانی از افراد ذکر شده در دفاتر ثبت زندانها، بیمارستانها، دادگاهها و گورستانها یافت نشده است و به این علت به نظر او این افراد در تهاجم به خاک ایران در ژوئیه ۱۹۸۸ کشته شده اند. نامه معاون امور بین المللی وزارت خارجه به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ نیز حاکی از همین امر است.

۱۰۰ - برای ارزیابی اطلاعات متناقض و پیشبرد تحقیق با وسایلی که در اختیار است، باید در انتظار دریافت پاسخ مشروح دولت ایران ماند. همچنین در رابطه با اتهامات نقض حقوق بشر و لیست اعدام شدگان که ضمیمه گزارشهای قبلی بوده اند، هنوز در انتظار پاسخهایی هستیم که به کرات وعده داده شده اند.

۱۰۱ - اطلاعات دریافت شده توسط نماینده ویژه، چه از شاهدان و چه از سازمانهای غیردولتی و سایر منابع مستقل، همه تأیید می کنند که بدرفتاری و شکنجه جسمانی در زندانهای ایران ادامه دارد. مطابق گزارشها، به نظر می رسد که در طول ماههای سال جاری، شکنجه های روانی بر شکنجه های جسمانی پیشی گرفته است. تا از بروز علایم قابل رؤیت جلوگیری شود.

۱۰۲ - از سوی دیگر، برخی از شاهدانی که اظهاراتشان شنیده شد، به هنگام گزارش تجربه شان در زندانهای ایران، گفتند که مورد شکنجه و بدرفتاری قرار نگرفته بودند. طبق این شهادتها، وضع برخی زندانیان در بعضی از زندانها ظاهراً چندان بد نیست. اما این شهادت، به معنای نفی شهادت افراد بداقبال تری نیست که شاید تعدادشان خیلی بیشتر هم باشد و در آن زندانها با آنها بسیار بد رفتار شده است. بر اساس گزارشها و پاسخهای داده شده به سؤالات، برای نماینده ویژه یقین است که در زندانهای ایران، رفتار با زندانیان هنوز کاملاً غیرمستولانه و به دلخواه نگهبانان است و بازجویان برای به دست آوردن اعتراف یا اطلاعات از زندانی، شیوه هایی مغایر اصول انسانی به کار می برند.

۱۰۳ - درباره فقدان تضمینهای آییننامه ای، پیش بینی شده در میثاق بین الملل حقوق مدنی و سیاسی، مثل اثبات بی غرضانه قانونی بودن بازداشت، اعلام

اتهامات بلافاصله بعد از دستگیری، کمک گرفتن از یک وکیل مدافع، استماع شهود مدافع، علنی بودن دادگاه، حق واقعی فرجام‌خواهی، و سایر اقدامات خلاف مقررات، گزارشهایی همچنان دریافت می‌شده است. طبق برخی از شهادتها، متهم ظاهراً با چشمان بسته در برابر دادگاه حضور می‌یافته و طبق تمام شهادتها، صدور رأی بیش از چند دقیقه به طول نمی‌انجامیده است. باز تأکید شد که بعضی افراد که دوران محکومیتشان تمام شده بود، به تصمیم مقامهای زندان، مدتهای طولانی در زندان باقی مانده بودند.

۱۰۴ - گزارشهایی مبنی بر شرایط بسیار سخت زندانیان، مثل انباشتن زندانیان در یک محوطه کوچک، کمبود غذا، تأسیسات بهداشتی بسیار ناقص و ناکافی و فقدان دارو و مداوای مناسب و به موقع همچنان دریافت می‌شده‌اند.

۱۰۵ - باید توجه داشت که تا کنون خبر از هیچ گونه اقدامی از جانب مقامهای ایرانی، برای برقراری تضمینهای مؤثر در شیوه دادرسی، از بین بردن بدرفتاری و شکنجه، بهبود بخشیدن شرایط زندگی در زندانها یا مسئول شناختن کسانی که متهم به اعمال خلاف می‌شوند، نرسیده است. در نتیجه، در رابطه با این مسائل وضع همان است که در سال گذشته بود.

۱۰۶ - در رابطه با اتهامات مربوط به نقض حق آزادی و فکر، عقیده و مذهب و آزادی بیان، نماینده ویژه اطلاعاتی در رابطه با وضع پیروان مذهب بهایی دریافت نموده است. براساس این اطلاعات، بهاییان به خاطر مذهبشان هنوز مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، با این همه، طبق دلایل شفاهی و کتبی که در ماههای اخیر دریافت شده، این اذیت و آزارها کاهش یافته و نمونه‌هایی از جبران مافات وجود داشته است. ۱۴ نفر هنوز در زندان هستند و ۴ تن اعدام شده‌اند. چند صد نفری که مدت چند سال در زندان نگه داشته شده بودند، آزاد شده‌اند. به طور کلی، بهاییان اکنون به مدارس ابتدایی و متوسطه پذیرفته می‌شوند، اما دسترسی آنها به دانشگاهها همچنان با مانع روبه‌روست. تعدادی از مغازه‌های آنها با اجازه یا تحمل مقامهای رسمی، واقعاً بازگشوده شده‌اند، اما بعضی دیگر همچنان تعطیل‌اند. اخیراً به آنها اجازه داده شده است که از گورستانهایشان، که سالها استفاده از آنها ممنوع بوده، استفاده کنند. از طرف دیگر، آنها هنوز از حق مسافرت آزاد محروم‌اند. رویهم‌رفته، بهبودی در وضع آنها دیده می‌شود و باید امیدوار بود که دولت ایران در این راه تا پرداخت غرامت برای همه خسارات پیش برود و اذیت و آزار را به

تاریخ بسپارد.

۱۰۷ - باید توجه کرد که، مطابق اطلاعات رسمی، ۲۵۰۰ زندانی سیاسی به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب آزاد گردیده و ۹۰۰ نفر در زندان باقی مانده‌اند. نماینده ویژه عفو مزبور را در گزارش نهاییش به کمیسیون حقوق بشر اعلام نمود. در آن موقع، برخی از نمایندگان به طور خصوصی به او گفتند که در رابطه با آن عفو تردید دارند و بیم آن داشتند که این امر احتمالاً یک مسئله تبلیغاتی باشد. اخیراً نماینده ویژه از گروههای اپوزیسیون مسلح گزارشهایی دریافت کرده است که وجود آن عفو را مورد سؤال قرار داده و اظهار داشته‌اند که، بر اساس تحقیقاتی که توسط این گروهها صورت گرفته، هیچ‌یک از عفوشدگان فرضی به خانه باز نگشته است و بنابراین آنها را باید در شمار افراد ناپدید شده به حساب آورد.

۱۰۸ - نماینده ویژه، در انتظار به دست آوردن اطلاعات تازه، به ویژه نتیجه‌یی که گروه کار در مورد مفقودشدگان اجباری یا غیر داوطلبانه، ممکن است از سرنوشت این ناپدیدشدگان فرضی به دست بیاورد، ملاحظات شخصی خود را در این مورد، بر اساس اطلاعاتی که در اختیار داشته است، ارائه می‌دهد. او، در حالی که البته دلیل مستقیمی در دست ندارد، با این همه در این اعتقاد خود پابرجاست که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب یک فرمان عفو صادر گردیده است. در این رابطه، او خاطرنشان می‌کند که رسانه‌های خبری، که معمولاً هشیاری زیادی دارند، نه تنها امر را قاطعانه تکذیب نکردند، بلکه به طور ضمنی در تفسیرهایشان تأیید هم کردند؛ سازمانهای غیردولتی نگران حقوق بشر نیز همین برخورد را داشتند؛ به علاوه برخی از شاهدانی که اظهاراتشان شنیده شد، در دوره‌یی آزاد شدند که عفو به مرحله اجرا درآمده بود. این امر می‌تواند این فکر را القا کند که شاید آنها از مشمولان آن عفو بوده‌اند.

۱۰۹ - عفو فوریه ۱۹۸۹، به فرض واقعیت و عملی شدن، می‌تواند گامی در مسیر صحیح به طرف الغای دستگیریهای سیاسی تلقی گردد. همچنین باید امیدوار بود که این نوع بخشودگیها در فرصتهای آتی بیشتر شود و با اصلاح قوانین جزا و کاهش اجرای مجازات مرگ تکمیل گردد، هر چند، البته کمال مطلوب آن است که این مجازات در تمام کشورهای جهان به کلی لغو شود.

۱۱۰ - اطلاعات به دست آمده از منابع مختلف، از جمله منابع ایرانی، و تا

حدودی تأیید شده توسط اظهارات رسمی، مؤید آن است که اعدامهای جمعی با انگیزه‌های سیاسی در ربع دوم سال ۱۹۸۸ صورت گرفته‌اند و در بین این اعدام‌شدگان زندانیانی بوده‌اند که دوران محکومیتشان را طی می‌کردند، از جمله کسانی که دوره محکومیتشان تا چند روز بعد تمام می‌شد و کسان دیگری که دوباره دستگیر شده بودند. رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی و سازمانهایی که به مسأله حقوق بشر می‌پردازند، توافق داشتند که این اعدامها نقطه اوج دادرسیهای کوتاه و سریع - در صورتی که دادرسی اساساً وجود داشته - و فاقد تضمینهای آییننامه‌یی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده، بوده‌اند.

۱۱۱ - در طی ماههای گذشته سال ۱۹۸۹ نیز اعدامهایی با انگیزه سیاسی گزارش شده‌اند. اطلاعات جدید به فهرستهای اعدام‌شدگان سالهای قبل اضافه شده است. از طرف دیگر مطبوعات ایران و خبرگزاری رسمی، ایرنا، افزایش فاجعه‌بار موارد اعدام به خاطر جرایم عادی، به ویژه قاچاق مواد مخدر، را اعلام کردند. به علاوه، در گزارشهایی که دریافت گردیده، ادعا شده است که بسیاری یا بعضی از آن اعدامها، اعدامهای سیاسی بوده که به خاطر اجتناب از واکنش منفی افکار بین‌المللی پرده‌پوشی شده‌اند. این اتهامات را، که بی‌نهایت حساس هستند، می‌بایست با متانت و احتیاط بررسی کرد. در نتیجه نماینده ویژه پیشنهاد می‌کند که این تحقیق را از طریق وسایلی که در اختیار دارد، ادامه دهد.

۱۱۲ - محکومیت مرگ اجباری برای قاچاقچیان مواد مخدر نیاز به چند توضیح دارد. قاچاقچیان مواد مخدر در هیچ کشوری از دنیا از کمترین محبوبیتی برخوردار نیستند، چرا که مظهر و مروج یکی از بدترین مصائب نوع بشر در این سالهای پایانی قرن بیستم هستند. اعمال آنها از هر نقطه نظر قابل محکوم شدن است، اما این به مفهوم آن نیست که آنها نباید از تضمینهای لازم برای یک دادرسی جنایی منصفانه برخوردار باشند، نباید به عنوان افرادی دارای حقوق طبیعی و ذاتی، درست مثل سایر انسانها، تلقی شوند.

۱۱۳ - مطابق گزارشهایی که توسط مطبوعات بین‌المللی درج گردیده است، دولت جمهوری اسلامی ایران، به موجب قانونی که در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۹ تصویب گردید، در اختیار داشتن مقدار معینی از مواد مخدر - بیش از ۵ کیلوگرم حشیش یا تریاک، یا بیش از ۳۰ گرم هروئین، کودئین، متادون یا مرفین - را جرمی به حساب می‌آورد که مستوجب مجازات مرگ است و هیچ‌گونه تبدیل مجازات یا در نظر گرفتن

شرایطی برای تبرئه، تخفیف یا تشدید مجازات امکان ندارد. در اختیار داشتن مقداری کمتر از آنچه اعلام شده، قابل مجازات مرگ نیست. معتادان ۶ ماه فرصت برای ترک اعتیاد دارند؛ در غیر این صورت به اردوهای بازپروری یا مؤسسات پزشکی فرستاده خواهند شد. تعیین مجازات مرگ اجباری به صرف در اختیار داشتن مقادیر مشخصی از مواد مخدر، ممکن است در تشخیص بین مصرف‌کننده و قاچاقچی - کسی که به کمک نیاز دارد و دیگری که مستحق مجازات، اگر چه نه ضرورتاً مجازات مرگ، می‌باشد - ایجاد ابهام کند. در اختیار داشتن یک گرم کمتر یا بیشتر از مواد مخدر قوی، ممکن است نتیجه‌اش از فرستاده شدن به مؤسسه پزشکی تا روانه شدن به پای چوبه دار تفاوت کند، زیرا ۳۰ گرم ممکن است نشان مصرف‌کننده بودن فرد تلقی شود، در حالی که ۳۱ گرم، بر اساس فرض قانونی و بدون پذیرش هیچ دلیل خلافی، می‌تواند دلیل قاچاقچی بودن شمرده شود و به معنی چوبه دار برای دارنده آن باشد.

۱۱۴ - در اختیار داشتن مواد مخدر، حتی به مقداری کمتر از مقدار ذکر شده، ممکن است نشانه یا دلیل مکتلی بر قاچاق مواد مخدر باشد، اما این تک‌نمود ضرورتاً ثابت نمی‌کند که این طور است. برای اثبات جرم در مورد قاچاق مواد مخدر، در اختیار داشتن مواد مخدر باید با دلایل روشن دیگر همراه باشد. در این مورد، صرف در اختیار داشتن مقداری مشخص از مواد مخدر، برای اثبات جرم کافی است. باید خاطرنشان کرد که در گذشته، شدت عمل فوق‌العاده در قبال مجرمان عادی منجر به از بین رفتن جرم نشده است، زیرا آن شدت عمل، با معلولهای این مسئله مقابله می‌کرد و علل زیربنایی آن را دست نخورده باقی می‌گذاشت.

۱۱۵ - بر اساس گزارشها، قاچاقچیان مواد مخدر توسط دادگاههای اضطراری شامل یک قاضی، یک دادستان و یک مأمور اطلاعاتی، محاکمه می‌شوند و در این دادگاه مأمور اطلاعاتی دست بالا را دارد، در حالی که قاضی باید دست بالا را داشته باشد. هر قدر جرم نفرت‌انگیز باشد و هر قدر برای یک کشور ممکن است لازم باشد که جنگی علنی را علیه مواد مخدر اعلام کند، هیچ‌گونه معافیتی از رعایت تضمینهای مربوط به آیین دادرسی وجود ندارد. سرعت دادرسی پیش‌بینی شده در دو بخشنامه که برای همه دادگاهها و دیگر مقامها فرستاده شده، باعث می‌شود که این موارد را بتوان ظرف ۳، ۴ یا ۵ روز حل و فصل کرد؛ مهلت بین ارتکاب جرم و اجرای مجازات حداکثر ده روز است. مقامهای بلندپایه قضایی در اظهارات رسمی خود اعلام کرده‌اند که مجرمان ظرف مهلتهای یاد شده مجازات می‌شوند. این مهلتها به قدری کوتاه‌اند

که اجازه نمی‌دهند دفاع از متهم تدارک شود یا تقاضای تجدید نظر یا استیناف یا درخواست عفو به عمل آید. مخاطرات موجود در دادرسیهایی با این سرعت و فقدان تضمینهای لازم برای محاکمه منصفانه به صورت خطاهای قضایی نامبرده تجلی می‌کند. همه اینها این توصیه را توجیه می‌کنند که رسیدگی به جرم قاچاق مواد مخدر از دادگاههای اضطراری گرفته و به دادگاههای عادی داده شود و برای اجرای تضمینهای لازم برای دادرسی منصفانه مسئولیت کامل به قضات حرفه‌یی واگذار گردد.

۱۱۶ - طی دوره مورد بررسی، موضوع تروریسم مطرح شد. ۵ تن از شاهدانی که اظهاراتشان شنیده شد، از جمله دو تن از فعالان سابق سازمان مجاهدین خلق، آن سازمان را متهم به تروریسم نمودند. ۳ تن از این شاهدان تأیید کردند که گروه نامبرده، در رادیو و نشریاتش، مسئولیت مرگ اعضای خانواده آنها را پذیرفته است.

۱۱۷ - همین اتهام توسط نمایندگان دولت جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی، و همین اواخر در اظهارات نماینده ایران در مقابل کمیسیون حقوق بشر، در ۶ مارس ۱۹۸۹ زده شده است. همان‌طور که نباید شهادت شاهدان را، به خاطر مواضع سیاسی سازمانی که معرف آنها بوده است نادیده گرفت، شهادت کسانی نیز که از طریق دفاتر دولت جمهوری اسلامی ایران برای شهادت معرفی شده‌اند، نمی‌تواند رد شود، زیرا که مسأله اظهارات یک طرف دعوا یا طرف دیگر نیست، بلکه مسأله افرادی است که تجارب شخصی خود را بیان می‌کنند.

۱۱۸ - اعمال تروریسم توسط یکی از دو طرف، در رابطه با یک اختلاف داخلی یا بین‌المللی، هرگز به تروریسمی که طرف دیگر ممکن است به عنوان پاسخ به آن متوسل شود، مشروعیت نمی‌بخشد. مبارزه با تروریسم از طریق ترور عذر بی‌جایی بوده که درد و رنج غیرقابل توصیفی برای افرادی که هیچ ارتباطی با این وقایع نداشته‌اند، به بار آورده است. در بلند مدت، نتیجه تقریباً همیشه به ضرر عاملان آن بوده است، زیرا آنها به احساس طبیعی عشق و احترام، خیرخواهی ذاتی در قبال دیگر انسانها و عقاید اخلاقی و مذهبی را، که ریشه عمیقی در فرهنگهای مختلف دارد، جریحه‌دار می‌کنند.

۱۱۹ - نماینده ویژه در گزارشهای قبلی اعلام کرده است که تروریسم در تمام اشکالش و مستقل از منشأ و انگیزه‌هایش، چه تروریسم دولتی باشد، چه تروریسم

شورشی، باید محکوم گردد، چون این عمل به خودی خود به حقوق اساسی افراد لطمه‌یی شدید وارد می‌کند. گروههای ضد دولتی که برای رسیدن به اهداف سیاسی‌شان به تروریسم متوسل می‌شوند، مسئولیتی جنایی به عهده می‌گیرند و معیارهای کاملاً جاافتاده و پذیرفته شده در مورد حفاظت از حیات انسانی و تمامیت افراد را نقض می‌کنند. تروریسم با نظم و قاعده معمول در جهان سازگار نیست. زندگی و آزادی نعمتهایی اخلاقی و حقوقی‌اند که در ورای ملاحظات حزبی و منافع گروهی و نیز رقابتهای بین دولتها و مبارزات سیاسی بر سر قدرت قرار دارند. فلسفه حقوق بشر، مسائل مربوط به امنیت داخلی و خارجی را نادیده نمی‌گیرد، چون، از جمله بر اساس امنیت توأم با حکومت قانون استوار است و از راه محترم شمردن معیارهای مربوط به حقوق بشر ساخته و پرداخته و تضمین شده است.

۱۲۰ - حقوق بشر بنا بر خصوصیت ذاتی و موقعیت بنیادی خود، به عنوان عنصر اساسی دولت مدرن و حکومت مورد پذیرش عامه که به نوبه خود تنها اساس مشروعیت برای مفاهیم دوگانه فرماندهی - اطاعت می‌باشد، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین حقوق بشر در موارد کاملاً اضطراری، حتی در مواردی که موجودیت خود کشور در خطر باشد، هم محدودیت نمی‌پذیرد، جز محدودیتهایی که در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح گردیده‌اند. هم‌چنین نمی‌توان به بهانه امنیت کشور یا ثبات دولت، با اعمال محکوم تروریستی، از طریق نقض حقوق بشر مقابله کرد. از این هم بالاتر، درست در شرایط اضطراری، حتی شرایط اضطراری حاد، است که رعایت حقوق بشر و به کارگیری دقیق و مستمر آن ضرورت مطلق دارد. در چنین شرایطی است که حقوق بشر عظمت و نقش منحصر به فرد خود در جوامع معاصر و نیز برتری خود را بر تئوریهای سیاست‌بازانه نشان می‌دهد. البته، راه حل ساده و بی‌دغدغه منتهی بر چشم‌پوشی یا غفلت، سخت نگرفتن و تسامح در زمینه رعایت حقوق بشر به نظر می‌رسد راهی سریع و بلافاصله مؤثر برای برقراری امنیت کشور و حکومت باشد؛ اما راه مشکل سازنده‌تر است و در میان‌مدت و بلندمدت نتایجی بهتر، از جمله ثبات و امنیتی کاملاً تحکیم یافته، به بار می‌آورد.

۱۲۱ - مطابق تمام اطلاعات، از جمله اطلاعات رسمی، اعدام قاچاقچیان مواد مخدر از طریق حلق‌آویز کردن آنها در میدانهای عمومی در شهرهای مختلف، ظرف یک روز و به صورت گروههای ۱۰ یا ۲۰ نفری از مردان و زنان، صورت گرفته است. این اعدامهای دسته‌جمعی در ملاعام و به طور همزمان در شهرهای مختلف، بر احساس امنیت شخصی افراد اثر منفی می‌گذارد و ممکن است به اعمال حقوق مهمی

مثل آزادی بیان، آزادی اجتماع و به طور کلی حقوق سیاسی، لطمه شدیدی بزند. دولت ایران می‌تواند این اثرات احتمالی ناشی از شیوه کنونی اعدام قاچاقچیان مواد مخدر و دیگر مجرمان عادی را مورد بررسی قرار دهد و تا حدودی که ممکن است معقول به نظر برسد، در جهت اصلاح آن اقدام کند.

۱۲۲ - گرچه طی دوره مورد بررسی، با وجود درخواستهای مکرر مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر، رسیدن به همکاری کامل میسر نشد، ولی دولت ایران همچنان یادآور می‌شده که آماده است همکاری خود را با نماینده به طور تدریجی افزایش دهد. همکاری تمام عیار، که رسیدگی به وضع حقوق بشر در محل را شامل می‌شود، هنوز یکی از اهداف کوتاه مدت است، اما اعتراضات رسمی به زبان به کار رفته در قطعنامه‌هایی که به طور سالانه حکم نماینده ویژه را تمدید می‌کند، همچنان ادامه دارند.

۱۲۳ - در طول چهل و سومین اجلاس مجمع عمومی، گفتگوهایی با چشم‌انداز دسترسی به یک قطعنامه مورد توافق همه و، در عین حال، برای تضمین همکاری تمام عیار ایران، از جمله دعوت از نماینده ویژه برای دیدار از کشور و انجام تحقیقات در محل، انجام شد. پس از مذاکرات طولانی و پیشرفتهایی در ایجاد نزدیکی بین مواضع دولت ایران و آورندگان پیش‌نویس قطعنامه، سرانجام دسترسی به یک توافق ممکن نشد. در چهل و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، چنین تلاشی دیگر تکرار نشد.

۱۲۴ - نماینده ویژه مایل است رسماً یادآور شود که روابط حضوری و کتبی خود را با نمایندگان ایران حفظ کرده و با آمادگی آنها برای روشن ساختن مسائل مورد اختلاف، بحث در مورد نظرات مخالف و بررسی حساس‌ترین سؤالات با روحیه دوستانه روبه‌رو شده است. روابط شخصی را می‌توان خوب، بدون تعصب در مباحثات تند و لحظات مشکلی که در گفتگوهای چنین حساسی غیرقابل اجتناب هستند و می‌بایست با صراحت کامل و بدون پرده‌پوشی انجام گیرند، بیان نمود.

۱۲۵ - در نتیجه مناسب خواهد بود که از دولت ایران، برای پذیرش همکاری تمام عیار با نماینده ویژه، از جمله دیدار از کشور، دوباره درخواست شود، کشورهایی که به طور مستقیم درگیر این مسأله هستند، همچنین ممکن است تصمیم بگیرند دوباره به تلاشهایی دست بزنند تا به راه حلی دست یابند که، بدون این که

به حفاظت از حقوق بشر و هماهنگی با میثاقها و اعلامیه‌های جهانی لطمه‌ی وارد کند، بتواند پایه متقابلاً قابل قبولی برای عبور به مرحله دیگری از اجرای مأموریت فراهم آورد.

۱۲۶ - اطلاعات کسب شده چه از منابع رسمی، چه از منابع اپوزیسیون و چه از منابع مستقل، در حال حاضر شامل عناصری نیست که در نتیجه‌گیریهای نماینده ویژه در گزارشهای قبلیش، به ویژه گزارش موقت سال ۱۹۸۸ به مجمع عمومی و گزارش نهایی سال جاری به کمیسیون حقوق بشر، تغییری ایجاد کند. نماینده ویژه هنوز بر این اعتقاد است که اعمالی در ایران انجام می‌شوند که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، که دولت ایران هم ملزم به رعایت آنهاست، مغایرت دارد.

۱۲۷ - در نتیجه نماینده ویژه بر این نظر است که توصیه‌های او به کمیسیون حقوق بشر هنوز موضوعیت و مناسبت دارند، به ویژه توصیه‌های مربوط به درخواست از دولت ایران برای بررسی فوری مسأله همکاری کامل و اقدام مؤثر در امور زیر: الف - همکاری همه جانبه با نماینده ویژه، از جمله دیدار از کشور برای رسیدگی به اتهاماتی که ارائه شده‌اند در محل؛ ب - تحقیقات دقیق در مورد تمام اتهامات نقض احتمالی حقوق بشر که از زمان تعیین مأموریت نماینده ویژه توسط کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۸۴، به اطلاع او رسیده است و ارائه یک پاسخ مشروح در مورد نتیجه این تحقیقات به نماینده ویژه، تا او بتواند آن را هنگام آماده کردن گزارش نهاییش در نظر بگیرد؛ پ - اقدامهای قانونی و اداری برای تضمین محاکمات منصفانه؛ ت - کاهش قابل توجه تعداد اعدامها و در نتیجه هماهنگی با روح و نص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و در عین حال خودداری از انجام اعدامها به شیوه‌هایی که ممکن است وسیله ارباب تلقی شوند؛ ث - قطع کامل بدرفتاری، شکنجه جسمانی و روانی در حین بازجویی، دوران بازداشت قبل از محاکمه و دوران محکومیت؛ ج - منظور کردن دوران بازداشت قبل از محاکمه، به نحوی که دوره محکومیت به زندان کمتر شود؛ چ - بهبود کیفی وضع زندانها. با تأمین حداقل شرایط بهداشت و غذای مناسب، دارو و رسیدگی پزشکی برای زندانیان و اجازه ملاقات آنها با خانواده‌هایشان. از سوی دیگر بررسی و تحقیق در مورد این اتهام که زندانیان سیاسی به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند، باید با توجه خاص انجام شود.

۱۲۸ - به عنوان اقدام اولیه‌ی که می‌تواند تعیین‌کننده تمام روند

برخورداری کامل از حقوق بشر باشد، یک موضعگیری سیاسی از سوی بالاترین مقام و حاوی نکات زیر، مناسب به نظر می‌رسد: اعلام یک سیاست کلی هماهنگ با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اعلام ضوابط جدید در زمینه جزا، به ویژه ضوابطی که به قضات اختیار دهد تا برای هر مورد خاص مجازات خاصی در نظر بگیرند، همراه با اتخاذ تصمیمات مشخص در رابطه با تحقیقات، نظارت و مسئولتهای اداری.

۱۲۹ - در نتیجه، باید یادآوری کرد که وضع حقوق بشر در ایران اساساً تغییری نکرده است. نماینده ویژه همچنان اعتقاد دارد که ادامه اعمالی که با اسناد پذیرفته شده بین‌المللی مغایرت دارند توجیه کننده نگرانی جامعه بین‌المللی و ضرورت بررسی و هشجاری مداوم از سوی مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر است.

متن تلگرام مسئول شورا

به دبیرکل ملل متحد

آقای خاویر پرزدو کوئیلار،

دبیرکل ملل متحد

نیویورک

محترماً، وارثان سیاسی خمینی شش ماه بعد از مرگ او در محاصره تخصصات اوج‌یابنده درونی و بحرانهای روزافزون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به غایت می‌کوشند تا با افزایش سرکوب و اعدامهای خیابانی، با دوری جستن هر چه بیشتر از صلح پایدار و با گسترش عملیات تروریستی در خارج از مرزهای ایران، بر این بحرانهای مرگبار سربوش بگذارند.

از سوی دیگر بقایای رژیم خمینی، که به دنبال هشت سال محکومیت در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و چهار سال پیایی محکومیت در مجمع عمومی ملل متحد و هزاران محکومیت بین‌المللی دیگر، خود را در جامعه جهانی با انزوای کامل و انزجار افکار عمومی جهان روبه‌رو می‌بینند، در نهایت استیصال و برای ممانعت از تصویب قطعنامه‌های قاطع‌تر ملل متحد، به بازدید پروفیسور گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد از ایران تن داده‌اند. ولی این رژیم که لحظه‌یی بدون سرکوب و کشتار قادر به ادامه حیات خود نیست، از هم‌اکنون تلاش می‌کند تا در صورت مسافرت نماینده ملل متحد به ایران، هر چه بیشتر راه را بر تحقیقات و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز وی ببندد و در این زمینه از به کار بردن هیچ ترفندی ایا ندارد. از جمله، با این که بیش از ۱۰ روز از موافقت رسمی برای پذیرش آقای گالیندوپل می‌گذرد، بقایای رژیم خمینی در تبلیغات داخلی خود تلاش می‌کنند تا با مسکوت گذاشتن موضوع، مردم ایران را از این مسافرت بی‌اطلاع نگاه دارند. تردیدی نیست که حاکمان ایران از هیچ تلاشی برای پوشاندن جنایات خود و مخفی کردن آن از دید نمایندگان جامعه جهانی و به بازی گرفتن معیارهای

بین‌المللی فروگذار نخواهند کرد. از این‌رو از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، با تأکید و اصرار خواستار آن هستم تا نمایندگان مقاومت ایران هیأت اعزامی ملل متحد را در سفر احتمالی‌شان به ایران همراهی کنند. فقط در این صورت است که آقای گالیندوپل می‌تواند امکانات و شرایط لازم را برای بررسی دقیق نقض حقوق بشر در ایران، در اختیار داشته باشد. بی‌شک اتحاد مردم ایران در صورت حضور نماینده مقاومت‌شان راه را برای افشای جنایات رژیم خمینی و ارائه اطلاعات و اسناد لازم به هیأت اعزامی هموارتر می‌یابند و گزارش نماینده شما طبعاً از غنا و سندیت بیشتر برخوردار خواهد شد. نمایندگان اینجانب از هم‌اکنون با در دست داشتن اسناد و اطلاعات مکفی آماده‌اند تا هیأت اعزامی سازمان ملل به ایران را همراهی نموده و این هیأت را در تحقق مسئولیت خطیری که جامعه جهانی به آن محول کرده است، یاری کنند.

هم‌چنین دفاتر نمایندگی شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف جهان از هم‌اکنون موظف گشته‌اند تا جدیدترین اسناد و مدارک نقض حقوق بشر در میهن در زنجیرمان را در اسرع وقت در اختیار نمایندگان شما قرار دهند. مسئولان، اعضا و وابستگان مقاومت و سازمان مجاهدین در داخل ایران نیز آماده همکاری با نمایندگان شما در طول سفرشان به کشورمان هستند.

بی‌تردید به رژیمی که ابعاد جنایات ضدبشریش را تنها می‌توان با فاشیسم هیتلری مقایسه نمود، نباید اجازه داد تا، با توسل به ترفندهای مزورانه، اعتبار و حرمت والای مجامع بین‌المللی را در انظار جهانیان خدشه‌دار نماید و نمایندگان آن را به سخره گیرد، چرا که ملایان حاکم با بهره‌گیری از سیاست دفع‌الوقت یا نمایشهای مضحک، یقیناً چنین هدفی را دنبال می‌کنند. بی‌شک حضور نمایندگان مقاومت ایران در هیأت اعزامی سازمان ملل، واکنش مقتضی و قاطع ملل متحد و جنابعالی به این ترفندهای رژیم رو به سقوط خمینی می‌باشد.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۱۵ آذرماه ۱۳۶۸

رونوشت به:

آقای گالیندوپل

نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد

متن تلگرام نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های جهانی

به دبیرکل ملل متحد

عالیجناب خاویر پرز دوکوتیلار،

دبیرکل ملل متحد

سأله‌است که جهان نگران شرایط دهشتناک حقوق بشر در ایران می‌باشد. بنا به گزارشهای موثق، تاکنون ۹۰ هزار تن اعدام شده‌اند. سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی از اسامی و مشخصات بیش از ۱۶ هزار تن از این قربانیان را منتشر کرده که خود بیانگر ابعاد نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم بر ایران است. مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل سالهای پیاپی نقض حقوق بشر توسط رژیم فعلی در ایران را محکوم کرده و خواستار دیدار نماینده ویژه از ایران و بررسی این مسأله شده‌اند.

در حالی که نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم بر ایران هم چنان به شدت ادامه دارد و هر روز خبر از اعدامهای جمعی جدید در ملأ عام می‌رسد، فشارهای بین‌المللی و مقاومت سراسری مردم ایران به رهبری آقای رجوی این رژیم را مجبور به عقب‌نشینی نموده‌اند؛ به طوری که رژیم ظاهراً پذیرفته است که پروفیسور گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، امکان بازدید از ایران را بیابد. از آن جا که آخوندهای حاکم طی سالهای گذشته کاملاً اثبات کرده‌اند که بدون اعدام و شکنجه قادر به ادامه حکومت نیستند، امروز نیز از به‌کاربردن هیچ ترفندی برای پوشاندن جنایات خود از دید نمایندگان خانواده جهانی، به منظور خلاصی از فشار افکار عمومی بین‌المللی، مضایقه نخواهند کرد. آقای دبیرکل، با عطف نظر به آن چه در بالا آمد، توجه خاص آن جناب را به این نکته جلب می‌کنیم که لازم است عالیجناب گالیندوپل تمامی امکانات و شرایط مناسب را، برای بررسی دقیق نقض حقوق بشر در ایران، در اختیار داشته

باشد. در این رابطه ما اعتقاد کامل داریم که اعزام یک نماینده از طرف قربانیان اصلی رژیم، یعنی مجاهدین خلق ایران، که اکثریت مردم این کشور را نمایندگی می‌کنند، برای یک بررسی دقیق و جامع ضروری می‌باشد. بی‌شک اتحاد مردم ایران، در صورت حضور نماینده مقاومتشان، راه را برای افشای جنایات رژیم خمینی و ارائه اطلاعات لازم به هیأت اعزامی هموارتر خواهند یافت و گزارش آقای گالیندویل طبعاً از غنا، اعتبار و سندیت بیشتری برخوردار خواهد شد.

امضاها تا آخر سال مسیحی ۸۹:

ایتالیا

نمایندگان پارلمان و سنا

۱. گینامی (سد، معاون وزارت کشاورزی)، پ. دل‌مزه (دم، معاون وزارت بازرگانی خارجی)، م. پ. کاراوالیا (دم، معاون وزارت بهداشتی)، ا. م. ماریانی (س، معاون وزارت بهداشتی)، د. سوزی (س، معاون وزارت دارایی)، ک. ب. تارانلی (چم)، د. برتولی (دم)، ج. بیانکو (دم)، ج. پ. بیسی (سد، معاون وزارت کار)، ج. ک. بُرا (دم)، پ. ل. کاستانیته (دم)، ج. چروتی (س)، م. کِلّا (ک)، ف. جیلی برتی (دم)، گ. چوچا (س، معاون وزارت کار)، ه. گُرسی (دم)، آ. کوستا (ک)، س. کوستا (دم)، ج. کریپا (ک)، آ. داداریو (س)، م. دل‌بوته (س)، آ. فراندی (ک)، ا. فانی (ک)، و. فِزاری (دم)، ف. فیاندروتی (س)، پ. فوله‌نا (ک)، س. گوتاردو (دم)، ب. گوئیدتی - سِرا (دپ)، ج. فزارینی (س)، ر. لاواله (چم)، م. ر. لورنتزی (ک)، پ. لوکزه‌زی (دم)، ر. لوزتی (دم)، آ. ماتینو (ک)، ر. ماسترانتونو (س)، ر. مینوتزی (ک)، ج. ف. ناتی (ک)، س. پیگتی (ک)، پ. ل. پلوراری (س)، ج. ب. رابینو (دم)، ف. رایس (س)، آ. رِبِکی (ک)، ج. ریورا (دم)، د. رُمّانی (ک)، آ. رویش (دم)، ف. ساما (ک)، ج. تامینو (سبز)، ف. تراباکی (ک)، ک. تراباگینی (ک)، و. ویتی (دم)، آ. ویتو (دم)، ا. لودیجانی (س)، س. کِرکی (ک)، آ. میکهلینی (دم)، ل. رادی (دم)، م. پاچتی (ک)، و. پیپترینی (س)، ف. باربالاچه (س)، م. آ. آگروستی (دم)، ک. بویلاکوا (ک)، آ. پِرونه (دم)، ن. ساوینو (س)، ن. کاروس (دم)، ج. جیتی (دم)، ج. بیانکینی (دم)، گ. بُدراتو (دم)، م. ویسکاردی (دم)، د. نوولتی (ک)، ج. فِزارا (ک)، و. نیکوترا (دم)، م. پیردا (دم)، ج. آمابیله (دم)، ج.

اورچاری (س)، گ. آلبرینی (س)، آ. سیناترا (ک)، آ. لویه‌رو (دم)، آ. آلسی (دم)، ب. فراکیا (ک)، آ. لائوریچلا (ک)، ل. فوتی (دم)، ک. تونیولی (س)، ج. گنجی (س)، ج. س. میلانی (س)، گ. گروتو (سبز)، ج. گِتری (ک)، ج. رونتزانی (ک)، س. سان فیلیپو (ک)، ج. سینه‌زیو (دم)، ج. مازی (ک)، ل. پنه‌ولی (ک)، آ. برباسکونی (ک)، ج. لوچنتی (ک)، و. دین‌یانی (ک)، ج. مونجلیو (دم، معاون وزارت تجارت دریایی)، ا. منسوراتی (دم)، پ. منتزیتی (ک)، ج. لاوراتو (ک)، س. زاوتیه‌ری (س)، روزا فیلیپینی (سبز)، آنا ماریا پروکاچی (سبز)، ج. ف. بورگینی (ک)، ج. دِجنارو (دم)، و. رگی‌یا (ک)، س. کولونی (دم)، ف. کاریا (سد)، ف. پرینه‌ئی (ک)، م. کاوانیا (ک)، ج. روزینی (دم)، ج. روسوسپنا (دپ)، ج. ته‌آلدی (دم)، ر. ب. بیانکی (ک)، م. سرافینی (ک)، آ. موندو (س)، م. ت. کاپکی (ک)، م. کاپریلی (ک)، آ. سارتی (دم)، آ. موناچی (دم)، ج. کورسی (دم)، س. مله‌لنو (دم)، ن. کینزبورگ (چم)، و. ریچو (دم)، ل. کورداتی روزایا (ک)، ف. کافارلی (دم)، ل. گرانتلی (دم)، و. ولترونی (ک)، پ. فیوری (دم)، گ. آل‌بورگتی (ک)، م. کاپانا (سبز)، س. ریدی (ک)، ل. استرومندو (ک)، ج. ماتیولی (سبز)، پ. ل. انوراتو (چم)، آ. بولدیرینی (ک)، ج. سانتوناستازو (دم)، ر. نیکولینی (ک)، ج. فیوری (چم)، ب. استگانیسی‌نی (دم)، و. ازیاردلا (دم)، ج. بوجی (ج)، گ. کاستانیته (ج)، م. آکیلی (س)، آ. رکلین (ک)، آ. توتورلا (ک)، ج. ناپولیتانو (ک)، ا. ماکالوزو (ک)، ج. چروتی (ک)، سیلویا باربی‌یری (ک)، ج. برتونه (چم)، ج. پلّیکانی (ک)، ماریا ا. مارتینی (دم)، گ. مارتینو (ج)، ف. برونی (دم)، ب. آنتونوچی (دم)، ن. بالستراچی (دم)، و. مانچینی (دم)، ف. بونفرونی (دم)، م. فراسون (دم)، ماریا تاده‌ئی (ک)، ا. وِشه (گم)، ر. کاپاچی (س)، س. فاکینسکی‌اوی (ک)، ا. دیاز (چم)، س. چی‌ویتا (ک)، پ. گریستونی (س)، ج. بره‌شا (ک)، آنا بوزلی (ک)، ج. دی‌پیترو (ک)، آنا سانا (ک)، ل. گوانا (س)، م. فزاری (س)، آ. چامپالیا (سد)، م. گالانتی (ک)، ف. فورلیو (ک)، ج. س. آوِجلو (دم)، ب. جلی (ک)، ج. تورکیو (دم)، و. بوردن (ک)، ج. پائولی (چم)، ل. ریگی (دم)، ف. پیرو (س)، آ. باربرا (ک)، ن. آمودئو (س)، ج. سال‌وِلدی (سبز)، م. بیاشی (دم)، ای. سانتورو (ج)، ر. آنتونیاتسی (ک)، او. نباشی (ک)، ج. برلینگوئر (ک)، آ. ک. لوکی (ک)، آ. دیونیزی (ک)، و. کامپینو (ک)، ج. جون‌بی (س)، ج. مانفسینی (دم)، آ. ناتالی (س)، گ. پولیچی (سبز)، ج. رانالی (ک)، ج. سه‌نزی (ک)، او. وی‌تره (ک)، آ. دل‌پیتینو (ج).

علائم اختصاری احزاب: دم: دموکرات مسیحی، ک: کمونیست، س: سوسیالیست، چم: چپ مستقل، ج: جمهوریخواه، س.د: سوسیال دموکرات، دپ: دموکراسی

پرولتری، گ.م: گروه مختلط.

۲ - شخصیتها

ج. مانچینی (روزنامه‌نگار)، ف. گورگونه (نماینده پارلمان ایالتی سیسیل)، ا. سانگوینی (نویسنده)، م. چچه (رئیس جنبش اروپایی لیبرال مسیحی)، ج. دفانتیس (کارگردان)، ج. پونته‌کوروو (کارگردان)، م. لونتا (نویسنده)، آ. دیاکو (دبیرکل سندیکای نویسندگان ایتالیا)، ا. کالابریا (نقاش).

انگلستان

نمایندگان مجلس عوام و مجلس اعیان

م. بروس (لد)، ر. لیوسی (لد)، مارتین اسمیت (وخ)، لرد انالز (ک)، لرد گ. ادمونتون (ک)، لرد پستون (ک)، لرد فیت (ک)، ویسکانت تونی پندی آو رندا (ک)، بارونس ترنر آو گمدن (ک)، بارونس فیلیپس (ک)، لرد دُرمند (ک)، لرد کرک هیل (ک)، لرد دین (ک)، لرد هیلتون (م)، بارونس ادوارت بیگز (م)، دیوید آلتون (لد)، بارونس دیوید (ک)، لرد کنت (سد)، لرد کارمایکل آو کلونینگرو (ک)، لرد استالارد (ک)، لرد استودارت آوسویندن (ک)، لرد پیت آو همپستد (ک)، لرد ری (ک)، لرد کیل مارنوک (سد)، بارونس نیکول (ک)، آلن رابرتس (ک)، بیل میچی (ک)، آلیس ماهون (ک)، کلیر شورت (ک)، هاری بارنس (ک)، ج. اشتون (ک)، ت. پِچِت (ک)، ر. کابرون (ک)، ه. کوهن (ک)، س. فرنکس (مح)، ا. استیوارت (مح)، د. امیس (مح)، د. اتکینسون (مح)، ی. گو (مح)، و. بندال (مح)، پ. فرای (مح)، ه. بیلینگهام (مح)، س. نوریس (مح)، آ. برت (مح)، م. کلارک (مح)، ت. دولین (مح)، ن. همیلتون (مح)، جیم لستر (مح)، ج. برازیر (مح)، م. براون (مح)، ر. الاسون (مح)، ج. آیتکن (مح)، ک. باتلر (مح)، ک. هارگریوز (مح)، و. هاگ (مح)، د. ناکس (مح)، سر مارکوس فاکس (مح)، سر جفری جانسون اسمیت (مح)، آ. کومبس (مح)، پ. کورمک (مح)، د. کنوی (مح)، ر. الکساندر (مح)، ن. وینترتون (مح)، د. نیکلسون (مح)، و. گریفیتز (ک)، آ. دارلینگ (ک)، ج. گرت (ک)، د. داگلاس (ک)، ف. فیلد (ک)، ت. فیلدز (ک)، ن. بوچان (ک)، د. فِچِت (ک)، ر. وارینگ (ک)، ر.

کوربت (ک)، ر. هیوز (ک)، د. وینیک (ک)، ن. ا. گادمن (ک)، جیم هود (ک)، ج. داناک (ک)، م. ایونینگ (م)، ر. دیویس (ک)، ج. هاوارت (ک)، ج. استرو (ک)، ا. مارنلیو (ک)، جان رید (ک)، ج. ایوانس (ک)، ماریا فایف (ک)، ه. آرمسترانگ (ک)، م. واتسون (ک)، ی. مک‌کارتنی (ک)، ج. د. مک‌ویلیام (ک)، ر. استات (ک)، ا. هِفر (ک)، م. ولش (ک)، گ. دان‌وودی (ک)، د. دیویس (ک)، ر. مورگان (ک)، ف. هینس (ک)، ت. کاکس (ک)، ر. بوتیس (ک)، ج. اشلی (ک)، ت. بنکس (ک)، ل. گلدینگ (ک)، ب. گروکات (ک)، گ. جانر (ک)، ب. گولد (ک)، م. ماولام (ک)، ج. ریدیس (ک)، م. بکت (ک)، ج. کوئین (ک)، ج. هیوز (ک)، س. بیدول (ک)، س. کراودر (ک)، م. جونز (ک)، آ. اسمیت (ک)، ن. هاگ (ک)، ت. گراهام (ک)، ج. لافت هاوس (ک)، ب. کلی (ک)، ج. بیرمینگهام (ک)، پ. پایک (ک)، ش. هیوز (ک)، د. ک. سیورز (ک)، آ. میل (ک)، ک. بریدلی (ک)، ت. لوید (ک)، ج. کیلفدر (وخ).

علائم اختصاری احزاب: ک: کارگر، مح: محافظه‌کار، لد: (لیبرال دموکرات)، م: مستقل، وخ: وحدت خلق اولستر، م.ا: ملی اسکاتلند.

آلمان

۱ - نمایندگان پارلمان فدرال

ه.گ. برن‌رات (سد)، پ. و. هوفکس (سم)، ماکس آملمینگ (سد)، م. وایس (سبز)، ت. و. وپه‌زال (م)، ف. زاوتر (دم)، ل. فیشر (سد)، ی. فالبرگ (سد)، ا. لامبینوس (سد)، ش. گاربه (سبز)، ورنر وایس (دم)، ادوارد لینتتر (سم)، لنی فیشر (دم)، ی. گانس (دم)، ک. شرودر (دم)، ر. لایدینگ (سد)، پ. ه. راون (دم)، ک. کیسلینگر (سد)، ر. کولچ (سد)، ه. لینک (دم)، مونته فرینگ، آ. بورنزن (سد)، اکهارت پیک (سد)، مایتاس کرویتس اِدر (سبز)، ت. اونرو (ب)، ه. ویچورک (سد)، گونتر ریکسه (سد).

نمایندگان زیر نیز هر یک از جانب خود متنی حاوی همین تقاضا

فرستاده‌اند:

آتو هاووزر (دم)، آ. گروسمن (سد)، و. دانیلز (سبز)، ه. زسینگ (دم)، و. م. کاتن‌هوزن (سد)، ا. نی‌هیوس (سد).

۲ - نمایندگان پارلمان ایالتی رایینلند

ر. شارپینگ (سد)، گیزلا بیل (سبز)، کورت بک (سد)، د. بویاک (سد)، ا. گ. برینگمن (سد)، ک. پ. بروخ (سد)، یورگن دیوس (سد)، ل. آلیش (سد)، ر. فرانسمن (سد)، ر. هرثل (سد)، ا. جانس (سد)، ک. ه. یورگینگ (سد)، ف. ر. کورپر (سد)، ب. لانگ (سد)، ا. لینرت (سد)، د. موشاید (سد)، ک. ناگل (سد)، فریتس پرویس (سد)، گ. روش (سد)، گ. روت (سد)، ژانت رُت (سد)، و. اشمیت (سد)، گ. اشمیت (سد)، کونتر شوام (سد)، ه. شوایتسر (سد)، ک. ه. ویریش (سد)، ف. شوارتس (سد)، و. رتیگ (سد-ایالت نیدرزاکسن)، ه. هاینریش (سد-ایالت بایرن، متن جداگانه).

۳ - نمایندگان پارلمان اروپا

ر. لینکور (سد)، د. پیرموند (سبز)، ل. گرونر (سد-متن جداگانه)، گ. مایبام (سد).

علائم اختصاری احزاب: سد: سوسیال دموکرات، سم: سوسیال مسیحی، دم: دموکرات مسیحی، ب: بازنشستگان، م: منفرد.

سوییس

نمایندگان پارلمان و سنا

و. داربلای (دم)، او. ماوخ (س)، و. اقان (س)، او. برملن (س)، ج. بَگَی (دم)، ک. بازلر (م)، و. بیل (ام)، س. بیرشر (س)، ی. بورگی (دم)، م. بوندی (س)، ف. کاچا (دم)، م. دانوزر (س)، ا. داوید (دم)، ف. دیتریش (دم)، ر. م. دورمن (دم)، آ. فِتس (م)، م. گراسی (دم)، و. گرندل مایر (ام)، پ. گونتر (ام)، پ. هنگی (دم)، گ. هالر (س)، ا. لوین برگر (س)، س. لویتنهگر - اوبر هولزر (م)، ه. مِدِر (ام)، آ. مولر (ام)، ه. ر. نیکی (م)، ا. نوس بامر (دم)، ه. اوستر (پ)، ه. ثوت (س)، م. پینی (ل)، ت. پورتمن (دم)، آ. ریشن (م)، پ. زاگر (م)، م.

اشتوکر - مایر (سبز)، گ. تویبت (دم)، ه. پ. توثر (سبز)، ل. اوختن هاگن (س)، پ. فولمر (س)، ه. سبیندن (س)، آ. سوگر (س)، ا. سویگارت (پ)، ب. زایلر (م)، ف. رایمن (س)، ف. شتاینهگر (ل)، پ. اشمید (سبز)، ف. آور (ل)، ر. م. بر (سبز)، م. بگلن (س)، ف. بورل (س)، و. دینر (سبز)، او. هفتر (س)، ف. ژان پرتز (س)، ف. ماته (س)، ل. نابهلتن (ل)، ف. پیتلو (س)، پ. رش اشتاینر (س)، پ. ووس (ل)، م. آره گر (ل)، پ. فد (ل)، ر. رایش (ل)، ج. اشتوکی (ل)، ر. مولر (م)، س. اشتایونگ.

علائم اختصاری احزاب: دم: دموکرات مسیحی، س: سوسیالیست، م: مردم سویییس، ام: (اتحادیه مستقل)، پ: پروتستان، ل: لیبرال، م: منفرد.

بلژیک

نمایندگان پارلمان و سنا

ل. هرمان - میکلسنس (ل)، ژ. آنتونیس (ل)، ژ. باسکور (ل)، ژ. بوسمانس (ل)، ژ. بوشمان (ل)، آ. دُبکر (ل)، و. دُکلرک (ل)، ژ. لاورژ (ل)، ر. نوثرنس (ل)، ژ. پِد (ل)، ا. پیترمانس (ل)، ژ. سپروکلس (ل)، آ. ون آپرن (ل)، ا. وندن بروک (ل)، ژ. وندرمارلی (ل)، ا. وندرسمیسن (ل)، و. تیلو (ل)، و. والت نیل (ل)، آنتوانت اسپاک (ج دفر)، ژ. دزیر (ج دفر)، پ. بربن (ل)، ا. بیسن (ل)، ل. بریل (ل)، و. کورتوا (ل)، ر. دائمس (ل)، م. دکوستر (ل)، ه. دکرو (ل)، ا. دگروت (ل)، آ. دنیس (ل)، ر. دسوانن (ل)، ژ. دولدر (ل)، پ. دوال (ل)، امیل ا. فلامان (ل)، ا. کمپلنر (ل)، م. ماهیو (ل)، ا. م. نیتس - ثوئیتبروک (ل)، و. تالمن (ل)، پ. وندرمولن (ل)، م. ون هوت (ل)، د. ون مشلن (ل)، و. ون رنترگم (ل)، ف. وریکمر (ل)، ف. ورمیرن (ل)، آ. ورهون (ل)، ر. هانریون (ل)، ف. بره پوئلس (خم)، ه. کاندیری (خم)، ی. کودرون (خم)، ه. کولیه (خم)، ه. لوور (خم)، ژ. لونه (خم)، ن. سس (خم)، ژ. پ. پیلرت (خم)، پ. ونگنسبک (خم)، و. گرمبرگن (خم)، ل. ونهورنبک (خم)، د. وروانت (خم)، ف. مونفیس (ل)، و. آنسیو (خم)، آ. آنتوان (سم)، پ. بوفی (سم)، ف. شارلیه (سم)، ا. م. کوربیزیه - هاگون (سم)، ژ. پ. دترمیری (سم)، آ. گهلن (سم)، گ. هیانس (سم)، ر. ژروم (سم)، ف. لوران (سم)، م. لوبرن (سم)، آ. لئونار (سم)، ژ. میشل (سم)، م. لویی (ل فر).

علائم اختصاری احزاب: ل: ف: لیبرال فلامان، ج: دفر: جبهه دموکراتیک فرانسه
زبان، ل: ف: لیبرال فرانسه زبان، خ: م: خلق متحد، س: م: سوسیال مسیحی.

کانادا

نمایندگان پارلمان و سنا

وارن آلماند (ل)، مارک اسد (ل)، لوید اکزورتی (ل)، جرج اس. بیکر (ل)،
رجینالد بولر (ل)، اوگان بلمار (ل)، موریزو بووی لاکوئه (ل)، اس. بوکولد (ل)،
ماری گُنی (ل)، جو کوموزی (ل)، رُکس کرافورد (ل)، موریس آ. دیون (ل)، رونالد
دوهامل (ل)، رالف فرگوسن (ل)، شیلای فاینستون (ل)، جو فونتانا (ل)، آ.
گراهام (ل)، آلینا گوارنییری (ل)، جان هاروارد (ل)، جی. هیورت (ل)، لن
هاپکینز (ل)، جیم جُردن (ل)، استن کویوس (ل)، باب کیلگر (ل)، دیوید
کیلگور (م)، فرانسوا لوبلان (ل)، لی دِرک (ل)، ران مکدونالد (ل)، جان منلی (ل)،
دایانا مارلو (ل)، پل مارتن (ل)، هوارد مِکگاردی (د.م)، جو مِکگایر (ل)، دنیس
میلز (ل)، رابرت نالت (ل)، جان نانزیاتس (ل)، ری پکتاکان (ل)، جری پیکارد (ل)،
جرج پرود (ل)، جرج ریدوت (ل)، فرناند رُبیوهاود (ل)، بیل رامپکی (ل)، راجر
سیمونس (ل)، اسکات تورلسان (م)، برایان تابین (ل)، گارت ترنور (م)، ژاک
وین (م)، جوزف وُلپ (ل)، دیوید واکر (ل)، تام واپل (ل)، استن ویلک (ل)، باب
وود (ل)، دیوید ورتی (ل)، داگلاس یانگ (ل).

علائم اختصاری احزاب: ل: لیبرال، م: محافظه‌کار، د.م: دموکرات ملی

استرالیا

نمایندگان پارلمان و سنا

تری اولیچ (ک)، برایان رابرت برنز (ک)، ه.گ.پ. چپمن (ل)، بروس کنت
چایلدز (ک)، ب. کونی (ک)، ج.ر. کولتر (د)، ج.ر. دوروکس (ک)، جان فیلیپ

فاکتر (ک)، جری نورمن جونز (ک)، جیم موکیرنان (ک)، آلیس اولیو زاخارف (ک)،
کنت جیمز آلدرد (ل)، پ.ج. بلدوین (ک)، گوردن نیل بیلنی (ک)، س.آ.
بلانچارد (ک)، د.م. کمرون (ل)، گرام کمپل (ک)، ر.ی. چارلزورث (ک)، مری کاترین
کرافورد (ک)، ب.ت. کانینگهام (ک)، این الیزابت دارلینگ (ک)، ا.ج.گ. دونر (ک)،
ر.ف. ادواردز (ک)، و.ف. فیث (ک)، پ.س. فیشر (م)، جان گی لِر (ک)، آ.گ.
گریفیتز (ک)، ر.ج. هالورسن (ل)، ن.ج. هیکس (م)، لوئیس کنت (ک)، د.ج.ک.
کر (ک)، ج.و. لانگمور (ک)، پ.ج. مکگوران (م)، ژانت مک‌هاف (ک)، س.پ.
مارتین (ک)، پ.ک. میلر (م)، پیتر میلتن (ک)، گری بار نل (م)، آ.ج. روچر (ل)،
جیمز هنری اسنو (ک)، و.ا. اسنودون (ک)، آ.ج. تشوفانونس (ک)، ر.ا. تیکنر (ک)،
ا.پ. وبستر (ل)، رابرت لسلی وودز (ل).

علائم اختصاری احزاب: ک: کارگر، ل: لیبرال، د: دمکرات، م: ملی

فرانسه

شخصیتهای زیر با ارسال تلگرام از جانب خود، خواهان حضور
نماینده مقاومت در هیأت اعزامی ملل متحد شده‌اند:

ژ. کامبولیو (نماینده مجلس)، آ. دولولیس (سناتور)، ب. باربیه (سناتور)،
س. ماتیو (سناتور)، آ. ژورنه (نماینده مجلس)، ک. کتس (نماینده مجلس)، ژ. م.
کارو (نماینده مجلس)، ژاک گایو (اسقف)، ل. پتیتی (رئیس حقوقدانان کاتولیک)، ژ.
لاکاریر (نویسنده)، ف. سر (وکیل دعاوی)، م. تراسون (وکیل دعاوی)، امداد مردمی
فرانسه، پییر تولا (کشیش)، کلود لیز (نماینده مجلس)، ژ. بابت (نماینده مجلس)،
م. کوست (سناتور)، میشل آلونکل (سناتور)، ژ. پ. شانتگه (نماینده مجلس)، آ.
گلک (نماینده مجلس)، ژوزف کوپر (سناتور)، فرانسوا آبادی (سناتور)، آبه
پیر (کشیش)، سوزان بونیس شارانکل (نویسنده)، مارسل موله (نویسنده)، باروئل
بروسن (استاد دانشگاه)، ایزابل لهنه (استاد موسیقی)، فرانسوا لوک (استاد
موسیقی)، آرکونت اریک (آهنگساز)، آنا پروکنال (خواننده)، مارک کازالیس (ادیب)،
آندره لویی مساژ (ادیب).

سوئد

۱ - نمایندگان پارلمان

ی. آهل کویست (سد)، آ. اندرسون (سد)، ای. اندرسون (سد)، گ. بیورک (م)، آ. پرسون (سد)، آ. وستین (سد)، ای. گگ (مح)، ا. بیورند (مح)، م. آواوگلاس (مح)، پ. گرانشتد (م).

علائم اختصاری احزاب: سد: سوسیال دموکرات، م: میانه‌رو (سنتر)، مح: محافظه‌کار (مدرات).

۲ - شخصیتها

آرنه لگن و اولاه یوهانسون، رئیس و دبیرکل جنبش برادری، ولفانگ پاول (برنده جایزه نوبل فیزیک)، کامیلو خوزه سلا (برنده جایزه نوبل ادبیات)، نورمن رامزی (برنده جایزه نوبل فیزیک)، توماس چک (برنده جایزه نوبل شیمی)، لارش فرسل (عضو فرهنگستان)، اریک اولسون (استاد دانشگاه)، لارش بیلینستن (رئیس بنیاد نوبل)، کنوت آنلوند (عضو فرهنگستان)، اوولف لینده (عضو فرهنگستان)، تورگنی سگشت (عضو فرهنگستان).

لوکزامبورگ

نمایندگان پارلمان

ژان اشپاوتر (سم، وزیر کشور)، ل. کورنت (سم)، م. یاکوبس (سم)، ه. گرتن (د)، ر. اوربانی (ک)، ف. باوش (آس)، ژ. هوس (آس)، ن. کلهزن (آس)، ژ. وبر (آس)، ل. لوکس (س)، ن. اشتاین (سم)، ن. اشتروتس (سم)، آ. یونگ (سم)، و. بورگ (سم)، ا. پتری (سم)، م. کلهزنر (سم)، ف. راو (سم)، ر. پوتسیر (سم)، س. دیمر (سم)، آ. تایس (سم)، ا. کریپس (د)، ش. گوثرنس (د)، ا. کالمس (د)، آ. براسور (د)، ژ. بارتل (د)، ر. کیتسینگر (د)، ر. کونن (د)، س. مایننس (د)، ل. پولفر (د)، ژ. پ. ری پینگر (د)، ر. مهلن (م)، ژ. آسلیورن (از طرف فراکسیون

سوسیالیست متن جداگانه ارسال کرده است).

علائم اختصاری احزاب: سم: سوسیال مسیحی، د: دموکرات، س: سوسیالیست، آ.س. (آلترناتیو سبز)، م: (منفرد).

اسپانیا

نمایندگان پارلمان (همه از گروه چپ متحد)

ن. واسکز رومرو، م. گارسیا فونسهکا، خ. آندرو آندرو، ر. اسپازا آلیور، ف. بالتازار آلبهزا، خ. خ. آرمتمکوما، ر. فوئنتس ناوارو، ا. کابایرو کاستیو، ر. گارسیا کونتره راس، ب. گارژن گارژن، خ. آنکوئینا گونزالس، پ. کاسته یانوس کاردالتاکت، ک. آلمیدا کاسترو، خ. ل. نونیز کازال، م. ل. آ. مائسترو مارتین، آ. رومرو روئیس، آ. کوئهداس گونزالس، پ. آ. ریوس مارتینز، ن. سارتوریوس آلوارز، ر. پراتا اورتگا، خ. ل. مارتینز بلاسکو.

نروژ

نمایندگان پارلمان (همه از حزب سوسیالیست)

ا. سولهیم، پ. شافی، ت. هوگ، ت. کوریتسنکی، ک. هالورشن، و. لونگالم، م. سارتوش لوکن، ب. رونینگن، اینگراداگ استین، ش. لونده، پ. اونت، م. ل. ویدنس، ا. آ. ملاند، ای. مورؤل، ل. هلند، ر. کیتل بیورن، ر. یوهانسن.

س. استروم (استاد دانشگاه)، اریک هرنس (رئیس بخش تحقیقات اقتصادی دانشگاه اسلو).

اتریش

نمایندگان زیر از جانب خود تلگرامهایی مبنی بر درخواست حضور
نماینده مقاومت در هیأت ملل متحد برای دبیرکل فرستاده‌اند:

و. بلنک (حزب مردم)، ی. هوشنل (حزب مردم)، ا. کاراس (حزب مردم)، ک.
شموله (رئیس فراکسیون سبزها)، ه. هاپت (حزب لیبرال)، ا. کایمل (حزب مردم).

آمریکا

اعضای کنگره

جک بوکنار، جیم مک درمت، مایکل بیلیراکیس، ه. د. بنتلی، هوارد ولپ،
استیو گوندرسن، فیلیپام. کرین، ج. ج. سنسبرنر، جیم بیتس، بیل گرانت، ج. ج.
ترافیکانت، ویلیام کلی، لارنس اسمیت، جرج میلر.

هلند

ه. فربیک (سبز)، ب. بومر (دموکرات مسیحی)، آ. فان اس (سبز)،
فرخیر (دموکرات مسیحی)، خانم سناتور تسیخا آتسه‌ما، خانم کارلا پییس (دموکرات
مسیحی).

آدرس ماهنامه :

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN

N° 50 octobre - décembre 1989 - MEHR - AZAR 1368

Prix : 40 F